



پژوهشنامه علوم سیاسی

• پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

• سال شانزدهم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۰

• پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی-پژوهشی محسوب می‌شود.

• هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادپور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کربیمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

• مشاوران علمی

حمدی احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم منقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوده هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

• داوران این شماره

غلامرضا ابراهیم‌آبادی (دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران)، روح‌الله اسلامی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیرمحمد حاجی‌یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، حسین سیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی بازنیسته دانشگاه تهران)، محسن شفیعی سیف‌آبادی (عضو هیئت علمی داشگاه اردکان)، رضا صفری شالی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، حبیب‌الله قاضی (عضو هیئت علمی داشگاه تهران)، محمتشی قزلسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی کربیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی داشگاه شهید باهنر کرمان)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی داشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، سید عبدالاه بنی‌نؤی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع))

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، بخش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۴۵-۱۳۱، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir> سایت فصلنامه:

ipsajournal@gmail.com <http://www.ipsajournal.ir>

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سردیر:

علی کریمی مله

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsojournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم افزار word حروفنگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
 - الف: نحوه ارجاع فقط در متن به صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۸). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)
 - ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب / ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر، تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
 - ج: معادل لاتین اسمی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانوشت درج شود؛
 - د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آن‌ها به طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسنده‌گان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده‌پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسنده‌گان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پژوهه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربست روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالعه

- وبا و پژوهشیته سازی: عوامل گذار به دولت مدرن مداخله جو در دوره قاجار
مصطفي انصافی و شجاع / حملوند ۷
- مهم ترین مؤلفه ها و شاخص های فرهنگ سیاسی ایرانیان در عصر شبکه های اجتماعی از منظر نخبگان
دانشگاهی ۴۳
- تحلیل مواضع و فرایند بسیج منابع سازمان فداییان خلق (اکثریت) و حزب مشروطه ایران
ملیحه سالم، عباس کشاورز شکری و راهد غفاری هشجین ۷۳
- گفتمان نواصلاح طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ زیست- جنبش های
ریزوماتیکی (۱۳۹۲-۱۳۹۸) ۱۱۱
- سیاست گذاری وزش در نظام تقنیتی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۰-۱۳۵۹)
فریبرز ظریفی، علی اشرف خراصی، بهرام یوسفی و زهره حسنی ۱۳۹
- بحران کرونا؛ تغییر یا تداوم الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران
علی قدیری نوفرست و وحید سینایی ۱۷۵
- قدرت نرم، کانون اصلی روایت راهبردی در قدرت دیپلماسی (بررسی سه روایت درباره ایران)
زهراء بهرام، نازنین ملکیان و سروناز تربتی ۲۲۱



وبا و پزشکینه‌سازی: عوامل گذار به دولت مدرن مداخله‌جو در دوره قاجار^۱

مصطفی انصافی*

شجاع احمدوند**

چکیده

از دوره ساسانیان تا میانه دوره قاجار، با چهره‌ای از دولت در ایران روبه‌رو هستیم که نه تنها در قبال مردم احساس مسئولیت ندارد، بلکه این اتباع هستند که باید در هر شرایطی از دولت تبعیت کنند. مقاله حاضر، پژوهشی درباره لحظه گستالت از این نوع صورت‌بندی دولت — که می‌توان آن را دولت پیشامدرن به‌شمار آورد — و ظهور دولت مدرن در ایران است. مداخله‌جویی در حیات و ممات اتباع، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، مؤلفه

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای اندیشه سیاسی مصطفی انصافی با راهنمایی دکتر شجاع احمدوند است.

* دانشجوی دکترای اندیشه سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (mostafa1ensafi@gmail.com)

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (shojaahmadvand@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

آشکار این دولت است. این مقاله با اتكا به روش تبارشناسی فوکو، در صدد است تا شکاف و گستاخ از تنواره سیاسی دولت پیشامدرن و زایش دولت مدرن مداخله‌جو را در ایران جست‌جو کند. برپایهٔ یافته‌های این مقاله، سرآغاز پیدایش دولت مدرن، به دخل و تصرفاتی مربوط می‌شود که دولت در میانه دوره قاجار و در بازه زمانی گسترش و اوج‌گیری بیماری مهلك و با اعمال کرد. ایجاد دانشگاه دارالفنون و اهمیت یافتن دو رشته پزشکی مدرن و جراحی، تأسیس نخستین بیمارستان مدرن در این دوره، تأسیس انسستیتو پاستور، و افزایش تعداد حمام‌ها از جمله کردارهای غیرگفتمانی‌ای بودند که با گسترش آن‌ها، دولت، در حیات و ممات اتباع خود مداخله کرد؛ درنتیجه، پزشکینه کردن جامعه ایرانی و به‌تبع آن، مداخله در بخش‌های گوناگون زندگی و سلامت بدن شهروندان، الگویی بود که زمینه ایجاد تحرک در دولت و گذار این نهاد از وضعیت پیشامدرن به مدرن را فراهم کرد.

واژگان کلیدی: دولت پیشامدرن، دولت مدرن، وبا، پزشکی، سلسله قاجار

مقدمه

دولت، پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است و هرگز نمی‌توان نگاهی تک‌علیتی و ساده به آن داشت. کلاسیک‌هایی همچون افلاطون و ارسسطو، و سنت مدرسی^۱ که به پیروی از آن‌دو، اندیشه‌ورزی می‌کرد، سیاست را دانش مطالعه دولت تعریف می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که همه بحث‌های سیاسی، پیرامون دولت می‌چرخید، اما مدرنیست‌ها، از ماکیاولی و هابز به بعد، سیاست را دانش مطالعه قدرت توصیف کردند که دولت، تنها یکی از نمودهای عینی آن است و از آنجاکه بخش عمده انباشت قدرت در دولت رخ می‌دهد، دولت را مهم‌ترین نهاد موربدیت در دانش سیاسی به‌شمار آورند.

دولت پیشامدرن^۲، که در دانش سیاسی اغلب با عنوان «تنواره سیاسی»^۳ معروفی می‌شود، دارای نوعی سازوکار ارگانیک است؛ به‌گونه‌ای که به آن همچون پیکره‌ای نگریسته می‌شود که «سر» آن را زمامداران و «بدنه» اش را مردمان تشکیل می‌دهند؛ تصویری که در آن، نوعی «این‌همانی» میان دولت و مردم به وجود می‌آید. این درحالی است که دولت مدرن، نه به عنوان تنواره‌ای سیاسی فهم می‌شود و نه به‌سان امری طبیعی، بلکه تنها برپایه کارکردهایش توجیه^۴ می‌شود. دولت پیشامدرن با پدرسالاری، انفعال، رهاسنگی حوزه عمومی، رمه‌پنداری اتباع، و قبیله‌گرایی شناخته می‌شود؛ درحالی که دولت مدرن، دولتی فعال، کنشگر در حوزه عمومی،

-
1. Scholasticism
 2. Pre-modern
 3. Body Politic
 4. Justify

مداخله‌جو، و همه‌جاحاضر است؛ به گونه‌ای که امروز، اتباع کشورها از زمان تولد در بیمارستان تا زمان آموختش در مدارس و دانشگاه، ازدواج، خرید و فروش، اشتغال و سرانجام، مرگ و حتی پس از مرگ و هنگام تقسیم ارث، تابع قوانین دولت‌ها هستند. بی‌دلیل نیست که اندیشمندانی همچون جورجو آکامبین، نظریه‌پرداز سیاسی ایتالیایی، دولت مدرن را دولتی توتالیتر می‌نامند^(۱). منظور از توتالیتر بودن دولت مدرن معاصر، فاشیستی بودن آن نیست، زیرا فاشیسم، تنها نمودی از توتالیتاریسم است، ولی در زمان حاضر، انواع دیگری از آن ظهور و بروز یافته است. رشد فناوری مدرن و اختراع ابزار کنترلی همچون شبکه‌های مجازی، نمود آشکاری از این گونه توتالیتاریسم است که افراد را بدون اطلاع خودشان، هدایت می‌کند.

دولت مدرن به لحاظ «ماهیت»، تفاوت چندانی با دولت پیشامدرن ندارد، زیرا هر دو، مهبط اصلی تجمیع قدرت هستند. با نگاهی به تاریخ تکوین دولت مدرن در اروپا نیز مشاهده می‌کنیم که در هنگام زایش دولت مدرن در غرب نیز نمی‌توان خط فاصله مشخصی میان دولت مطلقه و دولت مدرن ترسیم کرد. مهم‌ترین تفاوت دولت مدرن با دولت پیشامدرن، تفاوت در «کارکردها» است. دولت مدرن، به‌سبب پذیرش مسئولیت‌هایی در حوزه عمومی، خدماتی را به اتباع خود ارائه می‌دهد و از طریق این خدمات، دخل و تصرف‌های خود را در زندگی خصوصی آن‌ها توجیه می‌کند. درواقع، پیش‌فرض اصلی این مقاله این است که «مداخله‌جویی»، اصلی‌ترین ویژگی دولت مدرن به‌شمار می‌آید. این مداخله‌جویی همواره با توجیه‌های نسبتاً منطقی، مانند حفظ امنیت و دفع مخاطرات همراه بوده است. برای درک چگونگی تکوین دولت مدرن، چاره‌ای جز تبارشناسی این مداخلات و تشخیص جنس مخاطراتی که دولت‌ها با توجیه رفع آن‌ها، زندگی مردمان را ابزه اعمال قدرت و مدیریت خود می‌کردند، نیست، تا از این طریق، آگاه شویم که در چه لحظه‌ای^۲ از تاریخ، این شکل از دولت مداخله‌جو^۳ تکوین یافته است. مخاطرات، بالهای طبیعی، بیماری‌های واگیر کشنده، وجود دشمنی که همواره در

-
1. Intervention
 2. Moment
 3. Intervener

کمین نشسته است، قحطی، خشکسالی، و... از جمله عمدترين توجيه هايي بوده که زمينه مداخله دولت مدرن را فراهم كرده است. درواقع، پيدايش پارادایم مصون سازی و ايمني بخشی^۱، عمدترين عامل دگريسي دولت پيشامدern و انتقال آن به دوره مدرن است؛ از اين رو، مجموعة دخل و تصرف هاي دولت با هدف ايمن سازی اتباع در برابر بيماري هاي کشنده ميكروبی، يكى از اصلی ترين عوامل شکاف در تن واره سياسي دولت پيشامدern و تبديل آن به دولت مدرن بود. درواقع، مصون سازی و مداخله ايمني بخش، از جمله ابتکار هاي دولت پيشامدern به منظور گسترش اختيارات و نفوذ در همه بخش هاي زندگي شهر وندانش است؛ ابتکاري که سبب زايis دولت مدرن از بطن دولت پيشامدern شد. تحليل ميشل فوكو از دولت مدرن نيز برهمين اساس شكل گرفته است. فوكو از رهگذر تحليل فنوئي به سراغ پرسش دولت مدرن مى رود که شكل پيچidehهای از قدرت را ايجاد كرده‌اند که بر افراد و جمعيت ها اعمال مى شود (اسمارت^۲، ۲۰۰۲: ۱۷۱). اين فنوئ، مبنای چيزی را تشکيل مى دهند که فوكو آن را «حکومت‌مندي»^۳ (به معنای يافتن روش‌هایي برای اداره و مدیريت بهينه قلمرو و اتباع) مى نامد. «حاكمية»، پارادایم دولت پيشامدern بود که دلالت بر حکمرانی حاكمی داشت که تنها با ابزار تهدید و سوق دادن اتباع خود به سوي مرگ، آنها را به سامان، و آرامش را در جامعه برقرار مى کرد، ولی «حکومت‌مندي»، پارادایم دولت مدرن است. از اين منظر، دولت مدرن، عقلانيت و پيژه خود را دارد؛ عقلانيتی که اين نهاد را در راستاي مصالحش پيش مى برد. در پارادایم حکومت‌مندي، جمعيت به منزله هدف نهايی حکومت ظاهر مى شود... برخلاف حاكمية، هدف حکومت نه به طور قطعي حکومت کردن يا افزایش ثروت حاكم، بلکه به بود سرنوشت جمعيت، افزایش ثروتشان، طول عمر و سلامتی آنها است، و ابزاری که حکومت برای رسيدن به اين هدفها به کار مى گيرد، به نوعی درون‌ماندگار حوزه جمعيت است؛ اساساً اين جمعيت است که حکومت بر آن اعمال مى شود؛ حال چه مستقیم از طريق کارهای عمومی، يا غيرمستقیم به کمک

-
1. Paradigm of Immunization
 2. Smart
 3. Governmentality

فنونی مانند ترغیب جمعیت به افزایش نرخ موالید یا هدایت جمعیت به مناطقی خاص یا انجام فعالیت‌هایی معین (فوکو^۱، ۲۰۰۱: ۲۰۵).

درواقع، هدف دولت مدرن، حفظ و ارتقای جمعیت به کمک فنون عقلانی به منظور رسیدن به اهداف است؛ چیزی که فوکو آن را «هنر حکومت کردن» می‌نامد. بیماری‌ها و بلاهای طبیعی نیز از جمله مواردی بودند که به شدت جمعیت‌ها را تهدید می‌کردند؛ از این‌رو، مقابله با آن‌ها بستری برای گذار از دولت پیشامدرن به دولت مدرن به‌شمار می‌آید.

کشور ایران در گذشته به دلیل نبود بهداشت عمومی و امکانات آموزشی همواره قربانی همه‌گیری بیماری‌های واگیر کشنده‌ای مانند وبا بوده است؛ به گونه‌ای که برپایه مستندات، این بیماری میکروبی گاهی تا نیمی از جمعیت یک شهر را از بین برده است؛ تهدیدی که حتی می‌توانست مشروعیت سیاسی دولت را نیز به‌مخاطره بیندازد؛ به این ترتیب که یک بیماری میکروبی مانند وبا، می‌توانست به مسئله‌ای در سطح کلان سیاسی^۲ برای ایرانیان تبدیل شود. درست به‌دلیل اهمیت این بیماری‌ها در زیست سیاسی ایران است که مقابله با آن، پیوند بنیادینی با تولد «دولتِ مدرنِ مداخله‌جو» در ایران داشت، زیرا حل این مسئله کلان سیاسی به نهاد بزرگ و ستری مانند دولت نیاز داشت. مقاله حاضر در پی تبارشناصی لحظه پیدایش این دولت مداخله‌جو در ایران است. درواقع، مسئله اصلی مقاله، رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها است که «چه نسبتی میان گسترش بیماری‌های میکروبی ای همچون وبا و تکوین دولت مدرن مداخله‌جو در ایران وجود دارد؟» و «سازوکار مدیریت وبا چگونه عرصه دخل و تصرف در جمعیت و اجتماع و حتی زندگی خصوصی افراد را برای دولت فراهم کرد؟» از منظر مقاله حاضر، لحظه تولد دولت مداخله‌جوی مدرن در ایران با گسترش بیماری کشنده واگیردار و با هم‌زمان بود و دولت، برای نخستین‌بار در تاریخ ایران، در جامه نهادی غیرانتفاعی ظاهر شد که توان مصنوبیت‌بخشی و حفظ اتباع در مقابل مخاطرات و بلاهای طبیعی و غیرطبیعی را دارد. برپایه ادبیات فوکو، دولت به‌جای اعمال اقتدار بی‌رحمانه و تهدید اتباع به

-
1. Foucault
 2. High Politics

مرگ، به فناوری زنده نگه داشتن روی آورد. می‌توان گفت، حق قدیمی میراندن یا زنده گذاشتن، جای خود را به قدرت «زنده نگه داشتن» داد (فوکو، ۱۹۷۸: ۵۴). بهیان بهتر، ازین‌پس به جای حکمرانی قاهرانه و استبدادی، حکومت‌مندی و کارکرد صیانت از جمعیت به فناوری سیاسی اصلی دولت در ایران تبدیل شد. هم‌اکنون که پارادایم عقب‌نشینی دولت‌ها از ارائه خدمات اجتماعی، رفاهی، و حتی پزشکی، به نام خصوصی‌سازی، دولت حداقلی، یا کوچک‌سازی دولت‌ها (در پرتو نئولیبرالیسم) به یک پارادایم غالب تبدیل شده است، باید به این نکته اشاره کنیم که دولت مدرن، وجود و حضور خود را تنها از طریق کارکردهای اجتماعی خویش توجیه می‌کند و چنانچه از کارکردهای خود چشم‌پوشی کند، جنسی همتای دولت پیش‌امدرن خواهد شد و هستی خود را با چالش روبرو خواهد کرد. درواقع، دلیل اهمیت توجه به این موضوع این است که هستی دولت مدرن تنها به‌سبب خدماتی که ارائه می‌دهد و مخاطراتی که از اتباع خود دور می‌کند، توجیه می‌شود و در غیر این صورت، دلیلی برای وجود این بدنۀ منفعل و ختی که از شروط عمومی ارتزاق می‌کند، وجود نخواهد داشت؛ همان‌گونه که در میانه دوره قاجار به دلایلی که گسترش وبا و قحطی از جمله مهم‌ترین آن‌ها بود، شورش‌های گوناگونی در سراسر قلمرو ایران رخ داد و قجرها در تلاش برای دفع این بلا، ناچار به دفع مخاطرات از اتباع خود شدند تا هستی خویش را توجیه کنند.

نوآوری‌ای که موجب تفاوت این مقاله با مقاله‌هایی شده است که با موضوع بررسی تکوین دولت مدرن در ایران نگاشته شده‌اند، این است که تاکنون از منظر «تاریخ بدن‌ها»، «تاریخ از پایین»، یا «تاریخ جمعیت» به زایش دولت مدرن در ایران توجه نشده بود. مقاله حاضر قصد دارد تا نشان دهد که چگونه یک بیماری واگیر مانند وبا، میانجی تکوین حکومت‌مندی در ایران سده نوزدهم شد؛ یعنی چگونه جمعیت، سلامت، و بدن افراد، سوژه اعمال قدرت دولت شد. سهم مقاله حاضر در پیشبرد بحث‌های مربوط به دولت این است که اهمیت عنصر جمعیت را در میان عناصر دیگر تشکیل‌شده و قوام‌بخش یک دولت، نشان می‌دهد و این امری است که تاکنون در حوزه مطالعه دولت مدرن در ایران، نادیده انگاشته شده بود.

۱. پیشینه پژوهش

هرچند در تاریخ ایران، شاهد شکل‌گیری و رشد شهرهای صنعتی و به‌تبع آن، رشد طبقه بورژوازی که چرخ‌دنده‌های صنعت و توسعه را به حرکت درمی‌آورد و سنگبنای تکوین دولت مطلقه مدرن بود—نبودیم، ولی گونه‌ای از مدرنیته را در پیرامون پدیده دولت تجربه کردیم که بی‌تردید می‌توان نام آن را «تجربه مدرنیته ایرانی» نام‌گذاری کرد. در متون موجود، درباره مسئله دولت در ایران کاستی‌های چشمگیری وجود دارد که تلاش می‌کنیم برخی از آن‌ها را نشان دهیم. بسیاری از این متون، مدرنیته در ایران را فرایندی ناقص به‌شمار می‌آورند. دلیل این امر، مقایسه نعل‌به‌نعل وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران با تاریخ اروپا است. در بسیاری از این متن‌ها گفته می‌شود، چون در ایران روند سرمایه‌داری به آن شکلی وجود نداشت که در اروپا طی شده بود، پس مدرنیته‌ای ناقص و معیوب در ایران تجربه شد. این عقیده به‌اندازه کافی قانع‌کننده نیست، زیرا جوامع دیگری مانند آمریکا نیز آن روند را طی نکردند، ولی پا به عرصه مدرنیته گذاشتند؛ از این‌رو، این شکل از مقایسه کمک چندانی به فهم ویژگی‌های مدرنیته ایرانی و فهم دولت مدرن در ایران نمی‌کند. متأسفانه بسیاری از نظریه‌های موجود درباره دولت در ایران، به ماهیت دولت نظر دارند و نه کارکردهای آن. نظریه «استبداد شرقی» کارل ویتفوگل، از جمله نظریه‌های بانفوذ درباره دولت در جوامع شرقی است که ایران را نیز در قالب آن‌ها فرار می‌دهند. ویتفوگل، نظریه‌پرداز مارکسیست آلمانی، این نظریه را از اندیشه‌های مارکس و انگلس در «شیوه تولید آسیایی» برگرفته و گسترش داد. ویتفوگل می‌نویسد: اصطلاح «آب‌سالار» بهمعنایی که من درنظر دارم، بر نقش بر جسته حکومت تأکید دارد و توجه ما را به ویژگی مدیریت کشاورزی این تمدن‌ها جلب می‌کند (ویتفوگل، ۱۹۶۷). وی با توجه به جبر جغرافیایی موجود در مشرق‌زمین، تکوین دولت را به نقش دولت در تقسیم آب و دیوان‌سالاری مخصوص تقسیم آب ربط می‌دهد. اما نظریه استبداد شرقی، نظریه‌ای مطلوب برای تحلیل شرایط تکوین دولت مدرن در ایران نیست، زیرا درواقع احداث قنات‌ها و نظام آبیاری توسط خود روزتایی‌ها مدیریت و به‌سامان می‌شد و گذشته‌از این، پیش‌فرض نظریه استبداد شرقی، وجود یک دستگاه عریض و طویل دیوانی برای تقسیم آب است، ولی

دست کم در مورد ایران نمی‌توان نشانه‌هایی برای چنین ادعای یافت.

محمد علی کاتوزیان نیز در نظریه «شبه‌مدرنیسم استبدادی» تلاش کرده است تا درباره شرایط و دلایل تکوین دولت مدرن در ایران اندیشه‌ورزی کند (کاتوزیان، ۲۰۰۶). کاتوزیان در این نظریه، فقدان نهادهای میانجی سیاسی واقعی را یکی از دلایل استبدادی شدن دولت در ایران می‌داند. جالب اینکه، کاتوزیان خود، متتقد پژوهش‌هایی است که شرایط تکوین دولت در ایران را با دولتهای اروپایی مقایسه می‌کند که شرایط دیگری را تجربه کرده‌اند، اما خود نیز همچنان اشتباه‌های آن‌ها را تکرار می‌کند. کاتوزیان نیز به جای توجه به کارکردهای دولت مدرن، تنها بر ماهیت آن تأکید می‌کند و آن را استبدادی می‌داند؛ استبدادی که در نتیجه فقدان نهادهای میانجی به وجود آمده است. کاتوزیان در «اقتصاد سیاسی ایران» می‌نویسد: در ایران، هژمونی شبه‌مدرنیسم دولتی و غیردولتی که بر رد یا نفی همه سنت‌ها و ارزش‌های ایرانی و اشتیاق سطحی و هیجان روحی گروهی کوچک اما روبرو شد از جامعه شهری به آرمان و تکنیک‌های اروپایی قرار داشت، تکیه‌گاه اصلی خود را نهاد کهنسال استبداد ایرانی قرار داد (کاتوزیان، ۱۹۸۱: ۱۴۹). به درستی نمی‌توان فهمید که چرا وی از واژه «شبه‌مدرن» برای تحلیل دولت در ایران بهره می‌برد، زیرا با استبدادی خواندن دولت مدرن، چنین القا می‌شود که دولت، همچنان پیشامدرون و در امتداد همان سنت استبدادی است؛ از این‌رو، کاربست واژه شبه‌مدرن، نامفهوم و گنگ باقی می‌ماند؛ هرچند ممکن است مراد او ورود برخی مظاهر سطحی تجدد و شاخص‌های نوسازی سیاسی و رشد باشد، ولی مفهوم «استبداد» در پایان نظریه او اثر این ترکیب را از بین می‌برد.

شاپور رواسانی نیز دولت مدرن ایرانی را دولتی وابسته به سرمایه‌داری استعمارگر بهشمار آورده و سنگینی ترازوی تکوین دولت در ایران را به‌سوی عوامل خارجی و سرمایه‌داری جهانی نشان می‌دهد. او بر این نظر است که نقشی که نیروهای داخلی در کشورهای استعمارگر در فرایند تکوین دولت دارند، نیروهای خارجی در کشورهای مستعمره ایفا می‌کنند (رواسانی، ۱۳۹۰: ۵۶). وی بر این نظر است که دولت ایران از دوران فتحعلی‌شاه قاجار به‌این‌سو، در هاضمه سرمایه‌داری جهانی هضم شد و وابستگی به غرب نهادینه گشت. نقطه ضعف این جنس از

نظریه‌ها با وجود بصیرت‌هایی که درباره نفوذ سرمایه‌داری بر دولت در ایران ارائه می‌دهند—شباخت داشتن به نظریه «توهم توطئه» است. ایراد بزرگ این نوع نظریه‌ها، غفلت از سازوکارها و دگرگونی‌های نیروهای داخلی و پیشامدهای تاریخی در ایران است.

حسین بشیریه نیز بر نظریه «دولت مطلقه مدرن» تأکید کرده و فقدان نهادهای میانجی و سنت پاتریمونیالیستی را عامل ایجاد دولت مطلقه مدرن به جای دولت مقتصدر مدرن می‌داند. درواقع، وی بر این نظر است که حمایت مشروطه‌خواهان از رضا پهلوی، پیش از تصاحب جایگاه سلطنت، به این امید بود که وی در هنگام برساختن یک دولت مقتصدر، خواسته‌های دموکراتیک روشنفکران را نیز تأمین کند، اما ساخت اجتماعی ایران، توان چنین تحولی را نداشت؛ از این رو شاهدیم که به جای سرب‌آوردن «دولت مقتصدر مدرن»، یک «دولت مطلقه» پدیدار شد که از ابزارهای مدرن برای سرکوب بهره می‌جست (بشیریه، ۱۳۸۰).

حسین مهدوی بر نظریه «دولت رانتیر» تأکید می‌کند. پیش‌فرض اصلی این نظریه آن است که وجود یک رانت اغلب طبیعی، مانند نفت، گاز، و فلزات گران‌بها عاملی برای پیدایش دولت مطلقه و مستبد است، زیرا این دولتها بر اثر بهره‌مندی از ذخایر انبوه ثروت، نیازی به مالیات ستاندن از مردم و به‌تبع آن، پاسخ‌گو بودن به آن‌ها ندارند (مهدوی، ۱۹۷۰).

نظریه‌های موجود درباره تکوین دولت مدرن در ایران—چنان‌که پیشتر نیز گفته شد—اغلب بر ماهیت دولت تأکید می‌کنند؛ از این‌رو، به نتیجه‌گیری‌های مشابهی می‌رسند؛ به‌این معنا که مفاهیمی همچون استبدادی بودن حکومت، پاتریمونیالیستی بودن، فقدان نهادهای میانجی، تجمیع قدرت در نهاد دولت، بهره‌مندی از رانت، و... در همگی آن‌ها به‌چشم می‌خورد و تشکیل یک طیف را می‌دهند. تأکید بر این عوامل، کمک چندانی به فهم لحظه گسست دولت مدرن از پیشامدرن و درک شکاف پیش‌آمده نمی‌کند، زیرا مؤلفه‌هایی مانند تجمیع قدرت و ساخت استبدادی را از دوره ساسانیان به بعد می‌توان در ایران شاهد بود و از این منظر، هرگز قادر به درک گسست دولت مدرن از دولتهای پیشین نخواهیم بود. اما برای درک شکافی که سبب زایش دولت مدرن شد، نه به ماهیت دولت، بلکه به

کارکردهای آن باید توجه کرد. اینکه نقش دولت از مراد، مرشد، میراب، پاترون، و... به نهادی با کارکردهای اجتماعی تبدیل می‌شود، اهمیت فراوانی برای درک دولت مدرن خواهد داشت و تلاش می‌کنیم از منظر کارکردهای جدیدی که دولت در اوآخر دوره قاجار به عهده گرفت، این شکاف را ترسیم کنیم.

افرون بر این آثار، که از جمله نظریه‌های کلان درباره ماهیت دولت مدرن در ایران به شمار می‌آیند، در سال‌های اخیر نیز تلاش شده است تا از منظر پژوهشکی و سلامت به پدیده‌هایی همچون دولت، قدرت، و سیاست در ایران نگریسته شود. یکی از این پژوهش‌ها، مقاله «سیاست و سلامت در ایران: بررسی رابطه پژوهشکان و سیاست در ایران معاصر» است که مفروض می‌دارد، پژوهشکی همواره کارکردهای سیاسی و اجتماعی داشته است و حضور پژوهشکان در سیاست ایران، به دلیل نیازهای سیاست مدرن در جامعه ایرانی است. نکته اصلی مورد تأکید مقاله یادشده، بررسی حضور کمی پژوهشکان در سیاست ایران و به تبع آن، رشد توجه به سلامت و بهداشت و درمان است (عباسی، ۱۳۹۴).

مقاله «پژوهشکی و قدرت از عهد ناصری تا دوره رضاخان؛ تبارشناسی سوژه ایرانی» نیز یکی از آثاری است که در تلاش برای رصد روابط رشتۀ سلامت و پژوهشکی با قدرت و دولت در ایران مدرن است. موضع مقاله یادشده، موضعی انتقادی به گسترش گفتمان پژوهشکی در سیاست ایران است، زیرا مدعی است که نگاه پژوهشکینه، موجب حذف «دیگری»‌ها از عرصه سیاست، به نام ناهنجاری می‌شود. این مقاله حتی مدعی است که گسترش گفتمان پژوهشکینه‌سازی جامعه، وسیله‌ای برای نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران نیز بوده است (مرادی و رهبر، ۱۳۹۹: ۱۵۵). مقاله نخست، نقش پژوهشکان به عنوان کارگزاران سیاسی در سپهر سیاست داخلی ایران را بررسی کرده است تا با تشریح جایگاه آن‌ها، نقش طبقه پژوهشکان را در عرصه سیاسی نشان دهد. مقاله دوم، گفتمان پژوهشکینه‌سازی را نوعی گفتمان تحمیلی بر فضای سیاسی ایران مدرن به شمار می‌آورد که سبب خلق سوژه جدیدی در ایران شد که بدین این سوژه جدید، ابژه علم پژوهشکی شد.

اما تنها بررسی جایگاه پژوهشکان به عنوان کارگزاران سیاسی کمک چندانی به فهم توسعه پژوهشکی در ایران و تأثیرها و دلالت‌های گسترش این گفتمان در جامعه

۲. روش پژوهش

در بحث از «دولت مدرن»، صفت مدرن، نشانگر نوعی گستالت و شکاف است؛ نوعی گستالت از وضعیت پیشامدرن که دلالت بر ساختی نوین از دولت دارد. از آنجاکه روش پژوهش در مورد هر موضوعی باید با جنس آن موضوع همخوانی داشته باشد، برای پیشبرد بحث از روش تبارشناسی میشل فوکو بهره برده‌ایم.

-
1. Elements
 2. Moments

ایرانی نمی‌کند، زیرا این طبقه از پزشکان، زمانی که وارد عرصه سیاسی شدند، نه به عنوان یک پزشک، بلکه در جامه یک سیاستمدار وارد میدان شدند. در مورد مقاله دوم نیز باید تصریح کنیم که گفتمان پزشکینه‌سازی، امری تحملی و وارداتی به منظور گسترش قدرت نبود، بلکه شرایط و خطرهای بیولوژیکی که بدن سوزه ایرانی را در اوایل سده نوزدهم میلادی تهدید می‌کرد، موجب توسعه این گفتمان شد که از قضا، دولت با بهره‌مندی از خزانه، توانست بستر گسترش آن را فراهم کند و همین رخداد، سبب تغییر شکل و دگردیسی خود دولت شد و دولت از طریق همین مداخله‌جویی در سلامت، به عنوان میانجی دانش پزشکی، از مرحله سنتی به مرحله مدرن تحول یافت و دغدغه خود را از «حفظ صرف خود» به «حفظ جمعیت» تغییر داد. دولت مدرن مداخله‌جو از طریق پزشکینه‌سازی حتی در شخصی‌ترین ساحت‌های زیست سوزه ایرانی نیز حضور یافت، اما این امر، تنها به واسطه اقتدارگرایی دولت نبود، بلکه به واسطه مشروعی بود که دولت مداخله‌جو توانسته بود از طریق خدماتی که به مردم ارائه می‌دهد، برای خود به دست آورد. اگر سوزه ایرانی، بدن خود را برای واکسیناسیون عمومی به دولت مدرن سپرد، به دلیل تحمل نبود، بلکه به واسطه کارکردهای مثبتی بود که این شکل از دولت مدرن ایفا می‌کرد. گسترش گفتمان پزشکی در ایران دوره قاجار، امری تحملی و ناخواسته نبود، بلکه نیاز یک جامعه روبه‌احتضار بود، ولی این گفتمان از طریق عناصر^۱ وقت‌های خاص خود توانست شکل دولت و قدرت را در ایران دوره قاجار دگرگون کند.

تبارشناسی فوکو، بیش از هرچیز، بر گسست‌ها و از جادرفتگی‌هایی تأکید دارد که خود، نقطه آغاز جدیدی شده‌اند. فوکو، با تأثیرپذیری از مکتب تاریخ‌نگاری آنال، که با رویکردی ضدھگلی، به جای تشخیص فرایندهای پیوسته و خطی تاریخ، بر گسست‌ها و بریدگی‌ها تأکید می‌کند، روش تبارشناسی خود را پی نهاد. تبارشناسی، مرحله پیشرفت‌ه روش گفتمانی و دیرینه‌شناسی است که با وارد کردن مقوله «قدرت» و همچنین، بررسی کردارهای «غیرگفتمانی»، برای تولید بینش جدیدی از تاریخ تلاش می‌کند. تبارشناسی، در پی تداوم و پیوستگی میان رویدادها نیست، بلکه می‌کوشد گسست‌ها و ناپیوستگی‌هایی را که در روندهای تاریخی اجتماعی نادیده انگاشته شده‌اند، کشف کند. مسئله اصلی در تبارشناسی فوکو این است که چگونه انسان‌ها به‌واسطه قرار گرفتن درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به عنوان سوزه و ابژه برنهاده می‌شوند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۹۷). فوکو در بحث از دیرینه‌شناسی دانش، بیش از هرچیز به کنش‌های کلامی و گفتمانی توجه داشت، ولی در دوره پسینی زندگی فکری خود با پی بردن به تأثیر کردارهای غیرگفتمانی در تولید دانش و تأثیر قدرت بر آن‌ها، به روش تبارشناسی رجوع کرد^(۲) و آن را برای تشخیص روند پیدایش چیزی به کار برد که وی از آن با عنوان «قدرت مشرف بر حیات» یاد می‌کند. قدرت مشرف بر حیات، مجموعه‌ای از کردارهای تاریخی است که انسان به عنوان موضوع و انسان به عنوان فاعل شناسایی را تولید می‌کند (دریفوس، ۱۹۸۳: ۲۰۱). تبارشناس، حکیمی اهل تمیز است که بر روابط قدرت، دانش، و پیکر انسان در جامعه مدرن، تمرکز می‌کند (دریفوس، ۱۹۸۳: ۲۰۵). برپایه این روش، به لحاظ هستی‌شناختی، چیزی که وجود دارد، همانا پدیده‌های منفرد اجتماعی و تاریخی است و معرفت در مورد آن‌ها با مطالعه کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی و بررسی قدرت و نقش آن در این کردارها به دست می‌آید. از نگاه این نوع روش‌شناسی، پدیده دولت مدرن در ایران، پدیده‌ای تکینه^(۳) و مقایسه‌ناپذیر است؛ از این‌رو، آن را نه می‌توان تطور دولت در طول عصرها دانست و نه شکل معیوب و ناقصی از

-
1. Dreyfus
 2. Singularity
 3. Incommensurability

دولت در غرب.

نخستین گام در تحلیل تبارشناختی، شناسایی مسئله است؛ اینکه یک پدیده در کجا ظاهر شده و اهمیت یافته است و چه چرخش‌هایی را به خود دیده که به‌شکل امروزین به ما عرضه شده است. درواقع، فوکو در تبارشناسی در پی این بود که نشان دهد، آنچه ما امروز بدیهی می‌پنداریم، در کجای تاریخ پدیدار شده است. در این فرایند، تبارشناس از جست‌وجو در اعماق می‌پرهیزد و در عوض، به سطح وقایع، جزئیات کوچک، جابه‌جایی‌های جزئی، و خطوط ظریف توجه می‌کند (ساراب، ۱۳۸۲: ۸۶). گام دوم، کشف لحظه گستالت است. فوکو خود در «تحلیل تاریخ جنون»، بر این نظر است که باید تا جایی در تاریخ به عقب بازگردیم، که هنوز تفکیکی میان خرد و جنون بوجود نیامده است (فوکو، ۱۳۸۱: ۱). لحظه گستالت، لحظه شفاف شدن تمایزگذاری‌ها است؛ لحظه تمایز میان خرد و جنون، تمایز میان تندرنستی و بیماری، لحظه تمایزگذاری میان دولت منفعل و دولت مداخله‌جو که تندرنستی و سلامت اتباع را وظیفه خود می‌داند. گام بعدی در روش تبارشناسی، کشف کنش‌های کلامی و جدی در یک عصر است که مبنای شاکله‌بندی یک گفتمان را پی‌ریزی می‌کند. فوکو، خود در قالب گفتمان‌هایی که درباره نهادهایی مانند بیمارستان، آسایشگاه، و زندان تشکیل شد، تحلیل تبارشناختی خود را پی‌ریزی کرد (فوکو، ۱۳۹۵). در تحلیل پیش رو و از منظر تبارشناختی می‌توانیم لحظه پیدایش گفتمان پزشکی و بهداشت در ایران دوره قاجار در قالب نهادهایی مانند دارالفنون، بیمارستان، مجلس حفظ‌الصلحه، و انتیتو پاستور را لحظه گستالت و پیدایش گفتمان جدید بدانیم که زمینه دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را در ایران دوه قاجار فراهم کرد.

چهارمین و مهم‌ترین گام در تحلیل تبارشناختی، تحلیل قدرت است. توماس هابز، جزء نخستین اندیشمندانی بود که در دوران جدید، مفهوم قدرت را تحلیل و واکاوی کرد. موضوع اصلی بحث هابز در اثر جریان‌سازش، یعنی «لویاتان»، مقوله‌هایی مانند دولت، قدرت، و سیاست است. برای هابز، قدرت، ویژگی انباشتی

دارد و چهره‌ای ابزاروار به خود می‌گیرد؛ ابزاری که عاملان به آن باید آن را همچون کلیدی در دست داشته باشند و بتوانند در زمان‌های مقتضی با به‌کارگیری آن، بن‌بست‌ها را چاره‌سازی کنند. هابز بر این نظر بود که ذهن‌های مردم اگر به‌موجب دلبستگی به اصحاب قدرت، آمیخته و با آرای علماء، خطخطی نشده باشد، همچون کاغذ سفیدی است که برای دریافت هر آنچه قدرت عمومی بر آن نقش برپنده، آمادگی دارد. هابز همواره وجود قدرت حاکمه‌ای را تصدیق می‌کند که همگان در برابر آن بقدرت خواهند بود (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲). برداشت هابز از قدرت به الگوی تک‌بعدی قدرت شهرت یافت. در این الگو، برای تحلیل جریان قدرت باید به‌سراغ نخبگان حاکم رفت؛ کسانی که قدرت را چون ابزاری در اختیار دارند و از آن به‌هر شکلی که می‌خواهند، استفاده می‌کنند. این نوع قدرت، آشکارا مکانیکی و متکی بر علیت است و بیشتر در شکل حاکمیت مطرح می‌شود. این برداشت از قدرت، کماکان تا به امروز دوام آورده است، ولی رفتار گرایانی چون رابت دال با مشی تکثر گرایانه خود این ایستار تک‌بعدی را به‌چالش کشیده‌اند. آن‌ها بر تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند و اینکه هیچ تصمیمی توسط یک بازیگر گرفته نمی‌شود، بلکه تصمیم‌ها، خروجی نظامی متشکل از گروه‌های ذی‌نفع گوناگون هستند؛ دیدگاهی که به الگوی دو بعدی قدرت معروف شد. این الگو نیز قدرت را کارگزار محور می‌داند، ولی در مورد چگونگی اعمال قدرت با الگوی تک‌بعدی زاویه می‌گیرد. نظریه پردازانی چون استیون لوکس، از الگوی سه‌بعدی قدرت سخن می‌گویند که بحثی متأخرتر درباره چگونگی اعمال قدرت است. در این الگوی جدید، اعمال قدرت، شکلی نامرئی به خود می‌گیرد؛ شکلی که با سیطره بر امیال و اذهان آدمیان، آنان را به سمت و سیاقی که اقلیت خواهان آن هستند، سوق می‌دهد. در این نگرش به قدرت، عامل ذهنی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای می‌یابد (خالقی، ۱۳۸۵: ۱۶). الگوی سه‌بعدی قدرت نیز همچنان در پارادایم کارگزار محور باقی می‌ماند، ولی در میانه برداشت‌های سنتی از قدرت و برداشت‌های متأخرتر که افرادی مانند فوکو مطرح کرده‌اند، قرار می‌گیرد.

اما میشل فوکو در نیمة دوم قرن بیستم در تحلیل‌های دیرینه‌شناختی و تبارشناختی خود، چهره‌ای از قدرت را ارائه داد که یکسره با تفسیرهای پیشین

متفاوت بود. بهنظر فوکو، قدرت بهسان ظرفیتی برای عمل نیست که در دستان برخی افراد یا گروه‌ها متمرکز شده باشد، بلکه نیروی چندظرفیتی‌ای است که از طریق مجموعه‌ای متکثر از شبکه‌های اجتماعی به حرکت درمی‌آید. قدرت در سراسر جامعه پراکنده و منتشر شده است و می‌تواند بهواسطه زندان یا بیمارستان روانی، یا بهواسطه گفتمان‌های گوناگونی مانند روان‌پزشکی یا جنسیت منتشر شود (نیومن، ۲۰۰۷: ۵۱). فوکو بر این نظر است که قدرت در همه‌جا هست، زیرا از همه‌جا سرچشم‌های گیرد. قدرت، بیشتر بهسان مجموعه راهبردهای پیش‌رونده و روابط بهنظر می‌رسد تا وضعیت ابدی و پایداری از امور. با ادبیات فوکویی، قدرت همچون یک شیوه از عمل برمنای عمل دیگران است. فوکو به مبحث خردۀ فیزیک قدرت علاقه‌مند بود؛ یعنی بهنظر او، قدرت در سطح ریز و خرد اعمال می‌شود. این نقطه عزیمت رادیکالی نسبت به برداشت‌های پیشین درباره قدرت بود که هنوز برپایه چیزی عمل می‌کردند که فوکو آن را پارادایم حقوقی-گفتمانی می‌نامید، که قدرت را همچون ظرفیتی می‌پندشت که توسط بازیگران سیاسی تصرف و کنترل می‌شود. بهنظر فوکو، سوزه بهواسطه قدرت تولید می‌شود. این چیزی است که فوکو آن را قدرت مولد می‌نامد. بهاین ترتیب، قدرت مولد، دیگر ابزار سرکوب یا نیروی منع‌کننده بهنظر نمی‌رسد؛ در عوض، قدرت مدرن، چیزی مولد و محرك بهشمار می‌آید. درواقع، بهعقیده او، قدرت، فاقد آن وجه کمی و انباشتی و تملکی، و دارای وجهمی منتشر، سیال، و شبکه‌ای است. برپایه تحلیل تبارشناختی، چهره قدرت همواره درحال دگردیسی است. قدرت از طریق گفتمان‌ها هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد و در این میانه، دولت و جامعه بهعنوان نهادهایی که جایگاه اعمال قدرت هستند، خود در این دگردیسی، دگرگون می‌شوند و شکل عوض می‌کنند.

در اواخر دوره قاجار با اوج گیری بیماری میکروبی و کشنده‌وبا، کردارهای گفتمانی و غیر گفتمانی، از جمله آگاهی دادن درباره پیشگیری از وبا، ساختن نخستین بیمارستان، بنای انتیتو پاستور، و رونق یافتن رشته طب در دارالفنون، سامانه‌ای را تولید کرد که می‌توان نام آن را پزشکینه شدن^۳ نامید. در یک سوی این

-
1. Newman
 2. Medicalization

سامانه، دولت قرار داشت که بهدلیل دغدغه برای حفظ یکی از مؤلفه‌های قدرتش، یعنی جمعیت، برای نخستین بار در تاریخ اجتماعی ایران، کارکردهای جدیدی را عهده‌دار شد؛ کارکرد ایمنی‌سازی و حفاظت از جمعیت در برابر بیماری‌های میکروبی کشنده و در سوی دیگر نیز بدن‌های اتباع قرار داشت که از این تاریخ به بعد، موضوع دخل و تصرف دولت و کردارهای پزشکینه بود. درواقع، برای نخستین بار کردارهای پزشکی به یک میانجی برای مداخله‌جویی دولت در حوزهٔ خصوصی اتباع تبدیل شد، و از طریق این مداخله‌جویی بود که دولت، شکل و شیوهٔ جدید و مدرنی به خود گرفت که لزوماً ربطی به ماهیت استبدادی آن نداشت. پزشکینه شدن، به عنوان یک کردار غیرگفتمانی، گفتمان رایج در جامعهٔ ایرانی را دگرگون می‌کند و آن را به سوی عرفی شدن سوق می‌دهد؛ عرفی شدنی که در جریان مشروطه و گسترش ارزش‌های لیبرال، آشکارا یافتنی است. از این زاویه برای تبارشناسی دولت مدرن باید پدیدارهایی را که نخستین بار در ایران قرن نوزدهم متجلی شدند، واکاوی کنیم؛ پدیدارهایی مانند:

۱. آیین‌نامه‌های بهداشت و سلامت که از سوی دولت مرکزی قاجار به شهرداری‌ها ابلاغ می‌شد؛

۲. توسعهٔ دانش پزشکی و تأسیس دانشکده‌های طب در ایران؛

۳. تأسیس نهادهای درمانی مانند بیمارستان و کلینیک؛

۴. کارهای انجام‌شده در حوزهٔ سلامت عمومی مانند حفر چاه‌های فاضلاب و جمع‌آوری پساب خانگی از گذرگاه‌ها، انتقال گورستان به خارج از شهر، واکسیناسیون عمومی و اجباری و....

۳. نتایج و یافته‌ها

۳-۱. گسترش وبا و سیاست‌گریز

ویلیام مکنیل، تاریخ‌نگار معاصر کانادایی تبارِ آمریکایی در کتاب خود با عنوان «وباها و مردمان» می‌نویسد: تاریخ سیاسی هر مملکت و پیروزی و شکست‌هایش، با سطح زندگی و تندرستی مردمان آن مملکت تناسب مستقیم دارد و مورخان از درک

این رابطه غافل مانده‌اند (مکنیل^۱: ۱۹۷۶: ۸۴). قرن سیزدهم هجری (قرن نوزدهم میلادی) که هم‌زمان با روی کار آمدن حکومت قاجار است، دوره شیوع دو بیماری کشنده وبا و طاعون در ایران است. در این دوره، افزون‌بهر اینکه امکانات بهداشتی، بسیار ابتدایی بود و بیماری‌هایی مانند وبا، طاعون، آبله، تیفوس، و مalaria ناقاط گوناگون کشور را آلوده می‌کرد، ناآگاهی مردم در مورد پیشگیری از بیماری‌ها نیز بر مرگ‌ومیرها می‌افزود. مسئله دیگری که بیش از همه بر افزایش تلفات ناشی از بیماری‌ها تأثیر می‌گذشت، بی‌توجهی کارگزاران دولتی در هنگام شیوع بیماری‌ها بود (جعفری و فروغی، ۱۳۹۴: ۷۴). درواقع بیماری‌ها، به‌ویژه وبا، رخدادی تاریخ‌ساز و تحول‌آفرین در تاریخ حکمرانی قاجار به‌شمار می‌آیند. بیماری‌ها، به‌این‌سبب بر حکومت تأثیر می‌گذشتند که باعث خالی از سکنه شدن بسیاری از مناطق شده بودند و هر روز، نامه‌هایی به‌منظور یاری‌جویی برای دفع خطر بیماری‌ها از مناطق گوناگون کشور به دربار فرستاده می‌شد (فلور^۲: ۲۰۰۴: ۱۰).

وبا (مرگ‌موت یا مرگ‌امرگ) اندمیک (بومی) ایران نبوده و بیماری وارداتی از هند و روسیه بود؛ باوجوداین، به‌گونه‌ای منظم، تلفات فراوانی ایجاد می‌کرد. بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۹۰۳ هفت همه‌گیری عمده وبا در ایران شناخته شده است که برپایه آمارها، تنها در میانه مرحله سوم و چهارم این همه‌گیری در تهران بیش از ۲۸ هزار نفر جان خود را از دست دادند و در اوج همه‌گیری دور پنجم، روزانه ۵۰ نفر بر اثر این بیماری کشته می‌شدند (فلور، ۲۰۰۴: ۱۶). تعداد کشته‌شدگان بر اثر وبا تنها در تهران را بین ۲۰ تا ۷۰ هزار نفر برآورد می‌کنند که این حجم با توجه به جمعیت ایران در سده‌های هجده و نوزده میلادی، رقمی فاجعه‌بار است. بیماری وبا با حالتی از سرگیجه آغاز، با تهوع و احساس اضطراب، تداوم و سرانجام با انقباض عضلات و به‌شماره افتادن تنفس بیمار، به مرگ فرد می‌انجامید. سرعت تأثیرگذاری بیماری یادشده به‌حدی بود که کل دوره بیماری در کمتر از چند ساعت بروز و نمود می‌یافت. «وبای بزرگ» برای نخستین بار در سال ۱۲۳۶ (هجری) در ایران شیوع یافت و برپایه سندهای موجود، روزانه ۱۵۰۰ نفر را در کشور قربانی می‌کرد.

-
1. Mc Neill
 2. Floor

بخش مهمی از ناآگاهی مردم از بعد این بیماری آنجا بود که مردگان را به دریا می‌ریختند یا آن‌ها را بر سر قنات‌ها شست و شو می‌دادند و همین عاملی برای انتشار سریع بیماری بود. این بیماری، طی چند سال در کل کشور گسترش یافت؛ تا جایی که به تهدید بزرگی برای جمعیت ایران تبدیل شد. به‌گفته مشاهده‌کنندگان، هر کس دو پا داشت و می‌توانست فرار کند، برای حفظ جان خود از پایتخت می‌گریخت. مردم چنان می‌مردند که گویی برگ از درخت می‌ریزد و با اینکه در تهران، آماری برای شمار مردگان وجود نداشت، تصور بر این است که بیش از یک‌سوم ساکنان شهر تهران بر اثر وبا مرده‌اند. وضعیت به حدی اسفبار شده بود که حتی گزارشگر روزنامه «واقعی اتفاقیه» می‌نویسد: «اگر دولت ایران، تدبیری برای این امر نداشته باشد، اکثر رعایای ایران، بلکه در اندک زمانی عموم ارامنه سلماس و ارومیه مهاجرت خواهند کرد و این خود، خسارت برای دولت به‌بار خواهد آورد» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۲). بیشتر مردم ایران زمان قاجار، با رعایت نکردن نکات بهداشتی و بی‌توجهی به مسئله بهداشت، آب‌ها را آلوده و زمینه بروز بیماری‌ها را فراهم می‌کردند. استفاده‌های نامتعارف از منابع آبی، آن‌ها را آلوده و بیماری‌زا می‌کرد؛ به عنوان مثال، از آبی که در آن لباس‌ها و ظرف‌ها شسته می‌شد و مردها و کودکان و حیوانات در آن آب‌تنی کرده بودند، برای آشامیدن هم استفاده می‌شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۴۱). در دوره قاجار، رعایت نکردن بهداشت فردی و عمومی، حمام‌های ایرانی را به‌شدت کثیف و غیربهداشتی کرده بود (بیت، ۱۳۶۵: ۱۷۹). به‌دلیل وجود نداشتن آب لوله‌کشی، آب موردنیاز این حمام‌ها در حوضچه‌ها و خزینه‌ها نگهداری می‌شد که همه افراد در آن غوطه‌ور می‌شدند. آب این خزینه‌ها برای مدت زمان طولانی‌ای عوض نمی‌شد و به‌ظاهر با گرم کردن آب توسط کوره‌ای که در زیر خزینه قرار داشت، آن را میکروب‌زدایی می‌کردند؛ هرچند با توجه به وجود بیماری‌های مسری یا بیماری‌های پوستی در جامعه آن روز، این شیوه میکروب‌زدایی، ناکارآمد بود، اما اگر این شیوه نیز استفاده نمی‌شد، حمام‌ها برای استفاده‌کنندگان به دام مرگ تبدیل می‌شدند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۰۴). گسترش بیماری‌های اندمیک و بیماری‌های رایج دیگر دوران قاجار، به‌دلیل فراوان بودن حشرات ناقل و نیز غذا و آب آشامیدنی غیربهداشتی تسهیل می‌شد. مگس‌ها، کک‌ها، شپش‌ها، کرم‌ریزه‌ها، و پشه‌ها در

همه‌جا حضور داشتند و هیچ اقدامی ضد آن‌ها و جلوگیری از تماس آن‌ها با انسان‌ها انجام نمی‌شد. هرچند بسیاری از خانه‌ها، آبریزگاه داشتند، دفع فضولات به شیوه‌ای غیربهداشتی انجام می‌شد؛ درنتیجه، بیشتر شهرها و روستاها همچون چاه فضولات روبرو باز جلوه می‌کردند و آبریزگاه‌ها همچون منبعی برای رشد مگس‌ها به‌شمار می‌آمدند. در مناطق روستایی، آبریزگاه وجود نداشت و درنتیجه، فضولات و مواد آلوده‌کننده در تماس با آب آشامیدنی و آب شستشو قرار می‌گرفت و به عنوان ناقل بیماری‌های عفونی عمل می‌کردند. مسئله با فقدان بهداشت فردی — که خود به انتشار بیماری‌ها کمک می‌کرد — وخیم‌تر می‌شد (فلور، ۴: ۲۰۰). در این دوره به‌دلیل فقدان دانش اولیه بهداشتی، گورستان‌ها در مرکز شهر قرار داشتند و مردگان نیز در عمق کافی دفن نمی‌شدند و از آن بدتر این بود که اجساد برخی از مردگان را بنا به وصیتشان به شهرهای مقدس منتقل می‌کردند که این کار با امکانات نامناسب آن دوره، به معنای فساد اجساد و انتقال بیماری در سطح شهرها بود. بیماران پوستی و همچنین، بیماران دارای بیماری‌های کشنده مسری به‌راحتی در میان مردم رفت‌وآمد و معاشرت می‌کردند و درواقع، اعتقادی به ایجاد «قرنطینه» به عنوان یکی از ابتدایی‌ترین فنون درمانی و پیشگیری وجود نداشت. ایرانیان تا اوایل دوره قاجار، تنها یک دست لباس داشتند و آن یک دست را نیز یکبار در سال می‌شستند. روی هم رفته، شهرها و روستاها در چنین شرایطی، به ترانزیت نقل و انتقال میکروب‌های کشنده و خطرهایی از این دست تبدیل شده بودند.

اهمیت بیماری و با تنها به‌دلیل تلفات فاجعه‌باری که از جمعیت ایران گرفت، نیست، بلکه اهمیت این بیماری به این دلیل است که شاهدان این بلا و فاجعه در کردن که قربانیان این مصیبت، در درجه نخست تنگستان و فروستان بودند که از تغذیه نامناسب و آب آلوده استفاده می‌کردند و بدنیان مستعد پذیرش این بیماری بود. برپایه مستندات زمان بروز وبا در ایران، بیش از ۹۰ درصد جمعیت با این بیماری درگیر شده‌اند. این مسئله، تحول بنیادینی در جامعه ایرانی آن روز به وجود آورد، زیرا برای نخستین بار، توجه آن‌ها جلب نهادی شد که ازیکسو، به لحاظ بهره‌مندی از ثروت، همتایی نداشت و از سوی دیگر، هیچ مسئولیت و کارایی‌ای نیز نداشت. درواقع، هویت و ماهیت دولت در این دوره، دچار بحران شد؛ بحرانی که

با گریز حکمرانان قاجار در دوره گسترش بیشتر این بیماری، حادتر از پیش می‌شد. همه‌گیر بودن سریع بیماری وبا و ناکارآمدی روش‌های درمانی برای رویارویی با آن در دوره ناصری، سبب تلفات گسترده انسانی در این برهه زمانی شد و بر شاخص‌های جمعیتی دوره قاجار، تأثیر منفی گذاشت. در زمان‌های شیوع این بیماری، هرچند از طرف سفارت‌های خارجی مستقر در ایران، توصیه‌های بهداشتی‌ای چون نوشیدن آب خام و جوشاندن آن، سوزاندن لباس فوت‌شدگان، ریختن آهک در چاه‌های آب، و نخوردن سبزی خام و آلوده برای جلوگیری از توسعه بیماری صورت گرفت، ولی مردم به این دستورات توجّهی نمی‌کردند (گویندو، ۱۳۸۷: ۸۷). در پاییز ۱۸۳۰ شدت گسترش وبا در تبریز به حدی بود که بیش از ۳۰ هزار نفر را هلاک کرد و عباس‌میرزا مجبور شد که خانواده خود را در زمستان به اردبیل بفرستد تا از بیماری مصون بمانند. در تابستان ۱۸۴۶ وبا در تهران شیوع پیدا کرد و محمدشاه که در آن زمان در بیلاق بود، با شنیدن این خبر با دستپاچگی زیاد، خود و تمام اعضای خانواده و حرم‌سرایش را به دهکده‌ای در ۵۰ کیلومتری تهران برد (علیجانی، ۱۳۹۱: ۱۵). در روزهای گسترش وبا، هر کسی به هر نحوی که می‌توانست، به کوه می‌گریخت و شاه (ناصرالدین) چادر خود را به در دره لار، واقع در دامنه دماوند برافراشت که ۷۵۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع داشت و هرگز پای وبا به آنجا باز نشد. توسل به مهاجرت به هیچ‌روی منحصر به شاهان نبود و برخی از اروپایی‌ها، خروج شتاب‌زده بسیاری از ایرانیان از تهران را گزارش کرده‌اند که از جمله این افراد می‌توان به چند پزشک و بسیاری از مقامات ارشد شهربانی اشاره کرد (بارل^۱، ۱۹۸۸: ۱۳).

سیاست گریز از وبا، سیاست مرسوم تا اواسط دوره قاجار بود. برخی از شاهان قاجار حتی بروز و وجود این بیماری و تعداد فاجعه‌بار قربانیان وبا را انکار می‌کردند؛ تاجایی که حتی این موضوع، موجب رنجش ندیمان و نزدیکانشان شده بود و مطالبات از بدنه مردم به ارکان حکومت راه یافت؛ مطالباتی که نشانه‌های اولیه شکاف و گسست بود. در وبای ۱۳۵۲ (هجری) مردم به محمدشاه نامه نوشتند که:

پیش از ناخوشی، همهٔ خلق و رعایای مملکت امیدوار بودند که حافظ مردم، دولت است (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۶). شیوع وبا، نه تنها به تهدیدی برای جمعیت تبدیل شده بود، بلکه نظم موجود و فعالیت‌های اقتصادی را نیز به مخاطره انداخته بود. در چنین شرایطی، همهٔ نگاهها به نهاد دولت دوخته شده بود تا از محاقد خود خارج و برای نخستین بار نه برای حفظ کیان خاندان خویش، بلکه برای حفظ، ایمنی، و صیانت از اتباع، پای به میدان گذاشت با درپیش گرفتن فنون حکمرانی و فناوری‌های جدید اعمال قدرت، وجود خود را توجیه کند. وبا در حال از بین بردن جمعیت بود و در این صورت، کسی برای حکمرانی باقی نمی‌ماند؛ از این‌رو، دولت، راهکارهای جدید و بی‌سابقه‌ای را برای مبارزه با این خطرها و بلاها تدبیر کرد.

۲-۳. پزشکینه شدن دولت و زایش سیاستِ مداخله‌جویی

نخستین فرستادهٔ سیاسی ژاپن به ایران در دوران قاجار، در سفرنامهٔ خود می‌گوید، زمانی که وارد مناطق گوناگون ایران می‌شدیم، مردم به سرعت گرد ما جمع می‌شدند و با تصور اینکه ما پزشک هستیم، از ما طلب دارو می‌کردند. وی می‌نویسد: «در حوالی کازرون بودیم که انبوهی از مردم روتا، که ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر می‌شدند، از روی کنجکاوی و برای دیدن ما آمدند... دو سه مرد که هر کدامشان بیماری را به کول گرفته بودند، نزدمان آمدند و برای مریضشان دوا و درمان می‌خواستند و پی‌درپی صدا می‌زدند «حکیم صاحب‌احکیم صاحب». آن‌ها فکر می‌کردند که ما پزشک هستیم. از بوشهر که حرکت می‌کردیم، آقای هوتس، بازرگان هلندی، گفت که برای روز پیشامد و برخورد با چنین وضعی بهتر است که جعبهٔ دارویی برداریم. من از آقای هوتس پرسیدم که چه دارو برداریم و او پاسخ داد: دارویی با خود ببرید که نه اثر و نه زیان داشته باشد و افزود: در راه سفرتان، روس‌تاییان از شما دارو خواهند خواست و شما نمی‌توانید درخواستشان را رد کنید» (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۰۱). درواقع، این روایت نشان می‌دهد که مردم ایران در دورهٔ قاجار، برای درمان بیماری‌هایشان، مطالبهٔ جدی و فراوانی برای پزشکی و طبابت داشته‌اند؛ به گونه‌ای که نامید از حکومت خود، به بیگانگان پناه می‌بردند و این امر، بر نکتهٔ مهم‌تری دلالت دارد؛ اینکه ایرانیان برای معالجه به دانش پزشکی مدرن روی آورده و آن را

می طلبیدند. چنین مطالبه‌ای، نشان‌دهنده نوعی گستالت در بینش و درک ایرانیان دوره قاجار نسبت به گذشته بود؛ گستالتی که هم در حوزه عمومی و هم در حوزه حکومتی قابل مشاهده و پیگیری است.

سیریل الگود در کتاب خود با عنوان «تاریخ پزشکی ایران» می‌نویسد: «پس از لطفعلی‌خان زند می‌توان گفت، تاریخ پزشکی ایران وارد مرحله جدیدی می‌شود، زیرا جانشین او، یعنی آمامحمد خان قاجار، سلسله‌ای را در ایران بنیان گذاشت که تا سال ۱۹۲۵ بر این کشور حکومت کرد و در مدت یادشده، شیوه‌های سنتی پزشکی ایران که مبتنی بر مکتب ابن‌سینا، جالینوس، و رازی بود، جای خود را به استفاده از کشفیات پاستور و هاروی داد» (الگود، ۱۳۵۲: ۶۲۲). وظایف و مسئولیت‌های کلاسیک پادشاه، که در بردارنده وضع قوانین، اجرای قانون، و قضابت بود، در دوره ناصرالدین‌شاه از طریق ایجاد وزارت‌خانه‌ها، به واگذاری نسبی به مراکز و نهادهای جدید انجامید. افزون‌براین، با تقویت مفاهیم جدید و اشاعه آن‌ها در جامعه ایران، شاهد نوعی گرایش نسبی در گروه‌های فعال اجتماعی برای تعریف مفاهیم مدرنی همچون حوزه عمومی، قانون، حق شهروندی، و عدالت هستیم. در این میان، الگوی طالبوف و میرزا ملکم خان، که بیشترین تأکید را بر قانون و روابط حقوقی می‌گذاشتند، بیش از دیگران در توسعه مفاهیم جدید تأثیرگذار بوده است. همچنین، مبانی مشروعیت سیاسی، به ویژه پس از نهضت تباکو، از الگوی سنتی‌عاطفی که برپایه آن، شاه، وارث سلطنت آسمانی و الهی پنداشته می‌شد و میان شاه و اتباع نوعی رابطه مرید و مرادی و پدر و فرزندی وجود داشت، به سوی طرح الگوهای مشروعیت‌بخش جدیدی همچون عقلانیت و استقرار قانون، دگردیسی یافت و با ترور ناصرالدین‌شاه، تابوی سلطنت و اعمال قدرت برپایه سنت‌های پیشین حکمرانی، به شدت تضعیف شد و وضعیت جامعه و افکار عمومی در طرح مناسبات خود با ساختار قدرت، به گونه‌ای شد که هرگز قابل بازگشت به دوره پیش از ترور ناصرالدین‌شاه نبود (احمدزاده، ۱۳۹۶: ۱۹). از میانه دوره قاجار به بعد پادشاه، دیگر «سایه خدا» نبود، بلکه به مرور به نهادی تبدیل شد که باید در برابر بهره‌مندی‌هایش از ثروت عمومی، در برابر خواسته‌های مردم نیز پاسخ‌گو باشد. در همین دوره بود که برای نخستین بار مفهوم «منافع عمومیه» خلق شد. افزایش سطح

مطالبات به درون کاخ پادشاهان قاجار نیز نفوذ کرده بود. امیرکبیر در نامه‌ای به ناصرالدین‌شاه، وظایف پادشاه در قبال مردم را گوشزد و تصریح می‌کند: «به این طفره‌ها و امروز و فردا کردن و از کار گریختن در ایران، به این هرزگی حکماً نمی‌توان حکومت کرد.... هر روز از حال شهر چرا خبردار نمی‌شوید که چه رخ می‌دهد؟» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۵۹). اصرار امیرکبیر بر پرس‌وجوی حال و احوال شهر و مملکت در واقع، نشان‌دهنده رخنه گفتمان پزشکیه در دولت است. امیرکبیر در این نامه معروف خود به شاه می‌فهماند که شهر همچون بدن فردی است که بیمار شده و باید احوال آن را پرسید و معالجه‌اش کرد، و گزنه اتباعی برای حکمرانی باقی نخواهد ماند. در واکنشی مشابه، میرزا حسین سپهسالار می‌نویسد: «هر عصری مقتضی یک نوع اراده است و اگر از او غفلت شود، موجب ندامت خواهد گردید. وکلا و اولیای دولتی، مثل طبیبی می‌مانند که به اقتضای احوال یومیه مریض باید دوا بدeneند» (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۳۹). طبیب، بیمار، دوا، معالجه، و... عناصری از گفتمان جدیدی هستند که به تدریج جای خود را در فضای عمومی و حتی در حیطه حکمرانان باز کرده‌اند و فضا را برای شکل‌گیری کردارهای غیرگفتمانی فراهم می‌کنند که در واقع، بازتاب نهادین و عینی همین گفتمان است.

۳-۳. نخستین کردارهای غیرگفتمانی

طبابت در ایران، پیشینه کهنی داشت. طب ایرانی، در بردارنده آموزه‌های بر جای مانده از طب یونانی و هندی بود که با تجربه‌های طبیان ایرانی، مانند بوعلی سینا آمیخته شده بود و پس از ورود اسلام به ایران با طب اسلامی همراه شد. اما نکته اینجاست که این شکل از طبابت، هیچ‌گاه نهادی مانند بیمارستان یا دانشگاه منسجمی برای تدریس نداشت؛ از این‌رو، نتوانست نقش آشکاری در حوزه اجتماعی ایفا کند. ولی طب مدرن، با نهادسازی توانست در شرایط انضمای ایران دوره قاجار، دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی آشکاری ایجاد کند. گرایش به طب مدرن از دوران عباس میرزا آغاز شده بود؛ چنان‌که از میان پنج دانشجویی که عباس میرزا برای تحصیل در انگلستان بورس کرد، دو نفر تنها برای تعلیم پزشکی رفتند. اما پزشکی هنوز به یک نهاد استوار و تأثیرگذار تبدیل نشده بود. هرچند برخی از

پزشکان زبردست غربی در دربار ناصرالدین‌شاه خدمات ارائه می‌دادند، آموزش رسمی پزشکی تا سال ۱۸۵۰ رخ نداد؛ تا اینکه ناصرالدین‌شاه به پزشک خصوصی‌اش، دکتر کلوکه، دستور داد که تعدادی از ایرانیان را با طب اروپایی تعلیم دهد. امیرکبیر، وزیر اعظم، متلاعده شده بود که ایران، نیازمند توانمند شدن در بخش‌های نظامی و اقتصادی است و وجود یک نهاد آموزش عالی درون مرزهایش، کلید دستیابی به این هدف است. در سال ۱۸۵۱، با بنیان‌گذاری دارالفنون، آموزش علم پزشکی غربی مدرن، خود را به عنوان واقعیتی دائم و نهادی نشان داد. این مهم‌ترین گام به سوی گسترش طب غربی مدرن بود، زیرا یکی از مواد آموزشی مدرسه دارالفنون، طب بود (فلور، ۲۰۰۴: ۲۲۵). جالب اینکه در دارالفنون، خبری از رشته‌های علوم انسانی نیست و دانش‌هایی همچون پیاده‌نظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی و جراحی، داروسازی، و کانی‌شناسی از جمله رشته‌هایی بودند که در این مدرسه تدریس می‌شدند. از این تاریخ به بعد، طب جالینوسی‌اسلامی که مبتنی بر روش‌های غیرمعاینه‌ای و کشف و شهودی و برپایه گفته‌های بیماران بود، به طب مدرن، که معاینه‌محور و مداخله‌جو بود، دگرگون شد. ناگفته نماند که این دگرگونی با مقاومت شدید جامعه سنتی رو به رو شد؛ رویارویی‌ای که هنوز هم سویه‌هایی از آن قابل مشاهده است.

افزون‌بر تدریس رشته پزشکی و جراحی در دارالفنون، به دستور امیرکبیر برای اینکه چشم و گوش عامه مردم درباره این بیماری باز شود، غیر از مقاله‌هایی که در روزنامه «واقع اتفاقیه» نوشته می‌شد، «جزوه معالجه وبا» درباره چگونگی این بیماری و جلوگیری از سرایت آن نوشته و میان روحانیون و سرشناسان محله‌های شهر پخش شد و این تدبیری ارزنده بود. در این دوران، بروز بیماری وبا و مشکلات ناشی از آن، به حدی بود که امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ هجری قمری، دستور اجرای «قرنطینه» در مرز ایران و عراق را صادر کرد. افزون‌بر پیدایش بی‌سابقه تکنیک قرنطینه، در این دوره، شاهد بروز رخداد تأثیرگذار و تاریخ‌ساز دیگری هستیم که همانا بنای نخستین بیمارستان دولتی است. ساخت این بیمارستان در سال ۱۲۶۶ هجری قمری، آغاز و در سال ۱۲۶۸ گشوده شد. این بیمارستان، ظرفیت پذیرش ۴۰۰ بیمار را داشت و به موجب شواهد موجود، در سال نخست پس از

گشایش، دو هزار و دویست و سی و هشت نفر در آن معالجه شده‌اند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۵). حتی به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر، دور یخچال‌ها که آب مصرفی مردم در روزهای گرم تابستان را تأمین می‌کرد، دیوار کشیدند تا در نخستین گام، مانع آلوده شدن آب آشامیدنی‌ای شوند که اصلی‌ترین عامل گسترش بیماری و با بود. کلانترها نیز در شهرها ملزم شدند، متهی‌الیه سعی و کوشش را در نظافت شهر به کار گیرند تا ناخوشی به مردم حادث نگردد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۴-۳۳۵). در سال ۱۹۰۷، مجلس شورای ملی، قانون شهرداری‌ها را تصویب کرد که یکی از اصلی‌ترین وظایف آن، «حفظ سلامت عمومی» بود. افرونبراین، در این دوره، نهاد دیگری تأسیس شد که به سیر پزشکینه شدن جامعه ایران دوره قاجار سرعت بخشید و آن، تأسیس «انستیتو پاستور»، به کمک فرانسوی‌ها بود که با هدف تولید واکسن و انجام تحقیقات در حوزه پزشکی ایجاد شد (فلور، ۲۰۰۴: ۲۹۲).

اما سال ۱۳۲۸ هجری قمری (۱۹۱۰ میلادی) را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ بهداشت ایران دانست. در این سال، نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی، به پیشنهاد دکتر امیر‌علم تصویب کردند که از مالیات انتقال پیکر مردگان به زیارتگاه‌های عراق، تومانی یک قرآن در اختیار مجلس «حفظ‌الصـحـه» دولتی قرار گیرد تا برای بهبود بهداشت، به‌ویژه گسترش آبله‌کوبی رایگان، هزینه شود. این قانون، دو ماده داشت؛ براساس ماده نخست، باید از مالیات وسائل نقلیه، تومانی یک فران، برای اصلاح امور حفظ‌الصـحـه و بالخصوص، تعمیم آبله‌کوبی و تقسیم سرم گلودرد و دیفتری، به طور مجانی تخصیص یابد، و برپایه ماده دوم این قانون، باید وجودی که از این راه به دست می‌آید، به مجلس حفظ‌الصـحـه رسمی مرکزی دولت داده شود که منافع ناشی از آن به تمام مملکت برسد. از چشم‌انداز روش تبارشناسی فوکویی، بررسی قوانین و قواعد، از ارکان اصلی پژوهش به شمار می‌آید و به همین دلیل، مصوبات بهداشتی‌ای که در مجلس شورای ملی و مجلس حفظ‌الصـحـه به تصویب می‌رسیدند، اهمیت فراوانی برای درک جایگاه پزشکی و بهداشت در جامعه قاجار و تأثیر آن بر قدرت دارد. مجلس حفظ‌الصـحـه را دکتر تولوزان فرانسوی، که پژوهشگر بر جسته‌ای در زمینه بیماری‌های واگیر بود، در سال ۱۲۸۵ هجری قمری (۱۸۶۸ میلادی) برای تضمیم‌گیری درباره وضعیت بهداشت ایران

بنیان نهاد. او و شاگردانش، کوشش‌هایی برای واکسیناسیون، ساخت قرنطینه، و آگاهی‌بخشی به مردم درباره بیماری‌های واگیر انجام دادند. بالین‌همه، چون مجلس حفظ‌الصحه، بودجه مشخصی نداشت، اغلب برنامه‌های آن به خوبی پیش‌نمی‌رفت و گاهی نشسته‌های مجلس به مدت طولانی برگزار نمی‌شد. بیش از ۴۰ سال گذشت تا این مجلس، جایگاهی در دولت پیدا کرد و بودجه‌ای برای آن درنظر گرفتند (سالاری، ۱۳۹۳: ۲۴۲).

از میانه دوره قاجار تا پایان حکومت این دودمان، که نزدیک نیم قرن طول کشید، می‌توان ادعا کرد که وضعیت بهداشت و سلامت عمومی به‌سبب مداخله‌جویی‌های دولتی — که اکنون چهره دیگری به خود گرفته بود — به‌اندازه تمام دوره‌های پیشین با پیشرفت و توسعه همراه بود. پیشرفتی که برخی از آن با عنوان «انقلاب پاستوری» یا «انقلاب میکروبی» یاد می‌کنند. اسناد به‌دست‌آمده در اواخر دوره قاجار نیز از توجه بیشتر سازمان‌های دولتی کشور به مسئله بهداشت شهری، حکایت دارد. این کار در قالب دستورالعمل‌های توصیه‌شده از سوی مجلس «حفظ‌الصحه» دولتی و وزارت داخلیه انجام می‌شد. پیشنهاد انجام لوله‌کشی به‌جای استفاده از قنات‌ها، به‌دلیل امکان گسترش بیماری‌های واگیردار ناشی از آب‌های آلوده، تأکید بر لزوم انجام اقدامات بهداشتی در شهر تهران، تأکید بر لزوم انتقال طولیه‌ها و گاری‌خانه‌ها به خارج از شهر، پاکسازی رودخانه‌ها، ساخت توالث‌های عمومی در شهرها برای جلوگیری از ادرار در خیابان‌ها، استفاده از ماشین‌آلات برای هموارسازی خیابان‌ها، تأکید بر لزوم دفن مردگان در گورستان‌های ساخته‌شده در خارج از شهرها، حفر چاه‌های عمیق برای غسالخانه‌ها، ساخت قرنطینه‌ها و بیمارستان‌ها برای پذیرایی از بیماران در هنگام بروز بیماری‌های واگیر، توسعه قرنطینه‌ها و نظارت بر طباخی‌ها، شربت‌فروشی‌ها، سقاخانه‌ها، رختشوی‌خانه‌ها و مزبله‌ها و تأکید بر رعایت اصول بهداشتی، از جمله قوانینی بود که در مجلس حفظ‌الصحه به تصویب رسید (گنج‌بخش، ۱۴۲-۱۴۳: ۱۳۸۹). افزون‌براین، در سال ۱۳۲۴ هجری قمری، برای نخستین بار در کشور، نشریه‌ای در حوزه پژوهشی منتشر شد. این نشریه، «مجله حفظ‌الصحه» نام داشت و با اهدافی همچون دادن اطلاعات بیماری‌ها و راه‌های پیشگیری از آن‌ها به مردم، آشنایی پژوهشکان با آخرین روش‌های

درمانی، انتشار آمار زادگان و مردگان کشور به‌طور سالانه، و انجام تبلیغ برای پزشکان، منتشر شد. تنها شش شماره از این نشریه، به‌دلیل عدم حمایت مردم، منتشر شد (سیدقطبی، ۱۳۹۱: ۱۰-۲).

۴-۳. وب، پزشکی، و زمانه عرفی شدن

اتفاق دیگری که هم‌زمان با رسوخ این گفتمان پزشکی در اجتماع ایران دوره قاجار رخ داد، فرایند ناسوتی‌سازی بود؛ به‌این‌معنا که با گسترش ادبیات پزشکی در جامعه، فرایند عرفی‌شدن نیز بیشتر توسعه می‌یافتد. در واقع، زمانی‌که میکروب به‌عنوان عامل بیماری کشندۀ وبا شناخته شد، این مخاطره، ناسوتی شد؛ یعنی سرچشمۀ آن در روی زمین جست‌وجو و برای دفع آن تلاش شد. تا پیش از بروز و نمود گفتمان پزشکی، تصور می‌شد که بیماری وبا، بلایی آسمانی است که دامن افراد گناهکار را می‌گیرد و با مؤمنان کاری ندارد، اما پس از شیوع سراسری وبا و ابتلای شمار زیادی از مردم ایران، در این بینش شکاف ایجاد شد. یوشیدا/ ماساهازو می‌نویسد: «ایرانی‌ها درباره طب، فکر منطقی‌ای نداشتند. هنگام احساس لرز و سرما، دست و بدن‌شان را گرم می‌کردند، و اگر تب داشتند، چاره را در خنک کردن تن و اندام می‌دیدند. ایرانیان در امر درمان، هنوز دنباله‌رو تجویز پیشینیان و طب خانگی بودند. رایج‌ترین راه درمان در میان آن‌ها، حجامت بود که جایی از تن را با تیغی می‌خراسیدند تا خون کثیف از تن بیرون برود... اکثر مردم ترجیح می‌دادند برای درمان درد و بیماری‌شان به خدا توکل و توسل جویند» (ماساهازو، ۱۳۷۳: ۱۱-۲۱). یک روزنامه‌نگار خارجی، هنگام شیوع وبا می‌گوید، برخی از مردم، چاره را در این می‌دیدند که از سحر تا شامگاه با دسته توپ و تسلی جویند (ناطق، غرش توپ و صدای شیپور، همراه فریاد هزاران نفر، وبا را از خود برگرداند (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۵-۲۶). مردم تا آن دوره تصور می‌کردند که میکروب، وجودی عینی شبیه یک دشمن بیرونی دارد که هستی آن‌ها را به تاراج می‌برد؛ از این‌رو، در سودای ترساندن یا یافتن و کشتن آن بودند؛ چنان‌که فریزر هم گزارش داده است که در کازرون با شلیک توپ و تولید صدا تلاش می‌کردند تا بیماری را دور نگه دارند (فلور، ۲۰۰۴: ۱۹). ترسناک‌تر از این تصورات بدوى و ابتدایی، درمان‌های سنتی و

بی‌پایه و اساسی بود که برای بیماران و بایی تجویز می‌شد. آن‌ها بیمار را وادار می‌کردند که مقادیری آبغوره مخلوط با نمک که «کوراسو» می‌نامیدند و می‌گفتند که در از بین بدن صفراء و تقویت معده مؤثر است، ببلعد و در سرددترین آب تا سر و گوش غوطه‌ور می‌کردند.... تعدادی از افراد طی این اعمال و بسیاری نیز از تأثیرات آن می‌مردند و به‌این ترتیب، بر شمار مردگان و با در نتیجهٔ ترس و وحشت و سهل‌انگاری افزوده می‌شد. در مناطق روستایی، دلاک ده، مشاور ارشد بود؛ حتی در مسئلهٔ مرگ و زندگی. درمانی که او به آنان می‌داد، سرچشم‌گرفته از موهومات خام و باستانی بود. بی‌تردید، دلاک‌ها در روستاهای بزرگ‌تر نیز بودند. افزون‌بر دلاک، درویشان دوره‌گرد، سیدان، و مردان دیگر یا خانواده‌های شناخته‌شده‌ای بودند که با «نیروهای شفابخش» سروکار داشتند (فلور، ۲۰۰۴: ۹۹). با این حال، شایع‌ترین و رایج‌ترین راه پیشگیری و درمان وبا، توسل به دعاها و طلسم‌ها بود؛ به‌گونه‌ای که گفته می‌شود، در زمان شیوع بیماری وبا، فروشنده‌گان این قبیل چیزها، پول زیادی به‌دست آورده‌اند (حاتمی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

ولی از میانه دوره قاجار، یعنی از زمانی که ناصرالدین‌شاه از سفر غرب بازگشت و به پیشنهاد مشاوران و پزشک شخصی خود، دستور ساختن دارالفنون را صادر کرد، رشتهٔ پزشکی به یکی از رشته‌های پرارج و قرب این دانشگاه نوینیاد تبدیل شد و هم‌زمان با گسترش این دانش‌مدرن، گفتمان پزشکی، سراسر جامعه را در نوردید و اصول بهداشتی و روش پیشگیری از بیماری‌های میکروبی، همچون وبا، به گفتمانی رایج در کشور تبدیل شد. با گسترش این دانش‌مدرن، دانش بدوى و استوار بر موهومات، خرافات، و طلسم پیوسته کم رنگ‌تر می‌شد و جای خود را به دانش‌مدرن پزشکی می‌داد که توسط دولت در جامعه گسترانیده شده بود. با مراجعة دم‌دستی به آمارهای باقی‌مانده از آن دوره، این دگردیسی، آشکارا قابل‌دیدن است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۸۵۲ میلادی، تنها یک حمام برای ۱۴۸ خانوار در تهران وجود داشت، درحالی که در سال ۱۹۰۲ این تعداد به یک حمام برای هر ۸۹ خانوار رسید که افزایش ۴۰ درصدی حمام را در ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد. در همین زمان، تعداد ساختمان‌هایی که به انجام برنامه‌های مذهبی اختصاص داشتند، به‌گونه‌ای چشمگیر کاهش یافت (فلور، ۲۰۰۴: ۷۷).

۴. بحث و تفسیر یافته‌ها

چنان‌که در ادبیات این بحث دیدیم، بیشتر نظریه‌های پیشین درباره دلایل استقرار دولت در ایران، به‌دلیل مقایسه دولت در ایران با دولت مدرن در غرب، بدون توجه به تفاوت‌های اجتماعی و تاریخی آن‌ها، نارسا بودند و پاسخ قانع‌کننده‌ای به چگونگی و چرایی استقرار دولت مدرن در ایران ارائه نمی‌کردند. برخی دیگر از نظریه‌های چپ‌گرایانه، همچون «استبداد شرقی» و «جوامع آب‌پایه» در مورد تفسیر ماهیت دولت در ایران نیز به‌سبب ناهمخوانی دیدگاه‌شان با واقعیت‌های جامعه ایران، فاقد قدرت توضیح‌دهندگی هستند. نظریه‌های نوین نیز با تکیه بر رانت طبیعی موجود در قلمرو ایران، یعنی نفت و تأثیر آن بر ایجاد نشدن دولت پاسخ‌گو و غیرdemocratic، در صدد توضیح وضعیت دولت در کشور هستند که به‌دلیل تک‌بعدی بودن، آن‌ها نیز دچار کاستی بزرگی هستند. مهم‌تر اینکه، نظریه‌های موجود، تنها در مورد ماهیت دولت در ایران کندوکاو نمی‌کنند؛ در حالی‌که برای تشخیص مدرن بودن یک دولت و گستاخ آن از شکل‌های پیشین، ناگزیر باید کارکردها و کارویژه‌های دولت را بازخوانی کنیم.

مقاله حاضر، با توجه به کاستی‌های نظریه‌های موجود، با هدف ترسیم شمایی کلی از لحظه پیدایش دولت مدرن در ایران نگاشته شد. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی این پرسش بود که «لحظه تولد دولت مدرن در ایران را باید از کدام نقطه در تاریخ تبارشناسی کرد» و «دولت مدرن با چه مؤلفه‌ای از انواع دیگر دولت‌های پیشامدرن قابل تشخیص و تفکیک است». در ادامه، مؤلفه «مداخله جویی» در حوزه عمومی و حتی حوزه خصوصی (بدن‌ها)‌ی اتباع، به عنوان ویژگی متمایزکننده دولت مدرن از پیشامدرن معرفی شد و لحظه گستاخ دولت مدرن از پیشامدرن، با رویکردی تبارشناسانه، در لحظه بروز و گسترش بیماری میکروبی کشندۀ وبا تشخیص داده شد، زیرا در این دوره، که همزمان با حکومت قاجاریه در ایران است، حاکمان بهناچار از سیاست گریز دست شسته و بنا به درخواست‌های داخلی و خارجی، و همچنین، پیشنهاد مشاوران دوراندیشی همچون امیرکبیر و سپهسالار، شروع به دخل و تصرف در حوزه عمومی و همچنین، حوزه خصوصی اتباع خویش کردند؛ به‌این معنا که با گسترش گفتمان پزشکی مدرن و عبور از درمان‌های وهم‌آلود

بدوی، برای نخستین بار در تاریخ ایران، بهداشت شخصی و سلامت بدن‌های اتباع به موضوع سیاست‌های دولت تبدیل شد و دولت با تغییراتی در سبک زندگی شخصی افراد، سعی در «تداوم بخشیدن به زندگی» آن‌ها داشت.

نکته جالب توجه این است که هم‌زمان با گسترش و رشد گفتمان پزشکی و پزشکی‌نشدن جامعه —که در قالب بنیان‌گذاری نهادهایی همچون بیمارستان، دانشکده‌های پزشکی، و کردارهای حکومتی‌ای همچون واکسیناسیون عمومی، لوله‌کشی فاضلاب، و انتقال پساب و گورستان‌ها به خارج از شهرها نمود می‌یافتد— گستالت دیگری (یعنی گستاخی) به جز در بدنه دولت پیشامدرن) در حال وقوع بود، که همانا می‌توان آن را عرفی شدن اجتماع ایرانی نام‌گذاری کرد. این عرفی شدن بینش ایرانیان در قرن نوزدهم، در قالب تغییر نگاه به شاه که برپایه آن، دیگر شاه نه وارث سلطنت آسمانی، بلکه مسئولی است که باید همچون یک پزشک به درمان ناخوشی‌های قلمرو خود همت گمارد، و در قالب رویگردانی مردم از این‌همان دانستن گناه و میکروب و به تبع آن، گناهکار به شمار آوردن فرد بیمار، تجلی یافت. از این دوره به بعد، بلاهایی همچون زلزله و سیل، رخدادهای طبیعی قلمداد شدند و بروز بیماری نیز امری در حوزه بهداشت و سلامت تعریف شد. درواقع، از منظری پدیدارشناسانه و تبارشناسانه، گسترش وبا، هم‌زمان دو وضعیت را دو شادو شی یکدیگر پدیدار کرد؛ نخست، شکاف در تن‌واره دولت پیشامدرن و ظهور شکل مدرنی از دولت و در وهله دوم، گسترش فرهنگ ناسوتی و عرفی در جامعه. تأثیر هر دوی این وضعیت‌ها را می‌توان به‌طور مستقیم در رخدادهای سیاسی پس از این دوره، به‌ویژه در انقلاب مشروطه، مشاهده کرد، زیرا انسان ایرانی پس از هزاران سال انفعال و مشاهده‌گری صرف، در این دوره، درحال تبدیل شدن به یک کنشگر سیاسی، و با نقد کاستی‌های موجود، خواستار برقراری شرایطی نوین بود.

اهمیت توجه به موضوع گسترش بیماری کشنده وبا، تنها به‌سبب مرور یک رخداد تاریخی که باعث مرگ هزاران نفر در ایران شد، نیست، بلکه اهمیت موضوع از آنجایی ناشی می‌شود که پس از این رخداد، دولت در ذهن مردمان ایرانی نه موجودیتی طبیعی و ضروری بود، نه پدرسالار، و نه حتی دارای معنایی الهیاتی،

بلکه از این دوره به بعد، نهادی برای صیانت و حفاظت از شهروندان بود و مشروعیت خود را تنها از طریق ایجاد اینمی و مراقبت از شهروندان دریافت می کرد. درواقع، بروز یک خطر^۱ بود که موجودیت دولت را توجیه می کرد. میکروب وبا با تدابیر دولت، سرکوب شد، اما دولت تداوم یافت، زیرا همواره مخاطرات دیگری را به مردم گوشزد می کرد که تنها نهاد دولت مدرن قادر به مراقبت از اتباع در برابر آنها بود. درواقع، میان دولت مدرن مداخله جو در ایران و شهروندان نوعی رابطه کارکرد/ اطاعت ایجاد شد.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف ترسیم لحظه تکوین دولت مدرن در ایران قرن نوزدهم و گستالت از ارزش‌های دولت سنتی آغاز شد. دولت مدرن با مفهوم «خطر» همراه شده و در هیچ‌جای دنیا، دولتی را نمی‌توان یافت که بدون گوشزد کردن دشواری‌های پیش رو، بتواند بر مردمان کشورش تسلط یابد، زیرا این تنها دولت است که با وجود بهره‌مندی از زرادخانه‌های بزرگ مالی و تجهیزاتی، قادر به مراقبت و نگهبانی از شهروندان در برابر خطرهایی است که اغلب آنها بالقوه‌اند و نه بالفعل. در تاریخ اندیشه غرب نیز به شکل‌های گوناگون و با توجه به تهدیدهای موجود در آن جوامع می‌توان چنین گفتمانی را مشاهده کرد؛ ترس از «کشته شدن توسط همسایه» در دیدگاه هابز، «دغدغه صیانت از مالکیت» از نگاه جان لاک، یا «نگرانی برای آزادی» در اندیشه جان استوارت میل، همگی مخاطراتی بودند که پایه اصلی اندیشه آنها را تشکیل می‌دادند و آنها دولت‌های مفروض خود را مقید به صیانت از اتباع در برابر آن مخاطرات می‌کردند. در ایران نیز مخاطره‌ای که بیماری کشنده وبا برای هستی و موجودیت این قلمرو به وجود آورد، زمینه‌ساز دگردیسی عمدت‌های در چهره و کارویژه‌های دولت شد؛ تغییر شکلی که می‌توان آن را عامل ایجاد دولت مدرن در ایران به‌شمار آورد.

بحranی که میکروب‌ها در ایران سده‌های ۱۸ و ۱۹ (بازه زمانی حکومت قاجار) ایجاد کردند، درک از وطن را نیز دچار دگرگونی کرد. برای دولت مدرنی که بر اثر

مداخلات پزشکینه و بهداشتی بنیان می‌یافت، وطن تنها با وجود مرزها محقق نمی‌شد، بلکه وطن تا جایی بود که دامنه این دخل و تصرف‌ها به آن راه می‌یافت و موضوع (ابژه) تدبیر دولت می‌شد. دغدغه دولت تا پیش از این، تدبیر منزل و نگهبانی از حریم زمین‌های خاصه شاهان، والیان، و حاکمان بود، ولی از میانه دوره قاجار به بعد، سرزمین، دیگر به مثابه قطعه‌زمینی در مالکیت حکام تصور نمی‌شد. وطن دیگر یک سرمایه غیرمنقول نبود، بلکه وجودی زنده و نیازمند مراقبت بود.

ایراد اساسی بسیاری از بحث‌های مطرح شده درباره دولت در ایران این است که آن‌ها با رویکردی غیردروزی، دولت در ایران را تنها با اصول برگرفته از فرهنگ‌های دیگر واکاوی می‌کنند؛ درحالی‌که در این مقاله، مسئله کارویژه‌های جدیدی مطرح شد که دولت در میانه دوره قاجار با اعمال آن‌ها، خود را در همه ابعاد تغییر داد و از یک موجود افليج و تنپرور، به یک کنشگر مداخله‌جو تبدیل شد.

مسئله‌ای که در این مقاله در حد و اندازه طرح اولیه باقی ماند و فرصتی برای بحث گسترده درباره آن نبود، چگونگی شکاف در انگاره‌ها، ایستارها، و ارزش‌های ایرانیان دوره قاجار و گسترش گفتمان «عرفی شدن» در جامعه است. بررسی این موضوع می‌تواند بصیرت‌های فراوانی در راستای درک سوگیری‌های فکری و عقیدتی در ایران از دوره قاجار و مشروطه به بعد ایجاد کند. مهم‌تر از این، تأثیر مخاطره «جنگ» (جنگ ایران و روس) به عنوان بلایی بزرگ بر ساختار، کارکرد، و تغییر رفتار دولت در ایران است و پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران دیگر علاقه‌مند، این موضوع‌ها را بررسی و پیگیری کنند.*

بادداشت‌ها

- . Agamben, Giorgio (1995), *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*.
translator Daniel Heller-Roazen, California: Stanford University Press.
۲. تبارشناسی، روش درک کردارهای اجتماعی از درون است.

منابع

آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). آندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: انتشارات خوارزمی.

_____ (۱۳۶۲)، امیرکبیر و ایران، تهران: انتشارات خوارزمی.

احمدزاده، محمدامیر (۱۳۹۶)، «مراحل سه‌گانه تحول دولت در ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهرا (س)، سال ۲۷، شماره ۳۵.

الگود، سیریل (۱۳۵۲)، تاریخ پژوهشکی ایران، ترجمه محسن جاویدان، تهران: انتشارات اقبال.

بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، موائع توسعه سیاسی در ایران، تهران: نشر گام نو.

جعفری، علی‌اکبر؛ فروغی، نسرین (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل پراکندگی بیماری‌های وبا و طاعون در ایران و تأثیر آن بر گسترش بحران‌های اجتماعی ۱۲۶۴-۱۲۱۰ هق»، نشریه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال ۶، شماره ۱۱.

حاتمی، زهرا (۱۳۹۲)، «راه‌های عامیانه پیشگیری و درمان وبا در دوره قاجاریه»، مجله طب اسلامی و ایران، سال ۴، شماره ۲.

حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.

حالقی، احمد (۱۳۸۵)، قدرت، زبان، زندگی روزمره، تهران: گام نو.

راسانی، شاپور (۱۳۹۰)، دولت و حکومت در ایران، تهران: نشر امیرکبیر.

سالاری، حسین (۱۳۹۳)، «نقش دکتر امیراعلام در پیشرفت بهداشت و آموزش پژوهشکی نوین در ایران»، نشریه تاریخ علم، دوره ۱۲، شماره ۲.

سید قطبی، سید مهدی (۱۳۹۱)، «صحیه و امور خیریه: نخستین مجله دولتی پژوهشکی در ایران»، نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها و موزه‌های مرکز استاد آستان قاسم رضوی، دوره ۴، شماره ۱۶-۱۷.

سرنا، کارلا (۱۳۶۳) مردم و دینی‌های ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

ساراپ، مادن (۱۳۸۲)، راهنمای مقدماتی بر پاساپارترکرایی و پیامد رنیسم، ترجمه محمد رضا تاجیک، تهران: نشر نی.

علیجانی، مهدی (۱۳۹۱)، «وبا در ایران عصر قاجار از دید سیاحان»، فصلنامه تاریخ پژوهشکی، سال ۴، شماره ۱۳.

عباسی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «سیاست و سلامت در ایران: بررسی رابطه پژوهشکان و سیاست در ایران معاصر»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۵، شماره ۲.

فوکو، میشل (۱۳۸۱)، تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر هرمس.

_____ (۱۳۹۵)، مراقبت و تنییه؛ تولید زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

- گنج بخش زمانی، محسن (۱۳۸۹)، «توسعه بهداشت در اواخر دوره قاجار»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال دوم، شماره ۳.
- گوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۷)، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: انتشارات نگارستان کتاب.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، *سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نجستین فرستاده ژاپن به ایران در دوره قاجار ۱۸۱۰-۱۸۱۱*، ترجمه هاشم رجب‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- مرادی، فاتح؛ رهبر، عباسعلی (۱۳۹۹)، «پزشکی و قدرت از عهد ناصری تا دوره رضاخان؛ تبارشناسی سوژه ایرانی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پانزدهم، شماره ۳ (پیاپی ۵۹).
- ناطق، هما (۱۳۵۸)، *مصطفیت وبا و بالای حکومت*، تهران: نشر گستره.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، *سفرنامه کامل بیت به ایران و افغانستان*، ترجمه قدرت الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان.
- هابز، توماس (۱۳۸۷)، *لوریتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- Burrell, R. M. (1988), "The 1904 Epidemic of Cholera in Persia: Some Aspects of Qajar Society", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 51, No. 2.
- Dreyfus, Hubert (1983), Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics, University of Chicago Press.
- Floor, Willem. M (2004), *Public Health in Qajar Iran*, Mage Publishers.
- Foucault, Michel (1978), "The History of Sexuality", Vol. 1, *An Introduction*, Translator Robert Hurley, Pantheon Books.
- _____ (2001), "Governmentality in Power (The Essential Works of Foucault, 1954-1984)", Vol. 3, Translator Robert Hurley, The New Press.
- Katouzian, Homa (2006), *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajars and the Rise of the Pahlavis*, London and New York: I. B. Tauris.
- _____ (1981), *The Political Economy of Modern Iran (Cloth and Paper)*, London and New York: Macmillan and New York University Press.
- McNeill, William (1976), *Plagues and Peoples*, Anchor Press.
- Mahdavy, hossein (1970), *Patterns and Problems of Economic Development in Rentier States: The Case of Iran*, in *Studies in the Economic History of the Middle East*, ed. M. A. Cook. Oxford University Press.
- Newman, Saul (2007), *Power and Politics in Poststructuralist Theory*, London: Routledge.
- Smart, Barry (2002), *Michel Foucault*, Routledge.
- Wittfogel, Karl (1967), *Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power*, Yale University Press.



مهمنترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در عصر شبکه‌های اجتماعی از منظر نخبگان دانشگاهی

مهدی بیگدلو*

چکیده

فرهنگ سیاسی به عنوان بخشی از فرهنگ عمومی که بر رابطه جامعه و قدرت مرکز است، تأثیر بسزایی در توسعه سیاسی کشورها دارد. بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی به این مفهوم توجه داشته و مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی برای آن بر شمرده‌اند، اما ظهور شبکه‌های اجتماعی که بر تعاملات اجتماعی، به عنوان بنای فرهنگ، تأثیر گذاشته‌اند را نمی‌توان بر فرهنگ سیاسی بی‌تأثیر دانست؛ با این فرض، پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش که «شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی با ظرفیت‌های تعاملی، مشارکتی، و عمومی، سبب پدیدار شدن یا بر جسته شدن چه مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی در

* (نویسنده مسئول) استادیار جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم پایه، دانشکده فارابی، تهران، ایران، (Bigdeloo@alumni.ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

فرهنگ سیاسی ایرانیان شده است؟» به روش دلفی، از دیدگاه‌های نخبگان دانشگاهی بهره گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هرچند برخی مؤلفه‌های تاریخی فرهنگ سیاسی ایران، همچون مطلق‌گرایی فکری، بی‌اعتمادی، بیگانه‌ستیزی، رفتارهای فراقانونی، خودمداری، افراط‌گرایی، و غالب بودن ارزش‌های دینی، با ادبیات دیگری از گذشته در فرهنگ سیاسی ایران وجود داشته است، اما مؤلفه نقد نظام سیاسی با شاخص‌هایی چون انتقاد از افراد برجسته سیاسی در قدرت، پخش کلیپ‌های فعالان سیاسی مخالف دولت، و نقد سیاست‌های دولت، درنتیجه ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی در فرهنگ سیاسی ایرانیان برجسته شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ، سیاست، فرهنگ سیاسی، رسانه، شبکه‌های اجتماعی

مقدمه

شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر بر شکل و گستره تعامل میان افراد جامعه و گروه‌ها و معناده‌ی آن‌ها به پدیده‌ها، بی‌تأثیر نبوده و چه بسیارند مسائل سیاسی‌ای که هم‌بسته فضای مجازی تعریف شده‌اند؛ هم به‌دلیل اینکه این فضا، تسهیل‌گر مداخله‌ها، بدء‌بستان‌ها، و ارتباطات اهالی سیاست و پیغامبر میان آن‌ها و افشاکننده رازها، خواسته‌ها، و ایده‌های ایشان شده است، هم به‌این‌سبب که خودش با مخاطبانی تازه و پویش‌هایی نوین، فضای تازه‌ای از گفت‌وشنود و تعامل را به وجود آورده است (مهدی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۲۹)؛ بنابراین، توجه به این تأثیرپذیری، اهمیت بسزایی یافته است. لستر تارو^۱ در این‌باره در کتاب «رویارویی بزرگ» (۱۹۹۳) می‌گوید: «آن‌هایی که با صدای انقلاب صنعتی از خواب بیدار نشدند، ملت‌های توسعه‌نیافرته کنونی لقب گرفته‌اند. اکنون صدای دیگری در راه است؛ آن‌هایی که گوش خود را بر این صدا می‌بندند، بی‌تردید حاشیه‌نشینان فقیر دنیا فردا خواهند بود» (برت و همکاران، ۱۳۹۶: ۸)؛ براین‌اساس، توجه به آثار رسانه‌های اجتماعی ضروری به‌نظر می‌رسد.

پیامدهای ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی در جوامع مردم‌سالار اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا سرانجام، این جامعه است که سیاست و نظام سیاسی را شکل داده و موجب بازتولید سیاست و بهیان دیگر، روابط قدرت می‌شود و هر تغییری در فضای جامعه، بر فضای سیاسی تأثیر می‌گذارد. ضمن اینکه نظام سیاسی نیز برای بازتولید خود به بهره‌گیری از ابزاری برای تأثیرگذاری بر حوزه عمومی فرهنگی و

اجتماعی نیاز دارد و می‌کوشد در این حوزه، حضور فعالی داشته باشد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای نقد سیاست‌های جاری کشور توسط مردم و همچنین، حضور افراد و گروه‌های سیاسی در این شبکه‌ها برای تبلیغات سیاسی یا پاسخ‌گویی به انتقادها را می‌توان ناشی از اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی در فضای سیاسی ایران دانست. اما اینکه آیا این بستر تعاملات سیاسی، تنها بر کنش سیاسی مقطعی کاربران تأثیرگذار بوده است یا توان آن را دارد که با تداوم اثرگذاری خود بر گرایش‌ها و ایستارهای مردم به نظام سیاسی، بر فرهنگ سیاسی تأثیر بگذارد، پرسشی است که پژوهش حاضر در پی بررسی آن است.

به سبب اهمیت بررسی فرهنگ سیاسی، اندیشمندان بسیاری آن را سنجشناصی کرده‌اند؛ آلموند و وربا^۱ به فرهنگ سیاسی تبعی یا انقیاد، فرهنگ سیاسی محدود (ستی)، و فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال) اشاره دارند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳). روزنیام^۲، افزون بر سه نوع فرهنگ سیاسی مطرح شده توسط آلموند و وربا انواع دیگر فرهنگ سیاسی را شامل فرهنگ سیاسی مدنی، ایدئولوژیک، همگن، چندپاره، پیوسته، و ناپیوسته می‌داند (علم، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰). آلموند و پاول، دو نوع فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا را شناسایی کرده‌اند (ساعی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). پژوهشگران ایرانی نیز به این مفهوم توجه داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، بشیریه، فرهنگ سیاسی را به تابعیتی و مشارکتی تقسیم کرده است (۱۳۸۴) و مسعود چلبی به فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و فرهنگ سیاسی استبدادی اشاره دارد (ساعی و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

در کنار این تقسیم‌بندی‌ها، اندیشمندان مختلف به مؤلفه‌ها و شاخص‌های گوناگون فرهنگ سیاسی ایران نیز اشاره داشته‌اند که محمود سریع القلام (۱۳۸۶)، عباس مصلی‌نژاد (۱۳۸۸)، محمد‌حسین بهشتی (۱۳۷۹)، و نورالله قیصری (۱۳۷۴) از آن جمله‌اند. اما اینکه این مؤلفه‌ها در بستر سیاسی اجتماعی ایجاد شده توسط شبکه‌های اجتماعی، چه تأثیری پذیرفته‌اند یا شاخص‌های آن‌ها در این فضا کدامند، موضوعی است که پژوهش حاضر بررسی کرده است.

-
1. Almond & Verba
 2. Rosenbaum

۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، پژوهشگران گوناگونی فرهنگ سیاسی و کارکرد سیاسی شبکه‌های اجتماعی را واکاوی کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، ویرا کاستا^۱ (۲۰۱۸) با بررسی رابطه فرهنگ سیاسی و دموکراسی در برزیل و کلمبیا به این نتیجه رسیده است که با وجود، پیشینه تاریخی، بهویژه دوره‌های خشونت در کلمبیا و زمان قطع دموکراسی در برزیل، این دو کشور در فرهنگ‌های سیاسی خود شباهت‌هایی دارند. لی^۲ (۲۰۱۷) به تغییر فرهنگ سیاسی چین از طریق رسانه‌های اینترنتی اشاره کرده است، اما بر این نظر است که این رسانه‌ها نمی‌توانند بر قدرت مطلق دولت تأثیر بگذارند، زیرا نظام سیاسی چین بر رسانه‌های اجتماعی اینترنتی کنترل دارد و شهروندان نیز بیشتر به فکر توسعه اقتصادی و ثروت خود هستند. به نظر آندریو^۳ (۲۰۱۹)، شبکه‌های اجتماعی، فضایی را برای ارتباط مستقیم ایجاد کرده‌اند و مردم از طریق آن می‌توانند به طور مستقیم با برخی از سیاستمداران یا نامزدها مقابله یا از آن‌ها پشتیبانی کنند.

چکونوا^۴ (۲۰۱۶) نیز در مقاله «رسانه‌های نوین در ارتباط سیاسی»، رسانه‌های جدید را دارای نقش مهمی در ایجاد قوانین رفتاری در اینترنت و ایجاد فرهنگ خاص ارتباط الکترونیکی بین دولتمردان و جامعه می‌داند. در مقابل، مارینسکو^۵ (۲۰۱۹)، در پایان‌نامه خود با عنوان «فرهنگ‌سازی سیاسی از طریق رسانه‌های اجتماعی» این تأثیرگذاری را معکوس دانسته و بر این نظر است که پشتونه فرهنگی همراه با باورهای سیاسی بر شیوه تعامل افراد طرفدار احزاب مخالف در فیسبوک تأثیر گذاشته است. وی با بررسی نحوه نمایش عقاید شخصی افراد، هنگام درگیر شدن در موضوع‌های بحث‌برانگیز، نشان داده است که دیگر نمی‌توان آن را برخورد ایدئولوژی‌ها دانست، زیرا فرهنگ‌های سیاسی، جایگزین ایدئولوژی‌ها شده‌اند.

-
1. Vieira Costa
 2. Lei
 3. Andreeva
 4. Chekunova
 5. Marinescu

پژوهشگران ایرانی نیز به فرهنگ سیاسی و شبکه‌های اجتماعی در ایران (به گونه‌ای جداگانه یا در کنار هم) توجه داشته‌اند؛ به نظر محمود سریع‌القلم (۱۳۸۶)، روح فرهنگ سیاسی ایرانیان را تفکر ایلی و عشیره‌ای تشکیل می‌دهد که بر تمام ابعاد فرهنگ سیاسی ایران معاصر نیز سایه افکنده است.

سید جمال‌الجمالی‌اسگویی (۱۳۹۰)، پیروزی نهضت مشروطه را بر برخی از شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان، از جمله نوع نگاه مردم به حکومت و پایه‌های مشروعیت آن، حق مشارکت مردم در نظام سیاسی، نظارت مردم بر عملکرد مسئولان و پاسخ‌گویی آنان در برابر مردم، و تغییر فرهنگ سیاسی ایرانیان از محدود به تبعی و نیمه‌مشارکتی، مؤثر می‌داند.

زهرا مظفری‌پور (۱۳۹۰) با توجه به فرهنگ سیاسی‌ای که در بطن دولت رانکیر شکل می‌گیرد، نقش فرهنگ سیاسی را در تحکیم پایه‌های اقتدار دولت محمد رضا پهلوی بررسی کرده است. به نظر این نویسنده، دولت پهلوی در ایران، افزون بر تکیه بر درآمدهای نفتی، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تبعی، مانند اقتدارگرایی، حامی‌پروری، شاهپرستی، اسطوره‌سازی، و باور ظل‌اللهی پادشاه، را نیز برای تحکیم پایه‌های قدرت خود بازتولید و هم‌زمان، دموکراسی شاهنشاهی را که با ویژگی‌های تبعی فرهنگ سیاسی هماهنگ بود، ارائه می‌کرد.

سید سعید موسوی (۱۳۸۹) فرایند جهانی شدن را زمینه‌ساز افزایش عام‌گرایی و دگرگونی در فرهنگ و فرهنگ سیاسی، از راه افزایش سطح بدهبستان‌های تجاری و ارتباطات می‌داند که موجب شکل‌گیری الگوی خاصی از فرهنگ سیاسی در ارتباط با جامعه مدنی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی در ایران شده است.

به نظر سلمان صادقی‌زاده (۱۳۹۳)، درحالی‌که نمادها و شکل‌های مدرن به فرهنگ سیاسی ایرانیان راه یافته‌اند، بنیان‌ها و مبانی مدرن، پشت درهای بسته فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب همچنان درمانده‌اند. این فرایند دوگانه طرد و جذب همزمان که بر اثر فرایندهای جهانی شدن به وجود آمده است را به خوبی می‌توان در فرهنگ سیاسی ایران پس از انقلاب به نظاره نشست.

مطلوب خداشهری و همکاران (۱۳۹۹) نیز ارتقای شاخص‌های توسعه اجتماعی

را زمینه‌ساز بهبود فرهنگ سیاسی مشارکتی دانسته‌اند.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی همچون تفکرات و پدیده‌های تاریخی، شکل و عملکرد نظام‌های سیاسی و مسئولان کشور، و در سال‌های اخیر نیز جهانی شدن، بر فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند، ولی تأثیرپذیری مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان، پس از ظهر شبکه‌های اجتماعی پرکاربردی همچون اینستاگرام، واتساب، و تلگرام چندان مورد توجه نبوده است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. فرهنگ و سیاست

پیتر ریچرسون و رابرت بوید^۱، فرهنگ را عبارت از اطلاعاتی می‌دانند که می‌تواند بر رفتار افرادی که آن را از طریق آموزش، تقلید، و شکل‌های دیگر انتقال اجتماعی به دست می‌آورند، تأثیر بگذارد (بروگمن، ۱۳۹۳: ۸۷-۸۸) و با وجود اختلاف نظرهایی که در مورد آن به عنوان متغیری اثرگذار وجود دارد، این نکته نیز تا حد زیادی پذیرفته شده است که ویژگی‌های سخت‌افزاری، اعم از محیط جغرافیایی، پیشرفت صنعتی، و توسعه شهری نیز بر فرهنگ تأثیر می‌گذارند (مردیه، ۱۳۹۷: ۸۹).

از آنجاکه فرهنگ با حوزه‌های دیگر، ارتباط تنگاتنگی دارد و معناده‌ی افراد به پدیده‌ها برپایه پیش‌فرض‌ها، تصورات از پیش‌موجود، و به‌تعبیری گفتمان‌های موجود انجام می‌شود و اقدامی فی الدها نیست، با غالب بودن سیاست در جامعه می‌توان فرهنگ را پیشاپیش امری سیاسی به‌شمار آورد (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳) که افروغ به این ویژگی در فرهنگ ایرانی این‌گونه اشاره می‌کند:

شما وقتی در فرهنگ ایرانی جست‌وجو می‌کنید، می‌بینید که دلالت‌های مستقیم سیاسی دارد؛ یعنی این‌طور نیست که برای مثال ما جزیره‌ای داشته باشیم به‌نام فرهنگ و جزیره دیگری هم به‌نام سیاست و حالا تلاش کنیم که تعاملی بین آن‌ها ایجاد کنیم. به هیچ‌وجه این‌طور نیست. در فرهنگ و هویت ایرانی، نگاهی سلسله‌مراتبی مبتنی بر تلقیق بین عناصر دینی و

سیاسی و یک درک مبتنی بر آشتبانی اپدیر بودن حق و باطل نهفته است؛ بنابراین، سیاست جزء دلالت‌های ذاتی این نحوه نگاه است. این ویژگی منحصر به فردی در تاریخ ایران است و نمی‌شود فرهنگ را از سیاست جدا کرد (افروغ، ۱۳۸۷: ۵۴).

ایوشومی^۱، برای نخستین بار در جامعه‌شناسی فرانسه، با قاطعیت اعلام کرد که فرهنگ، یک بعد سیاسی نیز دارد. دلیل آن هم این است که فرهنگ، خود را در پشت تمام کنش‌های فردی و اجتماعی پنهان می‌کند و همان‌گونه که بر رفتار اجتماعی تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای ناخودآگاه بر رفتار سیاسی نیز تأثیر بر جای اجتماعی نهد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۶) و می‌تواند از یک سو نشانه‌های اراده و انتظار جامعه را به عرصه سیاست منتقل کرده و از سوی دیگر، بین ادراک عمومی جامعه و همچنین، نخبگان سیاسی، ارتباط و پیوند ایجاد کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ تاجایی که به باور وسلز^۲ (۲۰۱۸) با یک روند تأثیرگذار چرخشی بین «سیاست-فرهنگ-جامعه» مبتنی بر شیوه تعامل فرهنگی و سیاسی اعضا حتی می‌تواند یک فرهنگ سیاسی جدید ایجاد کند (وسلز، ۲۰۱۸: ۸۱).

گل محمدی، رایج‌ترین الگوهای رابطه فرهنگ و سیاست را در چارچوب یک دسته‌بندی چهارگانه شناسایی و معرفی کرده است:

یکم، فرهنگ، شکل‌دهنده بستری است که سیاست در چارچوب آن رخ می‌دهد. براین اساس، فرهنگ اولویت‌های سیاسی را تنظیم می‌کند (منافع و نحوه تعقیب آن منافع)؛ دوم، فرهنگ هویت‌های فردی و جمعی را به هم پیوند می‌زند. این تأثیر هویت‌مبنای، به‌این صورت شکل می‌گیرد که فرهنگ، تصویری از وضع موجود برای افراد یک جامعه ترسیم می‌کند که بر پایه آن، کنش‌ها یا گزینه‌های معینی ممکن و موجه به نظر می‌رسد (سرنوشت مشترک)؛ سوم، فرهنگ، چارچوبی برای تفسیر کنش‌ها و انگیزه‌های دیگران فراهم می‌کند؛ چهارم، فرهنگ، منابعی برای سازماندهی و بسیج سیاسی فراهم می‌کند و در برگیرنده گنجینه‌های ارزشمندی است که رهبران

-
1. Yvesschemey
 2. Wesseles

و گروههای سیاسی می‌توانند به عنوان ابزارهایی برای سازماندهی و بسیج مورداستفاده قرار دهند (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰).

آلن اسکات^۱ نیز در کتاب «فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی» می‌کوشد نشان دهد که فرهنگ از دو طریق با سیاست ربط پیدا می‌کند:

۱. شکل‌های گوناگون کنش جمعی را که سازمان‌های سیاسی نخستین به نهاده وابسته‌اند، آسان می‌سازد؛ ۲. ارزش‌هایی که بر اثر این شکل‌های کشن جمعی پدید می‌آیند به نوبه خود بخش‌هایی از محیط‌های بیرونی و دورنی‌ای را می‌سازند که سیاست در آن‌ها عمل می‌کند (اسکات، ۱۳۸۱: ۲۶).

۲-۲. فرهنگ سیاسی و فرهنگ عمومی

الگوهای ظاهری رفتار فرهنگی، بیش از آنکه در زندگی فرهنگی وجود داشته باشند، در حوزه سیاسی وجود دارند (نوژن خاتمی، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱) و در مقابل، فرهنگ سیاسی، بیش از آنکه به چیز دیگری وابسته باشد، به مجموعه کلی ارزش‌های یک جامعه وابسته است (روشنباخ، ۱۳۹۲: ۴۷۸). این ارتباط دوسویه باعث شده است که مفاهیمی که در سنت‌ها و باورها، عقاید، و ارزش‌های یک ملت یا جامعه ریشه دارند (چون قدرت، آزادی، مردم‌سالاری، حاکمیت، مشروعیت، برابری، دولت، حکومت، انسان سیاسی، حقوق اساسی و پدیده‌های دیگر مطرح در قلمرو سیاست) هم موردنوجه باشند (رضایی و زهره‌ای، ۱۳۹۰: ۴۵).

فرهنگ سیاسی، رشته‌هایی از تاروپود فرهنگ کلی جامعه است که برپایه نوع رابطه فرهنگ با فرهنگ سیاسی، قوانین حاکم بر فرهنگ بر فرهنگ سیاسی نیز حاکم است و کشف قوانین موجود در فرهنگ به کشف قوانین فرهنگ سیاسی می‌انجامد (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۱۹)؛ در این راستا، هانتینگتون^۲ بر این نظر است که همان‌گونه که فرهنگ در معنای کلی آن، سازگاری و وحدت را برای زیست اجتماعی بهار معان می‌ورد، فرهنگ سیاسی با سطوح متنوعی از آگاهی و احساسات

-
1. Alan Scott
 2. Nojang Khatami
 3. Rauschenbach
 4. Huntington

انسانی ارتباط دارد و بخش زیادی از فرهنگ در آموزش معمول شهروندان و آگاهی کسب شده از نحوه کار نظام سیاسی ریشه دارد (علم، ۱۳۸۷: ۹۴).

فرهنگ سیاسی به موضع گیری‌ها و وضعیت‌های سیاسی و همچنین، نگرش‌های مرتبط با نقش هر فرد در نظام سیاسی اشاره دارد (ویرا کاستا^۱، ۲۰۱۸: ۴۷) و معمولاً در بردارنده رابطه ذهنی با سیاست (علائق، اطلاعات، ارتباطات)، نگرش‌ها به الگوهای متفاوت نظم سیاسی (دموکراسی، سوسیالیسم)، و سرانجام، ارزیابی از دستاوردهای سیاست (رضایت از دموکراسی، اعتماد به مؤسسه‌های سیاسی) است (ریستینا^۲، ۲۰۱۴: ۴۱۴) و از این باور پدید آمد که مردم باید در سیاست فعال باشند هرچند ممکن است افراد فرهنگ سیاسی خود را بدون آنکه عموماً از آن اطلاعی داشته باشند نیز بیان کنند (مارچنکو^۳، ۲۰۱۶: ۱۴).

فرهنگ سیاسی، به عنوان ارزش‌ها و اعتقادات مشترک یک گروه یا جامعه در مورد روابط سیاسی و سیاست‌های عمومی به این پرسش پاسخ می‌دهد که انسان‌ها چگونه می‌خواهند با هم زندگی کنند (سدلو^۴، ۲۰۱۳: ۶۲۴)، زیرا به عنوان طیف گسترده‌ای از الگوهای علمی، افراد جامعه را قادر می‌کند تا خود را به عنوان بازیگران سیاسی نشان دهند، با بازیگران سیاسی دیگر ارتباط برقرار کنند، و با چارچوب سازمانی آن‌ها تعامل داشته باشند (مارینسکو^۵، ۲۰۱۹: ۱۹).

یک فرهنگ سیاسی اگر یک میراث مشترک باشد که در مدت زمان طولانی‌تری (گاهی با بلوغ)، به دست آمده باشد، شکوفا خواهد شد. همچنین، نشان‌دهنده اثبات غریزه بقای مردم است که از طریق مجموعه قوانین داخلی خود و تدوین راه حل‌های مشخصی برای معضلات ارائه می‌شود. انتقال عناصر فرهنگی برپایه مسیر تعیین شده توسط اعضای جامعه باعث می‌شود که همه اعضاء، حتی جدیدترین عضو آن، به سوی اجتماعی شدن حرکت کنند (کاروتوی^۶، ۲۰۱۱: ۲؛ از این‌رو،

-
1. Vieira Costa
 2. Rystina
 3. Marchenko
 4. Swedlow
 5. Marinescu
 6. Cartocci

می‌تواند یکی از الگوهای مهم برای بررسی و تجزیه و تحلیل فرایند توسعه سیاسی در جوامع گوناگون و بستری برای تحقق حکمرانی خوب در هر جامعه‌ای به شمار آید (حاجی‌یوسفی و طالبی، ۱۳۹۵: ۹).

۳. شاخص‌های کلی فرهنگ سیاسی ایرانیان

پژوهش‌های گوناگونی فرهنگ سیاسی ایرانیان را بررسی کرده‌اند و اندیشمندان به مؤلفه‌ها و شاخص‌های متفاوتی اشاره کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، مصلی‌نژاد در «نشانه‌شناسی فرهنگ سیاسی ایران» به ایران‌مداری، اسطوره‌سازی، خودشیفتگی، عزلت‌گزینی و بی‌علاقگی، وضعیت خودویرانگر، فرهنگ مذکر، خردگیری، خطرپذیری، کمال‌گرایی، افراط‌گرایی، نگرش تفریطی، بی‌ثبتاتی و تغییرپذیری سریع در کنش سیاسی‌اجتماعی، کنش‌های هیجانی‌تخریبی، و انتظارات فزاینده (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۷۵-۲۵۸) اشاره دارد و قیصری، عناصر اصلی فرهنگ سیاسی ایران را آمیختگی دین و سیاست، ظل‌الله‌ی بودن سلطنت، عدالت و ظلم، بی‌اعتمادی بین دولت و مردم، بیگانه‌ترسی (فردی که دیدگاه‌هایش با افراد جامعه اشتراک ندارد) و انتظار یا مهدویت (قیصری، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۶۱) می‌داند.

ربانی و شایگان‌فر، مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران را ضعف اعتماد سیاسی، تمرکز‌گرایی و نظام سلسه‌مراتبی، کاریزما و منجی‌گرایی، رفتارهای دوگانه، فرهنگ عشیره‌ای‌قبیله‌ای، مقاومت و مبارزه، شهادت‌طلبی و بیگانه‌ستیزی و اصلاح‌طلبی و آرمان‌خواهی (ربانی و شایگان‌فر، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۲۹)، و قیصری، عمدت‌ترین ارزش‌های سیاسی در فرهنگ سیاسی ایران را نفوذ، پرستیز و احترام اجتماعی، استقلال‌طلبی (در برابر سلطه بیگانگان به صورت جمعی و در مقیاس فردی برای استقلال از حکومت)، مساوات‌خواهی، امنیت، وطن‌پرستی (چه در شکل محله‌گرایانه و چه در شکل جغرافیای سیاسی ملی)، و ظلم‌ستیزی و ضدیت با ظلم (قیصری، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۱۹۸) معرفی کرده‌اند.

به نظر محمدی‌اصل، منش ایرانی در شرایط اجتماعی حاضر، سرشار از بی‌اعتمادی به خود و دیگری، آستانه تحمل پایین، خشونت‌گرایی در برابر زیرستان در کنار اطاعت ظاهری از فرادستان، عاطفه‌گرایی و هیجان‌پذیری، بی‌اعتقادی به کار

و تولید و برنامه‌ریزی، علم‌ناگرایی و عقلانیت‌گریزی و نفی تجربه‌گرایی در عین نگاه فلسفی-حکمی، بی‌اعتنایی به تن و فراغت و بلکه آسیب‌رسانی به بدن، خودپرستی در پشت نقاب نوع‌دوستی، نارضایتی از دنیا و مافیها، ظاهر به اخلاق، نظم‌شکنی و تکروی، گذشته‌نگری و نامیدی یا انتظار آینده‌ای مبهم است که خود تابعی از نبود طبقات اجتماعی و به‌ویژه طبقه متوسط، افسارگسیختگی قدرت، مشارکت‌ناپذیری سیاسی، شهر بی‌شهریوند، راست اقتصادی، پدرسالاری و پیرسالاری، چالش عرف و دین، ناپایداری خانواده و وابستگی‌های گروهی، و تعارض احکام تحلیلی و تألفی است (محمدی‌اصل، ۱۳۹۰: ۳۵۳).

به‌نظر شریف، ساخت پاتریمونیالی حاکم بر ایران، هویت سیاسی خاصی به ایرانیان می‌بخشد که مهم‌ترین ویژگی‌های آن، فرصت‌طلبی سیاسی، انفعال، اعتراض پنهان، ترس و تسلیم، سکوت، فرد‌گرایی منفی، و... است (شریف، ۱۳۸۱: ۴۰). اخوان کاظمی در «رهیافت روان‌شناختی» به عواملی چون جزئیت‌گرایی، افراط و تفریط، قهرمان‌پرستی، ترس از قدرت، بی‌اعتمادی، بدگمانی، و آسیب‌پذیری از هوا و هوس‌های شخصی، به عنوان نکته‌های منفی فرهنگ سیاسی ایرانیان اشاره می‌کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶). امینی و خسرلوی، فرهنگ آمریت-تابعیت، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت و سیاست‌گریزی (امینی و خسرلوی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۹) را مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران برمی‌شمرده‌اند.

ماروین زونیس^۱، فرهنگ سیاسی نخبگان ایران را در چهار ویژگی بدینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار، و سوءاستفاده‌های فردی خلاصه می‌کند. دیوید مک‌کللاند^۲، زمینه‌های عمومی این فرهنگ را که در امثال و حکم، فولکلور، و ادبیات عامه بازتاب یافته است، مانع شکل‌گیری گرایش‌های مشارکت‌جو و رقابت‌پذیر می‌داند. به‌نظر او، فرد‌گرایی منفی و پرهیز از بیان صریح دیدگاه‌ها، برخاسته از همین ویژگی‌ها و زمینه‌ها است. زرنگی، تکروی، واگذاشتن صلاح مملکت به خسروان، اعتماد نکردن به کسان، انتظار شر داشتن از دیگران، گرافه‌گویی، فرصت‌طلبی، آب را گل آلود کردن، تسلیم در برابر خصم غالب، ترجیح

1. Marvin Zonis

2. David Clarence Mc Clelland

سکوت بر نظرورزی، رازآلودگی، تملق و لاف زیادی زدن، از جمله ویژگی‌ها و زمینه‌هایی است که در عمل، راه مشارکت‌ستیزی و رقابت‌گریزی را می‌گشایند (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹: ۱۷).

زیباقلام، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی، از جمله عدم استقبال از فعالیت‌های دسته‌جمعی سازمان‌یافته و تشکیلاتی، بی‌اعتمادی و بی‌توجهی به احزاب، وجود فرهنگ سیاسی مرید و مرادی، و تمایل به حرکت‌های تودهوار را از جمله دلایل جامعه‌شناسنی رویگردانی از رقابت سیاسی می‌داند (شریف، ۱۳۸۱: ۱۳۳). به‌نظر آر.دی. گاستیل^۱، فرهنگ سیاسی ایران، زمینه مساعدی را برای مشارکت و رقابت سیاسی ایجاد نمی‌کند. وی بر این نظر است که ایرانیان طبعاً، شرور و قدرت‌طلبند، همه‌چیز در حال دگرگوئی و غیرقابل اعتماد است، آدم باید به اطرافیانش بدین و بی‌اعتماد باشد، حکومت دشمن مردم است، و... (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

حسین بشیریه، ویژگی‌های فرهنگ سیاسی تابعیتی ایران را در بردارنده نگرش نامساعد نخبگان حاکم در مورد مشارکت و رقابت، رابطه عمودی قدرت عمومی، برتر و قهرمان‌گونه و بی‌همتا دانستن حاکم، انتظار انجام همه کارها از حکومت، بی‌اعتمادی به وعده‌های حکام، اعتراض ناگهانی و عصی، نگرش منفی به قدرت سیاسی، اطاعت و تابعیت مخصوص، عزلت‌گرینی، کناره‌جویی و انفعال کامل سیاسی، بی‌اعتمادی به یکدیگر، عدم همکاری و ضعف روحیه همکاری جمعی، تقدس حاکمان، جلب رضایت حاکم به هر نحو، رواج فرصت‌طلبی و چاپلوسی، ترس از اعمال حکومت، ادعای مالکیت جان و مال مردم از سوی حکومت و اعتراض از موضع اخلاقی بر ضد فرصت‌طلبی و قدرت‌پرستی (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۵) می‌داند.

جمالی‌اسکویی (۱۳۹۰) شاخص‌های فرهنگ سیاسی مردم ایران را در دوران پیش از مشروطیت شامل نگرش نامساعد مردم و جامعه در مورد مشارکت و رقابت و رابطه قدرت سلسله‌مراتبی، نگاه قهرمان‌گونه به حاکم و تقدیس حاکمان، جلب رضایت حاکم به‌هر نحو، رواج فرصت‌طلبی و چاپلوسی، تصور و باور به همه‌کاره بودن حاکم حتی تا حد مالکیت او بر جان و مال مردم، اطاعت و تابعیت مخصوص،

عزلتگزینی، کناره‌جویی و انفعال کامل سیاسی، عدم همکاری، و ضعف روحیه همکاری جمعی برمی‌شمرد (جمالی اسگویی، ۱۳۹۰: ۱۳).

به نظر مصلی‌نژاد، شاخص‌های اصلی فرهنگ سیاسی ایران را باید مبتنی بر عدم اعتماد، مقاومت خاموش، افراط‌کاری، بیگانه‌ترسی، آرمان‌گرایی، رسالت‌گرایی، هیجان عاطفی، روح قیامت‌نگر و خطرپذیری رمانیک در کنش سیاسی و بین‌المللی دانست (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۵).

صنیع‌اجلال به برخی شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران در قالب مسائل مربوط به بعد اجتماعی هویت ملی اشاره کرده و آن‌ها را دربردارنده ضعف هویت جمعی و فقدان تعهدات تعمیم‌یافته، نارضایتی عمومی و احساس محرومیت نسبی و ضعف اعتماد یا بی‌اعتمادی اجتماعی و مواردی همچون تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی، ضعف در سازوکارهای مشارکتی (مشارکت فرد در جامعه)، نقصان و کاهش تعلق اجتماعی، تعهدات مشترک، اختلال در روابط و کاهش روابط اجتماعی گرم و سطح نازل همکاری و تعامل اجتماعی، و افزایش میزان بیگانگی و بی‌هویتی اجتماعی به‌ویژه در جوانان و نوجوانان برمی‌شمرد (صنیع‌اجلال، ۱۳۸۴: ۱۱۹-۱۱۷).

۴. شبکه‌های اجتماعی

رسانه‌های دیجیتال، اخبار و اطلاعات را در اختیار مردم می‌گذارند و به آن‌ها اجازه می‌دهند تا دیدگاه‌های خود را با دیگران تبادل و آن‌ها را برای انجام فعالیت‌های عمومی ترغیب کنند (شمارگاد و کلار، ۲۰۱۹). کاربران، اولویت‌های خود را از طریق پسندیدن، دوستان، و محتوایی که می‌فرستند، بیان می‌کنند و در معرض روایت‌هایی قرار می‌گیرند که اولویت‌هایشان را تقویت می‌کنند (دافتی، ۲۰۱۸). این رسانه‌ها به سرعت استعدادهای گوناگون را با هم ادغام می‌کنند؛ از این‌رو، روش‌های گوناگون در کمک‌گردنی تأثیر این برنامه‌ها بر ایجاد قالب‌ها، عملکردها، و پیوندها برای کشف روش‌های جدید تعامل سیاسی و شیوه‌های مدنی، مهم است

(گیلوزونیگا^۱، ۲۰۱۹: ۳۶۶)، ضمن اینکه نباید از شناسایی انگیزه هر کاربر برای استفاده از رسانه‌های اجتماعی و توجه به جنبه روان‌شناسی، شامل ویژگی‌های شخصیتی، حالت‌های عاطفی، جنسیت، سن، یا برداشت‌ها و قضاوت‌های شخصی شکل‌گرفته در مورد تجربه فردی نیز غافل شد (مارینسکو^۲، ۲۰۱۹: ۱۷).

شبکه‌های اجتماعی، بستری را فراهم کرده‌اند که افراد می‌توانند بسیاری از چیزهای زندگی خود را برپایه آن بهاشتران بگذارند. سیاست و نظردهی در مورد مسائل سیاسی نیز بخش عمده‌ای از زندگی فرد است؛ بنابراین، کاملاً قابل درک است که مردم، برخی از افکار و عقاید خود را در مورد برخی مسائل سیاسی اجتماعی بهاشتران بگذارند (اندریوا^۳، ۲۰۱۹: ۴۷) و اطلاعات ناشی از استفاده روزافزون از رسانه‌های اجتماعی، به عنوان یک بستر ارتباطی، می‌تواند نشان‌دهنده افزایش درگیری در زندگی سیاسی، به‌ویژه در جوانان، باشد (پالتز و همکاران^۴، ۲۰۱۶: ۲۷۶).

همان‌گونه که کان و بویر^۵ (۲۰۱۸) ادعا کرده‌اند، شبکه‌های اجتماعی برخط ممکن است جوانان علاقه‌مند را در معرض بحث‌های سیاسی قرار دهند و آن‌ها را درگیر مسائل سیاسی کنند و ممکن است تحرک سیاسی را بیشتر کنند، زیرا بحث سیاسی برخط، امکان افزایش توانایی جوانان را به عنوان شهروند فراهم می‌کند و درنتیجه سبب مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود. تغورچاریس^۶ (۲۰۱۴) نیز استدلال می‌کند که در قرن بیست و یکم، مشارکت سیاسی با شرکت در فعالیت‌های رسانه‌های اجتماعی‌ای مانند توییتر یا فیسبوک، دامنه خود را در بعد دیجیتال گسترش داده است.

تعاملات سیاسی‌ای که در جامعه انجام می‌شود، می‌تواند به دلیل ارتباط دیجیتالی بین رأی‌دهندگان واقعی و بازیگران سیاسی، از محیط برخط فراتر رود

-
1. Gil de Zúñiga
 2. Marinescu
 3. Andreeva
 4. Paletz
 5. Kahne and Bowyer
 6. Theocharis

(تئوچاریس، ۲۰۱۴: ۳). هونسکا و باوکروویتس^۱ نیز یادآوری می‌کنند، رسانه‌های اجتماعی، تنها مسیری برای انتقال اخبار به مخاطبان نیستند. کاربران، اخبار را به اشتراک می‌گذارند، می‌فرستند، نظر می‌دهند، و می‌توانند به‌طور مستقیم با سیاستمداران و روزنامه‌نگاران در ارتباط باشند (هونسکا و باوکروویتس، ۲۰۱۷: ۲۷). این ظرفیت‌ها سبب شده‌اند که شبکه‌های اجتماعی مجازی، به‌سبب داشتن ویژگی‌هایی چون تعاملی بودن، هم‌زمان بودن ارتباط، همه‌جایی بودن، نبود نظارت مرزی، نبود مالکیت بر شبکه، و سانسورگریزی، فضای مناسبی را برای بازآفرینی ابعاد ازدست‌رفته مشارکت سیاسی و دموکراسی در جوامع پیش‌رفته و تقویت مردم‌سالاری در جوامع درحال توسعه به وجود آورند (بیژن و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۹). یکی از عواملی که بر تعداد کاربران این شبکه‌های اجتماعی مجازی و سطح کارکردی آن‌ها افزوده است، توسعه گوشی‌های هوشمند است؛ به‌گونه‌ای که پذیرش گوشی‌های هوشمند در جهان، از کمتر از ۱ درصد جمعیت در سال ۲۰۰۷، تا حدود ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۲، نشان‌دهنده ده برابر شدن رشد آن طی پنج سال است و اگر سرعت پذیرش آن به همین شکل ادامه یابد، ۸۰ درصد اتصال به اینترنت در سال ۲۰۲۵، با گوشی‌های هوشمند خواهد بود (برت و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۴)؛ گوشی‌هایی که سهم بسزایی از تعداد کاربران شبکه‌های اجتماعی را در جهان به‌خود اختصاص داده‌اند و در حال حاضر در ایران نیز توانسته‌اند کاربران زیادی را به‌ویژه در سه شبکه اینستاگرام، تلگرام، و واتس‌اپ- جذب کنند.

اپلیکیشن اینستاگرام -که نامش از دوربین‌های کداک «اینستانت» اقتباس شده و گرام این واژه شباهتی به تلگرام و فوری بودن انتقال عکس‌ها دارد— کاربران را قادر می‌کند که عکس بگیرند و به‌سادگی به‌اشتراک بگذارند. تلگرام با ایجاد گروه‌های تلگرامی، محیطی را فراهم کرده است تا کاربران بتوانند به‌صورت چندسویه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند؛ گروه‌هایی که در آخرین نسخه ارائه شده از سوی تلگرام می‌توانند تا ۱۰ هزار نفر عضو داشته باشد (رهبری، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۰) و واتس‌اپ -که نام آن برگرفته از لفظ انگلیسی «چه خبر؟»^۲ است— (دلور و همکاران، ۱۳۹۸:

1. Hänska and Bauchowitz

2. What's up

۷) به عنوان یک پیام رسان محبوب جهانی، بیش از یک میلیارد کاربر در جهان و میلیون‌ها کاربر در ایران دارد.

به نظر می‌رسد، ظهور این شبکه‌های اجتماعی می‌تواند ابزار مفیدی برای به حرکت درآوردن باشد و امکان دهد که گروه‌های همفکر، حول مسائل مشترک مورد علاقه به یکدیگر بپیوندند و به نظر فوکویاما، جباریت سلسله‌مراتبی دروازه‌بانان و کنترل‌کنندگان از هر نوع را براندازد و آنان دیگر نتوانند ماهیت اطلاعاتی را که میان مردم مبادله می‌شود، تعیین کنند (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۹۰). ضمن اینکه ناهمانگی اهداف و ارزش‌های موردنظر جامعه با ابزار و وسایل رسیدن به آن‌ها و برآورده نشدن نیازها، می‌تواند سبب شود که فرد در اهداف و ارزش‌ها، ابزار و وسایل، یا هردوی آن‌ها تردید کند و آن‌ها را کنار بگذارد. در این شرایط، چنانچه با کنار گذاشتن آن‌ها شاهد ظهور ارزش‌های جدیدی در جامعه خواهد بود (رهبری، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۲). فناوری ارتباطی مدرن و رسانه‌های اجتماعی، تغییرات اجتماعی موجود را نیز ژرف‌تر کرده‌اند، زیرا این امکان را فراهم کرده‌اند که افراد همفکر که دور از هم زندگی می‌کنند، با یکدیگر ارتباط داشته باشند؛ در چنین جهان تجربه‌های زیسته‌ای، شماره‌های به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد و آنچه به سرعت زدوده می‌شود، امکان تجربه از نوع کهنه و تبادل دیدگاه‌ها و تجربه‌های فراتر از مرزهای گروهی است (فوکویاما، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

سیاستمداران نیز اهمیت رسانه‌های اجتماعی را درک کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها سعی دارند از رسانه‌های اجتماعی به نفع خود، تبلیغ سیاست‌های خود، و گردآوری پیروان و رأی‌دهندگان جدید استفاده کنند (اندریوا، ۲۰۱۹: ۴۵)، ضمن اینکه عقایدی که احساس نگرانی‌ها، ترس‌ها، امیدها، و رنج‌های شهروندان را در بر گیرند، می‌توانند اطلاعات مهم و جدید را به گونه‌ای مؤثرتر در راستای انتخاب سیاست‌ها برای آن‌ها فراهم کنند (گرابه، ۲۰۱۵).

شبکه‌های یادشده، این امکان را برای حکومت‌ها فراهم می‌کنند که شاکله

قدرت از بالا به پایین را در پوشش نمایش افقی شده از قدرت پوشانند و مقبولیت اجتماعی شان را تجدید کنند؛ این امکان می‌تواند با گسترش خدمات عمومی مجازی شده و رفاهنمایی سریع آن، افزایش یابد. البته آنچه رخ می‌دهد، واسطه‌زادایی سیاسی از قدرت نیست، بلکه شهروندان بر این باورند که اکنون، قدرت از حالت متمرکز و عمودی خود خارج شده و در نزدیک‌ترین موقعیت به آن‌ها قرار گرفته است؛ حال آنکه این تصویری کاذب و غیرواقعی است، زیرا در فضای مجازی، به‌تعبیری، اصلاً روشن نیست که واسطه‌ها در کجا قرار دارند و واسطه اصلی کیست؟ شبکه با همه سازوکارهای قدرت‌یابی خود — که بنا بر منطق در چارچوب‌های حاکمیتی محلی قرار داده نمی‌شود — واسطه‌ناپیدایی است که تسلط اندکی بر آن وجود دارد و رمز بقای آن، گستردگی شدن تارهای عنکبوتی‌اش است. در اینجا یک منطق دوری شکل می‌گیرد: شبکه، هر لحظه کاربر‌شهروند را به خود مشغول‌تر و وابسته‌تر می‌کند و کاربر‌شهروند نیز تجلی رهایی و سرگرم‌شدگی خود را در آن می‌بیند و آنچه فراموش می‌شود، منطق واسطه‌گری و دستیابی شهروندان به قدرتمندان است. تجلی این دور منطقی را در بازتولید هر روزه مصرف‌محوری در فضای مجازی می‌توان دید (مهردادی‌پور، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

البته برخی چون کاستلز بر این نظرند که هرچه مردم بیشتر از اینترنت استفاده کنند، درجه خودمختاری شان بیشتر می‌شود؛ درواقع، دور مؤثری بین فناوری‌های آزاد و مبارزه با آزاد کردن ذهن‌ها از چارچوب‌های سلطه وجود دارد (رهبری، ۱۳۹۷: ۱۳۹)، زیرا مردم را بیشتر مستعد می‌کند تا در همه بحث‌های مهم مربوط به سیاست شرکت کنند و همچنین، در مورد موضوع‌های گوناگون نظر بدهند. آنچه بسیار مهم است، این است که فرهنگ سیاسی، به‌ویژه در زمینه نحوه درک مردم از نقش خود در جامعه، تغییر چشمگیری می‌کند و قدرت افراد جامعه از نقش‌های کاملاً انتخاباتی به شکل‌های غیرنهادی فرهنگ سیاسی جدید تغییر می‌کند (اندریوا، ۲۰۱۹: ۴۹).

۵. روش پژوهش

در این پژوهش، به‌منظور دستیابی به مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایران،

از روش دلفی^۱ بهره گرفته شده است؛ دلفی، نوعی رویکرد یا روش نظاممند در پژوهش برای استخراج دیدگاه‌های گروهی از متخصصان در مورد یک موضوع است. روش دلفی در این پژوهش در سه گام انجام شده است: هدف گام نخست، آشکارسازی مؤلفه‌ها و شاخص‌ها است؛ در این بخش، افزون بر استفاده از متون و ادبیات موجود، برای استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران (شامل استادان و اعضای هیئت علمی رشته‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، و تاریخ دانشگاه‌های کشور) یک پرسشنامه باز برای ۳۸۳ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور فرستاده شد.

در گام دوم، با کنار هم گذاشتن دیدگاه‌های استادان، پرسشنامه بسته‌ای طراحی، و از ۱۰۶ نفر از استادان و دانشجویان دکترای رشته‌های علوم انسانی ۲ دانشگاه در تهران (دانشگاه آزاد و دانشگاه علامه) و ۳ دانشگاه در شهرستان‌ها (اهواز، کرمانشاه، و خرم‌آباد) که به‌گونه‌ای تصادفی انتخاب شده بودند، درخواست شد تا هر عنوان را با استفاده از مقیاس لیکرت^۲، رتبه‌بندی و به‌عبارتی، کمیت‌پذیر کنند و در گام سوم، تیم منتخبگی (دربردارنده تعدادی از پژوهشگران مرتبط با موضوع) مهم‌ترین و دقیق‌ترین شاخص‌ها را مشخص کردن.

۶. یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌های گام دوم، از بین مؤلفه‌های مطرح شده توسط استادان در گام نخست، مؤلفه‌های مطلق‌گرایی فکری (در برابر نسبی‌گرایی فکری)، نقد نظام سیاسی، بی‌اعتمادی، بیگانه‌ستیزی، رفتارهای فراقانونی، خودمداری، افراط‌گرایی، و غالب بودن ارزش‌های دینی، برای فرهنگ سیاسی تأیید، و شاخص‌های هریک به‌شرح جدول شماره (۱) توسط پاسخ‌دهندگان ارزش‌گذاری شد.

جدول شماره (۱). ارزش‌گذاری شاخص‌های فرهنگ سیاسی

بی‌پاسخ	خیلی کم	درصد سنجش مؤلفه با این شاخص				شاخص‌ها	مؤلفه‌ها
		کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد		
-	۳/۸	۱/۹	۱۷	۵۰/۹	۲۶/۴	تنها درست پنداشتن آندیشه خود در مباحث سیاسی	مطلق‌گرایی فکری (در برابر نسبی‌گرایی فکری)
۱/۹	۳/۸	۱۳/۲	۱۷	۳۷/۷	۲۶/۴	فرصت ندادن به بروز فکر و آندیشه همه مردم با هر گرایش سیاسی	
۱/۹	۱/۹	۲/۸	۱۷	۳۹/۶	۳۵/۸	یکدیگر را قبول نداشتند	
۱/۹	۱/۹	۷/۵	۱۳/۲	۴۷/۲	۲۸/۳	باور به حذف آندیشه‌های مخالف	
-	۳/۸	۵/۷	۲۶/۴	۳۷/۷	۲۶/۴	آمادگی ذهنی برای تخریب نهادهای دموکراتیک	
-	۳/۸	۲/۸	۵/۷	۳۰/۲	۵۶/۶	انتقاد از افراد شاخص سیاسی در قدرت	نقد نظام سیاسی
-	۱/۹	۹/۴	۱۷	۴۵/۳	۲۶/۴	انتشار کلیپ‌های فعالان سیاسی مخالف دولت	
-	-	۹/۴	۲۶/۴	۴۵/۳	۱۸/۹	هزل و شوخی با مسئولان	
-	-	۱۱/۳	۵/۷	۴۱/۵	۴۱/۵	نقد سخنان مسئولان	
-	۱/۹	۹/۴	۱۱/۳	۳۰/۲	۴۷/۲	نقد سیاست‌های دولت	
۱/۹	-	۱/۹	۱۳/۲	۵۶/۶	۲۶/۴	دشواری همکاری‌های پیچیده بین افراد جامعه	بی‌اعتمادی
-	۳/۸	۱/۹	۲۰/۸	۴۷/۲	۲۶/۴	توجه بیشتر به انگیزه‌های منفی کشگران اجتماعی	
-	۳/۸	۱/۹	۲۸/۳	۳۴	۳۲/۱	فقدان احساس امنیت اجتماعی	
-	-	۵/۷	۲۴/۵	۴۳/۴	۲۶/۴	نگرانی از محیط اجتماعی	
-	-	۹/۴	۲۴/۵	۴۱/۵	۲۴/۵	محدود کردن ارتباط عاطفی به حلقه‌ای بسته و درونی	
۱/۹	-	۵/۷	۲۸/۳	۳۷/۷	۲۶/۴	نپذیرفتن تفاوت فکری و فرهنگی بیگانگان	بیکاره‌ستیزی
۳/۸	۳/۸	۵/۷	۳۴	۳۷/۷	۱۵/۱	ترس از بیگانگان	
۱/۹	۳/۸	۹/۴	۲۲/۶	۳۹/۶	۲۲/۶	غلبه اندیشه حضور دست‌های پنهان بیگانگان در تمام توطئه‌ها	
-	۳/۸	۵/۸	۲۴/۳	۳۸/۷	۲۷/۴	بیگانگان را عامل تهدید و تامنی دانستن	
۱/۹	-	۱۱/۳	۴۱/۵	۳۴	۱۱/۳	زیرسوال بردن ارزش‌های غربی براساس خواستگاه آن ارزش‌ها	
۳/۸	-	۱۳/۲	۲۲/۶	۳۵/۸	۲۴/۵	ضرورت رصد دائمی فعالیت‌های بیگانگان	رفتارهای فراقانونی
۱/۹	۱/۹	۱/۹	۷/۵	۵۸/۵	۲۸/۳	فقدان همزیستی بازیگران سیاسی همراه با رقابت سالم	
۳/۸	۱/۹	۲/۸	۱۸/۹	۴۵/۳	۲۶/۴	باور نداشتن به حل و فصل مسائل با استفاده از ضوابط قانونی	
۱/۹	-	۱/۹	۹/۴	۵۲/۸	۳۴	نهادی رفتار نکردن	

							برتری تملق بر استدلال	
۱/۹	۱/۹	۵/۷	۲۰/۸	۲۴/۵	۴۵/۳		برتری فرهنگ قوم‌گرایی	
۱/۹	۱/۹	–	۱۳/۲	۵۶/۶	۲۶/۴		انحصاری کردن ارائه تفسیر نهایی از مواد قانونی	
۱/۹	۳/۸	۵/۷	۱۳/۲	۴۷/۲	۲۸/۳		توجه به گوینده به جای گفته	
۳/۸	۱/۹	۹/۴	۱۱/۳	۴۷/۲	۲۶/۴		تمایل به حرکت تودهوار	
۱/۹	–	۷/۵	۱۷	۵۰/۹	۲۲/۶		کاهش اعتبار هویت فردی	
۱/۹	۱/۹	۱/۹	۱۳/۲	۴۷/۲	۳۴		برتری جنبه‌های عاطفی و احساسی بر عقل و تفکر منطقی	
۱/۹	۳/	۵/۷	۱/۹	۳۰/۲	۵۴/۷		تأثیر نزدیرفتن از تصمیمهای اعمال، و کنش‌های دیگران	
۳/۸	۳/۸	۵/۷	۹/۴	۲۲/۶	۵۴/۷		ترجیح مصالح فردی بر مصالح جمیعی	
۳/۸	۱/۹	–	۷/۵	۴۳/۴	۴۳/۴		مسئول نبودن فرد در مقابل فرد دیگر، جامعه، و اخلاق مدنی	
۱/۹	–	۷/۵	۱۵/۱	۵۰/۹	۲۴/۵		باور نداشتن به مشارکت و همکاری گروهی	
۱/۹	–	۵/۷	۲۴/۵	۴۳/۴	۲۴/۵		یکی دانستن فردیت با منیت	
۱/۹	۱/۹	۹/۴	۲۲/۶	۳۷/۷	۲۶/۴		اعتقاد به برگزیدگی	
۳/۸	–	۱۱/۳	۱۵/۱	۳۷/۷	۳۲/۱		عدم استقبال از فعالیت‌های دسته‌جمعی سازمان‌یافته	
–	۳/۸	۵/۷	۱۷	۴۳/۴	۳۰/۲		اعتقاد به اختیارات تام حاکمان	
۱/۹	۳/۸	۵/۷	۱۳/۲	۴۳/۴	۳۲/۱		قاتل نشدن هیچ گونه حقانیتی برای مخالفان	
–	۱/۹	۹/۴	۲۰/۸	۴۵/۳	۲۲/۶		بالرزش شمردن اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌های بایثات و بدون تعییر	
۱/۹	–	۹/۴	۱۳/۲	۴۱/۵	۳۴		برچسبزنی اتهامی برای مرعوب کردن مخالفان	
–	–	۷/۵	۲۴/۵	۴۷/۲	۲۰/۸		دشواری در جمع زدن میان امور مختلف زندگی (اعتدال)	
۱/۹	۱/۹	۲/۸	۱۳/۲	۵۲/۸	۲۶/۴		استفاده از پرخاش به جای دلیل	
۱/۹	۱/۹	۲/۸	۱۱/۳	۴۱/۵	۳۹/۶		امور را سیاه و سفید دیدن	
–	۳/۸	۱/۹	۱۷	۴۱/۵	۳۵/۸		دروني‌شندن انگاره‌های فرهنگ ارزشی در ساخت شخصیت کنشگران	
–	۱/۹	۱/۹	۲۴/۵	۴۱/۵	۳۰/۲		نیروهای مذهبی را عامل شکل‌گیری همه حوادث تاریخی دانستن	
–	۵/۷	۷/۵	۹/۴	۴۹/۱	۲۸/۳		ارزش‌های اجتماعی برگرفته از ارزش‌های دینی	
۱/۹	–	۵/۷	۱۷	۵۲/۸	۲۲/۶		سیاست‌زدگی ارزش‌ها و منابع و مأخذ معرفتی-دینی	
۱/۹	۳/۸	۲/۸	۱۸/۸	۴۵/۲	۲۶/۵		برتری تمهد دینی نسبت بر تخصص برای مسئولان	
–	۱/۹	۱۳/۲	۱۸/۹	۴۱/۵	۳۴/۵		روجیه آرمان‌خواهی و منجی گرایی	

خودمداری

افراط گرایی

غالب بودن ارزش‌های دینی

در گام سوم - که نتیجه استفاده از دیدگاه‌های تیم نخبگی برای اجماع در مورد تعیین دقیق‌ترین و مهم‌ترین شاخص‌ها بود - برای هر مؤلفه، مهم‌ترین و دقیق‌ترین شاخص‌ها به‌شرح زیر تعیین شدند.

جدول شماره (۲). مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ سیاسی

مؤلفه	مهم‌ترین شاخص‌ها
مطلوب‌گرایی فکری	تنها درست پنداشتن اندیشه خود در مباحث سیاسی
	اعتقاد نداشتن به فرصت برابر بروز فکر و اندیشه همه مردم با هر گرایش سیاسی
	باور به حذف اندیشه‌های مخالف
نقد نظام سیاسی	انتقاد از افراد شاخص سیاسی در قدرت
	انتشار کلیپ‌های فعالان سیاسی مخالف دولت
	نقد سیاست‌های دولت
بی‌اعتمادی	توجه بیشتر به انگیزه‌های منفی کنشگران اجتماعی
	فقدان احساس امنیت اجتماعی
	محدود کردن ارتباط عاطفی به حلقه‌ای بسته و درونی (اخنواده، دوستان یا آشنايان خود)
بیگانه‌ستیزی	نپذیرفتن تفاوت فکری و فرهنگی بیگانگان
	ضرورت رصد دائمی فعالیت‌های بیگانگان
	بیگانگان، عامل تهدید و نامنی
رفتارهای فرااقانونی	باور نداشتن به حل و فصل مسائل با استفاده از ضوابط قانونی
	توجه به گوینده بهجای گفته
	برتری تملق بر استدلال، و برتری جننه‌های عاطفی و احساسی نسبت به عقل و تفکر منطقی و استدلالی
خودمداری	تأثیر نپذیرفتن از تصمیم‌ها، اعمال، و کشش‌های دیگران
	باور نداشتن به مشارکت و همکاری گروهی
	ترجیح مصالح فردی بر مصالح جمیعی
افراتگرایی	یکی دانستن فردیت با منیت
	بارزش شمردن اندیشه‌ها، باورها، و آرمان‌های ابابات و بدون تغییر
	استفاده از پرخاش بهجای دلیل
غالب بودن ارزش‌های دینی	امور را سیاه و سفید دیدن
	برتری تعهد دینی بر تخصص برای مستولان
	ارزش‌های اجتماعی برگرفته از ارزش‌های دینی
بیگانه‌ستیزی	نیروهای مذهبی، عامل شکل‌گیری همه رخدادهای تاریخی

جمع‌بندی دیدگاه‌های نخبگان دانشگاهی در جدول‌های بالا نشان می‌دهد که هشت مؤلفه را می‌توان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در عصر شبکه‌های اجتماعی دانست که به ترتیب اهمیت عبارتند از: خودمداری، نقد نظام سیاسی، افراتگرایی، غالب بودن ارزش‌های دینی، مطلوب‌گرایی فکری، رفتارهای فرااقانونی، بی‌اعتمادی و بیگانه‌ستیزی. در هریک از این مؤلفه‌ها، یک شاخص نسبت به بقیه شاخص‌ها

برجستگی دارد؛ در مؤلفه خودمداری، «تأثیر نپذیرفتن از تصمیم‌ها، اعمال، و کنش‌های دیگران»، در مؤلفه نقد نظام سیاسی، «انتقاد از افراد شاخص سیاسی در قدرت»، در مؤلفه افراط‌گرایی، «امور را سیاه و سفید دیدن»، در مؤلفه غالب بودن ارزش‌های دینی، «برگرفته شدن ارزش‌های اجتماعی از ارزش‌های دینی»، در مؤلفه مطلق‌گرایی فکری، «تنها، درست پنداشتن اندیشه خود در مباحث سیاسی»، در مؤلفه رفتارهای فراقانونی، «توجه به گوینده به جای گفته»، در مؤلفه بی‌اعتمادی، «توجه بیشتر به انگیزه‌های منفی کنشگران اجتماعی»، و در مؤلفه بیگانه‌ستیزی، «بیگانگان را عامل تهدید و ناامنی دانستن».

با نگاهی به این داده‌ها می‌توان دریافت که با وجود ظرفیت‌های ارتباطی، تعاملی، و مشارکتی شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزار دنیای نوین که بر تساهل و مدارا تکیه دارد، همچنان خودمداری، بر جسته‌ترین مؤلفه فرهنگ سیاسی است و ایرانیان از تصمیم‌ها، اعمال، و کنش‌های دیگران تأثیر چندانی نمی‌پذیرند؛ در مؤلفه افراط‌گرایی، همچنان ایرانیان امور را سیاه و سفید می‌بینند و همسو با پژوهش دلاوری و قاسمی می‌نمایند (۱۳۹۸) اعتقادات دینی، همچنان نقش مهمی در زندگی ایرانیان ایفا می‌کند و ارزش‌های اجتماعی، برگرفته از ارزش‌های دینی است.

همچنان مطلق‌گرایی فکری حاکم است و ایرانیان، تنها اندیشه خود را در مباحث سیاسی درست می‌پندارند. رفتارهای فراقانونی اهمیت بیشتری دارد و به گوینده توجه بیشتری می‌شود تا به گفته. در واقع، این شبکه‌ها تأثیر چندانی بر ایجاد اعتماد نداشته‌اند، زیرا بیشتر ایرانیان به انگیزه‌های منفی کنشگران اجتماعی توجه می‌کنند و همچنان بیگانگان را عامل تهدید و ناامنی می‌دانند و در مؤلفه نقد نظام سیاسی نیز به جای نقد سیاست‌ها، افراد شاخص سیاسی در قدرت نقد می‌شوند.

نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی، به عنوان یکی از عناصر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، هم شکل‌دهنده و هم شکل‌پذیرنده؛ بنابراین، کنش متقابلی با پدیده‌های فرهنگی اجتماعی دارند. اما از آنجاکه خاورمیانه به طور عام، هنوز به قول تئودور

روز اک^۱ به عصر «مردم‌گرایی الکترونیکی»^۲ نرسیده است تا از فناوری اطلاعات مانند بستری برای دگرگونی اجتماعی و سیاسی استفاده کند و انسان ایرانی نیز به طور خاص، به گونه‌ای فزاینده در مسیر تأثیرات ژرف جهان اطلاعاتی قرار گرفته که در مهندسی آن نقش چندانی نداشته است، برتری شکل دهنده‌گی این شبکه‌ها به فضای فرهنگی و اجتماعی ایران، دور از ذهن نخواهد بود و این فضا با خدشه‌دار کردن نظام معنایی و ارزشی مسلط بر ساختار کنش و مبانی فرهنگی جامعه می‌تواند جامعه ایرانی را به چالش بطلبد.

یکی از اجزای مبانی فرهنگی جامعه ایرانی، فرهنگ سیاسی است که با ابعاد گوناگون زیست اجتماعی و فرهنگی ایرانیان پیوند خورده و می‌تواند یکی از جنبه‌های تأثیرپذیرفته از فضای شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه سه شبکه پرکاربرد اینستاگرام، واتس‌اپ، و تلگرام، باشد. فرهنگ سیاسی ایرانیان از گذشته با تأثیرپذیری از عوامل گوناگون تاریخی با تغییراتی رو به رو شده است که پس از سال‌ها، آثار برخی توسعه‌یافته‌ها و عقب‌ماندگی‌های ناشی از آن تغییرات را می‌توان مشاهده کرد؛ بنابراین، از آنجاکه آثار این تغییرات در بلندمدت مشخص می‌شود، ضروری است که از هم‌اکنون به مؤلفه‌ها و شاخص‌های این فرهنگ متاثر از جدیدترین پدیده ارتباطی قرن (شبکه‌های اجتماعی) توجه کنیم تا بتوانیم رفتار هوشیارانه‌تری با پیامدهای آن در سال‌های آتی داشته باشیم.

پژوهش حاضر به روش دلفی و با استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظرانی که به‌سبب ارتباط علمی با جامعه، شناخت نسبتاً مناسب‌تری از فضای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی جامعه ایرانی داشته و خود نیز تجربه بهره‌برداری از شبکه‌های اجتماعی را دارند، به این نتیجه رسیده است که تعداد زیادی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در بستر شبکه‌های اجتماعی بازتولید شده و اگرچه در مصدق، تفاوت‌هایی ایجاد شده است، این مؤلفه‌ها همچنان در فرهنگ سیاسی ایرانیان خودنمایی می‌کنند. به‌نظر پاسخ‌دهندگان، مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ سیاسی ایرانیان در زمان کنونی، «خودمداری» است که در پژوهش مصلی‌نژاد (۱۳۸۷)، محمدی اصل

-
1. Theodore Roszak
 2. Electronic Populism

(۱۳۹۰)، شریف (۱۳۸۱)، و بشیریه و اسگویی (۱۳۹۰) بررسی شده است. مؤلفه «افراتگرایی»، در پژوهش‌های مصلی‌نژاد (۱۳۸۷) و اخوان کاظمی (۱۳۸۶) مورد توجه بوده و مؤلفه «غالب بودن ارزش‌های دینی» با ادبیات متفاوتی در پژوهش‌های قیصری (۱۳۸۸)، ربانی و شایگان‌فر (۱۳۸۹)، بشیریه (۱۳۸۴)، جمال‌اسگویی (۱۳۹۰)، و مصلی‌نژاد (۱۳۸۷) قابل مشاهده است.

مؤلفه «مطلق‌گرایی فکری» در پژوهش‌های اخوان کاظمی (۱۳۸۶) و امینی و خسروی (۱۳۸۹) و مؤلفه «رفتارهای فرماقانونی» در پژوهش‌های محمدی‌اصل (۱۳۹۰)، بشیریه (۱۳۸۴)، مک‌کلند (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹) آمده و در پژوهش‌های قیصری (۱۳۸۸)، ربانی و شایگان‌فر (۱۳۸۹)، محمدی‌اصل (۱۳۹۰)، اخوان کاظمی (۱۳۸۹)، ماروین زونیس و مک‌کلند (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹)، زیباکلام (شریف، ۱۳۸۱)، آر.دی گاستیل و بشیریه (۱۳۸۴)، مصلی‌نژاد (۱۳۸۷)، و صنیع اجلال (۱۳۸۴) به مؤلفه «بی‌اعتمادی» اشاره شده است. مؤلفه «بیگانه‌ستیزی» را نیز می‌توان در پژوهش‌های قیصری (۱۳۸۸)، ربانی و شایگان‌فر (۱۳۸۹)، مصلی‌نژاد (۱۳۸۷)، و صنیع اجلال (۱۳۸۴) مشاهده کرد.

از بین مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان، «نقد نظام سیاسی»، از مؤلفه‌هایی است که در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده به آن اشاره نشده است؛ بهیان روش‌تر، هرچند برخی مؤلفه‌های تاریخی فرهنگ سیاسی ایران، همچون مطلق‌گرایی فکری، بی‌اعتمادی، بیگانه‌ستیزی، رفتارهای فرماقانونی، خودمداری، افراتگرایی، و غالب بودن ارزش‌های دینی، کمتر از شبکه‌های اجتماعی تأثیر پذیرفته‌اند، شاخص‌هایی چون انتقاد از افراد شاخص سیاسی در قدرت، انتشار کلیپ‌های فعلان سیاسی مخالف دولت، و نقد سیاست‌های دولت در قالب مؤلفه «نقد نظام سیاسی»، در فرهنگ سیاسی ایرانیان خودنمایی می‌کند؛ بنابراین، لازم است با کارهای زیر از این فضا به گونه‌ای مناسب‌تر در راستای تأثیرگذاری بر فرهنگ سیاسی ایران، بهویژه «نقد نظام سیاسی»، بهره‌برداری شود:

۱. حضور پررنگ‌تر دست‌اندرکاران مدیریت کشور در شبکه‌های اجتماعی و برقراری ارتباط تعاملی با مردم، بهجای استفاده از این شبکه‌ها به گونه‌ای یک‌سویه و به‌شكل رسانه‌های سنتی؛

۲. فراهم کردن فضایی برای انتقاد سیاسی‌اجتماعی از مدیران و مسئولان کشور در شبکه‌های اجتماعی و استقبال از نقدهای سازنده؛
۳. قانونمند کردن انتشار کلیپ‌های سیاسی با سانسور هدفمند و تدوین قوانین مرتبط و شفافسازی در مورد آن‌ها؛
۴. استفاده درست از شبکه‌های اجتماعی توسط تخبگان سیاسی و اجتماعی کشور برای فرهنگ‌سازی درباره انتقاد از سیاست‌های جاری*

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، «بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و تحزب در ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره چهارم.
- اسکات، آلن (۱۳۸۸)، فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، ترجمه رامین کریمیان، تهران: انتشارات آگه.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، انقلاب و فرهنگ سیاسی ایران، تهران: انتشارات سوره مهر.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷)، هويت ايراني و حقوق فرهنگي، تهران: انتشارات سوره مهر.
- اميني، على اكير و خسروي، محمدعلي (۱۳۸۹)، «تأثير فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- برت، دیوید؛ کلاینر، آرون؛ نیکولاوس، جی.پل؛ سولیوان، کوین (۱۳۹۶)، فضای سایبر ۲۰۲۵؛ تصمیمات امروز، بستر فردا (هدایت آینده سیاست و الزامات امنیت سایبر)، ترجمه احسان کیان‌خواه، تهران: سروش.
- بروگمن، یرون (۱۳۹۳)، درآمدی بر شبکه‌های اجتماعی، ترجمه خلیل میرزايی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بشيريه، حسين (۱۳۸۴)، موائع توسعه سیاسی در ایران، چاپ پنجم، تهران: گام نو.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۷۹)، تأثير ساختار سیاسی بر فرهنگ سیاسی (دوره صفویه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم.
- بیژن، عارف؛ اعجازی، احسان؛ لکزی، مهدی (۱۳۹۸)، «واکاوی میزان تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی ایران و روسیه در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۰)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۴.
- جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۸۹)، فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جمالی اسگوبي، سيدجمال (۱۳۹۰)، بررسی تأثير نهضت مشروطیت بر فرهنگ سیاسی ايرانيان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز.
- حاجي يوسفي، اميرمحمد؛ طالبي، محمدعلي (۱۳۹۵)، «موائع مشارکت در چالش ميان فرهنگ سیاسی و حکمرانی خوب از دید مدیران ارشد دولت جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۲.
- حسيني، سيدمجيد (۱۳۹۱)، «فیلم، معنا، و تحول در فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۱.

- خان محمدی، یوسف (۱۳۹۲)، *فرهنگ سیاسی و رفتار انتخاباتی*، تهران: انتشارات خرسندي.
- دلاور، علی؛ فرهنگی، علی‌اکبر؛ کریمی، بهزاد (۱۳۹۸)، «واتساب و تجربه زیسته کاربرانش (مورد مطالعه: جوانان بزرگسال شهر تهران)»، *رسانه*، شماره ۱۱۶.
- دلاوری، ابوالفضل؛ قاسمی مینمایی، الهام (۱۳۹۸)، «منازعه سیاسی، سیاست فرهنگی، و فرهنگ عامه در ایران پس از انقلاب (با تمرکز بر سیاست موسیقی)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۱۵، شماره نخست.
- ربانی، علی؛ شایگان‌فر، فرهاد (۱۳۸۹)، «فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۴.
- رضایی، علی‌اکبر؛ زهره‌ای، محمدعلی (۱۳۹۰)، *دیپلماسی فرهنگی؛ نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- رهبری، محمد (۱۳۹۷)، *شبکه‌های اجتماعی مجازی و آنومی‌های نوظهور در ایران*، تهران: انتشارات کویر.
- ساعی، علی؛ کریمی، زهیر (۱۳۹۱)، «تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرای»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره سیزدهم، شماره ۴.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۶)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۱)، *انقلاب آرام؛ درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات روزنه.
- صادقی‌زاده، سلمان (۱۳۹۳)، «جهانی شدن، دیالکتیک واهمگرایی و فرهنگ سیاسی مصر و ایران»، *رساله دکتری* دانشگاه تهران.
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴)، *درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- علم، محمدرضا (۱۳۸۷)، *سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب*، تهران: انتشارات نیک‌فرجام.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۸)، *هویت در سیاست جهان معاصر*، ترجمه ابراهیم افشار زنجانی، تهران: انتشارات کویر.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۴)، «علل نفوذپذیری فرهنگ سیاسی ایران از غرب (در دوران انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس*.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۸)، *نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجار*، تهران: مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۹۰)، *گنج رایگان؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران امروز*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷)، *فرهنگ سیاسی ایران*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ صبا.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸)، «واکاوی فرهنگ سیاسی در ایران معاصر براساس تئوری انتقادی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۵.

مظفری پور، زهرا (۱۳۹۰)، «دولت راتیر و بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی؛ مطالعه موردی دولت پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۷)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

مظلوم خداشهری، مهدی؛ نوری، هادی؛ غلامی، محمد رضا؛ علیزاده، رضا (۱۳۹۹)، «بررسی رابطه توسعه اجتماعی و فرهنگ سیاسی در جامعه ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۱۵، شماره ۲.

موسوی، سید سعید (۱۳۸۹)، «تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

مهدی پور، فرشاد (۱۳۹۶)، *ما و مسائل فضای مجازی*، تهران: سروش.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۰)، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

مردیها، مرتضی (۱۳۹۷)، «نقش توسعه اقتصادی در تحول فرهنگی؛ عصر پساجنگ در ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۱۳، شماره ۲.

- Andreeva, M. (2019), "(Re) Shaping Political Culture and Participation through Social Networks", *Journal of Liberty and International Affairs*, 5(2), 43-54.
- Cartocci, R. (2011), "Political Culture", *International Encyclopedia of Political Science*, 1968-1979, LOS ANGELES: Sage.
- Chekunova, Marina A., Victor V. Barabash, Galina N. Trofimova and Galina N. Lenko (2016), "New Media in Political Communication: General Approaches", *SHS Web of Conferences 29 EEIA 2016*, Published by EDP Sciences.
- Duffy, R., (2018), *The Perils of Perception*, London: Atlantic Books.
- Zúñiga, Gil de, Homero & Hsuan-Ting Chen Guest (Editors) (2019), "Digital Media and Politics: Effects of the Great Information and Communication Divides", *Journal of Broadcasting & Electronic Media*.
- Grabbe, H., Lehne, S. (2015), *Emotional Intelligence for EU Democracy*, Carnegie Europe, Brussels.
- Hänska, Max and Bauchowitz, Stefan (2017), "Tweeting for Brexit: How Social Media Shaped the Referendum Campaign", available at: 20.06.2018. <http://www.haenska.net/wp-content/uploads/2017/09/H%C3%A4nska-and-Bauchowitz-2017-Tweetign-for-Brexit-How-social-media-influenced-.pd>
- Kahne, Joseph and Bowyer, Benjamin (2018), "The Political Significance of Social Media Activity and Social Networks", *Journal Political Communication*, Vol. 35, 2018 -Issue 3.
- Lei, Zhang (2017), "The Influence of Internet Social Media on the Chinese

- Political System", *Advances in Economics, Business and Management Research*, Vol. 48.
- Marchenko, Alla (2016), "Civic Activities in Eastern Europe: Links with Democratic Political Culture", *East European Politics*, Vol.32, No.1.
- Marinescu, Alexandru (2019), *Building Political Cultures through Social Media, MA in Culture, Communication, and Globalization*, Aalborg University.
- Nojang Khatami, Richie (August 2013), *Between Worlds, among Stories: A Cosmopolitan Approach to Iranian Political Culture; the Faculty of Graduate and Postdoctoral Studies (Political Science)*, University of British Columbia (Vancouver).
- Paletz, D., Owen, D. and Cook, T. (2016), *American Government and Politics in The Information Age*, V. 2.0.MInneapolis: University of Minnesota Libraries Publishing
- Rauschenbach, Rolf (2012), "Post-Conventional Political Culture via Processes of Direct Democracy: Theoretical Considerations based on Jurgen Habermas and Lawrence Kohlberg", *Swiss Political Science Review*, Vol.18.
- Rystina, Indira Sadybekovna (2013), "Evolution of the Political Culture of the Youth of Kazakhstan", *Procedia- Social and Behavioral Sciences* 89.
- Shmargad, Y. & Klar, S. (2019), "How Partisan Online Environments Shape Communication with Political Outgroups", *International Journal of Communication*, 13.
- Swedlow, Brendon (2013), Chapter: Political Culture. *Encyclopedia of Modern Political Thought*, Edited by Gregory Claeys, Publisher: CQ Press.
- Theocharis, Y. (2014), *Is Digitally Networked Participation a Form of Political Participation? Conceptualizing Political Participation* (pp. 3-7), Mannheim: Mannheim Centre for European Social Research.
- Costa, Vieira and Liegi, Andressa (2018), "Political Culture and Democracy in Latin America: Perspectives on Brazil and Colombia", *Encuentro Latino Americano*, Vol. 5, No. 1.
- Voinea, Camelia Florela (March 2021), "Anticipatory Backgroundsin Classic Political Culture Theory.Why WouldIt Matter?", *European Journal of Political Culture*, Vol. 1, Issue 1.
- Wessels, B. (2018), *Communicative Civic-ness: Social Media and Political Culture*, New York: Routledge.



تحلیل مواضع و فرایند بسیج منابع سازمان فداییان خلق (اکثریت) و حزب مشروطه ایران^۱

ملیحه سالم*

عباس کشاورز شکری**

Zahed Ghefari Heshginiin ***

چکیده

حزب مشروطه ایران، یکی از گروههای سلطنت طلب خواهان به قدرت رساندن نهاد سلطنت در ایران، و سازمان فداییان خلق نیز جزو گروههای چپ انقلابی است که پس از پیروزی انقلاب در جنگ قدرت میان نیروهایی که در

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با عنوان «مطالعه مقایسه‌ای فرایند بسیج منابع و مواضع جریان‌های سیاسی مارکسیستی و سلطنت طلب در برابر جمهوری اسلامی ایران» در دانشگاه شاهد است.

* دانشجوی دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب

اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (Malihe.salem@shahed.ac.ir)

** (نویسنده مسئول) دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (keshavarz@shahed.ac.ir)

*** استاد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، (ghafari@shahed.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۹

پیروزی انقلاب نقش داشتند، ناکام ماند و سران و اعضای آن مجبور به مهاجرت و پیگیری اهداف خود در خارج از کشور شدند.

از آنجاکه بررسی موضع و روند بسیج منابع هریک از این گروه‌ها می‌تواند به فهم بهتر جنبش‌های اجتماعی در ایران کمک کند و چنین پژوهشی نیز تابه‌حال به گونه‌ای نظاممند در ایران انجام نشده و در این حوزه خلاً علمی وجود دارد، نویسنده‌گان این مقاله بر آن شدند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند که «موضع و فرایند بسیج منابع حزب مشروطه ایران و سازمان فدائیان خلق اکثریت پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ چه بوده است» و «چرا این گروه‌ها به رغم داشتن هدف مشترک، نتوانسته‌اند به ائتلاف دست یابند». پاسخ به این پرسش‌ها به‌این‌سبب اهمیت دارد که در هنگام انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، گروه‌های گوناگون با ایدئولوژی‌های متفاوت، موفق به ایجاد ائتلاف علیه نظام شاهی شده بودند. چارچوب نظری مقاله پیش‌رو، مبنی بر نظریه بسیج سیاسی چارلز تیلی است که براساس آن، متغیرهای کنش جمعی، سازمان، منافع، بسیج منابع، فرصلت/تهدید، و سرکوب/تسهیل، بررسی و فرایند بسیج منابع و موضع این دو گروه، مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها مشخص شده است. یافته‌های این پژوهش –که برپایه روش‌های تحلیل استنادی و روش مقایسه‌ای به‌دست آمده است، حاکی از آن است که این دو گروه، در ابعاد گوناگون مورد مطالعه در زمینه موضع و روند بسیج منابع، کم‌ویش دارای شباهت هستند و تنها اختلاف اصلی در موضع ایدئولوژیک آن‌ها است. پاسخ این پژوهش به چرایی عدم ائتلاف‌سازی میان این گروه‌ها این است که این سازمان‌ها، به‌دلیل داشتن ایدئولوژی‌های متفاوت و فرانرفتمن از آن (حتی برای رسیدن به هدف مشترک) حاضر به همکاری و مدارا با یکدیگر نیستند و نمی‌توانند ائتلافی میان سازمان‌های اپوزیسیون ایجاد کنند؛ در حالی که گروه‌های اپوزیسیون در انقلاب سال ۱۳۵۷، به‌منظور رسیدن به منافع مشترک، حاضر به کنار گذشتند تاکتیکی اختلاف‌هایشان شده بودند.

واژگان کلیدی: سازمان فدائیان خلق شاخصه اکثریت، حزب مشروطه ایران، جمهوری اسلامی

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، گروههای سیاسی با ایدئولوژی و مرامنامه‌های متنوع، در صدد سهم خواهی از قدرت برآمدند. از جمله گروههای فعالی که در ابتدای انقلاب در برخی از شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ و پرجمعیت، طرفدارانی داشتند، گروههای چپ‌گرای مارکسیست، از جمله سازمان فداییان خلق، بود که شاخه اکثریت آن برخلاف موضع شاخه اقلیت، در سال‌های نخست انقلاب، موضع معتدل و همگام با نظام جمهوری اسلامی داشت، اما پس از دستگیری اعضای آن، برخی از رهبران و اعضای آن موفق به خروج از کشور شدند و از آن‌پس، فعالیت‌های سیاسی خود را بیشتر در کشورهای اروپایی ادامه دادند.

یکی دیگر از جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی، جریان‌های سلطنت‌طلب بودند که همواره در تلاش بودند دوباره به قدرت بازگشته و نظام سیاسی سلطنتی را در کشور حاکم کنند. اعضای فعال این جریان نیز پس از کودتای نوژه، دستگیر شدند و فعالیت‌های سیاسی آنان نیز در خارج از کشور، به‌ویژه در کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا ادامه یافت.

درون این گروه‌ها انواع گرایش‌ها مشاهده می‌شود، ولی با وجود این گرایش‌ها، در یک موضوع که مخالفت و در مواردی براندازی جمهوری اسلامی است، همنظر هستند. بیشتر اختلاف‌ها بر سر رهبری جریان اپوزیسیون و همچنین، نوع نظام سیاسی موردنظرشان است.

این مقاله با تمرکز بر دو گروه سازمان فداییان خلق اکثریت و حزب مشروطه ایران، موضع و نحوه بسیج منابع این دو گروه را برپایه نظریه بسیج منابع چارلز تیلی واکاوی کرده است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون دربارهٔ گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است که هریک از آن‌ها از جنبه‌ای به این موضوع توجه داشته‌اند؛ به عنوان نمونه، قوامی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «انجمان اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا در مقابل با جریان‌های التقاطی و سلطنت طلب»، ابزارهای انجمان اسلامی این دو کشور برای مقابله با سلطنت طلبان، طرفداران نهضت آزادی، و همچنین مجاهدین خلق – که دربردارندهٔ تظاهرات، راهپیمایی، تحصن، و اعتصاب است – را به تصویر کشیده است.

همچنین، حسن‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق در قبال انقلاب اسلامی» تلاش کرده است روند تغییر موضع فداییان در قبال انقلاب اسلامی را به‌نسبت دورشدن‌شان از قدرت نشان دهد. کتاب «سازمان چریک‌های فدایی خلق»، نوشته صادر شیرازی (۱۳۹۵) نیز روند تحولات این سازمان را با رویکردی سازمانی بررسی کرده است. وحید شمس (۱۳۹۵) هم در کتاب «بررسی اطلاعاتی احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران»، سیر تکوین و پیدایش احزاب سیاسی، بررسی گفتمان اپوزیسیون، و دلایل گرایش افراد به گروه‌های ضدامنیتی در ایران را سنجشناصی کرده است.

مازیار بهروز (۱۳۹۵) در کتاب «شورشیان آرمانخواه»، دلایل ناکامی گروه‌ها و احزاب چپ‌گرای ایرانی را بررسی کرده است. در بخشی از این کتاب، مسائل مرتبط با فداییان و انشعاب‌های رخداده در این سازمان و دلایل رویارویی و مقابله آن با جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای تفصیلی واکاوی شده است. مسائل زنان، انتخابات غیر دموکراتیک، و تفاوت گرایش‌های جمهوری اسلامی با سازمان فداییان خلق، به عنوان برخی محورهای مورد اختلافی معرفی شده‌اند که امکان ائتلاف این دو را از بین می‌برند. این کتاب، روایتی تاریخی داشته و تلاش کرده است، دگرگونی‌های رخداده در این سازمان را با دیدگاهی تاریخی محور به خوانندگان ارائه دهد.

وهاب‌زاده (۲۰۱۶) در کتاب «فداییان خلق»، ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری فداییان خلق و دگرگونی‌های بعدی آن پس از وقوع انقلاب اسلامی را بررسی کرده

است. به نظر او، جنبش چریکی در ایران باید در قالب رویدادهای دوره جنگ سرد و افزایش جنگ‌های آزادی‌بخش در ویتنام، الجزایر، و... و شکل‌گیری جنبش‌های چریکی در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا بررسی شود، نه به صورت یک جنبش خودجوش و داخلی.

دیلیپ هیرو (۲۰۱۳) در کتاب «فرهنگ‌نامه جامع خاورمیانه» به تاریخچه شکل‌گیری سازمان فداییان خلق و انشعاب آن به دو بخش اکثریت و اقلیت توجه داشته است. همچنین، سیر تطور و همسویی و دشمنی آن با جمهوری اسلامی در برهه‌هایی از زمان، موضوعی است که این کتاب در بخش مربوط به فداییان خلق بررسی کرده است.

دیلامی (۱۹۹۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب بلشویکی و ریشه‌های کمونیسم در ایران»، روند شکل‌گیری جنبش‌ها و احزاب کمونیستی پس از ایجاد دولت کمونیستی در سوری را بررسی کرده است. این نویسنده تلاش کرده است تا روایتی از رخدادهای منجر به شکل‌گیری احزابی مانند مجاهدین خلق و حزب توده را ارائه دهد. پیش‌فرض مقاله این است که سوری از ترس گرایش ایران به اردوگاه غرب و همچنین، برای نفوذ در ساختارهای داخلی ایران، اقدام به تأسیس چنین جریان‌هایی کرده است.

فرانژن (۲۰۱۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «کمونیسم در جهان عرب و ایران»، سیر تطور جریان‌های کمونیستی در کشورهای جهان عرب را واکاوی و آن را با ایران مقایسه است. نویسنده بر این نظر بوده است که کمونیسم در این دو منطقه بنا بر ویژگی‌های فرهنگی، تفاوت‌هایی دارد. همچنین، بررسی‌های نویسنده بیانگر تفاوت کمونیسم جهان عربی و ایرانی با کمونیسم اروپایی است.

نادری (۱۳۹۰) در کتاب «چریک‌های فدایی خلق» با گردآوری منابع مرتبط با فداییان خلق و با استناد به منابع سازمان، تاریخچه‌ای از نحوه شکل‌گیری این سازمان، باورها و ایدئولوژی سازمان، و سیر تطور و دگرگونی‌های رخداده در آن را در قالب یک روایت جامع تاریخی بررسی و تقابل این سازمان با جمهوری اسلامی و بحران‌های موجود در آن را به استناد منابع دست اول مطالعه کرده است.

جزئی (۱۳۵۵) در «پنج رساله» تلاش کرده است با نگاهی علمی و مبتنى بر

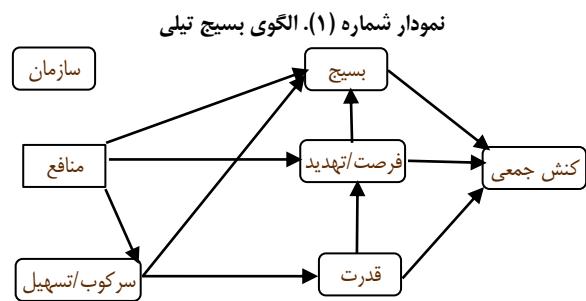
آموزه‌های کمونیسم، رویکردها و مسائل مرتبط با جنبش فداییان خلق را مطالعه کند. او در این نوشتار مواردی همچون خردبهرژوازی انقلابی، رابطه جنبش انقلابی مسلحانه با خلق، و... را بررسی و تلاش کرده است این موارد را در چارچوب نظریه کمونیسم توجیه کند.

علوی (۱۳۷۹) نیز در کتاب «بررسی مشی چریکی در ایران»، توسل به مشی چریکی و مسلحانه در ایران را به عنوان یک الگوی مبارزه، محصول چیرگی استبداد، انسداد سیاسی، و به بنبست رسیدن مبارزه در چارچوب قانون اساسی دانسته است که در طول آن، نیروهای چپ مارکسیست برای رسیدن به آرمانها و خواسته‌هایشان به مشی مسلحانه روی می‌آوردن. این کتاب تلاش می‌کند، نقش مبارزات مسلحانه گروه‌های چپ و مارکسیست را در فروپاشی نظام پهلوی، در قالب یک نوشتۀ مستقل واکاوی کند.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره فداییان خلق نشان داد که آن‌ها بیشتر به فعالیت‌های پیش از شکل‌گیری جمهوری اسلامی این گروه‌ها مربوط می‌شوند؛ در حالی که در مقاله حاضر با استفاده از آخرین اسناد موجود در سایت‌ها (از جمله سایت‌های خود این سازمان که در بردارنده ده‌ها سند بوده است)، موضع و روند بسیج منابع این گروه تا سال ۱۳۹۹ بررسی شده است. درباره حزب مشروطه ایران نیز نوشهای در قالب کتاب یا مقاله دیده نشد و از اسناد موجود در سایت‌های این حزب و سایت‌های مربوط به آن استفاده شد؛ بنابراین، داده‌های مربوط به این موضوع، کاملاً بدیع و تازه است. همچنین، تاکنون پژوهش تطبیقی‌ای درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های این گروه‌ها انجام نشده و وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های دیگر انجام‌شده در این زمینه، بررسی موضع و فرایند بسیج گروه‌ها به گونه‌ای نظاممند و نظریه‌محور و با رویکردی مقایسه‌ای است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

الگوی نظری به کارفته در این پژوهش، الگوی «بسیج سیاسی» چارلز تیلی است؛ به این ترتیب که از الگوی بسیج سیاسی تیلی برای توضیح ویژگی‌های حزب مشروطه ایران و سازمان فداییان خلق اکثریت استفاده شده است.



منبع: (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۳)

چارلز تیلی برای توصیف رفتار جمعی از دو الگوی «جامعه سیاسی^۱» و الگوی «بسیج^۲» استفاده کرده است. در الگوی جامعه سیاسی، به گروههای چالشگر و عضو اشاره شده و ائتلاف یا عدم ائتلاف آنها بررسی می‌شود. الگوی بسیج، به منظور تبیین رفتار هریک از گروههای مدعی به گونه‌ای جداگانه طراحی شده است. متغیرهای این الگو که درباره هر گروه مدعی به‌طور جداگانه تجزیه و تحلیل می‌شوند عبارتند از:

منافع: امتیازها و دستاوردهای مشترکی که در نتیجه کنش متقابل یک جمعیت با جمعیت دیگر، عاید اعضای آن جمعیت می‌شود؛

سازمان: هرچه اعضای گروه، هویت یکپارچه‌تری داشته باشند و ساختارهایی که آنان را متحده می‌کند، مستحکم‌تر باشد، آن گروه، سازمان یافته‌تر به شمار می‌آید؛

بسیج منابع: کوشش برای دستیابی به هر نوع منبعی که گروه مدعی برای پیشبرد عمل جمعی خود ضروری بداند؛

عمل جمعی (یا کنش گروهی): عمل مشترک یک گروه مدعی در راستای دستیابی به اهداف مشترک، عمل جمعی خوانده می‌شود؛

فرصت/ تهدید: فرصت، رابطه بین جمعیت و محیط را تعریف می‌کند.

ویژگی‌های الگوی بسیج سیاسی تیلی به شرح زیر است:

بسیج و گستره آن: بسیج، دربردارنده انواع تدارکاتی، تدافعی، و تهاجمی است.

هر گروه تلاش می‌کند، منابع گوناگونی را بسیج کند که دربردارنده منابع تخصصی،

تسلیحاتی، کالایی، هنجاری، و انسانی است. فرایند بسیج، به فرایندی گفته می‌شود که موجب کاهش ادعای گروه‌های رقیب درباره منابع دراختیار اعضا است و همچنین، در این فرایند، برنامه‌هایی برای کسب منافع اعضا ارائه می‌شود. ایجاد ساختارهایی در گروه که خروج و اعتراض در آن به حداقل برسد، جزء فرایند بسیج است؛

سازمان و سلسله‌مراتب: عناصر سازمان عبارتند از: آگاهی و تعهد، هویت مشترک، و شبکه روابط. هنگامی که اعضای یک سازمان، هویت مشترکی پیدا کنند، درباره منافع خود، آگاهی و به آن‌ها تعهد داشته باشند و شبکه‌ای از روابط را تشکیل دهند، سازمان به وجود می‌آید. کیفیت سازمان، دربردارنده مؤلفه‌های رهبری و ایدئولوژی، فراغیری به معنای عضوگیری از طبقات گوناگون، توانایی بسیج، گستره جغرافیایی سازمان (تعداد شعبه‌های آن در شهرستان‌ها)، میزان تسلط بر زندگی اعضا، کارآمدی سازمان، تمرکز و عدم تمرکز سطح منابع بسیج شده سازمان است؛

منافع: دربردارنده خواسته‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی؛ اهداف؛ و امتیازها و ضدامتیازها است؛

قدرت: به معنای توانایی وادار کردن دیگران به انجام دادن یا ندادن کاری که مایل به انجام دادن یا ندادن آن نیستند. هرچه میزان قدرت گروه بالاتر باشد، مقبولیت و توان کنش جمعی آن بیشتر است و کمتر سرکوب می‌شود؛

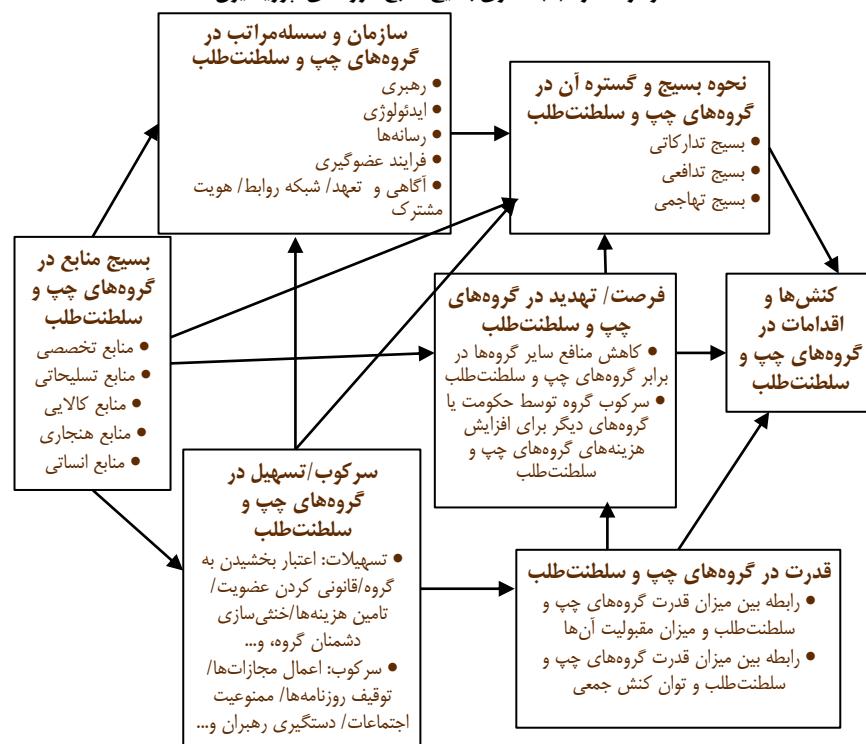
فرصت / تهدید: فرصت، به معنای کاهش منافع گروه‌های دیگر در برابر گروه مدعی و تهدید، به معنای آسیب‌پذیری گروه مدعی در برابر ادعاهای جدید گروه‌های دیگر است (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۳)؛

سرکوب / تسهیل: سرکوب / تسهیل به دو دستهٔ مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. سرکوب گروه، به معنای این است که حکومت یا گروه‌های مدعی دیگر برای افزایش هزینه‌های آن گروه اقدام کنند. تسهیل نیز به معنای کنشی است که هزینه‌های کنش جمعی یک گروه را کاهش می‌دهد. حکومت، مهم‌ترین عامل سرکوب‌کننده گروه‌های چالشگر است. از ویژگی‌های تسهیل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعتبار بخشیدن به یک گروه، قانونی کردن عضویت گروه، تأمین هزینه‌های گروه، کاهش هزینه‌های کنش جمعی گروه، ختنی‌سازی دشمنان گروه، و

فرستادن نیروهایی برای کمک به گروه است. سرکوب نیز در بردارنده ویژگی‌هایی مانند اعمال مجازات، توقیف روزنامه‌ها، ممنوعیت اجتماعات، و دستگیری رهبران است (تیلی، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۵۰).

با توجه به موارد یادشده، الگوی بسیج منابع پیشنهادی گروههای اپوزیسیون برپایه الگوی بسیج سیاسی چارلز تیلی به شرح زیر قابل ارائه است.

نمودار شماره (۲). الگوی بسیج منابع گروههای اپوزیسیون



منبع: نگارنده‌گان با اقتباس از الگوی بسیج چارلز تیلی

۳. مواضع و فرایند بسیج منابع در سازمان فداییان خلق اکثریت

۱-۳. تاریخچه کوتاهی درباره سازمان فداییان خلق (اکثریت)

ریشه و تبار اولیه «سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)» به «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» مربوط می‌شود. جریان انقلابی «چریک‌های فدایی خلق ایران»، حرکتی بود از سوی جوانان مارکسیست که در سال ۱۳۵۰ برای برپایی «حکومت

خلقی» با چشم انداز رسیدن به سوسياليسم در ايران، رو يك رد پيکار مسلحane را برای براندازی رژيم شاه برگزيردند (پیام دانشجو، ۱۳۵۶: ۳۳-۳۰). گروه چريکهای فدائی تا پيش از انقلاب، تعداد زیادی از نیروهای مهم خود را از دست داده بود؛ بنابراین، پس از پیروزی انقلاب، اکثریت اعضاي سازمان، از جمله عناصر کمیته مرکزي، نیروهای اصلی، اعضا، و هواداران آن، در پلنوم مهر ۱۳۵۸ با نفی شیوه مبارزاتی گذشته گروه و با درپیش گرفتن روش مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز، راه خود را از اقلیت جدا کردند. اين گروه در ادامه زیست خود، با نام «سازمان فدائیان خلق (اکثریت)» اعلام موجودیت کرد.

فرخ نگهدار، از عناصر شاخص و ايدهولوگ گروه، به عنوان دبیر اول سازمان انتخاب شد و به اين ترتیب، فاز جديدي از فعالیتهای مبارزاتی را شروع کردند (كار آنلاین، ۱۳۹۲/۱۱/۲). در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان چريکها برنامه خود را در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ منتشر کرد و در اين برنامه، خواستار نابودی تمام ارکان سلطه اقتصادي، سیاسی، نظامي، و فرهنگي امپرياليسم و پايگاههای داخلی آن شد (يغما، ۱۳۸۲: كتاب الکترونيک).

اما نگاه سازمان چريکهای فدائی خلق با نگاه حاكم بر مردم انقلابی و نهضت برآمده از اراده آنان متفاوت بود. سازمان از فروپاشی حکومتی که آن را سگ زنجيري امپرياليسم می خواند، خرسند، اما از آنچه «عدم درک تودهها» از مصالحشان می خواند، خشمگین بود. اين گونه بود که فدائیان، تنها چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تاختن به آن را آغاز کرده و نظام جدید را بورژوايی خواندند (يغما، ۱۳۸۲: كتاب الکترونيک). سازمان، در پی حاكم کردن دیكتاتوری پرولتاریا بود و هرگز نمی توانست حکومت جمهوری اسلامی با محوریت ولی فقیه و حاکمیت احکام دین میبن اسلام را پذیرد (باقرزاده، ۱۳۷۲: ۸۲).

پس از ضربه سراسری به حزب توده در اوایل سال ۱۳۶۲، سازمان اکثریت نیز به طور مستقیم از آن تأثیر پذیرفت و از آنچاکه سران گروه احتمال قطعی می دادند که ضربه بعدی متوجه آنها باشد، اعضاي مرکزیت سازمان و نیروهای درجه اول، اقدام به خروج از کشور کردند؛ فرایندی که ازان پس در سازمان آغاز شد، فرایند سازماندهی کار مخفی مبتنی بر تمرکز رهبری در خارج از کشور بود (شمس، ۱۳۹۰: ۲۰۵-۲۰۶).

۲-۳. مواضع سازمان فداییان خلق (اکثریت)

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، سازمانی با تاریخ چنددهه‌ای است که در طول این تاریخ، مواضع و گرایش‌هایش بارها دچار تغییر و دگردیسی شده است. مواضع سیاسی سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۵ را در حالت کلی می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم کرد.

مرحله نخست، سال ۱۳۵۸ را دربر می‌گیرد که سازمان با عدم پذیرش جمهوری اسلامی، در عمل، سیاست مسلحانه خود را ادامه می‌داد. مرحله دوم، که از سال ۱۳۵۹ آغاز شد، با ناکامی غائله کردستان همراه بود که این عامل و برخی عوامل دیگر، شکاف‌ها را فزونی بخشید؛ در این مقطع، که تا اواخر سال ۱۳۶۱ و اوایل سال ۱۳۶۲ طول کشید، سازمان در سیاست پیشین خود بازنگری کرد، از فعالیت‌های مسلحانه و چریکی دست کشید، و به دو شاخه تقسیم شد و در اینجاست که رسماً انشعاب اقلیت و اکثریت، درون سازمان رخ داد (لطفی، ۱۳۶۷: ۲۰-۲۲).

به هر روی، اکثریت، یکباره از «انقلاب ضدامپریالیستی خلق ستمدیده به رهبری امام خمینی» حمایت کرد و به ظاهر این گونه اعلام کرد که «اکنون پس از انقلاب به این نتیجه رسیدیم که با رژیم جمهوری اسلامی ایران، اگر سخنی هست، اگر اختلافی هست، نباید از طریق قهر و خشونت به نتیجه برسیم» (نامه اکثریت به مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۹: ۲۹). آغاز مرحله سوم مواضع سازمان فداییان خلق (اکثریت) را می‌توان ناشی از گسترش فکری و ایدئولوژیکی عمیق سازمان با جمهوری اسلامی دانست که هرچند به ظاهر در مقطعی، به جمهوری اسلامی گرایش یافتند، ولی این تضاد در حدی بود که دیری نپاید. درواقع، تغییر مواضع سیاسی سازمان فداییان خلق (اکثریت)، در مرحله سوم رخ داد و مسئله مقابله و مخالفت سیاسی با نظام اسلامی آشکارا مطرح شد و درواقع، به همان مرحله نخست، که سیاست پایان دادن به جمهوری اسلامی را دنبال می‌کرد، بازگشت؛ درنتیجه، دوباره مسئله اتحاد با نیروها و جریان‌هایی مطرح شد که در مرحله دوم آن‌ها را نفی می‌کرد. این مرحله از اوایل سال ۱۳۶۲، پس از ضربه به حزب توده آغاز شد؛ بنابراین، سازمان اکثریت پس از سه دهه، نرم شدن مقطعی خود در آن زمان در برابر جمهوری اسلامی را ناشی از خطای خود می‌داند (کارآنلاین، ۱۳۹۲/۲/۱۱).

۴. فرایند بسیج سازمان فداییان خلق

۱-۱-۴. سازمان

۱-۱-۴-۱. ساختار جدید تشکیلاتی سازمان

ارکان سازمان فداییان خلق (اکثریت) عبارتند از کنگره، شورای مرکزی، هیئت سیاسی اجرایی، و کمیسیون‌ها. رهبر فعلی (سال ۱۳۹۹) سازمان، بهروز خلیق است. سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) سازمانی سیاسی است که مدعی است برای تأمین دموکراسی، توسعه، و ایجاد عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کند. این سازمان، با نشان «گل پنج پر با گلبرگ سرخ، میانه زرد، و ساقه و برگ سبز» خود را تشكل داوطلبانه افرادی معرفی می‌کند که چارچوب کلی آرمان‌های سازمان را پذیرفته و آمادگی دارند با پایبندی به اساسنامه، برای تحقق اهداف سازمان فعالیت کنند (کارآنلاین، ۱۳۸۵/۱/۵).

۱-۱-۴-۲. ایدئولوژی سازمان فداییان خلق

سازمان فداییان خلق (اکثریت)، در موضع گیری‌های پس از خروج از کشور، آرمان اعتقادی و سیاسی خود را سوسيالیسم تعریف کرده است؛ با این حال، برای ارزش‌های لیبرالی، احترام قائل شده و معتقد است، نظام سرمایه‌داری از دستاوردهای بزرگ بشری است، اما گذار از نظام سرمایه‌داری، یعنی جایگزینی ارزش‌های سوسيالیستی به جای «ارزش اضافی»، در زمرة اهداف کلان سازمان قرار دارد (کارآنلاین، بی‌تا).

سازمان، پس از خروج از ایران در نخستین کنگره‌ای که در سال ۱۳۶۹ برگزار کرد، در مورد اصول فکری و مشی رفتاری خود در آینده به بحث نشست؛ در این برهه زمانی، دموکراسی خواهی در کنار سوسيالیسم، به عنوان هدف اصلی سازمان مطرح شد (پایگاه اطلاع‌رسانی اکثریت، ۱۳۷۵).

به این ترتیب، مواضع ایدئولوژیکی اخیر سازمان، نوعی سرگشتنگی ایدئولوژیک را در میان رهبران آن نشان می‌دهد؛ اگرچه اعتقاد به سوسيالیسم برای رسیدن به عدالت نیز امروزه با توجه به تجربه کشورهای سوسيالیستی پیشین (مانند کشورهای اروپای شرقی در دوره جنگ سرد) و حاضر (مانند کره شمالی و کوبا) قابل دفاع

نیست. اقتصادهای سوسياليستی در بسیاری از کشورهای جهان، ناکارآمدی خود را نشان داده‌اند؛ برای مثال، کشور چین، بزرگ‌ترین اقتصاد سوسياليستی را داشت که اکنون جای خود را به اقتصاد سرمایه‌داری داده است. شاید به همین دلیل است که سازمان از موضع ایدئولوژیک پیشین خود عقب‌نشینی کرده و تا مرز اعتقاد به لیبرالیسم پیش رفته است.

۴-۱-۳. کنش‌های سازمان فداییان خلق (اکثریت)

این سازمان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا ابتدای دهه ۱۳۶۰ به ایجاد تشکیلات نظامی مخفی و نفوذی، ارتباط گرفتن با خارج از کشور، و عبور غیرمجاز از مرز، همت گماشت (لطفى، ۱۳۶۸: ۲۹-۳۸). سازمان، نخستین کنگره خود را در پایان دهه ۱۳۶۰ برگزار کرد. این کار، سرآغازی بود بر سال‌هایی که سازمان فداییان، کنگره‌هایی را یکی پس از دیگری برگزار می‌کند و موضع رسمی آن را می‌توان در بطن این کنگره‌ها یافت (بایگانی کارآنلاین، شماره ۷، مارس ۲۰۰۹). دعوت مردم به نافرمانی مدنی، آشوب عليه نظام در جریان انتخابات ۱۳۸۸، تحریم انتخابات دوره یازدهم در سال ۱۳۹۲، فراخوان برای راهاندازی و شرکت در تظاهرات و تجمع‌ها در دی ۱۳۹۶ (کارآنلاین، ۱۳۹۶/۱۰/۱۷)، صدور بیانیه و فراخوان عليه جمهوری اسلامی در طول آشوب‌ها و اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ (کارآنلاین، ۱۳۹۸/۱۰/۱۰) و بهراه اندختن کارزارهای فراوان، همگی بیانگر این است که سازمان از هر فرصتی برای تبلیغ عليه جمهوری اسلامی استفاده می‌کند. صدور بیانیه در حمایت از کشف حجاب (کارآنلاین، ۱۳۹۶/۱۱/۱۶) و بیانیه در حمایت از برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی نیز از کنش‌های دیگر سازمان به شمار می‌آیند.

۴-۱-۴. بسیج منابع سازمان فداییان خلق (اکثریت)

از آنجاکه بسیج به گردآوری منابعی مانند نیروی انسانی، اسلحه، و منابع مالی گفته می‌شود، باید به روش گردآوری نیروی انسانی (هنگاری)، منابع مالی، فعالیت‌های رسانه‌ای (فایده‌مندانه)، و امکانات دفاعی سازمان مانند اسلحه، و... (اجباری) اشاره و نوع بسیج سازمان یادشده را ارزیابی کنیم.

در مورد «بسیج نیروی انسانی» سازمان فداییان خلق شرایطی مانند ایرانی بودن،

داشتن دست کم ۱۸ سال سن، پذیرش چارچوب کلی «دیدگاهها و آماج‌ها» و «برنامه» و تعهد به رعایت اساسنامه سازمان و سرانجام، عدم عضویت در احزاب ایرانی دیگر را شرط‌های اولیه پذیرش سازمان معرفی می‌کند. همچنین، سازمان، پذیرش را به گونه‌ای انفرادی و با تأیید گروه کار تشکیلات انجام می‌دهد؛ به این ترتیب که تقاضای عضویت به صورت کتبی و با پر کردن فرم ویژه انجام می‌شود. اما به‌هرحال، متقاضی عضویت باید از سوی دو عضو که دارای پیشینه دست کم سه سال عضویت در سازمان هستند، معرفی شود. یاری به سازمان برای پیشبرد وظایف جاری و تلاش برای تحقق اهداف برنامه‌های سازمان، پرداخت حق عضویت، پایندی به اساسنامه سازمان، و احترام به مصوبات نهادها به عنوان وظایف اعضا معرفی شده‌اند.

در مورد «بسیج منابع مالی و امکانات رسانه‌ای»، شبکه صوتی و تصویری سازمان، یعنی «رسانه»، به اکثریت وابسته است که از سایت «کارآنلاین» قابل دسترسی است. سایت اینترنتی این گروه با عنوان «ایران خبر» که بازتاب‌دهنده رویدادهای مربوط به کشور است، با مسئولیت ف. تابان اداره می‌شود. از سایت‌های دیگر مربوط به سازمان، سایت «فدایی» است. در مورد «منابع مالی» گروه نیز حق عضویتی که از اعضا دریافت می‌شود و فعالیت محدود اقتصادی گروه، عملده‌ترین راههای تأمین منابع مالی گروه به شمار می‌آیند (شمس، ۱۳۹۵: ۲۱۴).

در مورد «امکانات دفاعی و تسليحاتی سازمان» به عنوان بسیج تدارکاتی باید به این نکته اشاره کنیم که مسئله مسلح بودن سازمان فداییان خلق، در فعالیت‌های گذشته آن ریشه دارد. درواقع، سازمان، پیش از انقلاب به صورت یک سازمان سیاسی-نظامی علیه رژیم شاه اقدام به مبارزه مسلحانه کرده بود و اعضای آن از سلاح، برای انجام فعالیت‌های خود استفاده می‌کردند. پس از سرنگونی رژیم شاه و شکل‌گیری جمهوری اسلامی مطرح شده اسلامی، با اینکه مسئله تحويل سلاح از سوی حکومت جمهوری اسلامی برازدگان خلق در اوایل انقلاب از تحويل سلاح‌ها خودداری کرد و با این اقدام خود نشان داد که حاضر به پذیرش چارچوب جمهوری اسلامی ایران نیست و مانند گروه‌های برانداز دیگر، در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران حرکت می‌کند.

در مرحله دوم فعالیت و مواضع سازمان، که با عنوان اکثریت فعالیت سیاسی

انجام می‌دهد، به‌ظاهر اقدام به خلع سلاح خود و تحويل سلاح به نهادهای جمهوری اسلامی ایران می‌کند، اما به‌رغم این سیاست اعلامی و دستور تشکیلاتی، مسئله نگهداری مقادیری سلاح در سطح رهبری سازمان مطرح شد و حتی در مرحله دوم، یعنی اتخاذ سیاست‌هایی در راستای تأیید و پیروی از قانون اساسی و چارچوب جمهوری اسلامی ایران، نشانی مقادیری از سلاح‌های پنهان شده در منطقه کردستان به سران حزب کمونیست عراق داده شد. پس از خروج اعضای سازمان فدائیان خلق اکثریت از ایران و برگزاری پلنوم‌های فراوان و تشدید اختلاف‌نظرهای بین اعضاء، که اوج آن در جریان برگزاری پلنوم‌ها و کنگره‌ها مشاهده می‌شود، سرانجام، سازمان به دست کشیدن دوباره از مشی مبارزه مسلحانه و تمسمک به شعارهای دموکراتیک روی می‌آورد و از شوروی خارج و به غرب پناهنده می‌شود (نگاهی به تاریخچه سازمان فدائیان خلق، ۱۳۷۵).

۴-۲. منافع

منافع، برپایه تعریف، در بردارنده خواسته‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی؛ اهداف؛ و امتیازها و ضدامتیازها هستند. خواسته اصلی این سازمان، جایگزین کردن نظام جمهوری اسلامی است. از این دیدگاه، این سازمان یک گروه مخالف جمهوری اسلامی است که کلیت ساختار جمهوری اسلامی را قبول ندارد و در راستای جایگزین کردن آن با یک جمهوری سکولار تلاش می‌کند. با این مقدمه می‌توان گفت، منفعت اصلی آن با «جایگزین کردن نظام جمهوری اسلامی با یک نظام سکولار» برآورده می‌شود.

سازمان، پس از خروج از ایران در نخستین کنگره‌ای که در سال ۱۳۶۹ برگزار کرد، دموکراسی‌خواهی در کار سوسیالیسم را به عنوان هدف اصلی خود مطرح کرد و لازمه آن را «پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی ایران» دانست. اصطلاح «پایان دادن» به جای «سرنگونی»، در راستای غیرخشونت‌آمیز نشان دادن مواضع سازمان به کار رفته است و بیان می‌کند که: «شعار سرنگونی به دلیل مطلق کردن عنصر قهر نمی‌تواند سیمای مسالمت‌جوی سازمان را منعکس کند» (پایگاه اطلاع‌رسانی اکثریت، ۱۳۷۵).

در برنامه این حزب، جمهوری اسلامی، مانع اصلی رسیدن ایران به جامعه مدرن

بهشمار آمده و تلاش حزب را در راستای رفع این مانع اصلی ذکر کرده است. در این مورد در برنامه حزب آمده است: «جمهوری اسلامی، مانع اصلی گذر به جامعه مدرن و تحول به یک کشور پیشرفته و دموکراتیک، برقراری آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر در کشور ما است. استراتژی ما برای رفع مانع اصلی و گذر به کشور پیشرفته و دموکراتیک و تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، استراتژی تحول طلبی است. استراتژی تحول طلبی، مبنی است بر اشاعه گفتمان آزادی، عدالت خواهی، دموکراسی، حقوق بشر، و تقویت جامعه مدنی و سیاسی و جایگزینی دولت مدنی، دموکراتیک، و سکولار در شکل جمهوری در ایران به جای جمهوری اسلامی. سیاست‌های ما با این استراتژی تبیین می‌شود و در خدمت آن قرار می‌گیرد (برنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱).

۴-۳. فرصت-تهدید

۱-۳-۴. فرصت‌ها

تلاش سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در راستای اتحاد با گروه‌های چپ دیگر، به خودی خود برای آن نوعی فرصت ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که شورای مرکزی سازمان در پیامی به گروه‌های چپ دیگر با قلمداد کردن نیروی چپ در ایران به عنوان جریان تاریخی و ریشه‌دار بیان می‌کند که چپ، همواره مهر خود را بر جنبش‌های اعتراضی مردم زده و در سمت وسو دادن به آن مؤثر بوده است. همچنین، معتقد است، چپ بایستی در خیزش فraigیر مردم، همچون گذشته حضور یابد و نقش خود را در تداوم، گسترش، و سمت دهی به آن ایفا کند. براین‌اساس، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) با دعوت کردن گروه‌های چپ دیگر به اتحاد، هدف را از این اتحاد از بین بردن نظام جمهوری اسلامی ایران و جایگزینی نظامی سویالیستی می‌داند (کارآنلاین، ۱۳۹۸/۹/۲). حزب یادشده بر ضرورت و اهمیت مبرم نزدیکی و هماهنگی نیروهای چپ و تلاش در راستای تشکیل بلوک چپ و مبارزه متحده برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، و سویالیسم تأکید دارد و تقویت نزدیکی‌ها، همسویی‌ها، و همگرایی‌ها در بین نیروهای چپ، اعم از متشکل و منفرد را گامی در راستای پیشبرد اهداف تاریخی چپ ایران و تبدیل آن به نیرویی تأثیرگذار در تحولات سیاسی می‌داند

(کارآنلاین، ۱۰/۱۰/۱۳۹۷).

در تحلیل این جهت‌گیری‌ها و گرایش‌های سازمان اکثریت به‌طورکلی می‌توان گفت، سازمان اکثریت به‌لحاظ وجود گرایش‌های متنوع سیاسی، دست ائتلاف و تعامل به‌سوی گروه‌های سیاسی همسو و غیرهمسو دراز کرده است؛ به‌گونه‌ای که از یکسو، خواستار اتحاد با سازمان‌های سیاسی چپ که به‌لحاظ تاریخی، هم‌ریشه هستند، شده است و از سوی دیگر، خواهان ائتلاف با نیروهای جمهوری خواه و حتی سلطنت طلب است.

یکی دیگر از عواملی که برای سازمان اکثریت، فرصت ایجاد کرده است، ارتباط با دولت‌ها و احزاب خارجی است. سازمان اکثریت به مناسبت‌های مختلف و به روش‌های گوناگون با دولت‌ها و احزاب کشورهای خارجی، از جمله حزب سبزهای آلمان، حزب چپ سوئد، احزاب چپ ایتالیا، و... تماس گرفته و در زمینه محکوم کردن جمهوری اسلامی در حوزه حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، دموکراسی، و... از آن‌ها کمک و همکاری خواسته است (سایت اکثریت، ۱۳۸۵/۱۲/۱۲). افزونبراین، سازمان اکثریت با هدف محکوم کردن نظام در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، روابطی در سطح نامه‌نگاری با شخص دیرکل سازمان ملل، شورای حقوق بشر، اتحادیه اروپا، و... برقرار کرده است (کارآنلاین، ۱۳۹۲/۲/۱۵).

۳-۳. تهدیدها

بروز انشعاب‌های فراوان در بطن سازمان، از جمله انشعاب چپ اکثریت، انشعاب اقلیت و اکثریت در اوخر بهار ۱۳۵۹، انشعاب گروه کشتگر‌هلیل‌رودی —که حتی خود این سازمان آن را برگی سیاه می‌داند— تهدیدهای عمدہ‌ای برای سازمان بهشمار می‌آیند. همچنین، سازمان فدائیان خلق، مدتی پس از اینکه ایران را به مقصد سوری ترک کرد، سرخورده از پوچ یافتن تصورات ایدئالیستی خود از شوروی، اختلاف‌ها را در زمینه‌های فراوانی آغاز کردند. یکی از موارد دیگری که تهدید عمدہ‌ای برای سازمان بهشمار می‌آید، روابط درون‌سازمانی آشفته‌ای بود که به اقرار خود اعضای اکثریت، سرشار از بی‌اخلاقی بود (سایت اخبار روز، ۲۰۰۳).

۴-۴. سرکوب-تسهیل

نخستین برخورد جمهوری اسلامی ایران با سازمان در سال ۱۳۶۲ بود. نظام اسلامی

با وارد کردن ضربه‌های فراوانی به تشکیلات این گروه، که در غائله کردستان و گند ن نقش داشت و همچنین، با حزب توده همدست بود، آن را تضعیف و بخشی از اعضای آن را دستگیر کرد. با توجه به ماهیت امنیتی سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، هیچ‌گونه تسهیلاتی از سوی جمهوری اسلامی برای آنها درنظر گرفته نشده و هیچ امکان خاصی برای فعالیت این گروه در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی نیز برای آنها وجود نداشت (کارآنلاین، ۱۳۹۴/۷/۱).

جدول شماره (۱). مواضع و فرایند بسیج منابع در سازمان فدائیان خلق

مواضع	دکرده‌ی در مواضع سازمان طی سه دوره زمانی مختلف از انتقاد و اقدام مسلحانه و نظامی تا اعلام حمایت و سپس مخالفت غیرخشنوت‌آمیز
ساختمان تشکیلاتی	کنگره، شورای مرکزی، هیئت سیاسی اجرایی، و کمیسیون‌ها و سلسله‌مراتب سازماندهی شده
ایدئولوژی	گذار از نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با ارزش‌های سوسیالیستی
کنش‌ها	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد تشکیلات مخفی نظامی در ابتدای فعالیت; - در مرحله دوم؛ کنش‌های حمایتی از نظام اسلامی؛ - دعوت مردم به نافرمانی مدنی و آشوب علیه نظام؛ - تحریم انتخابات؛ - فراخوان برای راهاندازی و شرکت در تظاهرات و تجمع‌ها علیه نظام.
بسیج منابع	<ul style="list-style-type: none"> - جذب جوانان دانشگاهی و مدرسه‌ای؛ - تعیین شرایطی از قبیل ایرانی بودن، داشتن دست کم ۱۸ سال سن، ... برای عضویت در سازمان و گرفتن حق عضویت؛ - جمع کردن سلاح و تحويل ندان آن در مقاطعی؛ - فعالیت در فضای مجازی و پخش برنامه‌های تلویزیونی.
منافع	جایگزین کردن نظام جمهوری اسلامی و جانشینی آن با یک نظام سوسیالیستی یا سکولاریستی
فرصت‌ها	<ul style="list-style-type: none"> - تلاش برای انتلاف با گروه‌های ابوزیسیون دیگر؛ - ارتباط با سازمان‌ها و نهادهای گوناگون ملی و بین‌المللی؛ - زندگی در خارج از کشور و عدم امکان پیگیری قضایی فعالیت‌های آن‌ها.
تهدیدها	<ul style="list-style-type: none"> - بروز انشعاب‌های فراوان در بطن سازمان؛ - روابط درون‌سازمانی آشفته به اذعان اعضاء.
سرکوب-تسهیل	<ul style="list-style-type: none"> - دستگیری و وارد کردن ضربه‌های فراوان به تشکیلات این گروه؛ - عدم ارائه هیچ‌گونه تسهیلات قانونی برای فعالیت به سازمان.

۵. مواضع و فرایند بسیج منابع در حزب مشروطه ایران

۱-۵. تاریخچه کوتاه حزب مشروطه ایران

حزب مشروطه ایران، با نام نخستین «سازمان مشروطه‌خواهان»، با حمایت رضا پهلوی از میانه سال ۱۳۷۰ به صورت غیرعلنی و با فعالیت‌های پراکنده در میان سلطنت طلبان

مطرح شد. مسئولیت راه اندازی این حزب، ابتدا به عهده حمد قریشی بود که سرانجام، اختلاف‌های او با رضا پهلوی، سبب کناره‌گیری و قرار گرفتن این مسئولیت به عهده مهرداد خوانساری شد که تا آن زمان، نماینده رضا پهلوی در لندن بود.

پیگیری‌های خوانساری در گردهمایی عوامل رژیم پهلوی در کشورهای اروپایی و آمریکایی باعث شد که زمینه تشکیل سازمان مشروطه خواهان ایران در نخستین گردهمایی رسمی گروه در آبان ۱۳۷۱ فراهم شود، اما بروز اختلاف میان مهرداد خوانساری، داریوش همایون، و رضا پهلوی در ادامه، مانع برگزاری نخستین کنفرانس رسمی گروه شد. اختلاف‌ها از آنجا شروع شد که در سال ۱۳۷۱، داریوش همایون به دعوت مهرداد خوانساری در اجلاس لندن که با هدف ایجاد آمادگی برای برگزاری کنفرانس سراسری برگزار شد شرکت کرد.

در این میان، داریوش همایون که با طرحی از پیش تعیین شده وارد سازمان مشروطه خواهان شده بود، نخستین کنفرانس سازمان را که طبق قرار قبلی می‌بایست در اروپا و در کشور آلمان برگزار می‌شد، در سال ۱۳۷۲ در واشنگتن با حضور رضا پهلوی و بدون شرکت بنیان‌گذاران شاخه اروپایی برگزار کرد و این کار سرآغاز اختلاف‌ها بود.

مهرداد خوانساری در یک اقدام و دعوت فوری، مسئولان شاخه اروپایی را به اجلاسی دعوت و با صدور و پخش اعلامیه‌هایی در اروپا و آمریکا، کنفرانس واشنگتن را غیراصولی و غیردموکراتیک خواند. سرانجام، در پی این اتفاق، نمایندگانی از سوی اروپا برای حل اختلاف‌ها به آمریکا رفتند و طی آن، علی‌یمینی و خسرو اکمل با رضا پهلوی و داریوش همایون مذاکره کردند و مقرر شد، کنفرانس دیگری در سال ۱۳۷۲ با حضور مسئولان دو شاخه آمریکایی و اروپایی در آمریکا برگزار شود. در این کنفرانس، نه تنها اختلاف‌ها برطرف نشد، بلکه این‌بار با بالاترین اختلاف‌ها و درگیری‌ها، انشعاب‌هایی در سازمان نوبنیاد مشروطه خواهان رخ داد و دو جناح «خط مقدم» به دیرکلی مهرداد خوانساری و «راه آینده» به رهبری داریوش همایون از درون آن به وجود آمد. جناح «راه آینده»، پس از انشعاب از سازمان مشروطه خواهان ایران، نخستین کنفرانس خود را در روزهای ۲۱ و ۲۲ فروردین ۱۳۷۳ با عنوان «کنفرانس مؤسس» در شهر کلن آلمان برگزار و دو سال

پس از آن، با برگزاری نخستین کنگره سراسری در آبان ۱۳۷۵، فعالیت خود را به طور رسمی آغاز کرد. نام این سازمان در دومین کنگره گروه، به «حزب مشروطه ایران» تغییر کرد (شمس، ۱۳۹۰: ۳۳۷-۳۲۷).

۲-۵. موضع حزب مشروطه ایران

از جمله موضع سیاسی حزب مشروطه، حمایت این حزب سلطنت طلب از هرگونه آشوب و درگیری داخلی است که به‌زعم آن‌ها می‌تواند به جمهوری اسلامی آسیب وارد کرده و آن را به‌سوی فروپاشی ببرد. این حزب در برده‌های تاریخی گوناگون از آشوب‌ها و شورش‌ها پشتیبانی کرده و خواهان فراگیری آن شده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به حمایت حزب از آشوب‌های سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ اشاره کرد (حزب مشروطه ایران، ۱۳۸۸/۱۰/۰۸).

تلاش برای تحریک اقتدار اجتماعی و ایجاد دوقطبی‌های سیاسی در کشور، از موضع دیگری است که این حزب در راستای هدف خود، یعنی به‌هم ریختن اوضاع کشور و خارج کردن امور از حالت عادی آن، اتخاذ کرده و تلاش می‌کند آن را یک شکاف واقعی و بزرگ جلوه داده و مردم را در برابر مردم قرار دهد.

یکی از موضع ضدایرانی حزب مشروطه ایران، پشتیبانی آن از تحریم‌های اعمال شده توسط کشورهای خارجی، به‌ویژه ایالات متحده، علیه مسئولان و نهادهای ایرانی است. حزب در موضع خود از راهبرد آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی حمایت کرده و خواهان تشدید فشارها بر آن شده است (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۶/۰۷/۲۵). پشتیبانی حزب مشروطه ایران از فرقه‌ها و جریان‌های مخالف، از موضع دیگر آن است که نمونه آشکار آن، حمایت از آشوب‌های پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ بود؛ در حالی که هیچ نزدیکی و همسویی‌ای (چه فکری و چه جریانی) بین خواسته‌های این شورش‌ها با موضع حزب مشروطه مشاهده نمی‌شود و تنها نقطه اشتراک آن‌ها، تلاش هردو برای بحرانی کردن اوضاع کشور و ناتوان‌سازی نظام جمهوری اسلامی از مدیریت شرایط بود که در تحقیق آن نیز ناکام ماندند (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۴/۰۲/۳۱).

یکی دیگر از موضع حزب مشروطه در راستای تقابل با جمهوری اسلامی، تأکید بر

تاریخ پیش از اسلام و دوران باستان، به‌ویژه دوره شاهان هخامنشی است. این حزب، جمهوری اسلامی را نظامی معرفی می‌کند که با تاریخ باستان ایران ضدیت دارد و نقطهٔ ثقل و هسته مرکزی ایدئولوژی و جهان‌بینی آن، تاریخ پس از اسلام است و تلاش دارد با تأکید بر اسلام و بر جسته‌سازی آن، تاریخ باستان و دیرین ایران به‌دست فراموشی سپرده شود، یا تصویر تیره‌وتاری از آن ارائه و در اذهان عمومی ثبت شود (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۵/۰۸/۰۷). هدف از درپیش گرفتن چنین مواضعی از سوی حزب مشروطه، ایجاد شکاف دولت و ملت، تحریک مردم علیه نظام و القای این انگاره است که ایرانیان، باستان‌گرا و برآین گذشتگانشان هستند و اسلام را دینی عربی، وارداتی و غیرسازگار با فرهنگ و رسوم خودشان می‌دانند. این ادعا درحالی مطرح می‌شود که رویهٔ جمهوری اسلامی در چهل و چند سال گذشته، نمودی از مخالفت با تاریخ باستان ایران ندارد و بر عکس، این تاریخ را بخشی از هویت تاریخی ایرانیان می‌داند. همچنین، گرایش اکثریت غالب مردم ایران به اسلام شیعی که در مراسم و مناسک گوناگون دینی مشاهده می‌شود، نادرست بودن ادعای این حزب در ضدیت مردم با اسلام را بهاثبات می‌رساند.

۳-۵. فرایند بسیج حزب مشروطه ایران

۱-۳-۵. سازمان

۱-۳-۵. ساختار تشکیلاتی سازمان

بنیادنامه یا همان اساسنامه حزب در نخستین کنگره سازمان مشروطه‌خواهان در تاریخ ۱۳۷۵/۹/۱۸ در ۴۰ ماده و ۶ تبصره در شهر واشنگتن به تصویب رسیده است. در دومین کنگره که در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱ در شهر برلین (آلمان) برگزار شد، نام گروه از «سازمان مشروطه‌خواهان ایران» به «حزب مشروطه ایران» تغییر کرد و اساسنامه آن نیز اصلاح شد. این اساسنامه از دو فصل تشکیل شده است. به‌این ترتیب، حزب مشروطه ایران از سه رکن شاخه، شورای مرکزی، و کنگره تشکیل شده است که خود شاخه، دربردارنده ارکان مجمع عمومی، شورا، هیئت اجرایی، و کمیته اجرایی است.

۱-۳-۵. ایدئولوژی حزب مشروطه ایران

حزب مشروطه ایران، بر اصل مشروطه‌خواهی، به عنوان بهترین طرح برای ایرانیان،

و رسیدن به تجدد و راهکارهای دستیابی به جایگاه پیشرفته ترین کشورهای غربی تأکید می‌کند. این حزب بر مردم‌سالاری و ناسیونالیسم ایرانی، جهان‌گرایی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، و عدالت اجتماعی برای رسیدن به این نوع تجدد، تأکید دارد (لیبرال‌دموکرات، ۱۳۹۷/۶/۲۵). حزب مشروطه ایران با کشیدن خط بطلان بر هویت ایرانی-اسلامی معتقد است، تنها هویت، هویت ایرانی است و با تأکید بر هویت ایرانی معتقد است، ایران باستی به حلقهٔ برنده‌گان در اقتصاد نوین جهانی پیوندد. از نظر حزب مشروطه ایران، این نوع ناسیونالیسم در زمینه‌های سیاست خارجی و فرهنگی بر برنامهٔ سیاسی حزب تأثیر می‌گذارد.

۵-۳-۱-۳. کنش‌های حزب مشروطه ایران

اطلاع‌رسانی به سازمان‌های حقوق‌بشری در مورد وضعیت داخلی ایران، از جمله کنش‌های حزب مشروطه ایران به‌شمار می‌آید؛ برای مثال، در آشوب‌های سال ۱۳۸۸، با بزرگنمایی و استفاده از وضعیت اعتراض‌های گروه‌های مخالف، ضمن صدور اعلامیه‌ای از همگان خواست که با بسیج سازمان‌های حقوق‌بشری، علیه نظام فعالیت کنند (سایت حزب مشروطه ایران، ۱۳۸۸/۱۱/۲۸). همچنین، حزب مشروطه در مورد برخورد نظام با زندانیان سیاسی و اسفبار نشان دادن وضعیت زندانیان سیاسی و عقیدتی از مردم خواست، با اعتراض و اعلام همبستگی با زندانیان، صدای خود را به سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی برسانند (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۳/۱۳۰).

یکی دیگر از اقدامات و کنش‌های حزب مشروطه ایران، تلاش برای مخدوش کردن مشروعيت نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق کارهایی مانند تحریم شرکت در انتخابات است؛ برای مثال، در جریان انتخابات سال ۱۳۹۶ با انتصابی و فرمایشی خواندن انتخابات، سعی در مخدوش کردن چهره نظام جمهوری اسلامی ایران داشت (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۶/۲/۱).

یکی دیگر از اقدامات و کنش‌های حزب مشروطه ایران، مخدوش کردن چهره روحانیت در ایران است. این حزب، روحانیون را به رانت‌خواری و ثروت‌اندوزی محکوم می‌کند و آن‌ها را مقصراً بسیاری از مسائل اجتماعی می‌داند (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۳/۵/۲۸).

۴-۳-۵. بسیج منابع حزب مشروطه ایران

در مورد روش گردآوری نیروی انسانی، ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که عضویت در حزب مشروطه ایران، پیش شرط‌هایی دارد که عبارتند از: ایرانی بودن، پذیرفتن منتشر و بنیادنامه حزب، گذراندن دوره یک ساله نو عضویتی، تأیید عضویت از سوی شورای مرکزی پس از پایان دوره یک ساله عضویت، و سرانجام، رعایت مقررات و آیین‌نامه پیوستن از عضو موقت (نوهموندی) به عضو ثابت حزب.

برپایه بنیادنامه حزب، هر عضو بایستی در یکی از شاخه‌های حزب عضو شود و داشتن عضویت در بیش از یک شاخه حزب ممنوع است. همچنین، اعضاء باید در احزاب، سازمان‌ها، و انجمن‌های سیاسی ایرانی عضو باشند؛ اما عضویت اعضا به طور هم‌زمان در احزاب و سازمان‌های سیاسی کشورهای بیگانه، مجاز است. منابع مالی حزب، به عنوان یکی از منابع بسیج فایده‌مندانه، نیز از طریق هزینه‌های عضویت تأمین می‌شود که به شیوه سالیانه پرداخت می‌شوند.

همچنین، برپایه راهبرد این حزب برای مبارزه با حکومت جمهوری اسلامی ایران، استفاده از دو شیوه مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران، یعنی استفاده از باورها یا نمادهای مذهبی، و دست زدن به خشونت یا اسلحه در پیکار سیاسی، رد شده است. حزب در این زمینه بیان می‌کند، هیچ نمونه پیکار مسلحانه یا خشونت‌آمیزی را نمی‌توان یافت که به مردم‌سالاری و پلورالیسم انجامیده باشد (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۶/۷/۲۵).

رسانه‌های حزب نیز از جمله منابع فایده‌مندانه هستند. حزب مشروطه ایران به شکل مستقل، دارای رسانه تلویزیونی نیست، اما رسانه‌های دارای گرایش‌های سلطنت‌طلبانه مانند «پارس» و «کانال یک» با این حزب همکاری نزدیکی دارند. این حزب، رادیوی مستقلی نیز ندارد، اما رادیو ۲۴ ساعته «صدا ایران» در زمینه‌هایی مانند مصاحبه با اعضای حزب، بازتاب دادن بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های آن، برپایی میزگردد، و... با حزب همکاری دارد. سایت اینترنتی حزب، سایت «حزب مشروطه ایران» است (شمس، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

نشریه حزب مشروطه ایران، «راه آینده» است که برای افزایش ارتباطات درون‌حزبی و رساندن پیام گروه به اعضا و هواداران گروه و گروه‌های دیگر، پیشتر

تا مدتی به مدیریت حسین یزدی در اروپا منتشر می‌شد و اکنون با مدیریت بهمن امیرحسینی (عضو جدید شورای مرکزی) چاپ و منتشر می‌شود. حزب مشروطه ایران با حدود ۵۴ شاخه فعال در حدود ۱۵ کشور، گسترده‌ترین حزب در طیف سلطنت طلب به شمار می‌آید (شمس، ۱۳۹۰: ۳۴۱).

۳-۳-۵. منافع

این حزب نیز مانند گروههای دیگر چپ و سلطنت طلب مخالف نظام جمهوری اسلامی در رده مخالفان برانداز دسته‌بندی می‌شود که کلیت ساختار جمهوری اسلامی را قبول ندارد و در راستای فروپاشی و نابودی آن تلاش می‌کند؛ بنابراین، حزب مشروطه ایران، در ردیف مخالفان خواهان اصلاح در ساختار جمهوری اسلامی قرار نمی‌گیرد و از جمله ساختارشکنان و موافقان براندازی است. با این مقدمه می‌توان گفت، منفعت اصلی این سازمان، «سنگونی نظام جمهوری اسلامی و جانشینی آن با یک نظام لیبرال‌دموکرات مبتنی بر پادشاهی مشروطه» است (حزب مشروطه ایران، ۱۳۸۶/۸/۲۷). در بنیادنامه حزب مشروطه ایران به جایگزین کردن نظام اسلامی اشاره شده و آمده است: «حزب مشروطه ایران از هواداران نظام پادشاهی مشروطه می‌باشد که به خواست سازمان‌دهی پیکار برای رهایی و آزادی ایران پی‌ریزی شده است (بنیادنامه حزب مشروطه ایران، ۱۳۷۵/۰۹/۱۸).

۳-۳-۶. فرصت‌تهدید

۱-۳-۳-۱. فرصت‌ها

یکی از عواملی که برای حزب مشروطه ایران، فرصت ایجاد کرده است، تلاش حزب برای ایجاد ائتلاف و همکاری بین گروههای گوناگون مخالف نظام، اعم از سلطنت‌طلبان، ملی‌گرایان، جمهوری‌خواهان، و حتی گروههای چپ است؛ از این‌رو، سطوح گوناگونی از ارتباط را با آن‌ها برقرار کرده است. فراخوان‌های فراوان برای همراهی و همگرایی گروههای مخالف جمهوری اسلامی ایران، گواهی بر این قضیه است، اما تابه‌حال موقعيتی به‌دست نیاورده است (حزب مشروطه ایران، ۱۳۸۱/۱۱/۱۳).

یکی از موارد دیگر فرصت‌ساز برای حزب، وجود سازمان‌دهی در بطن سازمان

است. نگاهی به بنیادنامه حزب و وجود قوانین انضباطی و متمرکز در زمینه‌های گوناگون، تأییدی بر این امر است. برگزاری همایش‌ها و نشست‌های همگانی؛ قوانین متمرکز عضویت از قبیل قوانین جایه‌جایی اعضاء، اخراج اعضاء، و قوانین امنیتی در این زمینه؛ وجود کارگروه‌های فراوانی مانند کارگروه بازرسی انتخابات کنگره، کارگروه‌های سراسری بنیادی، کارگروه بررسی‌های مالی، کارگروه رسیدگی با ساختار درونی حزب، کارگروه بررسی‌های استراتژیک، کارگروه آموزش و تبلیغات؛ و... تأیید دیگری بر این امر است. سیری در بیانیه‌ها و مواضع حزب مشروطه ایران و مقر آن در آمریکا و اروپا نشان می‌دهد که حزب مشروطه ایران ارتباط گسترده‌ای با نهادها و مقامات دولتی آمریکا از جمله مسئولان کاخ سفید، پنتاگون، و مجتمع یهودی آمریکا دارد. افزون بر این، برخی از مجتمع بین‌المللی مانند سازمان ملل، شورای حقوق بشر، سازمان عفو بین‌الملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و... از جمله مراکز تعامل حزب مشروطه به شمار می‌آیند که مجموعه این عوامل برای حزب فرصت‌هایی را ایجاد کرده است (شمس، ۱۳۹۰: ۳۴۹).

۲-۳-۵. تهدیدها

حزب مشروطه ایران در بیانیه‌های فراوانی از نگرانی خود از عملکرد برخی گروه‌های مخالف نظام، بهویژه مخالفان چپ‌گرا دم می‌زنند و آن‌ها را مخالف مواضع و عملکرد خود در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کنند؛ برای مثال، در اعلامیه حزب مشروطه ایران درباره توافقنامه حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کومله کردستان ایران، آمده است، این احزاب چپ قصد دارند نظام سیاسی آینده ایران را به نظامی سکولار، دموکرات، و فدرال تبدیل کنند. حزب مشروطه ایران این اقدام را بخلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر معرفی، و در مورد آن ابراز نگرانی کرده است (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۱/۶/۱۶). وجود تفرقه در میان گروه‌های مخالف نظام تا حدی باعث نگرانی حزب مشروطه ایران شده است که در اعلامیه‌های فراوانی، آمادگی خود را برای همکاری در هر سطح با چپ و راست طیف سیاسی ایران اعلام کرده و با این ادعا که حزب مشروطه ایران، هوادار و پیشگام حقوق بشر و دموکراسی است، از گروه‌های مخالف نظام می‌خواهد که رقابت‌ها و تسويه‌حساب‌های شخصی و گروهی را کنار بگذارند و در کنار هم برای

براندازی جمهوری اسلامی ایران تلاش کنند (حزب مشروطه ایران، ۱۳۸۵/۸/۲۰). همسو نبودن گروه‌های سلطنت طلب در حمایت از رضا پهلوی از عوامل دیگری است که مخالفان سلطنت طلب، از جمله حزب مشروطه ایران را تهدید می‌کند؛ تا حدودی خود حزب به این مسئله اذعان دارد و از بقیه مخالفان نظام می‌خواهد تا با حمایت از رضا پهلوی از این تفرقه‌ها جلوگیری کنند. از جمله این گروه‌های سلطنت طلب می‌توان به انجمن پادشاهی ایران اشاره کرد که در بیانیه‌های گوناگونی، انزجار خود را از رضا پهلوی نشان می‌دهد و اعلام می‌کند که رضا پهلوی از ما نیست (حزب مشروطه ایران، ۱۳۹۸/۱/۲۰).

۳-۲-۳-۵. سرکوب-تسهیل

تاکنون هیچ سند و خبری مبنی بر دستگیری یا بازداشت اعضا و طرفداران این سازمان، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور، چه توسط رسانه‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی و چه توسط رسانه‌های خود حزب مشروطه ایران، منتشر نشده است و حزب از این نظر در وضعیتی کاملاً خنثی قرار دارد.

در مورد مبحث تسهیل حزب مشروطه ایران نیز می‌توان گفت، با توجه به غیرقانونی بودن این حزب، نظام جمهوری اسلامی تاکنون هیچ‌گونه تسهیل و آسان‌گیری‌ای در مورد فعالیت آن نداشته و فعالیت آن‌ها به‌طور کامل غیرقانونی است. موضع و فرایند بسیج حزب مشروطه ایران در قالب جدول شماره (۲) قابل ارائه است.

جدول شماره (۲). موضع و فرایند بسیج منابع در حزب مشروطه ایران

<ul style="list-style-type: none"> - حمایت این حزب از هرگونه آشوب و اغتشاش داخلی؛ - تلاش برای تحریک اقتضار اجتماعی و ایجاد دوقطبی‌های سیاسی؛ - حمایت از تحریم‌های ایالات متحده علیه مسئولان و نهادهای ایرانی؛ - حمایت از فرقه‌ها و جریان‌های مخالف؛ - تأکید بر تاریخ پیش از اسلام و دوران باستان، بهویژه دوره شاهان هخامنشی. 	موضع
<p>تصمیم‌گیری به صورت سازمانی و توسط سه رکن شاخه، شورای مرکزی، و کنگره</p>	ساختار تشکیلاتی
<p>مشروطه‌خواهی، ناسیونالیسم ایرانی، و هویت ایرانی</p>	ایدئولوژی
<ul style="list-style-type: none"> - اطلاع‌رسانی به سازمان‌های حقوق‌بشری از وضعیت داخلی ایران؛ - درخواست تحریم انتخابات در راستای مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی؛ - تلاش برای اجماع‌سازی علیه جمهوری اسلامی. 	کنش‌ها

تعیین شرایطی مانند ایرانی بودن و گذراندن دوره یکساله نواعضویتی؛ - تأمین منابع مالی از طریق حق عضویت اعضاء؛ - فعالیت تلویزیونی، رادیویی، اینترنتی، و انتشار مجله.	بسیج منابع
سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و جانشینی آن با یک نظام لیبرال-دموکرات مبتنی بر پادشاهی مشروطه	منافع
- تلاش حزب برای ایجاد ائتلاف و همکاری بین گروههای مختلف اپوزیسیون؛ - وجود سازمان دهی و قوانین انضباطی و منمرکز در بطن سازمان. - وجود تفرقه در میان گروههای مخالف نظام؛ - همسو نبودن گروههای سلطنت طلب در حمایت از رضا پهلوی.	فرصت‌ها
- فراهم نبودن امکان فعالیت قانونی در داخل کشور با توجه به غیرقانونی بودن حزب؛ - عدم انتشار اخباری مبنی بر دستگیری اعضای حزب در داخل و خارج کشور.	تهدیدها
	سرکوب-تسهیل

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سیر مواضع و روش بسیج منابع سازمان فداییان خلق اکثربت و حزب مشروطه ایران، برپایه الگوی بسیج سیاسی چارلز تیلی بررسی شد. این نظریه، در بردارنده هفت متغیر کنش جمعی، سازمان، منافع، بسیج منابع، فرصت/تهدید، و سرکوب/تسهیل در کنار مواضع و عملکرد است که در این پژوهش، همگی این متغیرها به تفکیک برای هر دو گروه، شناسایی و ارائه شد. در مورد شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گروه برپایه این نظریه و متغیرهای آن می‌توان موارد زیر را مطرح کرد:

- بررسی تطبیقی سیر مواضع حزب مشروطه ایران و سازمان فداییان خلق ییانگر این است که هر دو گروه در زمینه جایگزینی جمهوری اسلامی با یکدیگر هم‌نظر هستند و از ایجاد آشوب و ناامنی در داخل کشور در راستای رسیدن به منافع و خواسته‌های خود حمایت می‌کنند؛ ولی سازمان فداییان خلق نسبت به حزب مشروطه دچار چند دوره دگردیسی بوده و در بردهایی از عمر خود به جمهوری اسلامی نزدیک شده است. چنین موضعی در حزب مشروطه ایران وجود نداشته و این حزب به رغم دگردیسی‌های داخلی، هیچ‌گاه خود را موافق و همراه جمهوری اسلامی اعلام نکرده و موضع ثابت و پایداری در مخالفت با جمهوری اسلامی داشته است.

- در زمینه ساختار تشکیلاتی، دو گروه مشابهت‌های زیادی در سازوکارهای اجرایی با یکدیگر دارند، ولی با توجه به اینکه حزب مشروطه ایران در راستای بازیابی قدرت پادشاهی در ایران تأسیس شده است، تصمیم‌ها و دیدگاه‌های

شخصی در نوع مدیریت آن بسیار تأثیرگذار است؛ در حالی که سازمان فداییان خلق برپایه انضباط حزبی و سلسله‌مراتب تشکیلاتی ایجاد شده و شخص محوری کمتری در آن مشاهده می‌شود.

• به لحاظ ایدئولوژی، در حالی که سازمان فداییان خلق (اکثریت) در صدد گذار از نظام سرمایه‌داری و تأسیس نظامی مبتنی بر ارزش‌های ایدئولوژی سوسیالیسم است، حزب مشروطه ایران بر هویت و ناسیونالیسم ایرانی تکیه دارد و آرمان آن، به قدرت رسیدن دوباره سلسله پهلوی و برقراری نظام پادشاهی در ایران است؛ از این‌رو، می‌توان گفت، سازمان فداییان خلق در پی استقرار نظام سیاسی‌ای است که تاکنون در تاریخ ایران بدیلی برای آن وجود نداشته است و در نقطه مقابل آن حزب مشروطه ایران قرار دارد که سنت‌گرایی و بازگشت به نظام سیاسی منسوخ شده را ترویج می‌کند. براین‌اساس، می‌توان حزب مشروطه ایران را یک سازمان گذشته‌گرا و سازمان فداییان خلق را سازمانی با ایده‌های سوسیالیستی —که تابه‌حال دارای هیچ پیشینه و تاریخچه سیاسی‌ای نبوده است— به شمار آورد.

• بررسی مقایسه‌ای کنش‌های سازمان فداییان خلق و حزب مشروطه ایران بیانگر این است که با توجه به اشتراک منافع هر دو گروه در مخالفت با جمهوری اسلامی، هردوی آن‌ها در برهمه‌هایی از زمان از شکل‌گیری هرگونه آشوب و تنش در داخل کشور پشتیبانی و آن را در راستای اهداف خود تعریف کرده‌اند. حزب مشروطه ایران با توجه به روابطی که با نهادها و سازمان‌های ملی و بین‌المللی دارد، تلاش کرده است از طریق نهادهای حقوق‌بشری به جمهوری اسلامی فشار وارد کند و در مقابل، گرایش آن به اقدامات نظامی و مسلحانه کمتر بوده است، اما سازمان فداییان خلق در اوایل انقلاب بر اقدام مسلحانه برای فروپاشی جمهوری اسلامی تأکید ویژه‌ای داشت و یکی از راهکارهای آن برای کسب قدرت سیاسی در ایران، اقدام نظامی بود. تلاش برای مشروعیت‌زدایی از ساختارهای قانونی جمهوری اسلامی، مانند انتخابات با دعوت از مردم به تحریم آن، و همچنین، سوق دادن اعتراض‌های مدنی به خشونت و آشوب از شباهت‌های دیگر دو گروه در زمینه کنش‌های سیاسی است. با توجه به رویکرد چپ سازمان فداییان خلق، این سازمان با اقبال کشورهای غربی روبرو نشده و کمتر نهاد و سازمان بین‌المللی‌ای است که به آن بها دهد، لیکن حزب مشروطه ایران توانسته است با

شخصیت‌های سیاسی و سازمان‌های حقوق‌بشری ارتباط برقرار کرده و در راستای خواسته‌ها و اهداف سیاسی خود از ظرفیت این نهادها استفاده کند.

• از دیدگاه بسیج منابع، هر دو گروه در شیوه عضویت، دارای اشتراک‌نظر هستند و شرایطی مانند ایرانی بودن و پایبندی به مرآت‌نامه سیاسی را مطرح کرده‌اند. هر دو گروه برای اعلام موضع سیاسی خود و دعوت از مردم برای شوریدن علیه حکومت، از ظرفیت‌های مدرنی مانند فضای مجازی و همچنین، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی بهره می‌برند و با پخش برنامه‌های پیاپی، برای پیشبرد اهداف و خواسته‌های خود تلاش می‌کنند. محور برنامه‌های رسانه‌ای حزب مشروطه، تبلیغ باستان‌گرایی و شاهپرستی ایرانیان است و سازمان فداییان خلق به جای تبلیغ خاندان‌پهلوی و سخن گفتن از عظمت و پیشینه تاریخی ایران، ارائه بحث‌های ایدئولوژیک و اندیشه سوسیالیسم را در دستورکار خود قرار داده است. یکی دیگر از اشتراک‌های دو گروه این است که هیچ‌کدام از این سازمان‌ها، دارای رسته و فعالیت نظامی در برابر جمهوری اسلامی نیستند و بخش عمده تکیه آن‌ها بر ایجاد آشوب و اغتشاش در داخل کشور است و برای فروپاشی نظام از درون، سرمایه‌گذاری ویژه‌ای کرده‌اند.

• منافع دو گروه نیز شباهت‌هایی با یکدیگر دارد. هر دو گروه، منفعت خود را در جایگزینی نظام اسلامی می‌دانند، ولی در مورد نوع نظامی که باید جایگزین شود، اختلاف دارند. فداییان خلق، منافع خود را در فروپاشی جمهوری اسلامی و جانشینی آن با یک نظام سوسیالیستی می‌بینند، لیکن، خواسته حزب مشروطه‌خواهان، تأسیس یک نظام پادشاهی و سلطنتی در کشور است. تنها براندازی جمهوری اسلامی، نقطه مشترک منافع حزب مشروطه ایران و سازمان فداییان خلق است و در مورد نوع نظام سیاسی مستقر پس از براندازی، اشتراک‌نظری بین دو گروه وجود ندارد.

• فرصت منحصر به فرد دو گروه برای فعالیت علیه نظام این است که هردوی آن‌ها خارج‌نشین هستند و با استفاده از ظرفیت و امکانات دولت‌های غربی، امکان فعالیت تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی را دارند. چنین موقعیتی امکان مجازات حقوقی در برابر فعالیت مجرمانه این گروه‌ها را از جمهوری اسلامی سلب می‌کند. همچنین، امکان برقراری ارتباط با سازمان‌ها و نهادهای حقوق‌بشری که بیشتر در کشورهای غربی حضور دارند و بهره‌برداری از آن‌ها به عنوان اهرم فشار علیه

جمهوری اسلامی، از فرصت‌های دیگر موجود برای این سازمان‌ها است.

- همین خارج‌نشینی و غیرقانونی بودن، به عنوان مهم‌ترین تهدید این دو گروه نیز قابل طرح است، زیرا تشکیلات سیاسی، زمانی دارای اثر در بستر جامعه هستند که بتوانند آزادانه و قانونی فعالیت کنند و برای جذب اعضاء، منابع مالی، و... اقدام کنند. این ویژگی درباره هیچ‌کدام از این دو گروه صدق نمی‌کند، زیرا هردو دارای مرام سیاسی کاملاً متضادی با نظام سیاسی مستقر هستند و فعالیت براندازانه و ضدنظام در هیچ نظام سیاسی‌ای مورد پذیرش نیست و با آن مقابله می‌شود. همچنین، وجود گسیختگی و اختلاف‌نظر عمدی بین جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی و انساعب‌هایی که به‌طور پیوسته بین آن‌ها رخ می‌دهد و نبود توافق و رهبری‌ای که مورد پذیرش همه طرفین باشد، از جمله تهدیدهای دیگر برای این گروه‌ها است، زیرا این سازمان‌ها در داخل خود اختلاف‌های فراوانی بر سر نوع نظام سیاسی و رهبری آن پس از فروپاشی جمهوری اسلامی دارند و هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به توافق جامعی در این زمینه که مورد اتفاق‌نظر همه طرفین باشد، برسند.

- در زمینه سرکوب به‌طور عام نیز این گروه‌ها مدعی ایجاد محدودیت در فعالیت‌های خود از سوی جمهوری اسلامی هستند، اما واقعیت این است که این گروه‌ها با توجه به اقبال عمومی بسیار پایین از سوی مردم و توان کم در تأثیرگذاری بر دگرگونی‌های سیاسی داخل کشور و همچنین، فعالیت در کشورهای غربی، عمدتاً از دسترس جمهوری اسلامی دور هستند و همچنین، نیازی به اقدام متقابل در برابر فعالیت‌های آن‌ها از سوی جمهوری اسلامی احساس نمی‌شود، زیرا میزان محبوبیت این گروه‌ها در بین عموم مردم بسیار پایین است و بیشتر مردم حتی این گروه‌ها و مرام سیاسی آن‌ها را نمی‌شناسند.

- در مورد تسهیل فعالیت نیز دو گروه دارای مشابهت کامل هستند، زیرا از دیدگاه جمهوری اسلامی، موجودیت هردوی این گروه‌ها غیرقانونی است.

جدول شماره (۳). مقایسه موضع و فرایند پیج منابع سازمان فداییان و حزب مشروطه

موضع	تشکیلات	ایدئولوژی	کش ها	بسیج منابع	منافع	فرصت/ تهدید	سرکوب/ تسهیل
سازمان فداییان	انضباط حزبی و تسهیلات سازماندهی شده و سازمان محوری	ایدئولوژی و سوسیالیستی	<ul style="list-style-type: none"> - در مرحله نخست انقلاب: کش های مسلحانه و نظامی؛ - در مرحله دوم، کش های حمایتی از نظام اسلامی؛ - در مرحله سوم، تلاش در راستای تبدیل حرکت های اعتراضی به آشوب های سراسری و حمایت از حرکت های ساختارشکننه و غیرقانونی به صورت: دعوت مردم به ناقرانی مدنی و آشوب علیه نظام، فراخوان اعتراضات، تظاهرات و اعتضابات، و بهاره انداختن کارزارهای مختلف. 	<ul style="list-style-type: none"> - بسیج نیروهای انسانی، مالی، رسانه ای در خارج کشور: - گرفتن حق عضویت و کمک های مالی؛ - داشتن رسانه. 	<ul style="list-style-type: none"> جایگزین کردن جمهوری اسلامی با یک نظام سکولار 	<ul style="list-style-type: none"> فرصت: فعالیت در خارج از ایران و امکان پیج منابع، امکان برقراری ارتباط با گروه های دیگر مخالف نظام، امکان استفاده از رسانه و جذب کمک های مالی. تهدید: انشاعب های پی دری و نامید شدن اعضاء 	<ul style="list-style-type: none"> تسهیلات: عدم ارائه هیچ گونه تسهیلات برای فعالیت به دلیل غیرقانونی و ضدنظم بودن این گروه ها؛ سرکوب: فعالیت در خارج کشور و دور بودن از نظام های امنیتی.
حزب مشروطه	<ul style="list-style-type: none"> - مخالفت با حجاب؛ - حمایت از تحریم ها؛ - حمایت از آشوب ها و شورش ها؛ - تأکید بر تاریخ ایران باستان؛ - حمایت از اعتضاب ها و اعتراض ها. 	ایدئولوژی ناسیونالیسم تی ایران باستانی، مشروطه خواه	<ul style="list-style-type: none"> - تلاش برای تبدیل حرکت های اعتراضی به آشوب های سراسری و حمایت از حرکت های ساختارشکننه و غیرقانونی به صورت: اطلاع رسانی به سازمان های حقوق بشری در مورد وضعیت داخلی ایران؛ - درخواست تحریم انتخابات در راستای مشروعیت زدایی از جمهوری اسلامی؛ - تلاش برای اجماع سازی علیه جمهوری اسلامی. 	<ul style="list-style-type: none"> - بسیج نیروهای انسانی، مالی، رسانه ای در خارج کشور: - گرفتن حق عضویت و کمک های مالی؛ - داشتن رسانه. 	<ul style="list-style-type: none"> جایگزین کردن جمهوری اسلامی با یک نظام سکولار 	<ul style="list-style-type: none"> فرصت: برقراری ارتباط با سازمان ها و نهادهای حقوق بشری، امکان فعالیت قانونی و جذب اعضاء و منابع مالی در خارج کشور؛ تهدید: وجود گسیختگی و اختلاف نظر در سازمان 	<ul style="list-style-type: none"> تسهیلات: عدم ارائه هیچ گونه تسهیلات برای فعالیت به دلیل غیرقانونی و ضدنظم بودن این گروه ها؛ سرکوب: فعالیت در خارج کشور و دور بودن از نظام های امنیتی

جدول شماره (۴). شباهت‌های و تفاوت‌های سازمان فداییان خلق و حزب مشروطه ایران

سروکوب / تسهیل	فرصت / تهدید	منافع	بسیج منابع	کنش‌ها	ایدئولوژی	تشکیلات	موضع	
+ شباهت	+ شباهت	+	+	+	- اختلاف	+	+	سازمان فداییان
+ شباهت	+ شباهت	+	+	+	- اختلاف	+	+	حزب مشروطه

سرانجام، با توجه به داده‌های جدول شماره (۴)، دو سازمان دارای شباهت‌های زیادی در ابعاد گوناگون موردمطالعه این مقاله بوده‌اند و تنها اختلاف اصلی آن‌ها در بعد ایدئولوژیک است. می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که دلیل عدم ائتلاف جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی، اختلاف‌های ایدئولوژیک آن‌ها و عدم مدارا و سازش تاکتیکی برای رسیدن به منافع مشترک است. این سازمان‌ها با اینکه منافع مشترکی دارند، حاضر نیستند از موضع ایدئولوژیک خود که در نوع نظام جایگزین نیز متبلور می‌شود، به طور تاکتیکی دست کشیده و با یکدیگر ائتلاف کنند. این در حالی است که هنگام انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، گروه‌های مخالف نظام شاهی، دست از اختلاف‌های ایدئولوژیکی برداشته و حتی حاضر شدند از رهبری مذهبی انقلاب، پشتیبانی کنند تا به منافع خود دست یابند.*

منابع

- باقرزاده، طاهره (۱۳۷۲)، قدرت و دیگر هیچ، تهران: اطلاعات.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، شورشیان آرمان‌خواه، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: انتشارات فقنوس.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۹)، نظریه‌های انقلاب، وقوع، فرایند و پیامدها، تهران: سمت.
- پیام دانشجو (۱۳۵۶)، پیام دانشجو، تهران: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جزنی، بیژن (۱۳۵۵)، پنج رساله، انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷)، جنبش چپ به روایت اسناد ساواک: حزب دموکرات کردستان ایران، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷)، حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۴)، «دیدگاه و موضع گیری‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق در قبال انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه متین، شماره ۲۶، صص ۴۵ تا ۷۰.
- رنجبران، داود (۱۳۸۵)، جریان‌های مارکسیسم دانشجویی در ایران، تهران: ساحل اندیشه تهران (سات).
- سایت اخبار روز (۱۳۸۵/۱۱/۲۶)، «مسعود نقره کار، فرخ نگهدار و اعاده حیثیت از یک قربانی ترور شخصیت»، درسترس در: <http://www.asre-nou.net/1385/esfand/26/m-negahdar.html>
- _____ (۱۳۸۵/۱۰/۲۴)، «اعلامیه شورای مرکزی حزب مشروطه ایران»، در دسترس در: <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/639/>
- _____ (۱۳۹۶/۷/۲۵)، «سخنرانی اخیر آقای ترامپ درباره استراتژی ایران»، در دسترس در: <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/440/>
- _____ (۱۳۹۶/۲/۱)، «نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری اسلامی ایران»، در دسترس در: <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/446/>

- (۱۳۸۹/۵/۱)، «حزبی برای اکنون و آینده ایران»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/135/>
- (۱۳۹۷/۹/۱)، «حقوق زنان و کودکان، پیوست به منشور، کنگره سوم»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/Pages/428/>
- (۱۳۸۱/۱۱/۱۳)، «میثاق با مردم، فراخوانی برای اتفاق»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/720/>
- (۱۳۹۱/۶/۱۶)، «در رابطه با توافقنامه حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کوموله کردستان ایران»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/525/>
- (۱۳۹۸/۱/۲۰)، «ایجاد تفرقه به نام حمایت از شاهزاده»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/137/>
- (۱۳۸۵/۸/۲۰)، «قطعنامه کنگره ششم حزب مشروطه ایران»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/642/>
- (۱۳۸۷/۲/۲۲)، «هر اقدام تروریستی محکوم است»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/617/>
- (۱۳۹۷/۶/۲۵)، «سنند پیوست به منشور حزب مشروطه ایران»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/Pages/73/>
- (۱۳۸۶/۸/۲۷)، «آنچه می خواهیم»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/Pages/73/>
- (۱۳۷۵/۰۹/۲۸)، «بنیادنامه حزب مشروطه ایران»، در دسترس در:
https://www.irancpi.party/Content/UploadedFiles/bonyadnaame_CPI_8_20_2020.pdf
- (۲۰۱۶/۱۰/۲۸)، «۷ آبان روز بزرگداشت کوروش»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/458>
- (۱۳۸۸/۱۱/۲۸)، «زندانیان فراموش نشده‌اند»، در دسترس در:
<https://www.irancpi.party/ArticleDetail/586/>
- (۱۳۹۳/۵/۲۸)، «هشدار مکارم شیرازی را به شدت محکوم می کنیم»، در دسترس در:

- <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/488/>
_____ در دسترس نداشت: «این رژیم باید برود»، ۲۹/۱۲/۲۰۰۹ (۲۹/۱۲/۲۰۰۹)،
- <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/589/>: _____ در دسترس نداشت: «ضرب و شتم زندانیان بند ۳۵۰ (۳۰/۱/۱۳۹۳)، اوین»، ۳۵۰ زندانیان بند
- <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/491/>
_____ در دسترس نداشت: «اطلاعیه»، ۸۲/۱۱/۱۳۸۲ (۱۳۸۲/۱۱/۸)،
- <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/710/>
_____ در دسترس نداشت: «اعضای شورای مرکزی حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)»، ۷۱۰/۱/۱۳۹۳ (۱۳۹۳/۱/۳۰)،
- <https://www.irancpi.party/PageDetail/74/>
_____ در دسترس نداشت: «هفدهم ماه دی، روز زن در ایران»، ۷۴/۱۰/۱۳۹۴ (۱۳۹۴/۷/۱)،
- <https://www.irancpi.party/ArticleDetail/438/>
_____ در دسترس نداشت: «گزارش یادمان قربانیان کشtar زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۱۳۶۷»، ۱۳۶۷/۰۲/۱۳۹۲ (۱۳۹۲/۰۲/۱۱)،
- <https://www.kar-online.com/node/9763>
_____ در دسترس نداشت: «برنامه سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)»، ۹۷۶۳/۱۰/۱۳۹۷ (۱۳۹۷/۱۰/۱۰)،
- <https://www.kar-online.com/node/6284>
_____ در دسترس نداشت: «سیاست حزب چپ ایران (فدبایان خلق) پیرامون تشکیل بلوک چپ، اتحاد نیروهای جمهوری خواه، همکاری و اتحاد عمل»، ۶۲۸۴/۱۰/۱۳۹۷ (۱۳۹۷/۱۰/۱۰)،
- <https://www.kar-online.com/node/15438>
_____ در دسترس نداشت: «سیاست حزب چپ ایران (فدبایان خلق) پیرامون تشکیل بلوک چپ، اتحاد نیروهای جمهوری خواه، همکاری و اتحاد عمل»، ۱۵۴۳۸/۱۰/۱۳۹۷ (۱۳۹۷/۱۰/۱۰)،
- <https://www.kar-online.com/node/15438>
_____ در دسترس نداشت: «علیه تشدید فشار به فعالان مدنی و سیاسی»، ۱۵۴۳۸/۱۰/۱۳۹۸ (۱۳۹۸/۱۰/۱۰)،
- <https://www.kar-online.com/node/15689>
_____ در دسترس نداشت: «نامه شاهرخ زمانی به بانکی مون، ناوی پیلان، و احمد شهید»، ۱۵۶۸۹/۰۲/۱۳۹۲ (۱۳۹۲/۰۲/۱۵)،
- <https://www.kar-online.com/node/6328>
_____ در دسترس نداشت: «از دختران خیابان انقلاب حمایت کنیم»، ۶۳۲۸/۱۱/۱۳۹۶ (۱۳۹۶/۱۱/۱۶)،
- <https://www.kar-online.com/node/14453>
_____ در دسترس نداشت: «فراخوان برای راهاندازی و شرکت در تظاهرات و تجمع‌ها در حمایت از اعتراضات مردمی»، ۱۴۴۵۳/۱۰/۱۳۹۶ (۱۳۹۶/۱۰/۱۷)،
- <https://www.kar-online.com/node/14313>

_____ (۱۳۹۸/۹/۲)، «پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) به فدائیان خلق»، در دسترس در:

<https://www.kar-online.com/node/15654>

شمس، وحید (۱۳۹۵)، بررسی اطلاعاتی احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
صدرشیرازی، محمدعلی (۱۳۹۵)، سازمان چریک‌های فدائی خلق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، روش شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده امام حمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
علوی، سید محمدصادق (۱۳۷۹)، بررسی مشی چریکی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قوامی، زینب؛ غفاری هشجین، زاهد؛ مرشدیزاد، علی (۱۳۹۵)، «انجمان اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه همدان)، سال ششم، شماره ۳.

لطفی، انوشیروان؛ شاهسوندی، سعید (۱۳۶۸)، دو مقاله نقد و تفسیر سازمان فدائیان خلق، تهران: اطلاعات.

نادری، محمود (۱۳۹۰)، چریک‌های فدائی خلق، جلد دوم (انقلاب اسلامی و بحران در گفتمنان)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی نگاهی به تاریخچه سازمان فدائیان خلق (۱۳۷۵)، تهران: انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.

یغماء، احمد (۱۳۸۲)، «بحران در تشکل‌های سیاسی چپ (کتاب الکترونیک)»، در دسترس در:

ahmadyaghma.blogfa.com

Calvert, Peter (1990), *Counter Revolution*, Milton Keynes, United Kingdom, Open University Press.

Dailami, Pezhmann (1992), *The Bolshevik revolution and the genesis of communism in Iran, 1917–1920*, Central Asian Survey, 11:3, 51-82, DOI: 10.1080/02634939208400780.

Franzén, J. (2017), "Communism in the Arab World and Iran. In N. Naimark", S. Pons, & S. Quinn-Judge (Eds.), *The Cambridge History of Communism (The Cambridge History of Communism, pp. 544-569)*, Cambridge: Cambridge University Press.

Glenda, Fraser (1987), "Basmachi", in: *Central Asian Survey*, Vol. 6, No.1.

Hiro, Dilip (2013), "Fedai Khalq", *A Comprehensive Dictionary of the Middle East*, Interlink Publishing, pp. 483-489, ISBN 9781623710330.

- Holliday, Fred (2003), "Counter Revolution", in: Jack Goldstone, *Revolutions: A Theoretical, Comparative and Historical Studies*, New York, Wadsworth
- Joseph olgin, Moissaye (1935), *Trotskyism: Counter-Revolution in Disguise*, New York: Workers Library Publishers.
- Marcuse, Herbert (1972), *Counter Revolution and Revolt*, USA.: Beacon Press Boos.
- Mrphy, Kevin (2007), *Revolution and Counter Revolution: Class Stuggle in Moscow Metal Factory*, New York, Berghahn.
- Tilly, Charles (1963), "The Analysis of a Counter Revolution", *History and Theory*, Vol.3, No. 1.
- Vahabzadeh, Peyman (28 March 2016) [7 December 2015], "FADĀ'ĪĀN-E ፏALQ", In: Yarshater, Ehsan (ed.), *Encyclopædia Iranica*, Bibliotheca Persica Press, Retrieved 1 August 2016.
- Wang, Ming (1971), *China Cultural Revolution or Counter Revolutionary Coup?*, (Moscow: Novosti Press Agency Publication House).



گفتمان نواصلاح طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ زیست-جنبشهای ریزوماتیکی (۱۳۹۲-۱۳۹۸)

مهسیما سهرابی*

محمد رضا تاجیک**

منصور میراحمدی چناروئیه***

چکیده

از زمان شکل‌گیری گفتمان نواصلاح طلبی و ناتوانی این گفتمان در بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی و معیشتی گروه‌های گوناگون جامعه، برخلاف دال‌ها و فضای استعاری و عده‌داده شده، شرایطی ایجاد شده است که در آن، پیکره و بدنه جمعی جامعه همراه با رویدادهای ملتهب بیرونی، در شکل شورشی خود، پیوسته به سطح آمده و فضای جامعه را ناامن کرده است. از

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (Mahsima.sohrabi@gmail.com)

** (نویسنده مسئول) دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (Dr_mohammadrezatajik@yahoo.com)

*** استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، (m_mirahmadi@sbu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

این جنبش‌ها که در طول سال‌های ۱۳۹۸-۱۳۹۲ در پاسخ به شرایط نابسامان معیشتی شکل گرفته‌اند، به «زیست-جنبش» یا «جنبش‌های تناسخی بدون سر» یاد می‌کنند که ویژگی‌هایی مانند «فاقد مرکز و رهبری بودن» و بازاحیا شدن سریع‌شان، رویارویی و کنترل آن‌ها را از منظر «گفتمان امنیت ملی» دشوار کرده است. در این‌راستا، پرسش اصلی این پژوهش این است که «بین عملکرد گفتمان منتخب با گفتمان امنیت ملی نظام جمهوری اسلامی ایران چه رابطه‌ای وجود دارد؟». فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر وجود «ارتباط مستقیم و معنادار بین کژکارکرد ادراکی و کارکردی گفتمان منتخب بر کارکرد گفتمان امنیت ملی» است؛ جایی که کژکارکرد گفتمان منتخب، سبب پررنگ شدن جنبه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی می‌شود. تبیین این موضوع، بر مبنای چارچوب نظری دلوزی، مبنی بر انگاره «بدن بدون اندام» و برپایه روش‌شناسی «گفتمانی» لاکلائو و موفره، در تحلیل زیست‌جنبش‌های ایرانی محقق شده است. نتایج پژوهش، بیانگر این است که این زیست‌جنبش‌ها در سطح یک «نیروی واکنشی» و «بلوک‌های نیاز» همبسته‌آن هستند که تنها در پناه رخدادهای ملتهب بیرونی، امکان بروز و ظهور پیدا کرده و فاقد توانش پیوندهای ریزوماتیک در راستای اعمال تغییرات بنیادین و انقلابی بوده‌اند و درنتیجه، در حوزه گفتمان امنیت ملی، تهدید جدی‌ای به شمار نمی‌آیند، بلکه تنها نیازمند اتخاذ راهکارهای نجات و رویارویی بلندمدت هستند که به‌عهده گفتمان منتخب است.

واژگان کلیدی: گفتمان نواصلاح‌طلبی، پیوندهای ریزوماتیک، بلوک‌های نیاز، لاکلائو و موفره، ژیل دلوز

مقدمه

در پژوهش حاضر، عملکرد گفتمان نواصلاح طبی و کارکرد گفتمان امنیت ملی همزمان با آن در رویارویی با ظهور و بروز زیست جنبش‌های تناسخی برپایه چارچوب نظری دلوزی، بررسی شده است. «زیست جنبش»، اصطلاحی است که به شورش‌های خیابانی ای اطلاق می‌شود که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸ در پاسخ به مشکلات معیشتی و اجتماعی‌اقتصادی از سوی توده و پیکره جمعی جامعه ایران در برابر گفتمان منتخب و سیاست‌های کلان و راهبردی دولت در حوزه‌های گوناگون اجتماعی‌اقتصادی اعمال شد؛ جنبش‌های خیابانی مربوط به وضعیت «زیستی» و روی‌هم‌رفته، «زندگی» مردم که در شکل یک «بدن بدون اندام» ظهور و بروز پیدا کردند، یعنی فاقد مرکز و رهبری مشخص و نظام‌های سلسله‌مراتبی رایج بوده و چشم‌انداز معین سیاسی هم نداشته‌اند و تنها به‌سبب دغدغه مشترک «وضعیت نابسامان معیشتی»، سبب‌ساز بسیج و پیوند گروه‌ها و اشار گوناگون ناراضی در شکل ریزوماتیک خود در جامعه شده و در یک «بدنه شورشی بدون اندام» (فاقد سلسله‌مراتب رایج) ظهور کرده‌اند؛ شرایطی که سرانجام، سبب پرنگ شدن فاز و وجه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی در سطح کلان شد. درواقع، با درک اهمیت شرایط حساس سیاسی‌اجتماعی کنونی جامعه ایران (۱۴۰۰) و بالا رفتن انرژی جنبشی جامعه و دگردیسی آن به «انرژی شورشی»، این پژوهش با تکیه بر رویکرد دلوزی مبتنی بر انگاره «بدن بدون اندام» ناشی از موتراژهای سیاسی‌اجتماعی به‌مثابة پیوندهای ریزوماتیک و روش‌شناسی گفتمانی لاکلائو و موفه، گفتمان امنیت ملی را در چارچوب گفتمان نواصلاح‌طبی تحلیل و بررسی کرده است. براین اساس، «گفتمان امنیت ملی» متغیر وابسته‌ای به شمار می‌آید که آسیب‌شناسی عملکرد و برون‌داد آن، تابع عملکرد متغیر مستقل «گفتمان دولت منتخب» و میزان موفقیت آن در عملیاتی‌سازی فضای استعاری

و عده‌دادشده برای بروز رفت از اوضاع نابسامان موجود است. در واقع، «امنیت ملی» در ایران، همواره ارتباط وثیقی با نحوه عملکرد و راهبرد گفتمان دولت منتخب دارد؛ به گونه‌ای که هر کژکارکردی از گفتمان منتخب، بر فعالسازی و کاریکاتوریزم‌سازی بخش‌های خاصی از گفتمان امنیت ملی، تأثیرگذار خواهد بود. برایین‌مبنای، فرضیه این پژوهش مبتنی بر «کژکارکرد ادراکی و عملکرد نادرست گفتمان نواصلاح طلبی برای تحقق فضای استعاری و عده‌داده شده در راستای بهبود وضعیت معیشتی مردم» است؛ جایی که غیاب «امنیت جامعه‌ای» به شکل‌گیری «جامعه امنیتی» می‌انجامد. شکل‌گیری زیست‌جنیش‌های تناسخی و ملت‌هبسازی سپهر سیاسی اجتماعی جامعه ایران در برهمه‌ای خاص، نشانه‌ای از همین وضعیت است، اما تنها شکل‌گیری «زیست‌جنیش‌های تناسخی» برپایه طرح‌واره‌ای دلوزی در شکل «بدن بدون اندام»، لزوماً به انقلاب و تغییرات فازی ناشی از آن منجر نمی‌شود. در واقع، بدون وجود یک افق و چشم‌انداز ایجابی مشخص با اهداف معین در سطح کلان سیاسی اجتماعی، پیکره سیاسی‌شورشی شکل‌گرفته فاقد رهبری و ناشی از پیوندهای ریزوماتیک، نمی‌تواند یک تهدید جدی برای ساختار و امنیت ملی در راستای اعمال تغییرات فازی و بنیادین به شمار آید (شهرابی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵-۱۳). مقاله حاضر در راستای آسیب‌شناسی انتقادی کژکارکرد گفتمان نواصلاح طلبی و تأثیرات منفی آن بر گفتمان امنیت ملی، این موضوع را در چارچوب «زیست‌جنیش‌های ریزوماتیک ایرانی» بررسی کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

۱-۱. گفتمان امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی از دیدگاه کلاسیک، به ویژه واقع‌گرایی، ناظر بر وضعیتی است که طی آن تلاش می‌شود ارزش‌های حیاتی یک کشور، یعنی سه مؤلفه رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی، و تمامیت ارضی به شیوه‌ای باثبات و مستمر محافظت شود. برپایه چشم‌انداز رئالیست‌ها، امنیت ملی، مقوله‌ای سخت‌افزاری و نظامی به شمار می‌آید (آذرشنب و همکاران، ۱۳۹۶؛ نصری، ۱۳۹۲: ۸۹-۱۱۹). اما در دگرگونی‌های مفهومی «امنیت ملی» ذیل پست‌مدرنیسم، امنیت ملی دیگر مقوله‌ای پوزیتیویستی با صبغه نظامی صرف در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه مقوله‌های دیگر و مفاهیمی چون

امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی و نژادی، و...، یعنی ابعاد ذهنی نیز در کنار ابعاد عینی، مهم قلمداد شده‌اند (ساعی و معصومی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). درواقع، می‌توان از پنج مکتب مهم در حوزه امنیت ملی نام برد که مرجع امنیت در هریک از آن‌ها متفاوت است:

- مکتب انگلیسی که مرجع امنیت در آن فرد و دولت است؛
- مکتب ولز با مرجعیت فرد و مردم؛
- مکتب کپنهایگ با مرجعیت دولت و اجتماع؛
- مکتب پاریس با مرجعیت جامعه یا اجتماع سیاسی؛
- مکتب پسااستعماری با مرجعیت فرودستان جنوبی (سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱).

اما جامع‌ترین مکتب امنیتی همراه با معرفی بازیگران فراوان را می‌توان در مکتب کپنهایگ^۱ دید که با نوشه‌های باری بوزان^۲، از جمله کتاب «مردم، دولت، و هراس» در دهه ۱۹۸۰ تلاش کرد، مطالعات امنیتی را از شکل کلاسیک و روابط محدود نظامی کشورها و شکل «عینی» آن فراتر برده و مؤلفه‌های «ذهنی» را نیز به امنیت وارد کند. به عبارت روشن‌تر، مکتب کپنهایگ که جنبه‌های اجتماعی امنیت را وارد مطالعات امنیتی کرده است، از «امنیت» به عنوان مقوله‌ای بیناذهنی نام می‌برد. واکنش در برابر «درک از تهدید»، مهم‌ترین ویژگی این مکتب به شمار می‌آید؛ جایی که نگاه تفسیرگر، تاریخی، و تأکید بر جنبه منحصر‌بفرد پدیده‌های اجتماعی، از جمله نوآوری‌های این مکتب به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که امنیت، تابع مسائلی مانند مقوله‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، و نیز «گفتمان‌های تأثیرگذار» می‌شود. یعنی «کنش گفتاری» تاحدی اهمیت دارد که می‌تواند موضوعی را تا سطح تهدید، «امنیتی»، یا «امنیت‌زدایی» کند (آذرشپ و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۱؛ سلطانی نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴). درواقع، یک مسئله، زمانی «امنیتی» می‌شود که از حوزه عادی خود خارج شده و به‌شکل یک تهدید عمل می‌کند. بر عکس، «امنیتی‌زدایی» زمانی رخ می‌دهد که موضوعی که به تهدید تبدیل شده بود، از حالت تهدید‌آمیز خارج شده و دوباره به حوزه عمومی خود بازمی‌گردد. در

مکتب کپنهاگ و در نظریه بوزان، آنچه اهمیت دارد، تأثیرگذاری تعاملی بین کنشگران و بازیگران امنیتی گوناگون در سطوح مختلف و چندلایه امنیتی به منظور حفظ توازن و هماهنگی بین آنها است و همین موضوع، «امنیت ملی» در این مکتب را به مقوله‌ای چندوجهی و چندکنشگر همراه با تأثیرگذاری هم‌زمان عوامل عینی با عوامل ذهنی و تاریخی تبدیل می‌کند. این مکتب، واکنشی به دیدگاه رئالیست‌ها با محوریت قدرت نظامی، و لیبرالیست‌ها با مرجعیت برقراری صلح در مورد مقوله امنیت بود؛ جایی که امنیت در مکتب کپنهاگ به مسئله‌ای بین‌ازدهنی و مبتنی بر تصمیم و کنش بازیگران مختلف تبدیل می‌شود. به نظر بوزان، به جای مقابله صرف با مسائل و تهدیدهای امنیتی، باید فرایندهایی را شناسایی کرد که سبب به وجود آمدن تهدیدهای امنیتی می‌شوند (آذرشوب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۸؛ حاجیانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۲). در اینجا گفتمان امنیت ملی و منظمه معنایی همبسته آن در فضایی از وقته‌های مهم و تأثیرگذار اما چندوجهی بین «دولت و اجتماع» توزیع می‌شود؛ جایی که «امنیتی کردن» به کارگزار سیاسی، مخاطبان، و متن وابسته می‌شود. در اینجا پدیده امنیتی کشف نمی‌شود، بلکه ساخته می‌شود (آذرشوب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳؛ طاهایی، ۱۳۹۲: ۲۵۲ و ۲۳۶). بر مبنای این رویکرد، آنچه سبب امنیتی شدن فضای جامعه می‌شود، تنها تهدیدهای بیرونی (برونمرزی) و عوامل عینی نیست، بلکه کارنامه اجرایی بازیگران امنیتی دیگری مانند دولت و فضای استعاری ناشی از گفتمان نیز مهم به شمار می‌آید.

۲-۱. گفتمان نواصلاح طلبی

«گفتمان اصلاحات»، به سبب دریافت نقدهای گسترده جمعی از پیکره سیاسی اجتماعی جامعه، ناتوانی در رویارویی با موج جدید تغییرات انضمایی سیاسی اجتماعی، و افزایش سطح مطالبات و انتظارات مردمی، برای ادامه زیست و بقای خود، ناگزیر از بازبینی و بازآفرینی پیکره گفتمانی و وقتهای معنایی خود شد (بهروش^۱، ۲۰۱۴: ۲۶۳). ظهور و تبلور این بازآفرینی، در جریان «نواصلاح طلبی» با مفصل‌بندی وقتهای معنایی جدید و همگرا با شرایط انضمایی و تغییر و دگرگونی‌های جدید جامعه ایران محقق شد؛ جایی که گفتمان نواصلاح طلبی

همچنان از سویه غیررادیکال و مدنی خود برخوردار است، اما در فصل و فاصله از شکست‌های پیاپی اردوگاه اصلاح طلبی، تعریف و تدوین شده و به منزله یک «بازآفرینی جدید» دیده می‌شود که در پی مفصل‌بندی از دقایقی چون زنان، قومیت‌ها، گروه‌های مذهبی، نهادهای مدنی، شبکه‌های اجتماعی، محیط زیست، و در کل، دقایق نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده توسط گفتمان‌ها و خوانش‌های مسلط پیشین است (تاجیک، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۱).

مراد از «پس اصلاح طلبی»، «پسا» در معنای «گستن از»، «تدام و استمرار» و هم «در تقابل با» و «متفاوت از و متغایر با» است؛ جریانی که باید از شکست‌های خود درس بگیرد...، زیرا محل هر «شکست» در حکم درسی است که سرانجام می‌توان آن را در کلیت ایجابی آن برای صورت‌بندی یک برساخت جدید از حقیقت درج کرد؛ از این‌رو، دقایق انضمای این گفتمان مبنی بر آفرینش یک «زیبایی‌شناسی»، به‌منظور خلق اشکال نوین سوبژکتیویته است: «زیبایی‌شناسی شکست» (تاجیک، ۱۳۹۹: ۸۱).

درواقع، تبلور این گفتمان در دولت‌های یازدهم و دوازدهم درحالی رخ داد که جامعه ایران به مشکلات فراوانی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، و... دچار بود، اما ناتوانی گفتمان نو اصلاح طلبی در رویارویی با این مشکلات و پیشرفت و گسترش روزافزون وسایل مدرن ارتباط جمعی خارج از کنترل دولت، زمینه‌ساز تشدید بستر جنبشی جامعه و فراهم‌سازی ظرفیت روانی لازم برای کنشگری سیاسی در شکل هیستریک شد؛ شرایطی که تبلور آن را در «زیست‌جنبش‌ها» شاهد بودیم (تاجیک، ۱۳۹۸: ۳۳).

۱-۳. خلاهای ادبیات پژوهشی موجود

گفتمان «امنیت ملی» در ایران و در پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون، به‌شكلی گستته و غیرتعاملی با گفتمان دولت منتخب درنظر گرفته شده و نقش گفتمان منتخب در تأمین «امنیت جامعه»‌ای نادیده گرفته شده است (احتشامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۷؛ افتخاری و قاضی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۵-۳۳؛ حبیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۱-۷؛ رشید‌زاده و کرمی، ۱۳۹۷: ۶۵-۴۲؛ عسگری، ۱۳۹۹: ۶۵-۶۴؛ شفیعی‌نیا و مهدی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۲۷-۴۲۵؛ ۱۳۹۷: ۱۳-۱۱).

عصاریان نژاد و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۵۳؛ مهری، ۱۳۹۸: ۳۴۸-۳۴۹؛ ازاین‌رو، خلاً موجود در پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون، به‌ویژه درباره ایران، به چگونگی روند تأثیرگذاری و ارتباط بین عملکرد گفتمان منتخب بر گفتمان امنیت ملی مربوط می‌شود؛ جایی که فقدان یک آسیب‌شناسی انتقادی جدی از گفتمان امنیت ملی متأثر از کژکارکرد گفتمان منتخب، به عنوان یک نیاز جدی مطرح است.

۲. چارچوب نظری

این پژوهش از چارچوب نظری دلوزی و مفاهیم نظری‌ای چون «بدن بدون اندام»، «تغییرات اشتدادی»، «پیوندهای ریزوماتیک»، و «قلمروزدایی نسبی و مطلق» برای بررسی و تبیین چرایی کژکارکرد گفتمان امنیت ملی در چارچوب گفتمان منتخب استفاده کرده است. مسئله اصلی در چارچوب نظریه دلوزی این است که شورش‌های گوناگونی که در یک جامعه و در مخالفت با تداوم وضعیت موجود، آن‌هم و رای وحدت خاستگاهی طبقاتی، جنسیتی، و...، رخ می‌دهند را باید به مثابه یک «بدن بدون اندام» دید؛ بردارهایی از نیروهای سیاسی اجتماعی گوناگون و پراکنده که به‌منظور رویارویی با بردار نیروی مؤثر و غالب در جامعه به سطح می‌آیند، اما در غیاب یک طرح صفحه ایجابی و چشم‌انداز مشخص سیاسی و هدفمند، فاقد توانش قلمروزدایی مطلق و براندازی انقلابی هستند و تنها در صورت امکان از توانش قلمروزدایی نسبی برخوردار خواهند بود.

۱-۲. بدن بدون اندام

بدن بدون اندام در فلسفهٔ ژیل دلوز به پیکره سیاسی اجتماعی ای اشاره دارد که سرشار از انرژی، نیرو، و ماده است، اما متظر است تا آفریده شود و از هیچ ساختار قالبی و تحملی از پیش‌وجودی پیروی نمی‌کند (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۷۵). الگوی زیست‌شناختی و مصداقی بدن بدون اندام، همان «نطفهٔ انسانی^۱» است که ساختی اشتدادی و سرشار از وفور دارد؛ وفور بالقوه‌هایی که هنوز بالفعل نشده‌اند و هنوز فاقد ساختارهای تحملی و کلیشه‌ای از پیش‌معلوم هستند: «فاقد قلمروهای سلسه‌مراتبی»

-
1. Embryo
 2. Hierarchical Territories

(کلیری^۱، ۲۰۲۰: ۴۸۳). درحالی که بدن انداموار، به دلیل تعین یافتنگی اندامها و کامل شدن رشد و درنتیجه، کانالیزه شدن انرژی حیاتی در اندامهای جسمانی خاص و در یک کالبد از پیش تعریف شده و قالبی، دچار محدودیت‌های ارگانیسمی خاصی است که به باز تولید و باز زیستن و درکل، «تدام و وضعیت موجود» متهی می‌شود؛ انرژی حیاتی قرار است در ساخت اندامهای قالبی از پیش معلومی مانند دست‌ها، پاهای، سر، و... مصرف شود؛ درنتیجه، در «بدن» به مثابه یک ارگانیسم از پیش معلوم، نتیجه و غایت «نیروها» از پیش مشخص است و نمی‌توان انتظار هیچ تغییر جدیدی داشت؛ درحالی که در «بدن بدون اندام»، غایت نیروها معلوم نیست (دلوز، ۱۳۹۶: ۱۵۳ و ۴۳؛ دلوز و گتاری، ۱۳۹۷: ۶۸؛ دلوز و گتاری، ۱۳۹۸: ۱۰؛ ماراتی، ۱۳۹۵: ۱۲-۸؛ بنابراین، بدن، میدان و کثرتی از نیروهای گوناگون است که بر سر کسب هژمونی و برتری با یکدیگر مبارزه می‌کنند، زیرا هر دو / یا چند نیروی نابرابر به محض رویارویی و برقراری رابطه با هم، یک «پیکر» واحد سیاسی اجتماعی را تشکیل می‌دهند. اما توان و قدرت یک پیکره سیاسی اجتماعی ناشی از پیوندهای ریزوماتیک (پیوند نیروهای گوناگون و مخالف وضع موجود)، به افق و چشم‌انداز ایجابی آن وابسته است، زیرا تنها «نیروهای کنشی» هستند که تغییر دهنده‌اند و همین مسئله است که نوع «بدن/ها یا پیکر/ها» را مشخص می‌کند. اگر نیروهای گوناگون در قالب مونتاژی از ناهمسانی‌های مختلف به مثابه «پیوندهای ریزوماتیک»، معطوف به یک طرح صفحه ایجابی از «همبودگی^۲» صرف به «همبستگی^۳» برسند، از «توانش» تغییر برای رویارویی با نیروهای «فرادست» برخوردار می‌شوند (پیتون، ۱۳۸۷: ۱۱۱ و ۱۰۹).

۲-۲. ریزوم و پیوندهای ریزوماتیک

(ریزوم) در لغت به ساقه گیاهانی گفته می‌شود که زیر زمین به صورت افقی رشد می‌کنند و ریشه و جوانه می‌دهند. بسیاری از علف‌ها و بعضی از گیاهان خوراکی مثل مارچوبه، زنجبل، و سبزه‌منی، ریزومی هستند. اما مراد دلوز و گتاری از کاربرد این اصطلاح، طرح ریزی فضایی «غیر درختی» و پیرامونی از تفکر و کنش

سیاسی برآمده از این شیوه تفکر است. بهنظر دلوز و گتاری، هرچیزی ریزومی است؛ یعنی باید تصویر پایگانی اندیشه درختی را بهدلیل فریبندگی آن کنار گذاشت و تصویر افقی ریزوم را جانشین آن کرد؛ ازین‌رو، ریزوم، به جنبش‌های سیاسی زیرزمینی‌ای اشاره می‌کند که در پی ساخت‌بندی اتصالی و تغییرات اشتدادی^۱ بهمنظور تغییر وضع موجود و ساختارشکنی از نظم غالب معمول در راستای فراهم کردن فضایی برای «دیگران» هستند. به همین دلیل، ریزوم، قابلیت قلمروزدایی دارد (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۲۷-۲۳). ریزوم، برخلاف درخت، به هر سو سرک می‌کشد و روی خاک در جهت‌های گوناگون پیش می‌رود. نگاه ریزومی، ضدتمرکز و نظم سلسله‌وار و ناظر بر نوعی حرکت «وحدت‌گریز» و «مرکزگریز» است که مرکز آن در هیچ‌جا نیست و در عین حال در همه‌جا حضور دارد. تفکر و کنش ریزوماتیک، هرمی و گوش به فرمان رأس نیست. این نوع جنبش، به لحاظ صورت و سیرت با جنبش‌های مبتنی بر تفکر عمودی و هرمی که بر سر آن یک فرمانده نشته و امر و نهی می‌کند، از بنیاد متفاوت است. حرکت در این جنبش، افقی است و آنچه اهمیت دارد، رابطه بین پیوندها است؛ ازین‌رو، این جنبش‌های ریزومی، سرخود و یاغی هستند و آقابالاسر نمی‌خواهند. جنبش ریزومی، فضاهایی را شکل می‌دهد که در آن آزادی و درنتیجه، تخطی و سرپیچی، امکان بروز و ظهور دارد. این فضاهای شکل‌گرفته، همان «مناطق خود اختار موقتی» هستند که امکان به‌جالش کشیدن قدرت موجود را فراهم می‌کنند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۱۷۹).

۳-۲. تغییرات اشتدادی

در بدنه پیکره سیاسی دلوزی، نیروهای فرادست یا استیلاگر که تلاش می‌کنند موازنه و وضعیت میدان نیروها را به‌نفع حفظ وضع موجود و برتری خود حفظ کنند، «کشگر» خوانده می‌شوند؛ درحالی که نیروهای «فرو دست» خود، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (۱) استیلاپذیر و بی‌تفاوت: منفعل؛ (۲) مقاومتی / واکنشگر: که رو در روی نیروهای کنشگر و استیلاگر قرار گرفته اند و تنها در پی مقاومت و نقی تعین از وضع موجود هستند؛ (۳) مبارز / کنشگر جدید: که برپایه یک عقلانیت و چشم‌انداز ایجابی سیاسی‌اجتماعی

جدید، نه تنها در پی نفی تعین از وضع موجود، بلکه به دنبال تحقق و اعمال طرح صفحه (یا همان عقلانیت) ایجابی موردنظر اشان در بافتار هدف هستند. این‌ها همان «نیروهای انقلابی» خواهان «قلمروزدایی مطلق» از نظام و ساختارهای سیاسی‌اجتماعی موجود هستند؛ بنابراین، نیروهای واکنشگر / مقاومتی، تنها زمانی می‌توانند به عنوان نیروهای «کنشگر جدید و انقلابی» تهدید جدی به شمار آیند که از حالت انفعال و نفی تعین از وضع موجود و مقاومت صرف خود خارج شده و به منظور تلاش برای تحقق چشم‌انداز و افق ایجابی موردنظر اشان، پا به گود سیاست‌ورزی بگذارند؛ در غیراین صورت، تنها نفی تعین از وضع موجود، نمی‌تواند یک تهدید جدی تلقی شود، زیرا معرف وضعیتی است که نیروهای مقاومتی / واکنشگر، تنها در سطح هم‌بودگی باقی مانده‌اند و نمی‌توانند به تغییرات اشتدادی در راستای قلمروزدایی مطلق از وضع موجود برسند (پیتون، ۱۳۸۷: ۱۶؛ تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۲۴؛ دلوز، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۶؛ دلوز، ۱۳۹۷: ۱۵۹ و ۸۴-۸۵؛ ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۱۸۹-۱۹۰؛ کرتولیکا، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۵؛ کولبروک، ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ کولبروک، ۱۳۹۹: سیزده‌پانزده).

فضای اشتدادی در تقابل با فضای امتدادی^۱ قرار می‌گیرد. تفاوت‌های امتدادی، معرف حوزه‌هایی است که همگون بوده و درنتیجه، به‌شکل درونی قابل تقسیم هستند، در حالی که «تفاوت‌های اشتدادی» قابل تقسیم نیستند. هندسه اقلیدسی، مثال ساده‌ای از فضای ممتد است: یک پهنه می‌تواند به بخش‌های فراوانی تقسیم شود، ولی تقسیم یک بخش، ویژگی بخش دیگر را دگرگون نمی‌کند؛ در حالی که شرایط اشتدادی، معرف شرایطی است که دگرگونی تنها یک نقطه، کیفیت «کل» را تغییر می‌دهد. درواقع، فضای اشتدادی، متشكل از نقاط برابر نیست؛ بنابراین، افزودن حتی یک مولکول، یک درجه خمیدگی، یا یک درجه گرما به کمیت اشتدادی، می‌تواند در کیفیت و کمیت «کلیت» آنچه هست، تغییرات بنیادینی ایجاد کند؛ برای نمونه، آب در یک نقطه جوش خاص، تنها با افزایش یک درجه، به بخار تبدیل می‌شود؛ بنابراین، امر اشتدادی با «رویارویی» ارتباط دارد؛ رویارویی با امر بیرونی، اما نه به منظور حل شدن در یک جزء، بلکه برای بیشینه‌سازی خود نیروها در راستای خلق «تغییرات فازی».

تغییر «فازی^(۱)»، یعنی شرایطی که در آن نظام، تقارن و ثبات خود را به دلیل شکل‌گیری یک پیکرهٔ سیاسی اجتماعی جدید از دست می‌دهد و براین اساس، بردارهای نیروهای سیاسی اجتماعی جدید به سطح آمده از منظر کنشگری (و نه تنها واکنشگری) و در رویارویی و تقابل با یکدیگر، کل پیکرهٔ سیاسی اجتماعی بافتار هدف را وارد الگوی خاصی از تغییر و حرکت می‌کند؛ یعنی کل نیروها را در گیر کرده و آن‌ها را وادار می‌کند تا با بیشترین درجه و توانش خود، وارد گود سیاست‌ورزی شوند (مشايخی و آزموده، ۱۳۹۶: ۸۳-۸۶ و ۱۲-۱۳).

۴-۲. قلمروزدایی نسبی و مطلق

مفهوم «قلمروزدایی^(۲)» دال بر تقابل بین «سرزمین^(۳)» و «قلمرو^(۴)» است. «قلمرو»، معرف نظم شکل‌گرفته و جاافتاده در یک حوزه زمانی مکانی (جامعه) است که به عنوان یک بلوک سیاسی اجتماعی خاص، کنترل جامعه و امور را به عهده گرفته است؛ بنابراین، قلمرو، معرف حوزه‌هایی از نظم سیاسی است که به حفظ وضع موجود گرایش دارند و در پی تحمیل «همسانی» مورد نظر خود به عنوان «نظم استاندارد» بر تمام اشار و گروه‌ها هستند؛ در حالی که جنبش‌های قلمروزدایی، نمایندهٔ مونتاژ از نیروهای مخالف نظم تحمیلی و چندگانه‌ای از نیروهای «ناهمسان و مخالف» هستند که در برابر نظم و وحدت تحمیلی و کلیشه‌ای، در پی مقاومت و مبارزه بوده و به دنبال تغییر از نظم موجود، در پی «قلمروزدایی» مطلق یا نسبی هستند (پیتون، ۱۳۸۷: ۲۰۲-۲۰۳ و ۳۵ و ۲۹). قلمروزدایی مطلق، معرف تغییرات انقلابی و براندازی نظم سیاسی پیشین، و قلمروزدایی نسبی، معرف تلاش برای اعمال تغییرات موردنیاز در نظم سیاسی موجود و اصلاحات است؛ بنابراین، جنبش‌های قلمروزدایی ریزوماتیک، تنها زمانی می‌توانند مونتاژ‌های سیاسی اجتماعی معطوف به قلمروزدایی مطلق مربوط به «تغییرات انقلابی» خود را شکل دهند که برپایهٔ یک طرح صفحه و عقلانیت ایجابی جدید و هدفمند، استوار شده باشند (ساتن و مارتین جونز، ۱۳۹۵: ۳۶ و ۳۸؛ هارت، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

1. Deterritorialization
2. Terre
3. Territoire

۳. روش پژوهش

«تحلیل گفتمان»، متکی بر تحلیل داده‌های گفتمانی و زبانی است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۸). در اینجا «گفتمان»، به مثابه دستگاه و نظام معناپرداز، سبب شکل‌گیری و تثبیت معنا و درنتیجه، نوعی «قلمروسازی» می‌شود. شکل‌گیری گفتمان از طریق عمل «مفصل‌بندی^۱» و قته‌های معنایی محقق می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۲: ۷۸؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۴)؛ دال‌هایی که حول یک یا چند نقطه کانونی به عنوان دال مرکزی^۲ «مفصل‌بندی» می‌شوند. در اینجا مفصل‌بندی، عبارت است از «کنش ارتباطی» بین «عناصر» گوناگون، تاجایی که دال‌های به کار گرفته شده در «منظومه معنایی» جدید، برای مدت کوتاهی دچار انسداد و توقف معنایی (بستار معنا) می‌شوند تا کارکرد خاص معنایی را در تمازن با اپیستمه به کار گرفته شده در گفتمان، ایفا کنند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۹ و ۲۰). در چنین حالتی، گفتمان به عنوان «آپاراتوسی تنظیم‌کننده» در بافتار هدف عمل می‌کند، زیرا زنجیره «گزاره‌های گفتمانی»، جنبه «وضعیتی» دارد و در رویارویی با واقعیت‌های انضمامی بافتار هدف، به عنوان «عملگر تنظیم‌کننده»، نقش آفرینی می‌کند. اما اگر همین گزاره‌های وضعیتی نتوانند به پوشش و رویارویی درست با واقعیت‌های انضمامی بافتار هدف و مهم‌تر از آن، تحقق فضای استعاری و عده‌داده شده گفتمان عمل کنند، به شکل همزمان، سبب بروز شرایط بحرانی و بی‌قراری در جامعه می‌شوند؛ از این‌رو، هر گفتمانی به شکل همزمان از «حوزه گفتمان‌گونگی^۳» برخوردار است؛ حوزه‌ای که به عنوان قلمروی همیشه حاضر در شکل دادن به پادگفتمان‌های گفتمان غالب، هسته «مقاومت و مبارزه» و در پی آن، «واکنشگری-کنشگری» را در زهدان خود حمل می‌کند؛ به گونه‌ای که با سست شدن و کژکارکردی گفتمان غالب، امکان شکل‌گیری و مطرح شدن پادگفتمان‌ها در حوزه گفتمان‌گونگی و به چالش کشیده شدن گفتمان غالب توسط این پادگفتمان‌ها وجود دارد. در این حالت، اگر پادگفتمان فعل شده در حوزه گفتمان‌گونگی متکی بر طرح صفحه‌ای ایجابی باشد،

-
1. Articulation
 2. Nodal Signifier
 3. Discursivity

احتمال شکل‌گیری یک فضای انقلابی افزایش می‌یابد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۲۰؛ سعید، ۱۳۹۰: ۲۷؛ قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۹ و ۳۹)؛ بنابراین، گفتمان بهمثابه یک منظومه معنایی گشوده باید پیوسته در معرض ریزش و رویش باشد. ایجاد این شرایط از رهگذر بازآفرینی پیوسته گفتمان امکان پذیر می‌شود (فدایی مهربانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۵۴-۵۵)؛ در غیراین صورت، شرایط برای قلمروزدایی از گفتمان غالب در بافتار هدف فراهم می‌شود. این همان لحظه‌ای است که لاکالائو و موفه در نظریه گفتمانی خود از آن به عنوان بروز و ظهور بحران و بی‌قراری یاد می‌کنند (ترتبی، ۱۳۹۵: ۴). در اینجا نیز لازم است که گفتمان نواصلاح طلبی به گونه‌ای جدی آسیب‌شناسی شود تا چرایی ظهور جنبه سخت‌افزاری گفتمان امنیت ملی مشخص شود.

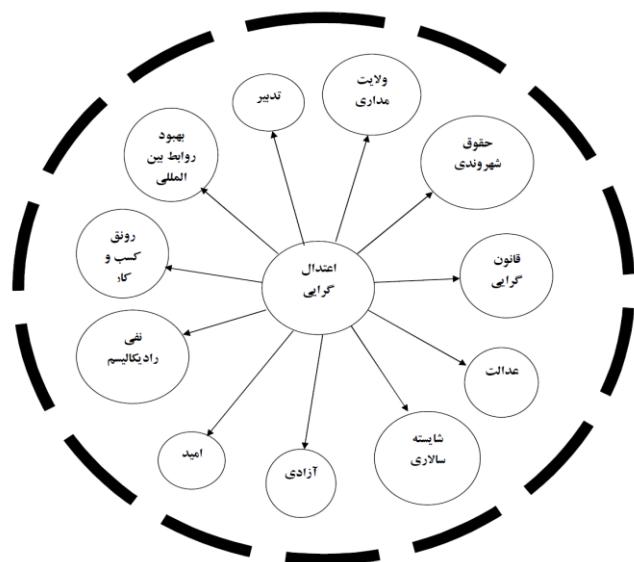
۴. گفتمان نواصلاح طلبی، گفتمان امنیت ملی و زیست‌جنبشهای ریزوماتیک (۱۳۹۲-۱۳۹۸)

۱-۴. فضای استعاری گفتمان نواصلاح طلبی

گفتمان نواصلاح طلبی با تبلور در دولت «تدبیر و امید»، پا به سپهر سیاسی جامعه ایران گذاشت و در راستای بازآفرینی منظومه معنایی خود، هم‌زمان با شالوده‌شکنی از رقبای گفتمانی اش، بر دال‌ها و وقت‌های به‌حاشیه‌رانده شده توسط گفتمان‌های رقیب و به‌حاشیه‌رانده شده در «فضای گفتمان‌گونگی» آن‌ها و نیز فعال‌سازی و بازمفصل‌بندی این دال‌های به‌حاشیه‌رانده شده تمرکز کرد (خسروخاور، ۲۰۰۱: ۶-۵)؛ دال‌ها و وقت‌های معنایی ای مانند مردم، تلاش برای تحقق جامعه مدنی، توجه به حقوق شهروندی، بر جسته‌سازی مشکلات و خواسته‌های نسل جوان منطبق بر خواسته‌ها و انتظارات آن‌ها، شالوده‌شکنی از گفتمان‌های متصلب و اقتدارگرا به‌منظور تحقق جامعه و فضای متکثر و پلورالیستی (تحقیق جامعه چندصدایی و دیالوگ‌وار نه قرائت‌های مونولوگ‌وار)، در مرکز قرار دادن زنان و بر جسته کردن نقش آن‌ها در حوزه‌های گوناگون، مبارزه با فساد سازمان‌یافته و تلاش برای تحقق عدالت، کم کردن شکاف‌های اجتماعی و از بین بردن فاصله طبقاتی، پرنگ کردن نقش قومیت‌ها و پیروان مذاهب دیگر برای

برخورداری از مشارکت فعال و آزادانه در سپهر سیاسی اجتماعی جامعه و...، دوری از هرگونه خطمشی تندروانه و تندروی سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی، و...، و روی هم رفته تلاش برای تحقق «آزادی مثبت»، که همانا هدف نهایی «آزادی حقیقی» است. مراد از آزادی مثبت، شرایطی است که در آن گروه‌های مختلف جامعه (ورای پیش‌زمینه‌های جنسیتی، قومی، نژادی، و مذهبی) برای دخالت در سرنوشت خودشان در جامعه توانا می‌شوند (ژیژک، ۱۳۹۱: ۹۷-۹۸).

شکل شماره (۱). منظومة معنایی گفتمان نواصلاح طلبی



منبع: رضایی‌پناه و شوکتی مقرب، ۱۳۹۴: ۱۸۸

اما در عمل و کارنامه عملیاتی‌سازی این گفتمان برپایه فضای استعاری و عددده‌داده‌شده‌اش، چه اتفاقی افتاد؟

۲-۴. واگرایی فضای استعاری گفتمان نواصلاح طلبی و شکل‌گیری جنبش‌های ریزوماتیک

در عرصه عمل، خروج از فضای استعاری و عددده‌داده‌شده گفتمان نواصلاح طلبی، به‌دلیل ناتوانی این گفتمان در عملیاتی‌سازی گزاره‌ها و دال‌های وعدده‌داده‌شده‌اش و نیز فقدان میانبرها و «راهکارهای نجات و مواجهه»، سبب کژکارکردی این گفتمان

شد؛ جایی که فساد گسترده، وضعیت اقتصادی نامناسب، تورم، بیکاری فزاینده، ناتوانی در مهار قیمت‌ها، شکاف‌های فزاینده اجتماعی، طبقاتی، فرهنگی و... سبب شکل‌گیری جنبش‌ها و تظاهرات اعتراضی پراکنده در سراسر ایران شد که از سال ۱۳۹۶ با عنوان «زیست‌جنبش‌های تناصحی^۱» به گونه‌ای جدی در سطح جامعه مطرح شدند؛ شکل‌گیری توده‌های پراکنده مخالف وضع موجود در قالب «بلوک‌های نیاز» که عدم تحمل تداوم وضعیت موجود را نشان می‌دادند و در شهرهای مختلف به گونه‌ای ریزوماتیک و فاقد رهبری، بسیج و به هم متصل می‌شدند (سرویس مهاجرت دانمارک^۲، ۲۰۲۰: ۵-۷). درواقع، «زیست‌جنبش»، شورش و خیزشی است علیه زیست‌سیاست مسلط و واکنشی ناظر بر «خواسته‌های تحقیق‌نیافتنی زندگی جمعی» که خود را در قالب یک «سوژگی جمعی» نشان می‌دهد (بختیاری و صالح‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۶۴-۲۶۵؛ تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۱۹۲). نهال جنبش‌های لحظه‌ای در بستر جوامع لحظه‌ای می‌روید؛ جایی که توده، همراه با رخدادهای ملتهب بیرونی در شکل واکنشی، به سطح آمده و کف خیابان پهن می‌شود و حکومت برای سرکوب توده به سطح آمده، ناگزیر از توسل به قوّه قهریه و سازوکارهای سخت‌افزاری است (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۱۲-۱۱۱).

این جنبش‌ها، نخست در تاریخ ۷ و ۸ دی ۱۳۹۶ در مشهد آغاز شدند و «سوژه‌های سیاسی واکنشی» شکل‌گرفته در آن‌ها، در عمل، مخالفت خود را با تداوم وضعیت موجود (به دلیل ضعف سیاست‌های اقتصادی دولت) اعلام کردند. فرانخوان اصلی در این جنبش، «نه به گرانی» بود که در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد و اگرچه ابتدا خواسته‌های اقتصادی را دربر می‌گرفت، با شرکت همه‌جانبه و گسترده مردم در تمام استان‌ها، به مخالفت‌ها و اعتراض‌های سیاسی گسترده و در زمان کوتاهی به یک پویش مردمی و همه‌گیر تبدیل شد (شاهی و عبدالتبیریزی^۳، ۲۰۲۰: ۱-۳). اما مهم‌ترین ویژگی این جنبش‌ها، برخلاف جنبش‌ها و خیزش‌های سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، این بود که: ۱) دیگر اصلاح طلبان در آن‌ها نقشی نداشتند و مردم در

-
1. Reincarnating Bio-movements
 2. Danish Immigration Service
 3. Shahi &Abdoh-Tabrizi

شعارهایی که به کار می‌بردند، نامیدی خود را از گفتمان نو اصلاح طلبی ابراز داشتند؛ ۲) این خیزش، شورشی با چهره ای اقتصادی و غیرمذهبی بود که خود، حاکی از بروز بحران و بی‌قراری در دل گفتمان نو اصلاح طلبی و عدم مدیریت درست و عمل به وقت‌ها و دال‌های وعده‌داده شده در منظمه معنایی گفتمان نو اصلاح طلبی بود؛^{۳)} این جنبش‌ها به دلیل ماهیت ریزوماتیک خود، دارای ویژگی فعلیت‌یابی و ظهور سریع همراه با رخدادهای بیرونی بودند؛ از این‌رو، چون از قابلیت شکل‌دهی به «حلقه‌های پیوندی» و درنتیجه، پیوندهای ریزوماتیک و موتراژهای گسترده، غیرهمگون، و پیش‌بینی ناپذیر برخوردار بودند، و نیز به دلیل برخوردار نبودن از یک کانون مرکزی رهبری و نظام سلسه‌مراتبی رایج، «ساختار آشفته و بازاحیا‌شونده‌ای» را در خود نهان داشتند. چنین جنبش‌هایی به دلیل آمادگی نداشتن دولت برای رویارویی با آن‌ها، به‌زودی به پاشنه آشیل دولت تبدیل شدند؛ جایی که اعتراض‌کنندگان، کژکار کرد سیاست‌های نادرست اقتصادی دولت در عدم کترول قیمت‌ها و مهار تورم، عدم استغالت‌زایی برای نسل جوان، و روی‌هم رفته عدم پایبندی و پاسخ‌گویی دولت به تحقیق وعده‌های گفتمانی اش را نشانه گرفته بودند. در واقع، اعتراض‌کنندگان در این جنبش‌ها، افرادی بودند که به سبب سیاست‌های نادرست دولت و گفتمان منتخب، به اشاره آسیب‌پذیر جامعه تبدیل شده بودند. به‌بیان روش‌تر، معتبرسان در این جنبش‌ها، برخلاف سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، بیشتر از قشر فقیر جامعه و اشاره متوسطی بودند که در ارزیابی عملکرد و کارنامه «نظام معنایی گفتمان منتخب» و فضای استعاری آن، به این نتیجه رسیده بودند که نادیده گرفته شده‌اند. در اینجا، تمام پیام‌هایی که از سوی جامعه مدنی به سوی گفتمان نو اصلاح طلبی هدایت و فرستاده می‌شد، معرف بالا رفتن انرژی جنبشی جامعه مدنی و نامیدی از این گفتمان بود.

شكل‌گیری این جنبش‌ها خود، گواه خوبی از شکل‌گیری «جنبش‌های پوپولیستی» در رویارویی با کژکار کرد این گفتمان است. «جنبش پوپولیستی»، به جنبشی گفته می‌شود که نارضایتی‌های چندگانه و جزئی با منطق‌های اجتماعی متفاوت در آن به یک «خیزش واحد» تبدیل می‌شود. در چنین حالتی تنها دلیل همبستگی جنبش‌های بسگانه با منطق‌های متفاوت، بعد سلبی مشترک آن‌ها است.

در چنین حالتی، جامعه به دو اردوگاه مخالف گفتمانی تقسیم می‌شود: اردوگاه قدرت و اردوگاه ستمدیدگان (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۱۱۴). در اینجا کژکارکرد گفتمان نواصلاح طلبی، سبب فعال‌سازی گفتمان امنیت ملی در شکل سخت‌افزاری آن شد.

نمی‌توان تا ابد برمبنای «حرف‌انگاری» و شعارهای زیبا در یک فضای تخیلی، یک جریان سیاسی را در شکل گفتمانی صرف و تخیلی فانتزی آن زنده نگه داشت، زیرا جهان سیاست، متکی به توانش گفتمان‌های مختلف در ساماندهی تحولات دنیای واقعی است؛ درغیراین صورت، نارضایتی‌ها، انرجارها، فلاکتها، نامیدی‌ها، و... نیرویی ایجاد می‌کنند که یک «شکل نهفته از بیان» را می‌سازد و غالباً در شکل جنبش، خیزش، و شورش (هرچند به گونه‌ای کوتاه‌مدت) نمود و مظہر مادی پیدا می‌کند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

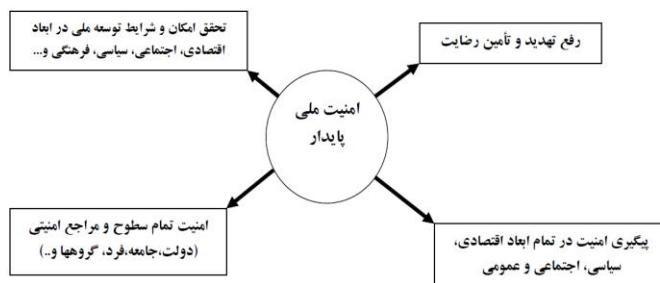
۴-۴. رویارویی گفتمان امنیت ملی با جنبش‌های ریزوماتیک

«امنیت ملی»، ارتباط وثیقی با «امنیت جامعه‌ای» دارد. امنیت جامعه‌ای، مفهومی است که بر تأمین ارزش‌های اساسی و حقوقی و خواسته‌های شهروندان، و روی‌هم‌رفته، بر تلاش برای حفظ «کلیت جامعه»، اما همگام با حفظ تکثرهای درونی آن تأکید دارد. امنیت جامعه‌ای تأمین‌نشده، می‌تواند سبب‌ساز واکنش‌های مسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز شود. اما در صورت تبدیل شدن به حرکت‌های عمدی هدفمند مانند قتل‌های پیاپی، پخش شب‌نامه‌ها، تجهیز گروه‌های قومی، تبلیغ یک اندیشه معنوی یا شبهدینی جدید در تعارض با آنچه وجود دارد، گسترش اسباب و عوامل فحشا و سازماندهی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های صنفی، در شکلی «سنجدیده» برای دستیابی به اهداف مهم‌تر و درکل، اعمال فشار در سطوح افقی (مردمی) و عمودی (دولت)، باید به عنوان یک مسئله امنیتی حاد در نظر گرفته شود، زیرا دو ویژگی «کنشگری سیاسی هدفمند» و «پوشش تحریبی گستردۀ»، فضا را برای رادیکالیزم‌سازی و دگرگونی‌های بنیادین آماده می‌کند. اما در پژوهش‌های احکامیت در مقابل تهدیدهای خارجی و آشوب‌های داخلی بررسی شده است؛ درحالی که حلقه نادیده‌انگاشته‌شده

در این پژوهش‌ها، سهم دولت در تلاش برای تأمین «امنیت جامعه‌ای» و ارتباط آن با امنیت ملی است. نادیده گرفته شدن ارزش‌های اساسی، حقوقی، و درمجموع، خواسته‌های شهروندان، سبب فقدان و غیاب «امنیت جامعه‌ای» و درنتیجه، شکل‌گیری و خلق یک «جامعه امنیتی^۱» می‌شود (نصری، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۱). به بیان روشن تر، امروزه حفره‌های دولت در ایران و بی‌توجهی به عرصه «امنیت جامعه‌ای» به اصلی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی تبدیل شده است (پیشگاهی فرد و احمدی دهکاء، ۱۳۸۹: ۵۳).

امنیت ملی در قالب دو گفتمان سلبی و ایجابی بیان می‌شود. امنیت ملی در گفتمان سلبی، به پاسداری از سرزمین، حاکمیت، و مردم در مقابل خطرها و تهدیدهای دشمنان کشور معطوف است، درحالی که در گفتمان ایجابی ضمن حفظ منافع ملی در پی کسب فرصت‌هایی برای توسعه و پیشرفت است (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۴). در این حالت، گفتمان امنیت ملی نباید تنها خود را به حوزه مقابله با تهدیدها محدود کند، بلکه هم‌زمان باید از وجه ایجابی نیز برخوردار باشد.

شكل شماره (۲). مؤلفه‌های تأثیرگذار بر گفتمان امنیت ملی در مکتب کنهاگ



منبع: حاجیانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵

کژکارکرد گفتمان دولت منتخب و فعل شدن انرژی جنبشی توده، می‌تواند گفتمان امنیت ملی را به سازوکارها و جنبه‌های سخت‌افزاری آن محدود کند؛ شرایطی که با کاریکاتوریزه‌سازی گفتمان امنیت ملی به جنبه سخت‌افزاری و نظامی آن، سبب تشدید فضای امنیتی پادگانی جامعه و در پی آن، فراهم شدن شرایطی برای

بازآفرینی پایابی سورش‌های سرکوب شده می‌شود؛ «زیست‌جنبشهای تناسخی» که هر بار وابسته به رخدادها و شرایط ملتهب بیرونی، امکان بروز و ظهور و باز‌مفصل‌بندی خود را پیدا می‌کنند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۶۴). قرار بود گفتمان امنیت ملی در پیکره گفتمانی نواصلاح‌طلبی، تبلوری غیرامنیتی و متکی به پیامدهای نرم‌افزاری ای مانند فراهم‌سازی امنیت سیاسی، انسجام اجتماعی، ثبات و پیشرفت اقتصادی بر محور دال مرکزی اعتدال داشته باشد. شاید این گفتمان توانست در حوزه سیاست بین‌الملل، از رهگذر «عامل سازنده» با کنشگران و بازیگران بین‌المللی دیگر، به کارنامه مثبتی در راستای ارتقای وجهه بین‌المللی دست پیدا کند، اما از چشم انداز داخلی و ملی و در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تلاش برای فعالیت‌یابی «حقوق شهروند ایرانی در عرصه عمومی»، توانست به نتایج وعده‌داده شده‌اش برسد؛ از این‌رو، برونداد این گفتمان در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی، محل مناقشه است، زیرا نتوانست به بهتر شدن وضعیت معیشتی و رفاه عمومی، سرمایه‌گذاری و مقابله با فساد اقتصادی نظام مند، و رانت‌خواری در انواع گوناگون آن، توزیع عادلانه درآمدها، پرهیز از رفتارهای کترلی اجتماعی توده، کاهش جو امنیتی جامعه، ایجاد فضای امن و آزاد، و...—آن‌گونه که وعده داده بود— منتهی شود (رحیمی، ۱۳۹۸: ۳۴-۳۳).

در اینجا تفاوت چشمگیری بین «جنبشهای» برآمده از «بلوک‌های دموکراتی خواهی» با «بلوک‌های نیاز» وجود دارد. آصف بیات در تحلیل جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی جامعه مدنی در خاورمیانه، اصطلاحی را به ادبیات سیاسی افروده است که برای حرکت‌های مدنی در خاورمیانه کاربرد دارد. او به جای سخن گفتن از «جنبشهای مدنی»، از عنوان «ناجنبش» استفاده می‌کند؛ «کنش‌های مجتمع^۱ از سوی کنشگران غیرمجتمع^۲، به منظور تعقیب و پیگیری نیازها و خواسته‌های اجتماعی انضمامی؛ از این‌رو، معتقد است، نباید انتظار دوام این جنبش‌ها را در بلندمدت داشت (تاجیک، ۱۳۹۹: ۱۶۵-۱۶۴)؛ بنابراین، با توجه به این موضوع که هر‌گونه خیزش و شورش سیاسی اجتماعی، ورای خاستگاه اولیه و

-
1. Collective
 2. Non-Collective

دیرینه‌شناسی/تبارشناسی نهفته در آن، باید یک «جنبش آنامورفیک» به شمار آید که از پیام و محتوای نمادین آشکاری برخوردار است، اما درک آن و مهم‌تر از همه قدرت و «توانش اجرایی و تغییر» آن به عنوان یک بردار نیروی مؤثر در سپهر سیاسی اجتماعی یک جامعه، بیش از همه نیازمند قرارگیری در یک افق فهم و شناخت خاص به منظور دریافت پیام نمادین آن است؛ مطالبات سیاسی‌اجتماعی باید به مثابه یک «تصویر آنامورفیک» درک شوند. آنامورفسیس، تصویری است که چنان تخریب شده است که تنها از یک زاویه خاص قابل‌شناسایی است (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۰۵ و ۱۱).

زیست‌جنبش‌های معاصر جامعه ایران را به این سیاق، باید یک «لکه آنامورفیک» در نظم نمادین برآمده از گفتمان نواصلاح‌طلبی به شمار آورد؛ خیزش‌های جمعی‌ای که در پی برآورده نشدن خواسته‌های جمعی و واگرایی فضای استعاری پیکره گفتمانی واقعیت‌های انضمایی سیاسی‌اجتماعی و اقتصادی و عددده‌داده‌شده‌اش در بافتار ایران، سبب شکل‌گیری نارضایتی جمعی در شکل «واکنشی و ریزوماتیک» آن و درنتیجه، شکل‌گیری «بلوک‌های نیاز» برای مطرح شدن در سپهر عمومی شده‌اند و تنها با دریافت بازخوردهای مثبت و برآورده شدن انتظارات و خواسته‌های توده می‌توان آن‌ها را کنترل و مدیریت، و از سیاسی شدن و درنتیجه، امنیت‌سازی فضا جلوگیری کرد. آنچه در مورد این زیست‌جنبش‌ها و خیزش‌های جمعی مسلم است، فقدان یک طرح صفحه ایجابی به مثابه «عقلانیت انقلابی» است و همین مسئله، این خیزش‌ها را تنها در سطح «نیروهای واکنشی» و «هم‌بودگی صرف» تجمیع و حفظ می‌کند. به بیان روشن‌تر، این پیوندهای ریزوماتیک از زیست‌جنبش‌های تناخی، از «قدرت اشتدادی» و درنتیجه، توانش استحاله‌فازی مناسب به منظور ساختارشکنی کلی برخوردار نیستند و نباید تهدیدهای جدی ای به شمار آیند که رویارویی «سخت‌افزاری» را طلب می‌کنند. در حال حاضر، شکل‌گیری این زیست‌جنبش‌ها، معرف ساخت‌بندی دوره‌های «فترت» در جامعه است. «دوره‌های فترت»، به دوره‌هایی گفته می‌شود که در آن، آرایش جدید نیروها هنوز شکل نهایی خود را پیدا نکرده است. در این دوره‌ها، نارضایتی وجود دارد، اما هنوز ساختار و انسجام لازم را برپایه یک افق ایجابی مشخص پیدا

نکرده‌اند، زیرا موج نارضایتی هنوز نتوانسته است برمبنای یک ادراک تولیدی و منسجم به بیان خواسته‌های خود برپایه یک طرح صفحهٔ خاص عقلانیت ایجابی (براً در انداختن طرحی نو) و درنتیجه، کنشگری سیاسی معطوف به مبارزه برای تحقق این طرح صفحه، منجر شود. در این حالت، زیست این نیروها به «رخدادهای بیرونی» وابسته است و تنها به‌واسطه عوامل و رخدادهای ملتهب بیرونی، فرصتی برای عرض اندام پیدا می‌کنند و به همان سرعتی که در سپهر سیاسی اجتماعی ظاهر شده‌اند، به همان سرعت نیز ناپدید شده و به محاک فرومی‌روند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۶۷-۱۶۶). در این شرایط، خیزش‌های عمومی و سیاسی اجتماعی تنها در شکل پراکنده و ریزوماتیک آن، اما وابسته به رخدادهای بیرونی، وجود دارند. این جنبش‌ها «مناطق خودمختار موقتی» هستند که به‌دلیل برخوردار نبودن از یک «طرح صفحهٔ ایجابی»، امکان به‌چالش کشیدن قدرت و حتی قلمروزدایی نسبی از آن را ندارند (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۷۸-۱۷۹)؛ زیست‌جنبش‌های ریزوماتیکی که باید به عنوان مطالبات «بلوک‌های نیاز» دیده شوند که نیازمند تدوین راهکارها و برنامه‌های نجات و رویارویی در شکل کوتاه/میان/بلندمدت است.

نتیجه‌گیری

گفتمان نواصلاح‌طلبی در یازدهمین و دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری به‌منظور اصلاحات گسترده و رویارویی با نمودهای فساد گفتمان‌های پیشین، پا به گود سیاست‌ورزی گذاشت، اما با وجود موقعيت‌های مقطعی و مقبولیت و مشروعيت مردمی‌ای که در کوتاه مدت نصیب این گفتمان شد، جامعه ایران دوباره شاهد خیزش‌های گوناگون مردمی در مقاطع مختلف این گفتمان در یک بازه زمانی عساله با عنوان «زیست‌جنبش» بود. در چنین شرایطی، تحریم‌های اقتصادی ازیکسو و عدم آمادگی گفتمان دولتی و فقدان راهکارهای «نجات و مواجهه» در رویارویی با شرایط سخت اقتصادی، سیاسی‌اجتماعی، و... ازسوی دیگر، سبب‌ساز شکل‌گیری شرایط پیچیده‌ای شد که بالا رفتن سطح انرژی جنبشی جامعه و درنتیجه، (جنبش‌پذیر شدن توده) و سرانجام، افزایش ظرفیت «مدیریت توده» را در پی داشت؛ توده جنبش‌پذیر شده، هم‌زمان با وقوع رخدادهای بیرونی از قابلیت به سطح

آمدن و ظهور واکنشگری/ کنشگری همراه با رخدادهای بیرونی در سطح خشونتی بالایی برخوردار شد. درواقع، در این زمان، توده ناراضی از تداوم وضعیت موجود، در شکل یک پیکره و بدنه بدون اندام دلوزی ظاهر شد که پایگاهی برای شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های ریزوماتیک و فاقد رهبری بود. در این حالت، گفتمان امنیت ملی، بهدلیل کژکارکرد گفتمان منتخب و رویارویی با فضای ملتهب جمعی، در شکلی کاریکاتوریزه‌شده ناچار از رویارویی با زیست‌جنبش‌های تناسخی شد؛ جایی که فقدان طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی و اجرایی، بهمثابه راهکارهای «نجات و مواجهه» در گفتمان نواصلاح طلبی، سبب تقلیل‌گرایی گفتمان امنیت ملی در شکل تدافعی و سخت‌افزاری آن شد. آنچه با عنوان «بحران گفتمان امنیت ملی» در گفتمان سیاسی منتخب هر دوره مورد توجه قرار می‌گیرد، کاریکاتوریزه‌سازی گفتمان امنیت ملی و بر جسته‌سازی تنها یک یا چند بعد از گفتمان امنیت ملی توسط گفتمان منتخب، آن‌هم بهدلیل کژکارکردهای گفتمان منتخب، است. همین مسئله سبب شکل‌گیری قرائت‌های مونولوگ‌وار، تقلیل‌گونه، و غیرکاربردی از گفتمان امنیت ملی می‌شود که در رویارویی با بحران‌های ناگهانی، دولت را غافلگیر کرده و چاره‌ای جز اتکا به وجهه سخت‌افزاری بهمنظور سرکوب خیزش‌های عمومی برای آن باقی نمی‌گذارد. درواقع، گفتمان امنیت ملی، خود متأثر از نقاط بسگانه و فراوان است و نمی‌توان تنها با تکیه بر یک یا چند بعد محدود، انتظار برونداد مناسب و بی‌حاشیه‌ای داشت. افزون‌براین، تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان به درستی نشان داده است که سانسور، سرکوب، تهدید، و ارعاب، هرگز برای مدت طولانی کارساز نیست و نمی‌تواند به حفظ وضعیت موجود و دفاع از آن کمک کند، زیرا تجربه تاریخی، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، ثابت کرده است که استفاده از قدرت از نوع حاکمیتی (به معنای فوکویی آن، یعنی قدرت مرئی که بر بدنهای اعمال می‌شود) و نه انضباطی آن، همواره نتیجه عکس داشته و سبب‌ساز شکل‌گیری نوعی ناخودآگاه جمعی بر مبنای رویکرد سلبی و شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای شده است که اگرچه در لحظه، سرکوب شده‌اند، یاد و خاطره آن‌ها در روان و ذهن اجتماعی توده باقی مانده و به عنوان موتور محركه جنبش‌های بعدی عمل می‌کند. این مسئله درس‌های مهمی برای گفتمان نواصلاح طلبی به طور خاص و گفتمان‌های دیگر

جامعه در سطح عام، دارد؛ تلاش برای خروج از تکبعدی‌سازی و تقلیل‌گرایی گفتمان امنیت ملی و جلوگیری از کاریکاتوریزه شدن آن، به‌گونه‌ای که این گفتمان را به یک «جريان پیش‌رونده و زایا» در آفرینش واقعیت‌های انضمامی موردنظر توده و دولت تبدیل کند.*

بادداشت‌ها

۱. فاز، سامانه‌ای است که تمام ویژگی‌های آن یکسان باشد. زمانی که ماده تغییر فاز دهد، استحالة فازی رخ می‌دهد؛ شرایطی که «ماده» ساختار و ترکیب پیشین خود را از دست داده و به‌این ترتیب، دچار تغییرات ماهیتی عمده‌ای هم می‌شود؛ به عنوان مثال، زمانی که آهن در ۷۲۷ درجه از فاز آلفا به فاز گاما استحالة فازی می‌دهد، خواص و ماهیت آن هم مناسب با شرایط وجودی جدیدش دچار تغییر می‌شود. مقصود دلوز از مونتاژهای سیاسی اجتماعی و تغییرات اشتدادی، همین استحالة فازی، اما از افق سیاسی اجتماعی است؛ شرایطی که جامعه به‌دلیل التهاب‌های ناشی از پیوندهای ریزوماتیک جنبش‌های گوناگون و معترض، دیگر نمی‌تواند به زیست پیشین سیاسی اجتماعی خود ادامه دهد. از این مرحله، فضا برای عرض اندام پادگفتمان‌های گوناگون آماده می‌شود. لاکلائو و موافه در نظریه «گفتمان» خود از این حالت، به مثابه یک بحران و بی قراری در زیست یک گفتمان و جریان سیاسی نام می‌برند؛ دال‌ها معنابخشی خود را از دست داده، مفاهیم گنگ شده، و تداوم وضعیت موجود در صورت بازآفرینی نشدن گفتمان و اعمال نشدن اصلاحات بنیادین، غیرممکن می‌شود.

منابع

- آذرشب، محمدتقی؛ نجم‌آبادی، مرتضی؛ بخشی تلیابی، رامین (۱۳۹۶)، «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۳ (۴۰).
- احتشامی، علی؛ سلیمانی، حسین؛ جوادی نیاکانی، حسن (۱۳۹۸)، «راهبردهای تبیین و بسط گفتمان انقلابی گری در دهه پنجم انقلاب»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۳۴ (۹).
- افتخاری، اصغر؛ قاضی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۷)، «تحلیل تمدنیک امنیت و آزادی اندیشه از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۸ (۲۹).
- بختیاری، حسین؛ صالح‌نیا، علی (۱۳۹۷)، «اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸ (۲۷).
- پیتون، پال (۱۳۸۷)، *دلوز و امر سیاسی*، ترجمه محمود رافع، تهران: گام نو.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ احمدی‌دهکا، فریبرز (۱۳۸۹)، «ارزیابی تهدیدات امنیت ملی در مناطق مرزی شمال ایران»، *آماش محيط*، ۳ (۹).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۹)، *جريانی در راه است: مانیفستی برای اصلاح طلبی دوم*، تهران: نیسا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۸)، *زیست‌جنبیش: این جنبیش یک جنبیش نیست*، تهران: نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان، و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۲)، *معلم‌های نادان: رؤیت‌پذیری و آگاهسازی امر ترموماتیک*، تهران: نیسا.
- تریکی، سروناز (۱۳۹۵)، «بررسی ارتباط نگاه‌محور در فیسبوک: برساخت فانتزی و گفتمان هیستوریک (با رویکرد لakan)»، *فصلنامه مطالعه رسانه‌های نوین*، ۲ (۸).
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «هویت ایرانی ساسایمی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی»، *آفاق امنیت*، ۵ (۱۴).
- حیب‌زاده، قاسم (۱۳۹۸)، «بعاد امنیت از منظر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)»، *فصلنامه*

امنیت ملی، ۹ (۳۱).

دلوز، ژیل (۱۳۹۸)، تجربه‌گرایی و سویرکتیویته: پژوهش درباب طبیعت انسانی بر حسب نظر هیوم، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نی.

_____ (۱۳۹۷)، سینما ۱: حرکت تصویر، ترجمه اسلامی، تهران: انتشارات مینوی خرد.

_____ (۱۳۹۷)، نیچه و فلسفه، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نی.

_____ (۱۳۹۶)، انتقادی و بالینی، ترجمه زهره اکسیری، پیمان غلامی و ایمان گنجی، تهران: بان.

دلوز، ژیل؛ گتاری، فلیکس (۱۳۹۸). فلسفه چیست؟، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران: نی.

_____ (۱۳۹۷)، کافکا: بهسوی ادبیات اقلیت، ترجمه حسین نمکین، تهران: بیدگل.

رحیمی، علیرضا (۱۳۹۸)، «گفتمان اعتدال و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۹۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۲ (۱).

رشیدزاده، فتح‌الله؛ کرمی، رضا (۱۳۹۷)، «تحلیل امنیت هستی‌شناختی در اندیشه سیاسی فرمانده معظم کل قوا»، فصلنامه امنیت ملی، ۸ (۲۷).

رضایی‌پناه، امیر؛ شوکتی مقرب، سمیه (۱۳۹۴)، هویت، گفتمان و انتخابات در ایران: مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲، تهران: نویسه.

ژیژک، اسلامی (۱۳۹۱)، «از دموکراسی تا خشونت الهی»، در: جمعی از نویسنده‌گان، دموکراسی در کدام وضعیت؟، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران: منجیق.

ساتن، دیمین؛ مارتین جونز، دیوید (۱۳۹۵)، دلوز در قابی دیگر، ترجمه مجید پروانه‌پور و طاهر رضازاده، تهران: فرهنگستان هنر.

ساعی، احمد؛ معصومی، مجید (۱۳۹۰)، «تأثیر تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، ۴۱ (۲).

سعید، بابی (۱۳۹۰). هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۲)، قادرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.

سلطانی نژاد، احمد؛ جمشیدی، محمدحسین؛ محسنی، سجاد (۱۳۹۵)، «تحول مفهوم امنیت در پرتو جهانی شدن و فناوری اطلاعات و ارتباطات نوین»، سیاست جهانی، ۵ (۲).

سهرابی، مهسیما؛ تاجیک، محمدرضا؛ میراحمدی چناروئیه، منصور (۱۳۹۹)، «روانکاوی سیاسی و سوژگی سیاسی: ریخت‌شناسی دلوزی از سوژه سیاسی انقلابی در گفتمان اسلام سیاسی ۱۳۵۷ ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۰ (۳۷) ۲

doi:10.22084/RJIR.2021.23380.3252

شفیعی‌نیا، محمدشفیع؛ مهدی‌زاده، عطاء‌الله (۱۳۹۸)، «تحلیل اهداف وزارت اطلاعات براساس گفتمان ولایت فقیه، قانون اساسی، و تجارب جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت ملی، ۹ (۳۳).

- طاهایی، سیدجواد (۱۳۹۲)، «نقد نظریه امنیت ملی»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۵ (۱).
- عسگری، محمود (۱۳۹۹)، «رویکردی به تهدیدات داخلی جمهوری اسلامی ایران از منظر فرماندهی معظم کل قوا»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۱۰ (۳۵).
- عصاریان نژاد، حسین و همکاران (۱۳۹۸)، «طراحی الگوی جامعه امن جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام رهبری (مدظله العالی)»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۹ (۲).
- فداجی مهریانی، مهدی (۱۳۹۳). حکمت، معرفت و سیاست در ایران: اندیشه سیاسی عرفانی در ایران، از مکتب اصفهان تا حکماء الهی معاصر، تهران: نی.
- فجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲)، کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان.
- کرتولیکا، ایگور (۱۳۹۸)، *ژیل دلوز، ترجمه مهرگان نظامی‌زاده*، تهران: ثالث.
- کولبروک، کلر (۱۳۹۹)، *دلوز: راهنمای سرگشتنگان*، ترجمه محمدزاده زمانی، تهران: انتشارات علمی‌فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۷)، *ژیل دلوز، ترجمه رضا سیروان*، تهران: مرکز.
- ماراتی، پائولا (۱۳۹۵)، *ژیل دلوز: سینما و فلسفه*، ترجمه فائزه جعفریان و مهرداد پارسا، تهران: شوند.
- مشایخی، عادل؛ آزموده، محسن (۱۳۹۶)، *دلوز، ایده، زمان: گفت و گویی درباره ژیل دلوز*، تهران: ناهید.
- مهری، علی (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه مقبولیت و امنیت در گفتمان ولایت»، *فصلنامه امنیت ملی*، ۹ (۳۴).
- نصری، قدیر (۱۳۹۲)، «امنیت جامعه‌ای به مثابه هسته حیاتی امنیت ملی پایدار»، *امنیت پژوهی*، ۱۲ (۴۳).
- هارت، مایکل (۱۳۹۳)، *ژیل دلوز: نوآموزی در فلسفه*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.
- بورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Behravesh, Meysam. (2014), "Iran's Reform Movement: The Enduring Relevance of an Alternative Discourse", *Digest of Middle East Studies*, 23(2), pp.262-278. <https://doi.org/10.1111/dome.12050>

Danish Immigration Service. (2020), *Iran: November 2019 Protests. The Danish Immigration Service*, Farimagsvej 51A, 4700 Næstved, Denmark, available at: <https://www.justice.gov/eoir/page/file/1309006/download>

Khosrokavar, Farhad (2001), "Neo-conservative intellectuals in Iran", *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 10: 19, 5-30, DOI: 10.1080/10669920108720184



سیاست‌گذاری ورزش در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۹-۱۳۸۰)

* فریبرز طریفی

** علی اشرف خزائی

*** بهرام یوسفی

**** زهره حسنی

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی سیاست‌گذاری ورزش در نظام تقنینی ایران در دهه نخست و دوم انقلاب اسلامی است. روش پژوهش، از نوع کیفی در سطح توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از منابع ثانویه کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در

* دانشجوی دکترای مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، (fariborzzarifi@yahoo.com)

** (نویسنده مسئول)، استادیار مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، (aakhazaei67@gmail.com)

*** دانشیار مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، (bahramyoosefy@yahoo.com)

**** استادیار مدیریت ورزشی، دانشکده علوم ورزشی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، (hassanizohreh76@yahoo.com)

دوره‌های نخست تا پنجم مجلس شورای اسلامی، تعداد لایحه‌های ورزشی تبدیل شده به قانون (۶ مورد) بر تعداد طرح‌های ورزشی (۲ مورد) برتری قابل توجهی داشته است. حیطه موضوعی قوانین ورزشی مرتبط با اصلاح ساختار و اساسنامه سازمان‌های ورزشی، مشارکت ورزشی در سطح فهرمانی، همکاری فرهنگی-آموزشی-پژوهشی در سطح بین‌المللی، تأمین منابع مالی، و خصوصی‌سازی در ورزش است و برپایه تقسیم‌بندی سیاست‌گذاری آلموند و همکاران (۲۰۰۸)، تمرکز طرح‌ها و لایحه‌های ورزشی ارائه شده به ترتیب بر حیطه‌های تنظیمی، توزیعی، و نمادین است و حیطه استخراجی که به کسب درآمد و استخراج منابع مربوط است، مواردی را در مورد ورزش به خود اختصاص نداده است و در قسمت پایانی پژوهش، دو نطق نمایندگان دوره سوم و پنجم مجلس شورای اسلامی درباره لایحه تأسیس باشگاه‌های ورزشی توسط مردم با نظرت دولت و طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تریت بدنبال از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین، بررسی و از این رهگذر، پیوند میان متن و جامعه بازنمایی شده است.

واژگان کلیدی: ورزش، سیاست‌گذاری، مجلس شورای اسلامی، عملکرد تقنینی، تحلیل گفتمان

مقدمه

مجلس، یا به اصطلاح لاتین آن پارلمان، واژه‌ای فرانسوی است و به محلی گفته می‌شود که در آن گفت‌وگو، تأمل، بحث، و مشاوره و سرانجام، تصویب قانون انجام می‌شود. این واژه از ریشه لغت لاتین "Parlement" گرفته شده است (آشوری، ۱۳۷۰: ۱۱۵). در بسیاری از کشورهای جهان، پارلمان‌ها وظيفة اصلی قانون‌گذاری و نظارت بر دولتمردان، طراحی برنامه‌های توسعه‌ای، و اعمال خواسته‌های مردم را به‌عهده دارند (هازل، ۲۰۰۱: ۲۸). تمام اعمال پارلمان‌ها، توسط نمایندگان مجلسی که منتخب مستقیم یا غیرمستقیم مردم است، انجام می‌شود (کوگیل و همکاران، ۲۰۰۹: ۵). البته این نقش، مناسب با اختیاراتی است که قانون اساسی هر کشوری به آن‌ها داده است (هازل، ۲۰۰۱: ۲۸). به‌طور معمول، پارلمان به عنوان نماد حاکمیت مردم در نظام‌های سیاسی مبتنی بر نمایندگی، نقش مهمی در تعیین سیاست‌های عمومی دارد و به‌طور مشخص، کارویژه‌هایی شامل: (۱) قانون‌گذاری؛ (۲) نمایندگی؛ (۳) نظارت را به‌عهده دارد (وحید، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

بی‌تر دید، با توجه به نقش تأثیرگذار مجلس شورای اسلامی، سرنوشت مسائل کشور، در گرو کیفیت و کارکرد این نهاد قانون‌گذار است. ابتکار قانون به عنوان مرحله مقدماتی طرح پیشنهادها در مجلس شورای اسلامی از دو طریق طرح و لایحه انجام می‌شود. طرح‌های قانونی، به پیشنهادهای نمایندگان مجلس گفته می‌شود که به صورت انفرادی یا از طریق تعداد مشخصی از آنان مطرح می‌شود. لایحه‌های قانونی نیز به پیشنهادهای ارائه شده از سوی دولت‌ها گفته می‌شود که به اقتضای تخصص آن‌ها در امور گوناگون مطرح می‌شود تا بتواند از این طریق، امکان طرح و بررسی در مجلس را پیدا کند. به‌موجب اصل «۷۴» قانون اساسی، طرح‌های قانونی توسط ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس تهیه می‌شوند و لوایح قانونی نیز به‌موجب همان اصل، با تصویب هیئت وزیران به مجلس فرستاده و به شکل‌های گوناگون عادی (دوشوری) یک‌فوریتی، دوفوریتی، و

سهفوریتی (یک شوری) در جلسه علنی مجلس مطرح می‌شوند (معمارزاده و پورمهادی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). پیشینه پارلمان در ایران به بیش از یک قرن پیش و جنبش مشروطه مربوط می‌شود (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اگرچه هنوز مجلس نام «شورای ملی» به خود داشت، اما شمارش دوره‌های مجلس از ابتدا آغاز و نخستین دوره مجلس پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روز ۷ خرداد ۱۳۵۹ تشکیل و در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۶۳ نیز پایان یافت (فروزنده و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸۱). در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی که در آن مقطع، «مجلس شورای ملی» نام داشت، ۲۸ کمیسیون دائمی و ۸ کمیسیون موقت، تشکیل و روی‌هم‌رفته، ۶۲۵ جلسه علنی و ۱۵ جلسه غیرعلنی برگزار شد که نتیجه آن، تصویب ۳۷۰ طرح و لایحه بوده است. از نقاط قوت مجلس اول، پرکاری آن بود که در تاریخ پارلمانی ایران بی‌سابقه است (خوشزاد، ۱۳۸۶: ۲۷۴). در دومین دوره مجلس شورای اسلامی، ۵۶۶ طرح و لایحه به مجلس پیشنهاد شد که در ۳۱۶ مورد آن به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسید.

در دوره سوم مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۶۷ آغاز شد، ۲۵۶ قانون از تصویب مجلس گذشت که ۱۳۶ مورد آن مربوط به لایحه‌های دولت و ۱۲۰ قانون، طرح نمایندگان مجلس بود و ۹۰ فقره طرح و لایحه نیز تصویب نشد. مهم‌ترین دغدغه و دل‌مشغولی مجلس سوم شورای اسلامی، به امور اقتصادی ازجمله تورم، گرانی، و کمک به محروم‌مان و مستعطفان مربوط می‌شد (جهان‌محمدی، ۱۳۸۹: ۹۱). مجلس چهارم، در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۷۱ برگزار و در این دوره، ۳۴۲ طرح و لایحه تصویب شد. دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، دوره پرفعالیتی بود؛ به‌گونه‌ای که در این دوره، ۳۵۹ لایحه و طرح، تصویب و ۷۷ مورد نیز پس از بحث و مذاکره در مجلس رد شد (خسروشیری و جوان، ۱۳۹۲: ۵۷؛ فقیهی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

در این میان، ورزش نیز همچون بسیاری از پدیده‌های دیگر که به مثابه «پدیده‌هایی جهان‌شمول» اطراف ما را احاطه کرده‌اند، موضوعی است که باید از ابعاد گوناگونی بررسی شود و صرف‌نظر از ابعاد بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی، سرگرمی، و تفریحی ورزش و مسابقات ورزشی، دارای نتایج سیاسی است و گروه‌های سیاسی‌اجتماعی را تحت الشعاع قرار می‌دهد (احمدی‌پور و همکاران،

۲: ۱۳۹۲). ورزش، برپایه تقسیم‌بندی نظام جامع ورزش کشور، به چهار حوزه اصلی تربیتی، همگانی-تفریحی، قهرمانی، و حرפה‌ای تقسیم می‌شود. ورزش تربیتی، به برنامه‌های ورزشی و تربیت بدنی در واحدهای آموزش رسمی، شامل مدارس، دانشگاه‌ها، و مؤسسه‌های آموزش عالی گفته می‌شود. ورزش همگانی، به معنای شرکت آزاد و اختیاری افراد جامعه در انواع بازی‌ها، سرگرمی‌ها، تفریح‌ها، و ورزش‌های غیررسمی است. ورزش حرفة‌ای که عرصه رقابت باشگاه‌ها و تیم‌ها است، بر بازار تمرکز دارد و در آن ورزشکاران برای فعالیت خود دستمزد و پاداش دریافت می‌کنند. ورزش قهرمانی نیز عبارت است از بازی‌ها و ورزش‌های رقابتی و سازمان‌یافته‌ای که برای رسیدن به اهداف و کسب نتیجه و رتبه برتر انجام می‌شود و افراد ماهر و نخبه در آن شرکت می‌کنند (میرشکاران، ۱۳۹۸: ۲).

مسئولان نظام و مجلس نیز بر اهمیت ورزش و ضرورت رشد و توسعه آن تأکید داشته‌اند و در این راستا، طرح‌ها و لایحه‌هایی در زمینه ورزش در مجلس پیشنهاد، بررسی، و سرانجام، تأیید یا رد شده‌اند. با توجه به موارد یادشده، نخستین هدف این پژوهش، بررسی لوایح و طرح‌های ورزشی مطرح شده در پنج دوره از مجلس شورای اسلامی، به لحاظ موضوع، نوع پیشنهاد در مجلس، و وضعیت نهایی هریک از آن‌ها است. امروزه، بخش زیادی از تصمیم‌های سیاست‌گذاری در نهادی به نام مجلس اتخاذ می‌شود و در واقع، مجلس، اساسی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری در کشور است (دلفانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲). بهیان ساده‌تر، سیاست‌گذاری^۱ که در قالب «شیوه مشخص شکل دادن به عمل» تعریف می‌شود، بیشتر تلاشی آگاهانه و هدفمند است تا نامنظم و تصادفی (فروزنده و وجданی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). سیاست‌گذاری عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل (یا خودداری از عمل) است که می‌توان آن را به عنوان مجموعه‌هایی ساختاری و مرتبط، متشکل از مقاصد، تصمیم‌ها، و اعمالی که قابل نسبت دادن به اقتدار عمومی در سطح محلی، ملی، و بین‌المللی هستند، در نظر گرفت (وحید، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

در این راستا، آلموند و همکاران (۲۰۰۸)، نیت‌ها، اهداف، و مقاصد دولتها در حوزه سیاست‌گذاری عمومی را در چهار حیطه مشخص کردند: نخست، عملکرد

استخراجی^۱ که به معنای استخراج منابع اعم از پول، کالا، و خدمات از محیط داخلی و بین‌المللی است. دوم، عملکرد توزیعی^۲ که به معنای تقسیم پول، کالا، خدمات، فرصت‌ها، و افتخارات در میان افراد و گروه‌های جامعه است. سومین گروه، سیاست‌های ناظر بر عملکرد تنظیمی^۳ است که به معنای اعمال کترل نظام سیاسی بر رفتار افراد و گروه‌های جامعه از طریق اجبار یا اقناع است. این برون‌داد، در بردارنده عملکرد تنظیمی داخلی، به معنای تصمیم‌های معطوف به مواردی مانند امنیت، حقوق و آزادی‌های شهروندان، کارایی، اثربخشی، و حمایت از دستگاه‌ها است. اما عملکرد تنظیمی خارجی، ناظر بر تصمیم‌هایی درباره روابط بین‌الملل، مقاومت در برابر دشمنی‌ها، و سیاست‌های بین‌الملل است، و سرانجام، عملکرد نمادین^۴، در برگیرنده الگوهای الهام‌بخشی مانند بنای یادبودها یا تأیید شعائر و مراسم خاص متناسب با ارزش‌های جامعه و حاکمیت است (آلمند و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۲۸)؛ براین اساس، دو مین هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل لوایح و طرح‌های مرتبط با ورزش برپایه الگوی سیاست‌گذاری آلمند و همکاران است.

تحلیل گفتمان^۵، موضوعی میان‌رشته‌ای است که در زبان‌شناسی همگانی ریشه دارد و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی می‌کند (ربانی خوراسگانی و میرزایی، ۲۰۱۵: ۴۶). رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۶، تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است و به لحاظ محدوده پژوهش نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ، و ایدئولوژی وسعت بخشیده است (کلاتری و همکاران، ۲۰۰۹: ۹). از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح قابل تحلیل است. در سطح توصیف، متن به لحاظ انتزاعی، در سطوح واژگان، ساختارهای نحوی، و ساختار قابل بررسی است. سطح

-
1. Extraction Function
 2. Distributive Function
 3. Regulation Function
 4. Symbolic Function
 5. Discourse Analysis
 6. Critical Discourse

دوم، مربوط به تفسیر است که در این مرحله، بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده است، با درنظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامنی، قابل تحلیل است و سطح تبیین، که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می‌پردازد (نوذری و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۵۹).

با توجه به موارد یادشده، سومین هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل دو مورد از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوع‌های مطرح شده در حیطهٔ ورزش در این دوره‌ها، یعنی لایحهٔ قانون اجازهٔ تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با ناظارت دولت (پیشنهادشده در مجلس سوم) و طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی (مطرح شده در مجلس پنجم) از منظر تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش درباره نظام قانون‌گذاری پس از انقلاب اسلامی در ایران، از موضوع‌های مورد توجه پژوهشگران گوناگون بوده است. این پژوهش‌ها، دامنهٔ موضوعی مختلفی داشته‌اند. زارعی و فوزی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی، و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوران اول تا پنجم مجلس شورای اسلامی»، بافت سیاسی، اجتماعی، و تخصصی نمایندگان دوره‌های نخست تا پنجم، و همچنین، در پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، دوران ششم تا دهم» همان ویژگی‌ها را در دوره‌های ششم تا دهم (فوزی و زارعی، ۱۳۹۶) بررسی کرده‌اند. نتایج این دو پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و گرایش‌های فکری نمایندگان دوره‌های گوناگون مجلس، از منظر ترکیب و آرایش سیاسی، شکلی پویا داشته است و برپایهٔ دگرگونی‌های اجتماعی فراکسیون‌های متنوعی اعم از اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان، و دیدگاه‌های هماهنگ یا ناهمهنگ با قوهٔ مجریه، نسبت‌های متفاوتی از اکثریت/اقلیت را در دوره‌های گوناگون مجلس داشته‌اند. همچنین، در دوره‌های مختلف و به مرور زمان، مجالس تشکیل شده، تنوع بیشتری از حضور اقشار اجتماعی را تجربه کرده‌اند، اما به لحاظ شاخص جنسیت، همواره اکثریت مطلق نمایندگان را مردان

تشکیل داده‌اند.

سینایی و زمانی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «نقش مجالس قانونگذاری در فرایند سیاستگذاری»، با استفاده از نظریه ساختار-کارگزار، عوامل مؤثر بر نقش مجالس در سیاستگذاری را در بازه زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۷، نقد و تحلیل کرده‌اند. براساس این پژوهش، عوامل مرتبط با سیاستگذاری از دیدگاه کنشگری عبارتند از: ویژگی‌های نمایندگان منتخب، ترکیب هیئت‌رئیسه مجلس، گروه‌های صاحب‌نفوذ، و نقش رئیس‌جمهور. این پژوهشگران به لحاظ ساختار نیز عملکرد مجالس را متاثر از ساخت درونی مجلس (شامل فراکسیون‌ها و سازمان حزبی، کمیسیون‌ها، و منابع) ساخت بیرونی (شامل نظام اداری، نظام انتخابات و ساختار حزبی، تحولات ساختاری، سیاسی و اقتصادی)، ساختار و نظام توزیع قدرت، و همچنین، اختیارات و صلاحیت‌های مجلس دانسته‌اند. آنان پس از بررسی روندها و عوامل یادشده از منظر ساختاری و کنشگری، مجالس ایران را دارای نقش مؤثر و کارآمدی در فرایند سیاستگذاری نمی‌دانند.

نتایج پژوهش فاصلی (۱۳۹۱) با عنوان «ورزش و سیاست هویت»، بیانگر این موضوع است که امروزه ورزش، کارکردهای متفاوتی یافته است و پیامدهای پیروزی یا شکست در رشته‌های ورزشی، تنها در عرصه ورزش خلاصه نمی‌شود، بلکه پیروزی‌های ورزشی در مسابقات ملی، نشانی از کارآمدی مدیریت سیاسی را بر خود دارد و شکست در میدان‌های ورزشی، بی‌تردید به کاهش مشروعیت سیاسی می‌انجامد. در قسمت دیگری از این پژوهش نیز تعامل ورزش فوتبال و سیاست بررسی و تأکید شده است که در ایران، با زوال ورزش‌های سنتی و اصیلی مانند ورزش‌های زورخانه‌ای، فضا برای رشد و شیوع ورزش‌های مدرنی مانند فوتبال فراهم شده است و دولت، به‌دلیل کارکردهای عملی این‌گونه ورزش‌ها، گسترش آن را به‌زیان مصالح ملی و سیاسی ندیده است و حتی در موارد بسیاری، از فوتبال در راستای همگرایی و تقویت هویت ملی بهره گرفته است. در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر، فوتبال نه تنها مورد استفاده حکومت ملی (دولت) بوده است، بلکه برخی جریان‌ها، از جمله گروه‌های قوم‌گرای فوتبال، و به‌طور مشخص، تیم تراکتورسازی را بستری برای گسترش و عمومیت‌بخشی به گفتمان خود تبدیل کرده‌اند. مجموعه شعارها و نمادهای به‌کاررفته توسط برخی حامیان افراطی تیم فوتبال

تراکتورسازی، این ایده را تقویت می‌کند که برخی جریان‌های واگرا برآند که از این تیم ورزشی، به عنوان گذرگاهی برای تبدیل هویت آذری به هویت مقاومت بهره گیرند.

عادل‌خانی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی سیاسی-حقوقی مصوبات مرتبط با ورزش و تربیت بدنی در مجلس شورای ملی عهد پهلوی دوم»، مصوبات مرتبط با ورزش و تربیت بدنی در مجلس شورای ملی عهد پهلوی دوم را بررسی و به لحاظ سیاسی-حقوقی، آسیب‌شناسی کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمام قوانین ورزشی مصوب در عهد پهلوی دوم، لا یحه محور بوده‌اند که این روند، با وجود انطباق با اصل تشریفات تقینی، احتمالاً ناشی از چالش تفکیک قوا و حاکی از حکمرانی مطلقه پهلوی دوم بر نظام قانون‌گذاری است. در ضمن، بسیاری از سیاست‌های تقینی، احکام، و قوانین موضوعه ورزش، درباره توسعه ورزش آموزشی، همگانی‌تقریحی، و قهرمانی بوده و کم‌توجهی به توسعه ورزش حرفه‌ای، مشهود است.

مرکز مالمیری و عطاء در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی قانون‌گذاری در ایران از منظر رویه ابتکار قانون‌گذاری» (۱۳۹۷)، نظام قانون‌گذاری در ایران را از منظر رویه ابتکار قانون‌گذاری، واکاوی و آسیب‌شناسی کردند. نتایج آماری این بررسی نشان می‌دهد که برخلاف مجالس بسیاری از کشورها، مجلس ایران، به‌ویژه در دوره‌های اخیر (دوره‌های هفتم تا نهم)، به‌سوی قانون‌گذاری «طرح‌بنیان» حرکت کرده است. پژوهشگران یادشده بر این نظرند که این موضوع، که خود سبب ایجاد روند تضعیف قانون‌گذاری خوب در ایران شده است، ناشی از ضعف نظام حزبی، نبود ایزار خودمحدودیتی در آیین‌نامه داخلی مجلس در مسیر ارائه طرح توسط نمایندگان، و همچنین ضعف مسیرهای ارتباطی قوه مجریه و نهادهای مدنی-تجاری در ارائه پیشنهادهای قانون است. همچنین، بنابر نتایج یک گزارش از بررسی کارنامه مجالس نهم و دهم، در مجلس نهم، از مجموع ۶۹۷ طرح ثبت‌شده در وب‌سایت مرکز پژوهش‌های مجلس، ۴۸۰ طرح و در مقابل، ۲۱۷ لا یحه به مجلس تقدیم شد؛ به‌این ترتیب، تعداد طرح‌های ارائه شده، بیش از دو برابر لوایح تقدیمی از سوی دولت بود. در مجلس دهم، در مجموع، ۷۳۳ طرح و لا یحه به مجلس ارائه شد. با درنظر نگرفتن ۱۲ مورد طرح ارائه شده شورای عالی استان‌ها، از ۷۲۱ طرح

ارائه شده نمایندگان و لایحه، ۴۹۳ مورد، طرح و ۲۲۸ مورد، لایحه بوده است؛ به این ترتیب، در دوره دهم نیز مانند دوره نهم، حدود ۷۰ درصد پیشنهادهای تقنیتی در قالب طرح ارائه شده است. در سال پایانی دوره دهم (۱۳۹۸)، چهارپنجم ابتکار تقنیتی از طریق طرح انجام شده است؛ بهیان دیگر، بازاری هر چهار طرح ارائه شده، تنها یک لایحه به مجلس تقدیم شده است. در این گزارش، یکی از دلایل کم بودن لوایح تقدیمی به مجلس و تأخیر و تعلل بسیار در تقدیم لوایح مهم، فقدان قابلیت نهادی برای ایجاد هماهنگی در ترجیح‌ها و دیدگاه‌های وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های متعدد ذی‌ربط و ذی‌نفع در موضوع مورد تصمیم‌گیری ذکر شده است^(۱).

شیوه دخالت و نقش مجلس در تصحیح لوایح پیشنهادی دولت، همواره از موضوع‌های مناقشه‌برانگیز بوده است. ابریشمی راد و نظریان (۱۳۹۸) در تحلیلی مقایسه‌ای با کشورهای دیگر (انگلستان، فرانسه و کانادا) و همچنین، بیان نمونه‌هایی از عملکرد شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در اصلاح لوایح دولت را محدود به ملاک‌هایی مانند ارائه اصلاحات خواسته شده در چارچوب لایحه پیشنهادی دولت، موضوع لایحه و عدم تغییرات گسترده در لایحه دولت دانسته‌اند و برای رفع مشکلات مربوط به شیوه تعامل دولت و مجلس در مورد ابتکار قانون، پیشنهادهایی از جمله توسعه نظام حزبی، همزمانی انتخابات مجلس و دولت به منظور هماهنگی بیشتر و تعامل بهتر این دو نهاد، تشکیل کمیته‌های پیش‌نویس لوایح مشکل از رؤسای فراکسیون‌های مجلس و نمایندگان دولت به منظور ایجاد اجماع لازم در مورد لوایح و اصلاح آیین‌نامه‌های داخلی مجلس در راستای تعیین شاخص‌های عینی و ملموس در تعیین حدود صلاحیت مجلس برای اصلاح لوایح دولت، ارائه کرده‌اند.

برپایه دانسته‌های نویسنده‌گان مقاله حاضر، تحلیل و گزارش پژوهشی منتشر شده‌ای که موضوع عملکرد تقنیتی در ورزش ایران پس از انقلاب اسلامی را به طور مستقیم بررسی کرده باشد، یافت نمی‌شود، اما فقدان، نقص، و خلاً قانونی و حقوقی، به عنوان یکی از چالش‌های موجود درباره مسائل فرایند خصوصی‌سازی در ورزش (محرمزاده و همکاران، ۱۳۹۴؛ زارع و همکاران، ۱۳۹۳) توسعه ورزش حرفه‌ای (رغبتی و همکاران، ۱۳۹۸)، وضعیت ورزش در برنامه‌های توسعه (رمضانی نژاد و هزبری،

(۱۳۹۶)، فرار مالیاتی (خدای پرسن و همکاران، ۱۳۹۷)، مدیریت ورزش قهرمانی (جوادی پور، ۱۳۹۴) مشاهده می‌شود. قانون ورزش، بازتاب دهنده ویژگی‌های تنظیم قانونی یک رابطه اجتماعی پیچیده در زمینه تربیت بدنی و ورزش با درنظر گرفتن راهبردهای ملی و اهداف اصلی است که به ما اجازه می‌دهد، برای توسعه آن، ضوابط قانونی مناسب را به کار بندیم (لیندholm، ۲۰۱۹؛ براین‌اساس، هدف بررسی حاضر، ارائه تصویری از نقش مجلس شورای اسلامی (قوای مجریه و مقته) در ورزش یا بهیان روش‌تر، پیشنهاد قوانین مربوط به ورزش است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ حیطه موضوعی، در دسته پژوهش‌های دارای رویکرد مطالعه سطح کلان در ورزش کشور به شمار می‌آید که به لحاظ زمانی، دوره‌های نخست تا پنجم مجلس شورای اسلامی را دربر می‌گیرد. این بررسی، به لحاظ روش‌شناسی و همچنین، با توجه به اهداف پژوهش، جزء پژوهش‌های تحلیلی و پس‌نگر است و داده‌های مورداستفاده از منابع ثانویه استخراج شده است که در بایگانی کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مرتبط دیگر موجود هستند. داده‌های موردنیاز این پژوهش عبارتند از: لوایح و طرح‌های دوره‌های نخست تا پنجم مجلس شورای اسلامی. این پژوهش با ماهیتی کیفی، سطوح ارزیابی‌ها را در دو بخش توصیفی و تبیینی بررسی کرده است که در سطح توصیفی، موضوع‌هایی مانند تعداد لوایح و طرح‌های مصوب و غیرمصوب در حیطه قانون‌گذاری در حوزه ورزش، واکاوی و مقایسه شده است. در سطح تبیینی، ارزیابی‌ها مبنی بر دو الگوی تحلیلی است؛ نخست (با توجه به اهداف پژوهش)، از طریق روش تحلیل محتوا، مشخص شده است که هریک از لایحه‌ها و طرح‌های ارائه شده، در کدام‌یک از حیطه‌های استخراجی، توزیعی، تنظیمی، و نمادین سیاست‌گذاری آلمند و همکاران قرار می‌گیرند. گفتنی است، فن تحلیل محتوا در این پژوهش، به منظور تشریح کمی، نظام‌مند، و عینی محتوای آشکار پیام به کار رفته است (حاضری و خلیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

با توجه به هدف دیگر این پژوهش، نیازمند رویکرد استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی نیز هستیم؛ بنابراین، برخلاف دو هدف پیشین که براساس آنها، تمام لوایح و طرح‌های مرتبط با ورزش و تربیت بدنی بررسی شده است — در این قسمت، نطق موافق لایحه قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت و نطق مخالف طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی، برپایه دیدگاه فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین، شناسایی و تحلیل شده است.

۳. نتایج و یافته‌های پژوهش

نتایج به دست آمده در دو بخش توصیفی کمی و محتوایی ارائه شده است. در بخش توصیفی، فراوانی طرح‌ها و لایحه‌های پیشنهادی، مصوب و نامصوب به‌شکل کلی و همچنین، به‌گونه‌ای جداگانه در هریک از دوره‌های قانون‌گذاری مجلس ارائه شده است. در بخش محتوایی، تصویری از لایحه‌ها و طرح‌ها، براساس موضوع و هدف موردنظر ارائه شده است.

۱-۳. نتایج توصیف آماری

جدول شماره (۱). عملکرد تقنیونی مجلس در دوره‌های موردمطالعه

دوره‌های مجلس							شاخص
تعداد کلی	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول		
۲۹۹۴	۶۰۶	۶۰۴	۵۹۳	۵۶۶	۶۲۵		مجموع طرح‌ها و لایحه‌های تقدیمی
۱۶۴۳	۳۵۹	۳۴۲	۲۵۶	۳۱۶	۳۷۰		مجموع طرح‌ها و لایحه‌های مصوب (قانون)
۸	۱	-	۱	۳	۳		مجموع لایحه‌های ورزشی تقدیمی
۶	۱	-	۱	۱	۳		تعداد لایحه‌های ورزشی مصوب
۷	۳	۳	-	۱	-		مجموعه طرح‌های ورزشی تقدیمی
۲	۲	-	-	-	-		تعداد طرح‌های ورزشی مصوب
۰/۳۷	-	-	۰/۳۹	۰/۳۲	۰/۸۱		نسبت لایحه‌های مصوب به کل قوانین (درصد)
۰/۱۲	۰/۵۶	-	-	-	-		نسبت طرح‌های مصوب به کل قوانین (درصد)

چنان‌که دیده می‌شود، از ۱۵ لایحه و طرح ارائه شده، ۶ لایحه و ۲ طرح به تصویب مجلس رسیده است. بخش عمده قوانین مصوب مجلس، برآمده از لایحه‌های تقدیمی دولت بوده است و بیشتر این لوایح نیز تصویب شده‌اند (۷۵ درصد)؛ به این ترتیب، مجلس در بررسی و تأیید لایحه‌های یادشده، بیشتر نقش تبعی داشته

است. همچنین، داده‌های جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که مجلس نخست، بیشترین تعداد قوانین استخراج شده و مجلس پنجم بیشترین نسبت طرح‌های مصوب به کل قوانین را به خود اختصاص داده است و روی هم رفته، ۰/۴۹ درصد کل مصوبات مجلس در دوره‌های موردمطالعه، مربوط به حیطه ورزش و تربیت بدنی بوده است.

۲-۳. نتایج توصیف محتوایی

جدول شماره (۲). مصوبات (قوانين) مربوط به ورزش در دوره‌های موردمطالعه

ردیف	عنوان قانون	دوره مجلس	لایحه/طرح	تاریخ تصویب
۱	قانون اصلاح لایحه قانونی اساسنامه کمیته ملی المپیک	اول	لایحه	۱۳۶۰/۴/۳
۲	تفویض اختیار به کمیسیون وابسته به نخست وزیری، آموزش و پرورش و استخدامی، در مورد تأسیس سازمان تربیت بدنی و ورزش جمهوری اسلامی ایران	اول	لایحه	۱۳۶۰/۷/۲۱
۳	اجازه ادامه عضویت ارتش جمهوری اسلامی ایران در شورای ورزشی ارتش‌های جهان (سیزم)	اول	لایحه	۱۳۶۱/۱۲/۱
۴	قانون الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با آپارتاید در ورزش	دوم	لایحه	۱۳۶۰/۴/۳
۵	قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت	سوم	لایحه	۱۳۶۹/۱/۱۸
۶	سربازقهرمان	چهارم	طرح	۱۳۷۶/۱۲/۱۳
۷	قانون تأمین اعتیار احداث، تکمیل، توسعه، و تجهیز مکان‌های ورزشی	پنجم	طرح	۱۳۷۶/۱۲/۲۶
۸	قانون موافقنامه عمومی همکاری‌های اقتصادی، بازارگانی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، فرهنگی، ورزشی، و جوانان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت پادشاهی عربستان سعودی	پنجم	لایحه	۱۳۷۹/۲/۲۱

بررسی اقدام‌های تقنی‌نمای مربوط به ورزش در طول مدت دو دهه از فعالیت مجلس شورای اسلامی به لحاظ موضوعی در چند دسته قابل تفکیک است:

۱. اصلاح ساختار و اساسنامه سازمان‌های ورزشی (اصلاح اساسنامه کمیته ملی المپیک، تفویض اختیار به کمیسیون وابسته به نخست وزیری، آموزش و پرورش، و امور استخدامی در مورد تأسیس سازمان تربیت بدنی)؛
۲. مشارکت ورزشی در سطح قهرمانی (مسابقات سیزم، مبارزه با آپارتاید در ورزش، سربازقهرمان)؛

۳. همکاری فرهنگی، آموزشی، و پژوهشی (قانون موافقتنامه عمومی همکاری بین ایران و عربستان به مدت ۵ سال)؛
۴. خصوصی سازی در ورزش (تأسیس باشگاههای ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با ناظارت دولت)؛
۵. تأمین منابع مالی (احداث، تکمیل، توسعه، و تجهیز مکان‌های ورزشی).

جدول شماره (۳). حیطه‌های سیاست‌گذاری مصوبات ورزشی در دوره‌های مورد مطالعه

مقوله	مضمون	قانون
مکان‌های بین‌المللی	کارایی و اثربخشی روابط خارجی	اساسنامه کمیته ملی المپیک
	کارایی و اثربخشی	تفویض اختیار به کمیسیون وابسته به نخست وزیری و... مرطیط به سازمان تربیت بدنی.
	روابط خارجی	- عضویت ارتش جمهوری اسلامی ایران در شورای ورزشی ارتش‌های جهان - موافقتنامه همکاری در زمینه ورزشی... بین ایران و کشور عربستان
	حقوق و آزادی‌های اساسی	آپارتايد در ورزش
	حمایت از سازمان تربیت بدنی	تأمین اعتبار احداث، تکمیل، توسعه، و تجهیز مکان‌های ورزشی
	توسعه ورزش و اماکن	اجازه تأسیس باشگاههای ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با ناظارت دولت
	توجه به ورزش قهرمانی	سرباز قهرمان
مکان‌های بین‌المللی	توسعه پروژه‌های ورزشی	تأمین اعتبار احداث، تکمیل، توسعه و تجهیز اماکن ورزشی
	حمایت از ورزشکار	سرباز قهرمان

الف- حیطه تنظیمی (داخلی- خارجی): قانون اساسنامه کمیته ملی المپیک، در بردارنده چهل و هفت ماده و پنج تبصره، تنظیم و به شکل قانون، در سطح ملی با اهداف توسعه ورزش، اثربخشی، و کارایی کمیته ملی المپیک، و در سطح بین‌المللی به منظور اعزام ورزشکاران به مسابقات بین‌المللی، اعمال شد؛

- تفویض اختیار به کمیسیون وابسته به نخست وزیری، آموزش و پرورش، و امور استخدامی مربوط به سازمان تربیت بدنی و ورزش جمهوری اسلامی ایران که با اهداف افزایش کارایی، اثربخشی، و مدیریت کارآمد سازمان تربیت بدنی انجام شده است؛

- موافقتنامه همکاری در حوزه ورزش، بین ایران و کشور عربستان در جهت روابط بین‌الملل؛

- اجازه ادامه عضویت ارتش جمهوری اسلامی ایران در شورای ورزشی

ارتش‌های جهان (سیزم)، به منظور حضور نظامیان ورزشکار در رویدادهای ورزشی بین‌المللی؛

- قانون الحق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با آپارتاید در ورزش، به منظور کسب احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، زبان، یا مذهب؛
- ب) عملکرد تنظیمی: قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با ناظارت دولت در راستای توسعه ورزش، افزایش تعداد باشگاهها، و مشارکت بخش خصوصی در ورزش.
- ج) عملکرد تنظیمی‌توزیعی: برخی از مصوبات مجلس، دو حیطه از سیاست‌گذاری عمومی آلمند و همکاران را دربر می‌گیرد. تأمین اعتبار ساخت، تکمیل، توسعه، و تجهیز مکان‌های ورزشی به منظور جبران کاهش اعتبارات سازمان تربیت بدنی و فعال شدن طرح‌های ناتمام ورزشی که درین‌راستا، از هر نخ سیگار تولید داخلی و واردات آن، پائزده ریال در اختیار سازمان تربیت بدنی گذاشته می‌شود، به لحاظ حمایت از سازمان تربیت بدنی، مربوط به حیطه عملکرد تنظیمی، و با توجه به توسعه زیرساخت‌ها و اجرای طرح‌های ورزشی، مربوط به حیطه عملکرد توزیعی است؛
- د) توزیعی‌نمادین: قانون سربازقهرمان که براساس آن، قهرمانان، خدمت مقدس سربازی خود را پس از گذراندن دوره آموزش نظامی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، زیر نظر سازمان تربیت بدنی در تیم‌های ملی سپری کنند که به لحاظ توجه به ورزش قهرمانی، مربوط به حیطه توزیعی و با توجه به حمایت از ورزشکاران رده ملی، در چارچوب عملکرد نمادین سیاست‌گذاری آلمند و همکاران قرار دارد.

جدول شماره (۴). پیشنهادهای بررسی شده در دوره‌های موردمطالعه

ردیف	موضوع	دوره‌های مجلس	لایحه/طرح	وضعیت
۱	انتقال کلیه پیست‌های اسکی سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی به استثنای پیست دیزین و شمشک به سازمان تربیت بدنی	دوم	لایحه	مسترد شد
۲	طرح اصلاح آینین‌نامه داخلی برای الحالات امور سازمان تربیت بدنی به کمیسیون آموزش و پرورش	دوم	طرح	رد شد

۳	رفع محدودیت زمانی قانون اصلاح لایحه قانونی اساسنامه کمیته ملی المپیک	چهارم	لایحه	بایگانی شد
۴	نحوه اعزام پرسنل وظیفه نیروهای مسلح عضو تیم‌های ملی، امید، و المپیک به خارج از کشور برای انجام مسابقات ورزشی	چهارم	طرح	رد شد
۵	اختصاص پیست درصد از اعتبارات بخش ورزش به امور ورزش جانبازان	چهارم	طرح	مسکوت ماند
۶	معافیت ورزشکاران عضو تیم‌های ملی از خدمت وظیفه عمومی	چهارم	طرح	مسکوت ماند
۷	اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی	پنجم	طرح	رد شد

به لحاظ هدف و دامنه موضوعی، چهار مورد از طرح‌ها و لایحه‌های ارائه شده، مربوط به تغییر ساختار و اصلاح آئین‌نامه (تغییر مدیریت پیست اسکی از سازمان ایرانگردی و جهانگردی به سازمان تربیت بدنی، اصلاح آئین‌نامه سازمان تربیت بدنی، اصلاح اساسنامه کمیته ملی المپیک و اصلاح ساختار سازمان تربیت بدنی)، یک مورد مربوط به مشارکت ورزشی در سطح قهرمانی (نحوه اعزام کارکنان کادر وظیفه نیروهای مسلح عضو تیم‌های ملی برای انجام مسابقات ورزشی)، یک مورد مربوط به بن‌مایه مالی، به منظور افزایش اعتبار سرانه ورزشی است (اختصاص ۲۰ درصد از اعتبارات بخش ورزش) و یک مورد نیز جنبه حمایتی و تشویقی دارد (معافیت ورزشکاران عضو تیم‌های ملی از خدمت وظیفه عمومی).

جدول شماره (۵). حیطه‌های طرح‌ها و لایحه بررسی شده

مفهوم	مفهوم	پیشنهادات تصویب نشده
کارایی و اثربخشی	عملکرد تنظیمی	طرح اصلاح آئین نامه داخلی سازمان تربیت بدنی - رفع محدودیت زمانی اصلاح اساسنامه کمیته ملی المپیک - اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی.
روابط خارجی	عملکرد توزیعی	نحوه اعزام پرسنل کادر وظیفه نیروهای مسلح اعضای تیم‌های ملی برای انجام مسابقات ورزشی.
حمایت از سازمان تربیت بدنی	عملکرد نمادین	انتقال پیست اسکی به سازمان تربیت بدنی
توجه به ورزش جانبازان	سیاست گذاری موردنظر آلمند و همکاران مربوط می‌شود؛	اختصاص پیست درصد از اعتبارات بخش ورزش به امور ورزش جانبازان
حمایت از ورزشکار	الف) عملکرد تنظیمی: انتقال همه پیست‌های اسکی سازمان مراکز ایرانگردی و جهانگردی به جز پیست دیزین و شمشک به سازمان تربیت بدنی (درصورت تأیید)، با توجه به اینکه قرار گرفتن پیست‌ها زیر نظر سازمان تربیت بدنی به سازمان یادشده در دستیابی به اهدافش کمک خواهد کرد، به عملکرد تنظیمی	معافیت ورزشکاران عضو تیم‌های ملی از خدمت وظیفه عمومی

- هدف از اصلاح آیین‌نامه داخلی برای الحق امور سازمان تربیت بدنی به کمیسیون آموزش و پرورش، رفع محدودیت زمانی قانون اصلاح لایحه قانونی اساسنامه کمیته ملی المپیک، و اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی، افزایش اثربخشی و کارآمدی سازمان‌های یادشده است که در صحنه علنی مجلس بررسی شد؛
 - شیوه اعزام کارکنان کادر وظیفه نیروهای مسلح عضو تیم‌های ملی، امید، و المپیک به خارج از کشور به لحاظ اعزام به مسابقات برون‌مرزی ورزشی، به این حیطه مربوط می‌شود؛
- ب) عملکرد توزیعی: اختصاص ۲۰ درصد از اعتبارات بخش ورزش به امور ورزش جانبازان، در راستای توسعه ورزش جانبازان و در اولویت قرار گرفتن این حیطه از ورزش است؛
- ج) عملکرد نمادین: معافیت ورزشکاران عضو تیم‌های ملی از خدمت وظیفه عمومی به این حیطه مربوط است.

۴. تحلیل گفتمان انتقادی

در بخش پایانی پژوهش، نطق موافق لایحه قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظرارت دولت و نطق مخالف طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی در دو قسمت، برپایه دیدگاه فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر، و تبیین، شناسایی و تحلیل شده است که متن ارائه شده و نتایج مرتبط با آن به شرح زیر است:

۱-۴. متن نخست: قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظرارت دولت

بسم الله الرحمن الرحيم

البته من ورزشکار نیستم، ولی ورزش دوستم^(۲) (احسن). برادرانی که در کمیسیون آموزش و پرورش تشریف دارند، می‌دانند که برای اولین بار یک طرح قانونی مفیدی به این کمیسیون داده شده است. عرض می‌شود که مسئله ورزش را فرمودند که ما جزء تربیت می‌دانیم، از مقوله تربیت

می‌دانیم، حالا ولسواینکه تشکیلاتش فعالاً در مملکت جدا از آموزش و پرورش است که آموزش و پرورش در واقع، هم تعلیم است، هم تربیت است و شاید از این جهت که آموزش و پرورش، فقط مسئولیت تعلیم و تربیت نوجوانان و کودکان و جوانان را به عهده دارد که از مقطع ابتدایی تا آخر متوسطه را می‌خواهند تحصیل کنند و تربیت بشوند، اما در کل کشور، مملکتی که ۵۰ میلیون جمعیت دارد که بخش بسیار عظیمی از مردم که ممکن است در سنین ابتدایی، راهنمایی، و متوسطه درس نمی‌خوانند، خب این‌ها تربیشان با آموزش و پرورش نیست یا در ساعت درسی نیست و آموزش و پرورش نمی‌تواند این امکانات را در اختیار او قرار بدهد و نماید که قرار بدهد. خب بنابراین، در ارتباط با ورزش که به نظر ما بهترین، ارزان‌ترین، و سالم‌ترین عاملی است که می‌تواند جلو مفاسد اجتماعی را بگیرد، جلو انحراف جوان‌ها و نوجوان‌ها و جامعه ما را بگیرد و از طرفی هم در جهت تقویت جسمی و روحی و تقویت اراده افراد بسیار مؤثر است، مسئله ورزش است و دین مقدس اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل به مسئله شنا و مسابقات سالم ورزشی تأکید اکیدی دارد. ما یک نظام اسلامی را تشکیل داده‌ایم، یک حکومت اسلامی تشکیل داده‌ایم، همان طوری که در برابر نان، آب، غذا، و بهداشت مردم مسئولیم، مسئله ورزش، مثل غذا است. این غذایی روحی است؛ غذایی به منظور پرورش جسمی است و از مسئله غذا و گندمی که شما به هر شکل باشد از داخل و خارج تهیه می‌کنید، از آن کمتر نیست. در جامعه ما میلیون‌ها انسان امروز در خیابان‌ها، کوچه‌ها، زمین‌های خاکی در اطراف شهرها و روستاهای اگر دولت برایشان امکاناتی به وجود نیاورد، که نتوانسته امکانات به وجود بیاورد، نتوانسته پاسخ‌گو باشد، حتی ۵۰ درصد نیاز ورزشی جامعه را دولت نتوانسته تأمین کند. در رابطه با مسئله ورزش من می‌خواهم عرض کنم، دولت به خوبی می‌داند، الان میلیون‌ها جوان و نوجوان در روز جمعه و غیر جمعه ورزش می‌کنند. آیا دولت نظارتی بر این کارها دارد؟ اگر شما مؤسسات، مجتمع‌ها، و ورزشگاه‌های غیردولتی داشته باشید که برابر قانون

تأسیس بشود، وظایفش معلوم باشد و شما یک فرد مسئول را می‌شناسید که دولت اگر هرگونه مسئله‌ای را در آن مؤسسه، در آن محیط بسته اگر ایجاد بشود، لااقل گریبان آن مسئول را می‌گیرند، از این وضع هرجومنج خیلی بهتر خواهد بود. هرچند دولت نظراتش ضعیف هم باشد، از وضع فعلی به مرتبه بهتر است»^(۳).

الف) سطح توصیف: واژگان کانونی به کاررفته در این متن عبارتند از: آموزش و پرورش؛ تعلیم؛ تعلیم و تربیت؛ مسئله اجتماعی؛ مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه؛ نیاز جامعه به ورزش؛ مسئله ورزش در دین اسلام؛ مکان‌های ورزشی غیردولتی. همچنین، واژگان مطرح شده در متن که بار منفی و سلبی دارند عبارتند از: محدود بودن اختیارات آموزش و پرورش به مقاطع تحصیلی ابتدایی، متوسطه و دبیرستان؛ انحراف جوان‌ها، نوجوان‌ها و جامعه؛ محدود بودن اماکن ورزشی؛ عدم نظارت کافی و دقیق؛ ایجاد هرجومنج. قطب‌بندی‌های موجود در متن نیز عبارتند از: حضور در ساعت‌های رسمی مدرسه در مقاطع تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان) آموزش و پرورش در مقابل دیگر اوقات آزاد شبانه‌روز؛ ورزش در مقابل مفاسد اجتماعی و انحراف جوان‌ها، نوجوان‌ها، جامعه؛ و تقاضای زیاد جامعه برای ورزش در مقابل کمبود فضاهای و مکان‌های ورزشی. متراffد‌های معنایی استفاده شده در این گفتمان عبارتند از: ورزش در ارتباط با قوای جسمانی، روحی، و اراده افراد و هم‌ردیف با نیازهای اولیه (نان، آب، غذا، و بهداشت) و همچنین، تأسیس باشگاه خصوصی موجب نظارت جامع و کامل سازمان تربیت بدنی می‌شود، که در این متن به‌طور کامل مشهود هستند.

سخنران از ضمیر «من» برای معرفی خود و اقناع کردن نمایندگان مجلس، از ضمیر «ما» برای نمایندگان مجلس و مردم جامعه، و از ضمیر «شما» برای مخاطب فرار دادن گروه نمایندگان مجلس استفاده کرده است. این متن به لحاظ دستوری، دارای ارزش رابطه‌ای خبری و دستوری است و سخنران متن بیشتر در جایگاه ارائه‌دهنده اطلاعات و مخاطبان در جایگاه دریافت‌کنندگی هستند. سخنران با فهرستی از موضوع‌های مرتبط بهم، ایجاد ارتباط بین همه آن‌ها را به عنوان یک دلالت ضمنی، یعنی توسعه و گسترش مکان‌های ورزشی، در نظر داشته است. وی از

جمله‌های مثبت بهمنظور تأکید بر اهمیت ورزش و توسعه مکان‌ها و فضاهای ورزشی و از جمله‌های منفی برای تأکید بر وجود بی‌توجهی به ورزش و محدود شدن به مکان‌های ورزشی دولتی، استفاده کرده است.

ب) سطح تفسیر: سخنران در این سطح، متن را از چند جهت واکاوی کرده است؛ ابتدا بهمنظور اقاع کمیسیون آموزش‌وپرورش که مخالف لایحه یادشده بود، به وظایف آموزش‌وپرورش و حیطه‌های تعلیم و تربیت اشاره کرده و با توجه به مقاطع تحصیلی در مدارس بر بعد تربیتی و آموزشی تربیت بدنی، محدود شدن آن به دوران مدرسه، و گنجانیده شدن این درس به عنوان یک واحد تحصیلی تا پایان مقاطع تحصیلی مدارس تأکید کرده است. سخنران با اشاره به دیگر اوقات فعالیت ورزشی خارج از زمان فعالیت رسمی در مدرسه، بر لزوم توسعه ورزش ملی در ابعاد همگانی-تفریحی (ایجاد بستر مناسب برای انجام فعالیت ورزشی غیررسمی، فرح‌بخش و بانشاط برای همه افراد جامعه)، حرفة‌ای (برای کسب درآمد در سطح کشور)، و قهرمانی (پیش‌زمینه کسب موفقیت در رقابت‌های جهانی و المپیک) تأکید کرده که کمیسیون آموزش‌وپرورش آن را غیرقابل وصول دانسته است. سخنران در این گفتمان، اهمیت ورزش را از دیدگاه علوم گوناگون تجزیه و تحلیل می‌کند:

• علوم اجتماعی: توجه به ورزش به عنوان یک پدیده اجتماعی، در افزایش مشارکت ورزشی و پیشگیری از آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی مؤثر و مفید است؛

• علوم اسلامی: سخنران بر مسئله لزوم ورزش و اهمیت مسابقه در اسلام، احادیث، و رهنمودهای بزرگان دین از این بستر تأکید کرده و همچنین ورزش را در زمرة مهم‌ترین نیازهای فیزیولوژیکی و اساسی انسان (غذا، بهداشت) معرفی کرده است. وی در قسمت دیگری از متن، مشارکت بخش خصوصی در ورزش را عاملی برای افزایش سرانه فضاهای ورزشی، بهره‌وری بیشتر و پذیرش مسئولیت بیشتر برای ارائه خدمات با کیفیت بالاتر و جذب سرمایه‌گذاری دانسته و با تأکید بر لزوم صدور مجوز فعالیت ورزشی در مدت زمان مشخص (تأسیس و موافقتنامه اصولی یک سال و تمدید پروناء ورزشی حداقل سه سال) و تشکیل پرونده بنیان‌گذار باشگاه ورزشی با شرایط مشخص و تعریف شده و دستورالعمل مربوط به

تخلفات باشگاه، قابل طرح در کمیسیون بدوي سازمان تربیت بدنی، حیطه نظارت سازمان یادشده بر مکان‌ها و باشگاه‌های ورزشی را کامل و جامع‌تر از پیش ارزیابی کرد. این گفتمان به لحاظ زمانی، مربوط به مجلس سوم و سال ۱۳۶۹ است که در برنامه اول توسعه‌ای (۱۳۶۸-۱۳۷۲) کشور، فعالیت خصوصی‌سازی با ترویج برنامه‌های تعديل ساختاری مؤسسه‌های مالی بین‌المللی و بخشی از برنامه کلی دولت در زمینه تعديل اقتصادی، مورد توجه قرار گرفته است. پیش‌فرض‌های سخنران در این متن عبارتند از:

- دیدگاه‌های کمیسیون آموزش‌وپرورش در این باره بسیار محدود و غیرقابل قبول است؛
- ورزش در سلامت جسمی، روحی، اخلاقی، و معنوی جامعه تأثیر بسزایی دارد؛
- سرانه مکان‌های ورزشی برای جمعیت کنونی (۱۳۶۸) محدود و غیرقابل قبول است؛
- حیطه نظارت سازمان تربیت بدنی بر بنیان‌گذاران مکان‌های ورزشی افزایش خواهد یافت و جانمایه کلام در متن یادشده، یعنی خصوصی‌سازی در ورزش، بسیار مهم اهمیت تلقی شده است.
ج) سطح تبیین: سومین و آخرین سطح تحلیل گفتمان است. تبیین، گفتمان را به عنوان یک کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چه تأثیر بازتولیدی‌ای بر ساختارها می‌گذارد. گفتمان نویسنده، گفتمان خصوصی‌سازی در ورزش است که در این پژوهش، به عنوان یک نهاد اجتماعی بررسی شده و افزون‌براین، با نهادهایی همچون سیاست، اقتصاد، جامعه، و... در ارتباط است. کاهش فضاهای و مکان‌های ورزشی، آسیب‌ها و انحراف‌های اجتماعی، نظارت ضعیف سازمان تربیت بدنی بر باشگاه‌های کشور، و بی‌توجهی به ابعاد ورزش فهرمانی، حرفة‌ای و همگانی، بن‌مایه اصلی شکل‌گیری این گفتمان نزد نویسنده و به‌تیغ آن، نماینده‌گان موافق لایحه یادشده است و از آنجاکه دولت و نهادهای اجتماعی با یکدیگر دارای کنش متقابل پویا هستند، دگرگونی در یک نهاد بر نهادهای اجتماعی دیگر نیز تأثیرگذار خواهد بود. فرایند خصوصی‌سازی و تغییر

مالکیت از دولت به بخش خصوصی، سبب رسیدن به اهداف، همراه با افزایش رشد اقتصادی در سطح کلان و همچنین، بهبود عملکرد در سطح خرد خواهد شد. ایجاد اشتغال در حوزه ورزش از طریق رشد و توسعه باشگاههای خصوصی، یکی دیگر از اهداف اقتصادی در این زمینه است و با توجه به گسترش مکان‌های ورزشی و ایجاد مسئولیت بیشتر برای بنیان‌گذاران باشگاهها در ارائه خدمات بهتر و بیشتر سبب گسترش عدالت اجتماعی در جامعه می‌شود و از جنبه سیاسی نیز موجب کاهش و تعديل تقاضاهای دولت یا بهبیان روش‌تر، کاهش بار اضافی می‌شود.

۲-۴. متن دوم: اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی

بسم الله الرحمن الرحيم

اکثر طراحان محترم و نمایندگانی که با طرح وزارت تربیت بدنی موافقند، بیشتر اهمیت ورزش را بیان می‌کنند. در کمیسیون خاص هم به ابعاد سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی و اهمیت ورزش و اهمیت توجه به قشر جوان پرداخته می‌شود. طراحان محترم به اشکالات طرح، توجه داشته باشند؛ وقتی که می‌خواهیم تشکیلات ورزش، وزارت‌خانه بشود، مطمئناً وزیر ورزش، یک معاونت اداری مالی، معاونت ورزشی، و معاونت جوانان خواهد داشت؛ در آن صورت، معاون وزیر، مسئولیت بیشتری نسبت به معاونت رئیس‌جمهور خواهد داشت. موضوع جوانان، یک بحث گسترده است. جوانان، مشکلات متعددی در امر ورزش، اشتغال، و ازدواج دارند. مطمئناً ورزش، تحت الشعاع مشکلات متعدد امور جوانان قرار خواهد گرفت و وزارت، مجبور است بیشتر به مسائل جوانان پردازد. دیگر نکته قابل بحث، بار مالی طرح است. امروز کشور ما با توجه به شرایطی که داریم، توان تحمل بار مالی را ندارد. بسیاری از پژوهه‌های ناتمام در کشور وجود دارد و هرچه خانواده بزرگ دولت را محدودتر کنیم، آن وقت به امر توسعه کمک کرده‌ایم. ساختاری که بعضًا طراحان محترم اشاره فرمودند، ساختار ورزش، یک ساختار کهن است. بنده می‌خوام از یک ساختار، یک تعریف اجمالی ارائه بدهم. هر فعالیت سازمان یافته انسانی، نیازمند دو شرط

پایه‌ای است. شرط اول، تقسیم کار میان وظیفه‌های گوناگون و شرط دوم، ایجاد هماهنگی بین وظیفه‌های متعدد. خوب ما الان این شرایط را داریم و از زمان‌های قدیم، تقسیم کار، مرسوم و معمول بوده است و الان هم این مرسوم است»^(۴).

الف) سطح توصیف: نخستین سطح تحلیل گفتمان است. در این متن، واژگان کانونی به کاررفته عبارتند از: تشكیلات ورزش، جوانان، مالی، ساختار ورزش، ریاست جمهوری. همچنین، واژگان مطرح شده که بار منفی و سلبی دارند عبارتند از: مشکلات جوانان، بار مالی، ساختار کهنه، پروژه‌های ناتمام. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بخشی از واژگان سلبی به کاررفته (پروژه‌های ناتمام) به مسائل اقتصادی کشور مربوط می‌شود. در بررسی قطب‌بندی موجود در متن، دولت بزرگ‌تر در مقابل توسعه کمتر، قابل تشخیص است. سخنران، در متن از ضمیر «ما» خطاب به نمایندگان حاضر در صحن علنی مجلس، و از ضمیر «من» در راستای توجیه و اقناع نمایندگان برای حفظ ساختار تربیت بدنی استفاده کرده است. جمله‌های استفاده شده، از نوع معلوم، و بیشتر وجه فعل‌های استفاده شده از نوع اخباری (پرداخته می‌شود، داشته باشد، و...) و التزامی (خواهد داشت، داریم، و...) است.

ب) سطح تفسیر: سخنران، با توجه به دانش زمینه‌ای خود در علم مدیریت^(۵)، موضوع را از دو منظر مدیریتی بررسی کرده است. در ابتدا، با تشریح ساختار سازمانی وزارت ورزش و جوانان و اضافه شدن معاونت‌ها، چگونگی تقلیل توزیع قدرت از معاونت رئیس جمهور به معاونت وزیر ورزش و جوانان را تحلیل، و در قسمت دوم، با ارائه تعریفی از ساختار سازمانی و کارکردهای تقسیم کار، هماهنگی و وظایف رئیس جمهور و معاونت رئیس جمهور را در سازمان تربیت بدنی، مثبت ارزیابی کرده است؛ در حالی که از دیدگاه اقتصادی و موضوع‌های اجتماعی در زمینه ادغام دو سازمان (ورزش و جوانان)، تنها به مشکلات و معایب احتمالی ایجاد شده توجه داشته است. با توجه به نقش فاعلی سخنران، مخاطبان این متن، نمایندگان موافق و مخالفی هستند که در مورد طرح پیشنهادی تشکیل وزارت ورزش و جوانان در مجلس پنجم شورای اسلامی ایفای نقش می‌کنند و به کارگیری زبان برای انتقال ایدئولوژی‌ای که دربردارنده نظام باورها و مقوله‌های نظری سخنران است،

نقش تعیین‌کننده و قابل قبولی در این گفتمان دارد.

این دوره مجلس شورای اسلامی، به لحاظ زمانی، دوره‌ای حساس و تاریخی به شمار می‌آید؛ دوره‌ای که با برگزاری انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری آغاز شد. درواقع، این انتخابات، مهم‌ترین رخداد سیاسی این دوره و تعیین‌کننده رخدادهای بعدی بود.

در عرصه بین‌المللی و در راستای گسترش روابط خارجی، مهم‌ترین دستاورده آن، تشکیل بین‌المجالس کشورهای اسلامی در تهران بود. این اقدام درواقع، مهم‌ترین عملکرد در زمینه روابط خارجی در این دوره و شاید در طول تاریخ مجلس بوده است. پیش‌فرض‌های قابل استنباط با توجه به بافت بینامتنی این گفتمان عبارتند از:

- وضعیت ورزش در شرایط کنونی مثبت ارزیابی شده است؛
- ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری در ساختار فعلی تربیت بدنی به خوبی نقش آفرینی می‌کنند؛
- قدرت سیاسی ریاست جمهوری در سطح کلان کشور در پیشبرد ورزش مفید است؛
- ساختار سازمانی تربیت بدنی، ساختاری تخصصی و وظیفه‌ای است که حول یک موضوع (ورزش) فعالیت می‌کند و نمی‌تواند یک دیدگاه بخشی داشته باشد؛
- رکود اقتصادی در کشور نمایان است؛
- درنتیجه بروز بحران کاهش درآمد نفت، در کشور مشکلاتی به وجود آمده است؛
- مسائل و مشکلات مربوط به جوانان، حیطه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد؛
- رابطه میان ورزش و جوانان، رابطه‌ای از نوع عموم و خصوص مطلق نیست و جان کلام گفتمان (درصورت تشکیل وزارت ورزش و جوانان)، کاهش قدرت مرکزی رئیس‌جمهور و معاونت رئیس‌جمهور در ورزش و ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی است که سرانجام، سبب کاهش کارایی و چابکی سازمان ورزش می‌شود و سخنران به آن توجه داشته است.

ج) سطح تبیین: در این مرحله، دو پرسش عمده مطرح می‌شود؛ نخست اینکه «این

گفتمان‌ها متعلق به کدام فرایندهای نهادی هستند؟» و دوم اینکه «این گفتمان‌ها به کدام فرایندهای اجتماعی تعلق دارند؟» در پاسخ به پرسش نخست می‌توان گفت، چارچوب کلی متن موردبررسی، دربردارنده دیدگاه‌های سخنران درباره دو گفتمان اصلی، یعنی سازمان تربیت بدنی و گفتمان ضد آن، یعنی طرح پیشنهادی وزارت ورزش و جوانان، است که به عنوان نهادهای اجتماعی در این پژوهش بررسی شده‌اند و افزون‌براین، با نهادهایی مانند سیاست، اقتصاد، جامعه، و... ارتباط دارند. همچنین، در ماجراهی موردبررسی، مجلس شورای اسلامی با حضور نمایندگان موافق و مخالف، نقش اصلی و مؤثری در تعیین تکلیف موضوع موردبحث دارند. در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت، در اینجا از مناظره بهمنظور قانع کردن نمایندگان مجلس شورای اسلامی استفاده شده است که بخشی از فرایند اجتماعی به شمار می‌آید و ایدئولوژی سخنران، حمایت از قدرت و جایگاه رئیس‌جمهور در ساختار سیاسی کشور و سازمان تربیت بدنی است. افزون‌براین، از آنجاکه دولت و نهادهای اجتماعی در برابر یکدیگر دارای کنش متقابل پویا هستند، تحول در یک نهاد بر نهادهای اجتماعی دیگر نیز تأثیر می‌گذارد و تغییر در بدنه دولت و افزایش تعداد وزارت‌خانه‌ها درنتیجه ادغام دو سازمان تربیت بدنی و جوانان، سبب تغییر در نهاد اجتماعی و در پی آن، نادیده گرفته شدن مشکلات جوانان در حیطه اشتغال و ازدواج، و ایجاد نشدن بستر مناسب برای مشارکت اقشار دیگر جامعه در ورزش خواهد شد. در ضمن، مسائل و مشکلات مالی نیز، با توجه به تحت تأثیر قرار گرفتن نهاد اقتصادی، در این گفتمان نمایان است که سخنران به آن توجه داشته است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سه موضوع بررسی شده است؛ ابتدا قوانین مصوب و غیرمصوب در پنج دوره مجلس شورای اسلامی تحلیل شد. نتایج به دست آمده در این بخش بیانگر این است که روی هم رفته، در این دوره، ۱۵ پیشنهاد در قالب لایحه و طرح در مورد ورزش و تربیت بدنی به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است که هشت مورد (۵۳ درصد) به قانون تبدیل شد. از این تعداد، شش مورد، لایحه محور و ارائه شده از سوی قوه مجریه و دو مورد نیز طرح محور و ارائه شده توسط نمایندگان

مجلس (قوه مقننه) بود؛ نکته‌ای که نشان‌دهنده برتری لایحه‌ها نسبت به طرح‌ها، به لحاظ عددی است. گفتنی است، از دو لایحه‌ای که در مجلس به‌شکل قانون اعمال نشد، یک مورد پیش از طرح کلیات آن در مجلس، از سوی هیئت دولت بازپس گرفته شد و یک مورد دیگر، به جزئیات لایحه اصلی رفع محدودیت زمانی قانون اصلاح لایحه قانونی اساسنامه کمیته ملی المپیک مربوط می‌شد که در مجلس چهارم، با یگانی شد (کلیات آن پیشتر در مجلس اول، با عنوان قانون اصلاح لایحه قانونی اساسنامه کمیته ملی المپیک به تصویب رسیده بود). این درحالی است که در دوره‌های موردمطالعه، تنها ۲۵ درصد از طرح‌های ارائه شده به‌شکل قانون اعمال شده است.

در نظام‌های قانون‌گذاری توسعه یافته، اصل بر این است که ابتکار قانون‌گذاری از طریق دولت انجام شود؛ برای نمونه، برایه یکی از پژوهش‌های انجام‌شده در آلمان، ۸۰ درصد مصوبات مجلس فدرال آلمان را لایحه‌های دولتی تشکیل می‌دهند. همچنین، بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۴ حدود ۶۰ درصد از ابتکارهای قانون در این کشور به وزارت‌خانه‌های دولتی تعلق داشته است. در بلژیک نیز ۹ پیشنهاد از ۵ پیشنهاد تقنینی، در قالب لایحه به پارلمان تقدیم می‌شود. همچنین، در استرالیا تنها حدود ۱۵ درصد از قوانین مصوب توسط مجلس سنا در قالب طرح ارائه می‌شود. در مجموع، در بیشتر این کشورها به‌ظاهر، «قاعده ۹۰ درصد» حاکم است؛ به‌این معنا که ابتکار ۹۰ درصد قوانین از سوی قوه مجریه است و این قوه به ۹۰ درصد خواسته‌هایش دست می‌یابد. اصل اولویت ابتکار قانون‌گذاری توسط قوه مجریه مبتنی بر دلایلی است که مهم‌ترین آن‌ها به‌شرح زیر است:

- قوای مجریه به‌دلیل برخورداری از دیوان‌سالاری گسترده و بدنه قابل اتکای کارشناسی تشکیل شده از متخصصان حوزه‌های گوناگون در وزارت‌خانه‌های تخصصی، قادر به بررسی دقیق‌تر و کارشناسانه‌تر پیشنهادهای تقنینی نسبت به قوای مقننه با امکاناتی به مرتب محدود‌ترو کارشناسان کم تعداد‌تر است؛
- دسترسی دولت به اطلاعات و همچنین، برخورداری از بانک‌های اطلاعاتی آماری موردنیاز برای تدوین تخصصی و کارشناسی پیش‌نویس قانون با قوه مقننه قابل مقایسه نیست. قانون‌گذاری اصولی تنها با تکیه بر آمار قابل اتکا و دقیق مبتنی بر

پایش‌های ماهانه و سالانه شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، و... امکان‌پذیر است؛

- امروزه بسیاری از نظام‌های تقنینی با معضل تورم قوانین و قانون‌گذاری بیش‌از‌حد (افراتی) روبرو هستند؛ نهادها و دستگاه‌های زیرمجموعهٔ قوهٔ مجریه می‌توانند با درنظر گرفتن اولویت‌ها و نیازهای مستلزم تصویب قانون، تنها لایحه‌های ضروری را به مجلس پیشنهاد کنند و درواقع، احتیاط لازم را در افزودن بر محتوای نظام حقوقی متورم درنظر بگیرند؛

- یکی از معضلات جدی نظام قانون‌گذاری، اجرا نشدن قوانین توسط دولت است؛ به نظر می‌رسد، چنانچه دولت خود، مبتکر پیشنهاد تقنینی باشد، از انگیزه بیشتری برای اجرا برخوردار باشد، تا اینکه با اجرای قانونی روبرو باشد که به گونه‌ای تحمیلی و از طریق ارائه طرح تصویب شده است. در صورت رعایت این اصل، قانون‌گذار بهانه‌ای برای سر باز زدن دولت از وظایف قانونی‌اش در اجرای قوانین باقی نخواهد گذاشت، زیرا فرض بر این است که دولت در تدوین پیش‌نویس، به همه جنبه‌های لازم، به‌ویژه الزامات اجرا، اندیشیده است (مرکز مالمیری و حاتمی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹).

در بخش دوم این پژوهش، قوانین مصوب و غیرمصوب، برپایهٔ نظریهٔ سیاست‌گذاری عمومی آلموند و همکاران (۲۰۰۸) در چهار حیطهٔ (استخراجی، تنظیمی، توزیعی، و نمادین) تحلیل شده است.

- عملکرد تنظیمی، که خط‌مشی‌های موجود در تنظیم رفتار افراد و گروه‌های جامعه را برپایهٔ قانون، تهدید، و اجبار در سطح ملی و بین‌المللی دربر می‌گیرد (معمارزاده و پورمهدی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)؛ لایحه‌ها و طرح‌های ورزشی مربوط به حیطهٔ تنظیمی با هدف افزایش کارایی، اثربخشی، و حمایت از سازمان‌های ورزشی در سطح ملی و به‌منظور شرکت و حضور در رویدادهای ورزشی بین‌المللی و تقویت حیطهٔ قهرمانی در سطح بین‌المللی، تنظیم و پیشنهاد شده است که در دوره‌های مورد مطالعه، بیشترین تکرار و فراوانی را به‌خود اختصاص داده است.

- عملکرد توزیعی که در راستای تقسیم انواع گوناگون پول، کالا، خدمات، افتخارات، و فرصت‌ها توسط سازمان‌های دولتی در میان افراد و گروه‌های جامعه است (معمارزاده و پورمهدی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)، دومین حیطهٔ پر تکرار این پژوهش در

زمینه ورزش و تربیت بدنی است که در جهت رشد ورزش و توسعه و نگهداری مکان‌های ورزشی بوده است؛

- عملکرد نمادین که دو مورد از طرح‌ها (سربازقه‌رمان و معافیت ورزشکاران عضو تیم‌های ملی از خدمت وظیفه عمومی) به لحاظ توجه به ورزش و ورزشکار در جامعه، به این حوزه مربوط می‌شود.

با توجه به افزایش نقش ورزش در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی کشورها، پیشرفت در این عرصه به یکی از اولویت‌های راهبردی برنامه‌ریزان در کشورهای گوناگون دنیا تبدیل شده است (علی‌دوست قهرخی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲). هزینه تربیت بدنی و ورزش در برنامه بودجه کشور در فصل پنجم امور اجتماعی مشخص شده و در برنامه اول و دوم توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۸)، ردیف‌های مشخصی برای کمک به فدراسیون‌های ورزشی، هیئت‌های ورزشی، ساخت مکان‌های ورزشی، ورزش روتایی، ساخت ورزشگاه، پایگاه قهرمانی، و افزایش اعتبارات کمیته ملی المپیک درنظر گرفته شده است (خورشیدی‌پور و صادقی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰)؛ برپایه این شرایط، منطقی به نظر می‌رسد که به طرح‌ها و لایحه‌های مربوط به حیطه استخراجی که در راستای کسب درآمد و استخراج منابع برای دولت است، مصوبه‌ای تعلق نگیرد.

در بخش سوم پژوهش، متن سخنرانی دو نفر از نمایندگان دوره‌های سوم و پنجم مجلس شورای اسلامی درباره «قانون اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت» و «اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی»، برپایه دیدگاه فرکلاف در سطوح توصیف، تفسیر، و تبیین، شناسایی و تحلیل شد. گفتمان نخست، به حیطه خصوصی‌سازی در ورزش مربوط می‌شود. در ایران، موضوع خصوصی‌سازی از سال ۱۳۶۸ در خط‌مشی‌ها و سیاست‌های برنامه اول توسعه (اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی) جمهوری اسلامی ایران مطرح، و زمینه اجرایی آن با تصویب‌نامه مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۹ هیئت‌وزیران و اعلام فهرست حدود ۳۰۰۰ شرکت دولتی و متعلق به دولت، بهمنظور افزایش کارایی فعالیت‌ها و کاهش حجم تصدی دولت بر فعالیت‌های اقتصادی غیرضروری و نیز ایجاد تعادل اقتصادی، و استفاده بهینه از امکانات و منابع فراهم شد. یکی از

لایحه‌هایی که در آن مقطع زمانی، مورد بحث و مناقشة فراوانی بین نمایندگان بود، لایحه خصوصی‌سازی ورزش بود. این لایحه در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۲ در مجلس بررسی شد. یکی از دشواری‌های این نوع قوانین، به قوانین بالادستی در مورد ورزش مربوط می‌شد. براساس اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، ورزش به عنوان یکی از وظایف دولت در کنار آموزش و پرورش قرار گرفته است که لازم است به طور رایگان در همه سطوح در اختیار مردم قرار گیرد. از درون مایه این قانون چنین استنباط می‌شود که کانون توجه قانون‌گذاران در سال‌های نخست استقرار جمهوری اسلامی، تنها جنبه تربیتی ورزش بوده است؛ افرونبراین، وانهادن آن به دولت را می‌توان ناشی از نگاه محض دولتی و توجه به کنترل و نظارت بر ورزش دانست. اگرچه نیاز به مشارکت مردم برای عرضه فرصت‌های بیشتر و نابرابری توان دولت در مقابل حجم تقاضا برای ورزش، اصلی‌ترین مبنای ارائه لایحه یادشده بود، فضای حاکم بر کشور، این لایحه را به یکی از پربحث‌ترین لوایح در مورد ورزش تبدیل کرد^(۶).

سخنران موافق تصویب لایحه اجازه تأسیس باشگاه‌های ورزشی و ورزشگاه توسط مردم با نظارت دولت (ارائه شده در متن)، برپایه تحلیل گفتمان انتقادی و در راستای قانع کردن نمایندگان مخالف لایحه یادشده، موارد زیر را در نظر داشت: توجیه‌های کمیسیون آموزش و پرورش را نقد کرده است. ورزش را در سلامت جسمی، روحی، اخلاقی، و معنوی جامعه، تأثیرگذار دانسته، سرانه مکان‌های ورزشی برای جمعیت کنونی (۱۳۶۸) کشور را محدود و غیرقابل قبول، و در شرایط کنونی (۱۳۶۸)، نظارت سازمان تربیت بدنی بر مکان‌های ورزشی را ضعیف ارزیابی کرده است. این لایحه، سرانجام پس از مذاکرات بسیار و همچنین، تأمین نظر شورای نگهبان، در دی ۱۳۶۹ تصویب شد. تصویب لایحه یادشده را می‌توان نقطه عطفی در تحولات ورزش در ایران پس از انقلاب دانست، زیرا یکی از خروجی‌های آن، افزایش تعداد باشگاه‌های ورزشی با مشارکت مردم بود و براساس یک گزارش ارائه شده در سال ۱۳۹۵، تعداد باشگاه‌های خصوصی هیجدهزار بوده است که در حال عرضه فرصت‌های ورزش به مردم هستند (ستاری‌فر، ۱۳۹۵: ۳).

این موضوع، افرونبر اینکه موجب افزایش فرصت‌هایی برای ورزش شده است،

شرایطی را نیز برای اشتغال در ورزش فراهم کرده و درنتیجه، سبب بهبود کارایی، افزایش مشارکت عمومی، بهینه‌سازی، و توسعه و تحول در بخش ورزش خواهد شد (کشگر و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

گفتمان دوم به طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی مربوط می‌شود. نگاهی به سیر تطور وزارت‌خانه‌ها در سال‌های متمادی نشان می‌دهد که به‌اقضای شرایط خاص کشور، مجلس، دولت، و گاهی اعمال سلیقه‌های خاص، وزارت‌خانه‌هایی ایجاد، حذف، یا ادغام شده‌اند. ادغام سازمان تربیت بدنی و سازمان امور جوانان نیز از موضوع‌های بحث‌برانگیزی بود که توجه به آن اهمیت زیادی دارد. در تحلیل تشکیل وزارت ورزش و امور جوانان، صرف‌نظر از اینکه تربیت بدنی و ورزش به صورت یک سازمان زیر نظر رئیس جمهور یا وزارت‌خانه باشد یا اینکه امور جوانان در یک وزارت‌خانه متمرکز شود، یا امور آن در وزارت‌خانه‌های دیگر انجام شود، باید ساختی آن را نیز درنظر داشت. طرح اصلاح اهداف و ساختار تشکیلات سازمان تربیت بدنی در دوره پنجم قانون‌گذاری، یعنی سال ۱۳۷۷ کلید خورد. این طرح در دو شور، بررسی و سرانجام، در شور دوم، درحالی‌که به‌شکل ماده‌واحدهای درآمده بود که در آن دولت مکلف می‌شد ظرف شش‌ماه برای اصلاح اهداف و ساختار ورزش اقدام و نتیجه را به مجلس گزارش دهد، به تأیید نمایندگان نرسید. در این مقاله، دیدگاه و عقاید آقای غلامحسین جلیل‌خانی، نماینده مخالف طرح یادشده در مجلس شورای اسلامی از بستر تحلیل گفتمان انتقادی واکاوی شد که نظرات ایشان برای توجیه نمایندگان به‌شرح زیر ارائه شده است:

- وضعیت ورزش در شرایط کنونی، مثبت ارزیابی شده است؛
- ساختار سازمانی تربیت بدنی، ساختاری تخصصی و وظیفه‌ای است که حول یک موضوع (ورزش) فعالیت می‌کند؛
- مسائل و مشکلات مربوط به جوانان، حیطه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد. ساختار سازمانی وزارت‌خانه‌ها در دولت جمهوری اسلامی ایران، ساختاری وظیفه‌ای و تخصصی است؛ به‌این معنا که وزارت‌خانه‌های تشکیل شده تاکنون، حول یک موضوع تخصصی یا مسئله‌عمده یا وظیفه خاصی تشکیل شده‌اند (مانند وزارت کار، وزارت مسکن، وزارت آموزش و پرورش، وزارت رفاه، وزارت فرهنگ و ارشاد،

وزارت اقتصاد و دارایی و تمام وزارتخانه‌های دیگر)، اما تشکیل یک وزارتختانه جدید، به لحاظ سازماندهی، برخلاف رویهٔ یادشده، و در یک بخش، موضوع محور و وظیفهٔ محور (ورزش) و در بخش دیگر، مبتنی بر جامعهٔ هدف (جوانان) است، که بخش دوم کاملاً برخلاف رویهٔ پیشین است و سبب برهم خوردن نظم شکل‌گرفته در حوزهٔ وظایف وزارتختانه می‌شود، زیرا امور جوانان براساس رویهٔ پیشین، تقریباً به‌طور بخشی در تمام وزارتخانه‌ها توزیع شده است. اما در صورت شکل‌گیری وزارتختانهٔ جدید، با نوعی تداخل روبه‌رو خواهیم شد. در نتیجه‌گیری کلی، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که به لحاظ عددی، پیشنهادها برای قوانین ورزشی بیشتر لایحه‌بنیان بوده‌اند و برخلاف انتظار، در موارد حساسی مانند موضوع ساختار سازمان ورزش، این مجلس و قوهٔ مقننه بوده است که در آن ورود پیدا کرده است. نسبت تعداد مصوبات به پیشنهادها، درصد متوسطی را نشان می‌دهد و مسیر به‌هم‌پیوسته‌ای از امور تقنینی در چارچوب سیاست‌گذاری برای توسعهٔ ورزش مشاهده نمی‌شود. در بررسی حاضر، فهرست طرح‌ها و لوایح در دوره‌های قانون‌گذاری، از آمارهایی که بیشتر در سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی قابل دسترسی هستند، استخراج شده‌اند. با وجود تلاش زیادی که برای جامعیت داده‌ها انجام شد، ممکن است طرح یا لایحه‌ای از دید نویسنده‌گان این مقاله پنهان مانده باشد.*

بادداشت‌ها

۱. قابل مشاهده در: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، شماره مسلسل ۱۷۱۳۹
۲. علی موحدی ساجوی، نماینده حوزه انتخاباتی ساوه با تحصیلات حوزوی.
۳. قابل مشاهده در: بایگانی کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، جلسه ۱۳۹.
۴. مدرک تحصیلی سختران، کارشناسی ارشد مدیریت بوده است.
۵. قابل مشاهده در: بایگانی کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، جلسه ۱۸۸.
۶. وجود دیدگاه مبنی بر عدم اولویت و باورهای متکی بر بدینی و لزوم کنترل ورزش در مسروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی (دوره اول تا هفتم) تربیت بدینی به ویژه دوره‌های اول تا سوم به خوبی مشهود است.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۰)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- ابریشمی راد، محمدامین؛ نظریان، حمید (۱۳۹۸)، *حدود صلاحیت مجلس شورای اسلامی در اصلاح لواح قانونی*، دانش حقوق عمومی، ۸(۲۳).
- احمدی پور، زهرا؛ جنیدی، رضا؛ بویه چمران، حسین؛ دمابی، سعادت (۱۳۹۲)، «مفهوم سازی ژئوپلیتیک ورزش»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۹(۲).
- جهان‌محمدی، رضا (۱۳۸۹)، *مجلس شورای اسلامی دوره سوم*، تهران: انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- خدای پرست، محبوبه؛ سلطان‌حسینی، محمد؛ سلیمانی، مهدی (۱۳۹۷)، «برآورد سهم نسبی عوامل مدیریتی بر فرار مالیاتی ورزشکاران و مریبیان حرفه‌ای باشگاه‌های ورزشی استان اصفهان»، *پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش*، ۱۰(۲).
- خسرو شیری، علی؛ جوان، مصطفی (۱۳۹۲)، *مجلس پنجم شورای اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- خورشیدی، ابوالفضل؛ صادقی‌پور، نرگس (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیل وضعیت تربیت بدنی و ورزش با تأکید بر احکام برنامه‌های پنج‌گانه توسعه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، شماره مسلسل ۱۴۵۱۹.
- خوشزاد، اکبر (۱۳۸۶)، *مجلس شورای اسلامی دوره اول*، تهران: انتشارات مرکز استناد انقلاب اسلامی.
- دانایی‌فر، حسین؛ آذر، عادل؛ شیرازی، مهدی (۱۳۹۱)، «چارچوبی برای شناسایی شایستگی‌های خط‌مشی گذاران ملی (نمایندگان مجلس قانون‌گذاری)»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۱۹(۷۰).
- دلغانی، علی؛ زارع اشکندری، مجتبی؛ احمدی پنجکی، غلامرضا (۱۳۹۶)، «اهمیت و جایگاه قانون‌گذاری در پارلمان (مطالعه موردي کشورهای ایران و انگلستان)»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۳(۴۱).
- ربانی خوراسگانی، علی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۴)، «تحلیل مقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح طلبی در ده‌مین دوره انتخابات ریاست جمهوری»، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۴).
- رغبتی، علی؛ هادوی، فریده؛ آقایی، نجف؛ الهی، علیرضا (۱۳۹۸)، «راهبردها و پیامدهای توسعه ورزش حرفه‌ای ایران»، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۸(۴۴).

- رمضانی نژاد، رحیم؛ هژبری، کاظم (۱۳۹۶)، «مبانی توسعه ورزش و کاربرد آن در ورزش ایران»، مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۱).
- زارع، امین؛ بابایان احمدی، علی؛ مرادی، غلامرضا؛ حسینی، سید عبدالرسول (۱۳۹۳)، «شناسایی و رتبه‌بندی چالش‌های موجود در روند خصوصی‌سازی باشگاه‌های فوتبال کشور براساس مدل PEST»، نشریه مدیریت ورزشی، ۶(۴).
- زارعی، علی؛ فوزی، یحیی (۱۳۹۶)، «تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی، و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ادوار اول تا پنجم»، جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۱).
- زمانی، سمیه (۱۳۹۷)، «بررسی طرح‌ها و لواجع سیاسی ۹ دوره مجلس شورای اسلامی»، شماره مسلسل ۱۶۰۲۱، ۱۹۴-۱.
- ستاری‌فرد، صادق (۱۳۹۵)، «آنچه‌اگر نظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل سازمان نظام تخصصی ورزش کشور، شماره ثبت: ۱۷۹، ص. ۳.
- سینایی، وحید؛ زمانی، سمیه (۱۳۹۰)، «نقش مجالس قانونگذاری در فرایند سیاست‌گذاری؛ بهسوی یک الگوی نظری»، راهبرد، ۲۰(۵۸) (یخش ویژه بررسی‌های حقوقی).
- شفیعی‌فر، محمد؛ خضری، احسان (۱۳۹۹)، «چارچوب تحلیلی انقلاب اسلامی، الگوی مفهومی چندعلیتی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال نهم، ۹(۳۲).
- عادل‌خانی، امین؛ رضوی، سید محمدحسین؛ دوستی، مرتضی (۱۳۹۸)، «آسیب‌شناسی سیاسی-حقوقی مصوبات مرتبط با ورزش و تربیت بدنی در مجلس شورای ملی عهد پهلوی دوم»، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۱).
- علی دوست قهفرخی، ابراهیم؛ سجادی، سیدنصرالله؛ محمودی، احمد؛ ساعتچیان، وحید (۱۳۹۵)، «بررسی اولویت‌ها و راهکارهای پیشرفت ورزش قهرمانی جودوی کشور»، نشریه مدیریت ورزشی، ۶(۲).
- فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۱)، «ورزش و سیاست هویت»، نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۲).
- فروزنده، لطف‌الله؛ وجданی، فوائد (۱۳۸۸)، «سیاست‌گذاری عمومی چیست؟»، فصلنامه سیاسی‌لاقتصادی، ۷۰-۲۶۹.
- فوزی، یحیی؛ زارعی، علی (۱۳۹۶)، «تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی، و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ادوار ششم تا دهم»، جستارهای سیاسی معاصر، ۸(۴).
- فقیهی، ابوالحسن؛ ذاکری، محمد؛ اسدی، اسماعیل (۱۳۹۳)، «ارزیابی عملکرد مجالس شورای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه مجلس سوم تا هشتم)»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، ۷۲.
- کشگر، سارا؛ سلیمانی، مجتبی (۱۳۹۱)، «نقش برنامه خصوصی‌سازی در توسعه ورزش‌های همگانی از دیدگاه کارشناسان»، نشریه پژوهش‌های کاربردی مدیریت و علوم زیستی در ورزش»، ۲.
- کلالتری، صمد؛ عباس‌زاده، محمد؛ سعادتی، موسی؛ پورمحمد، رعنا؛ محمدپور، نیر (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان: با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی»، فصلنامه جامعه‌شناسی، ۱(۴).

محرمزاده، مهرداد؛ غایبزاده، شهروز؛ توکلی انگوت، سخاوت (۱۳۹۴)، «بررسی چالش‌های اجرایی ماده ۸۸ (خصوصی سازی اماكن ورزشی) در ورزش شهرستان‌ها»، پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی، ۵(۱۰).

مستمع، رضا (۱۳۹۱)، بررسی وضعیت ۹ دوره قانون‌گذاری مجلس شورای اسلامی در حوزه فرهنگ، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۰۹۰.

مرکزمالمیری، احمد؛ حاتمی‌زاده، سعید (۱۳۹۵)، «عملکرد تقنینی مجلس نهم در حوزه اقتصاد (۷ خرداد ۱۳۹۱ لغاًیت ۶ خرداد ۱۳۹۵)»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۱۶۱.

مرکزمالمیری، احمد؛ عطار، سعید (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی قانون‌گذاری در ایران از منظر رویه ابتکار قانون‌گذاری»، مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۶).

عمارزاده، غلامرضا؛ پورمهدی، کتایون (۱۳۸۶)، «بررسی نظام ارتباطی اثربخش در تدوین دستورکار خط‌مشی‌گذاری کل کشور»، نشریه بررسی‌های بازارگانی، ۲۷(۱۳).

میرشکاران، زهره؛ بحرالعلوم، حسن؛ باقری، هادی (۱۳۹۸)، «بررسی عوامل مؤثر بر توسعه ورزش قهرمانی زنان ایران»، پژوهش‌های معاصر در مدیریت ورزشی، ۹(۱۸).

نوذری، حمزه؛ جمشیدیها، غلامرضا؛ غلامی‌پور، اسماعیل؛ ایرانی، یوسف (۱۳۹۲)، «سودمندی گفتمان انتقادی فرکلاف در تحلیل متون انضمامی: با نگاهی به متون تولیدشده رسانه‌ای با محوریت بحران اقتصادی و اجتماعی اخیر اروپا و آمریکا»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲(۱).

وحید، مجید (۱۳۸۰)، «درآمدی بر سیاست‌گذاری عمومی»، *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۵۲.

- Almond, Gabriel, Powell Jr, G. B. J, Strøm, K. J.& Dalton, R. J. (2008), *Comparative Politics Today: A Theoretical Framework*, Pearson Higher Ed.
- Coghill, K. Donohue, R. Holland, P. Richardson, A. & Neesham, C. (2009), "Capacity Building for New Parliamentarians: Survey of Orientation and Induction Programmes", *The Journal of Legislative Studies*, 15(4).
- Hazell, R. (2001), "The Challenges Facing our Parliaments: How Can we Improve Their Performance? [Article Based upon Lectures Given at the Parliament Houses in Canberra, Sydney and Wellington in March and April 2001]", *Australasian Parliamentary Review*, 16(2), 5.
- Lindholm, J. (2016), "The Second Annual International", *International Sports Law Journal*, 16(3-4).



بحران کرونا؛ تغییر یا تداوم الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران

علی قدیری نوفrst*

وحید سینایی**

چکیده

استمرار وجود ویروس کرونا و امکان ناپذیری چشم‌اندازی برای پایان آن، یک مسئله پژوهشکی را به امری اجتماعی تبدیل کرده است. «بحران بودگی کرونا» مانند رخدادهایی چون جنگ، انقلاب، یا بیماری‌های همه‌گیر دیگر می‌تواند به عنوان یک عامل محرك برای تغییر سیاست ملی به شمار آید و بر سرنوشت کشورها تأثیر بگذارد. اکنون شیوه رویارویی دولت‌ها با این بحران و گمانه‌زنی‌ها درباره تأثیر آن بر دولت‌ها، موضوع تبادل‌نظرهای گستردۀ‌ای است. اما آیا بحران کرونا سبب تغییر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران شده است؟ در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه آشوب جرد

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای گروه علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (alighadirinoferest@mail.um.ac.ir)

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (sinaee@um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

دایموند و به روش توصیف پرمایه با محوریت برخی داده‌های خبری، اطلاعات، و آمار منتشرشده، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌ایم. براساس مؤلفه‌های دوازده‌گانه نظریه آشوب، در راستای هماهنگی و انطباق نسبی با «وضعیت اضطراری ویروسی»، تغییراتی در روش‌های حکمرانی دولت در ایران در دستور کار قرار گرفته است که با توصیف دقیق شرایط تاریخی، اجتماعی، و سیاسی می‌توان پرسش‌های مربوط به تداوم یا تغییر الگوهای حکمرانی در ایران، متأثر از بحران کرونا را مطرح و بررسی کرد. به نظر می‌رسد، ساخت دولت در جمهوری اسلامی به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که بحران کرونا نمی‌تواند الگوهای حکمرانی آن را تغییر دهد و با وجود برخی تغییرات موردنی متأثر از شرایط خاص کرونایی، تداوم یافته‌اند.

واژگان کلیدی: بحران، تغییر، تداوم، ویروس کرونا، دولت جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

شاید زمانی که برای نخستین بار در ۲۴ آذر ۱۳۹۸ گسترش ویروس کرونا در شهر «ووهان» چین گزارش شد، کمتر کسی تصور می‌کرد که این ویروس، به سرعت مرزهای کشورهای گوناگون را درنوردد و با رهسپاری در مسیرهای زیست جهانی به مشکلی عالم گیر تبدیل شود. گسترش غافلگیرکننده این ویروس در جهان سبب شد که هریک از کشورهای دنیا برای کنترل سرعت انتشار آن، به روشی عمل کند. اگرچه ویروس کرونا اکنون در بسیاری از کشورهای جهان گسترش یافته است، نحوه مقابله دولت‌ها با آن متفاوت بوده و درنتیجه، شرایط متفاوتی نیز در کشورهای گوناگون رقم خورده است. روش واکنش هر کشور (از جمله ایران) به ویروس کرونا و پیامدهای آن، به عوامل فراوانی بستگی دارد و همین امر سبب شده است که پژوهشگرانی مانند تقصی آزادارمکی از «کرونا ایرانی» نام ببرند (آزادارمکی، ۱۳۹۹الف)؛ درنتیجه، ورای تأثیرات مشترک جهانی گسترش کرونا بر کشورها، تأثیرات خاص این همه گیری بر هر کشور با توجه به عوامل داخلی متفاوت آن‌ها، مورد توجه تحلیلگران بوده است. در این زمینه، شاید امکان‌سنجی تغییر الگوهای حکمرانی در کشورها در پس تصمیم‌گیری‌های متفاوت و برخی دگرگونی‌های سیاست‌گذاری در روزگار کرونایی، در مقایسه با وضعیت پیش‌کرونایی، بیش از هر چیز اهمیت داشته باشد.

درباره مسئله جایگاه بحران‌ها به عنوان عامل محركی برای تغییر سیاست ملی یا ضرورت وجود بحران‌ها برای برانگیختن اقدام کشورها در راستای تغییر الگوهای حکمرانی، نمی‌توان پاسخی قطعی و جهان‌شمول ارائه داد، زیرا در تجربه کشورهای گوناگون، هم کشورهایی را می‌توان یافت که بر اثر تکانه‌های بزرگ بیرونی، اجرای برنامه فشرده تغییرات را در دستورکار قرار داده‌اند (مانند انگلستان قرن چهاردهم میلادی که پس

از تجربه طاعون به مثابه یک بزنگاه تاریخی، بنیادهای نظام فشودالی اش به لرزه افتاد و با درهم شکسته شدن «نهادهای بهره کش» و جایگزینی آن‌ها با نهادهای فراغیر، مسیر متفاوتی را پیمود که به انقلاب صنعتی ختم شد (عجم اوغلو و راینسون، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۳۱)، و هم کشورهایی را مشاهده کرد که به جای افعال و انتظار تجربه بحران‌ها، خود پیش‌دستی کرده و تغییراتی را برای کترل و مدیریت بهینه بحران‌ها و پیامدهای آن، عملیاتی کرده‌اند (مانند سنگاپور که پس از گسترش سارس در سال ۲۰۰۳ با شعار «آمادگی برای مقابله با بیماری‌های همه‌گیر، سال‌ها پیش از گسترش بیماری آغاز می‌شود»، ایجاد نهادهای همچون « مؤسسه رهبری برای دگرگونی سلامت جهانی » و تغییر برخی الگوهای حکمرانی در راستای ایجاد نظام مستحکم سلامت عمومی، در هنگامه بحران جهانی کرونا، نسبت به کشورهای دیگر آسیب بسیار کمتری را متحمل شد و به منزله الگوی موفقی در مبارزه با این عالم‌گیری، مورد توجه جهانی قرار گرفت (بارون، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۴)). در جهان، نمونه‌های گوناگونی از تجربه کشورهای دسته نخست وجود دارد که در واکنش به بحران‌ها، انگیزه اقدام در آن‌ها پدید آمده و تجربه بحران سبب شده است که تغییرات بنیادینی رقم بخورد. این وضعیت، به‌ویژه در کشورهایی که به‌سبب فقدان بحران‌های برانگیزند، هیچ اقدام قاطعی در راستای تغییر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان آن‌ها مشاهده نمی‌شود، اهمیت بیشتری دارد. این کشورها با نوعی اینرسی و گرایش به حفظ وضع موجود رو به رو هستند و در آن‌ها برخی نیروهای اجتماعی به دلیل وجود منافعشان در حفظ وضعیت موجود، در برابر هرگونه تغییری به شدت مقاومت می‌کنند. گاهی رخدادهای بزرگ و نامطلوبی که به گونه‌ای ناگهانی رخ می‌دهند، بیش از رویدادهایی که به تدریج شکل می‌گیرند، تحریک‌کننده‌اند یا بیش از چشم‌انداز رویدادهای بزرگ و ناخوشایند آینده اثرگذارند. حال پرسش اصلی این است که « آیا بحران کرونا موجب تغییر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران شده است؟ »

۱. پیشینه پژوهش

در مورد گسترش بیماری‌های واگیردار و بحران‌ها و پیامدهای ناشی از آن‌ها متون بسیار زیادی تولید شده است. فرانک اسنودن در کتاب « اپیدمی‌ها و جامعه: از

طاعون سیاه تا امروز» نشان داده است که چگونه گسترش بیماری سبب سیاست‌گذاری‌های متفاوت، انقلاب‌های از میدان به در شده، سنگربندی نژادی، و تبعیض اقتصادی شده است (چاتر، ۱۳۹۹: ۱۱).

مایکل والنز دالس نیز در کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» نشان داده است که چگونه مرگ سیاه سبب کاهش جمعیت در نیمه دوم قرن‌های چهاردهم و پانزدهم شده است و به این ترتیب، تأثیر همه جانبه‌ای بر جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمانان گذاشت (dalas، ۱۳۹۵: ۲۳۱).

جبرد دایموند در کتاب «اسلحه، میکروب، و فولاد؛ سرنوشت جوامع انسانی» اهمیت بیماری‌های برآمده از حیوانات و میکروب‌های مرگبار در تاریخ بشر، به‌ویژه کشورگشایی‌های اروپایی‌ها و برخورد دنیای نو و قدیم را بررسی کرده است (دایموند، ۱۳۹۹: ۲۵۸). میشل فوکو در انگاره «زیست سیاست» خود، با بررسی فرایند گسترش و کنترل بیماری‌های عفونی همه‌گیر در تاریخ غرب، از آن به عنوان یک الگوی فکری بهره برده است تا ظهور گونه‌های قدرت و شیوه‌های حکمرانی گوناگون را برپایه الگوهای ایدئال تبیین کند. او در توضیح چگونگی ظهور «فن لیبرال حکمرانی»، محرك مخاطره را یکی از دلالت‌های اصلی لیبرالیسم، ارزیابی کرده و سراسری‌بینی ناشی از آن را «خود قاعده حکومت لیبرال» معرفی می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۹).

با رویکرد پیش گفته، در تجربه ایران، نویسنده «تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی» بر این نظر است که در آستانه مشروطیت، وحشت دولت قاجار از گسترش وبا و بیماری‌های مسری دیگر، با صدور فرمان مشروطیت رابطه‌ای منطقی دارد و اساساً تجدد ایرانی با کوشش‌های حکومت برای پیشگیری از «عفونت هوا» —که دلیل اصلی پیدایش بیماری‌های واگیرداری مانند حصبه و وبا شناخته شده بود، آغاز شد، زیرا مرگ و میر ناشی از این گونه بیماری‌ها در طول زمان، دولت قاجار را مجبور به توسعه و بهسازی حریم عمومی همسو با «منافع عامه» و «حفظ الصحه عمومی» کرد. دخالت دولت قاجار در این امور، از یکسو به تعمیم دولت و شکل‌گیری «نظام جدید»، و ازسوی دیگر، به شکل‌گیری «دولت فضولی» انجامید که برای پیشبرد «منافع عامه»، در تمام امور زندگی مردم مداخله می‌کرد (توکلی طرقی، ۴۲۲-۴۲۳: ۲۰۹).

انحصاری نیز همسو با توکلی طرقی، بر این نظر است که همه گیری وبا و تحولات

ناشی از آن مانند دگرگون شدن نهادهای کشور، الگوهای حکمرانی، و دیدگاه‌های عمومی به مقولهٔ پژوهشکی و سلامت، نقش بنیادینی در ظهور و توسعهٔ مدرنیته در ایران داشت. او بر این نظر است که انقلاب مشروطه در ایران، جز از رهگذر رشد یک نگرش همه‌گیری سکولار و تغییر پارادایم آعمال خدایان به میکروبیولوژی ناشی از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترش وبا در سال ۱۲۸۳ به وقوع نمی‌پیوست. افخمی تأکید می‌کند که در پی گسترش وبا در کشور، به تدریج نگاه تقدیرگرایانه به سنت‌های تغییرناپذیر الهی، در ذهنیت عمومی به تجربهٔ گرایی عرفی و درمان بیماری توسط مقامات دنیوی گرایش یافت و همین مهم، کاستی‌های موجود در دولت قاجار در هنگامه وبا را عیان کرد و انباست نارضایتی‌های عمومی و ظهور انجمن‌های مخفی را در پی داشت (افخمی، ۱۳۴-۱۳۵: ۲۰۱۹)؛ درنتیجه، این ایده که بحران‌های ناشی از بیماری‌های همه‌گیر، تاریخ و شرایط حکمرانی دولت‌ها در جهان، و البته ایران، را تغییر می‌دهد، طرفدارانی جدی دارد؛ اگرچه در مورد تجربهٔ ایران و تأثیر بیماری‌های همه‌گیر بر شیوهٔ حکمرانی، باید این نکته را افزوود که مصیبت‌های عامی مانند وبا و طاعون، همواره در تاریخ ایران وجود داشته‌اند، اما تا پیش از برآمدن عصر جدید و رصد پذیر شدن ایران ذیل نگاه غرب و در یک فضای زمان جدید حاکم بر جهان، به مسئله‌ای برای حکمرانی و در پیوند با سیاست تبدیل نشده بودند (حیدری، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

در مورد ویروس کرونا، نویسندهٔ کتاب «پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد»، این ایده را مطرح کرده است که عالم گیری ویروس کرونا، یک حمله مرگبار بر نظام سرمایه‌داری جهانی است و تغییری رادیکال - خلق و ظهور کمونیسم در کشورها – احتمال ظهور دارد (زیژک، ۱۳۹۹: ۳۵-۳۳).

جورجو آگامبن در یادداشت کوتاهی، محدودیت‌ها، ممنوعیت‌ها، و تعلیق فعالیت روزمره در کشورها درنتیجهٔ گسترش ویروس کرونا را اضطراری ناموجه ارزیابی می‌کند و بر این نظر است که این گونه اقدامات ناشی از «ابداع یک بیماری همه‌گیر»، نه تنها سنتی با میزان خطر کرونا ندارند، بلکه پس از پایان تاریخ مصرف تروریسم، دستاویز جدیدی برای توسل به وضعیت استثنائی، به عنوان پارادایمی برای دولت و نوعی «نظامی سازی قانونی» بخش‌های گوناگون کشور و تعلیق آزادی‌های فردی در نظام‌های لیبرال‌دموکراتی است (آگامبن، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۸۰).

۱۲۰). اساساً یکی از دغدغه های تحلیلگران سیاسی درباره آینده دولت در شرایط کرونا و پس از آن، «لویاتانی شدن» دولت است که در پیوند با پدیده هایی مانند سیاست هویت و ملی گرایی، به تشدید اقتدارگرایی بینجامد و نیاز به امنیت برای جامعه، به دستاویزی برای خیش دولت ها در راستای تحديد قلمرو جامعه مدنی تبدیل شود (قزلسلی، ۱۳۹۹: ۸۳). با این حال، درون عجم اوغلو در پیش بینی خود از سناریوهای احتمالی دولت ها در دوران پساکرونا، به جز ظهور الگوی لویاتان چینی در لحظه هابزی، از سه سناریوی احتمالی دیگر نیز یاد می کند: تداوم روال تراژیک موجود و تکرار ناکارآمدی های فعلی، بردگی دیجیتال، و سرانجام، بازسازی دولت رفاه و ظهور دولت های دموکراتیک و مسئولیت پذیر (عجم اوغلو، ۱۳۹۹/۰۴/۱۹).

درباره تأثیرات گسترش ویروس کرونا بر فرایند سیاست ورزی و نهاد دولت در ایران در وضعیت کرونا می توان به پژوهش های خلیلی و نصیری حامد اشاره کرد. خلیلی در پژوهش خود با عنوان «بازی تاج و تخت کرونا؛ آموزه های برای سیاست ورزی ایرانی»، با اشاره به تجربه های مشترک کشورها در رویارویی با بحران کرونا، از دگرگونی و فرآگشت کشورداری در ایران بر اثر «اپیستوکراتیک شدن سیاست» سخن می گوید (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

نصیری حامد نیز در مقاله خود با عنوان «بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون»، با وام گیری از ادبیات فلسفی آگامبن و غور دیرپا در تاریخ ایران، تجربه گسترش ویروس کرونا را در کنار تجربه شیوع وبا و طاعون می نشاند و با اشاره به فهم بحران ناشی از بیماری های فraigیر و تداییر دولت ها، «وضعیت استثنائی» و شرایط ناشی از آن، مانند تعليق قانون و پدیدار شدن «هوموساکر» در ایران را به بحث می گذارد (نصیری حامد، ۱۳۹۹).

سرانجام، می توان به دو نوشتار با رویکردي نزدیک به پژوهش حاضر اشاره کرد. مسعود نیایی در یادداشتی با عنوان «کرونا در بزنگاه حکمرانی» از دو سناریوی «بهداشتی شدن شیوه حکمرانی» یا «کرونای تورمی» در جریان بحران کرونا در ایران سخن می گوید و از ضعف شدید اعتماد به نظام تصمیم گیری در حوزه های گوناگون، معیارهای نادرست حاکم بر نظام اطلاع رسانی عمومی کشور مانند «امیدآفرینی القایی» و «خلافاً اطلاع رسانی»، مصلحت اندیشی های هزینه زا، و کیفیت ضعیف سیاست گذاری انتقاد می کند؛ عواملی که

می‌توانند سناریوی دوم را محتمل کنند (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸/۱۲/۲۱).

در مقابل این نگرش بدینانه، تئی آزادارمکی بر این نظر است که کرونا به مثابه یک جریان اجتماعی، تمام عرصه‌های زیست ایرانی را درنوردیده و با ایجاد تغییرات عمده در نظام اجتماعی و سیاسی ایران، مسیر حکمرانی را متفاوت از گذشته می‌سازد. یکی از مهم‌ترین تغییرات در نظر او، ظهور «دولت قوى و نماینده» به جای «دولت قوى مداخله‌گر و سلطه‌گر» است (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۷). آزادارمکی در تحلیل نهایی، تجربه کرونا را عامل «بازگشت دولت» به صحنۀ تصمیم‌گیری -تبديل شدن دولت از بازیگر حاشیه‌ای به بازیگر اصلی- می‌داند و با اشاره به برخی از نشانه‌ها در دوران کرونا (مانند همراهی بخش‌های عمده نظام یا ایجاد وحدت درون حاکمیتی جدید به دلیل وضعیت اضطرار)، تخصص‌گرایی، یکسان‌سازی سیاست‌های رسانه‌ای، و در یک کلام «حضور مؤثر و نسبتاً کارای نظام سیاسی در میدان مبارزه با کرونا» را نویدبخش «دولت مدرن کارا» در فردای پساکرونایی ایران می‌داند (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۷۴).

با وجود طرح ایده‌های مهم و ارزشمند در این منابع پژوهشی، هیچ یک از آن‌ها پیامدهای وضعیت بحرانی ناشی از گسترش ویروس کرونا بر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران را بررسی نکرده‌اند. برهمین اساس، این پژوهش در گستاخ از رویه موجود در «کرونانویسی»‌ها و ارائه تحلیل‌های خوش‌بینانه و بدینانه بدون ابتنا بر یک دستگاه نظری خاص و با پرهیز از اغراق و تقلیل گرایی، در تلاش است با بهره‌گیری از نظریه آشوب، تأثیر بحران کرونا بر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

پرسش از چیستی بحران، نقطه‌آغاز نظریه آشوب چرخ دایموند است. دایموند، الگوی نظری خود را در کتاب «آشوب؛ نقاط عطف برای کشورهای بحران‌زده» شرح و گسترش داده است. او در این کتاب، ضمن تحلیل شرایط کشورها در مقابل بحران‌ها، به این پرسش پاسخ می‌دهد که «کدام کشورها می‌توانند از بحران‌ها یشان با موفقیت عبور کنند و آینده‌ای بهتر بسازند؟».

دایموند، بحران را لحظهٔ سرنوشت‌ساز و نقطهٔ عطفی می‌داند که تفاوت میان اوضاع پیش و پس از آن لحظه، با تفاوت میان پیش و پس از بسیاری از لحظه‌های دیگر، به شدت متفاوت است. در مورد سه مؤلفهٔ میزان گذرا بودن آن لحظه، چگونگی متفاوت شدن آن در اوضاع تغییریافته، و میزان نادر بودن آن لحظه، لحظه‌های دیگری که لازم است یک نقطهٔ عطف را یک بحران و نه تنها یک رخداد کوچک و زودگذر دیگر یا یک دگرگونی طبیعی تدریجی از تغییرات بنامیم، اختلاف نظرهای جدی‌ای وجود دارد و توصیه این است که در سطح عمل سنجیده شوند. نقطهٔ عطف، نمایانگر وجود یک چالش است که سیاست گذاران را در تنگنا فرار می‌دهد تا روش‌های جدیدی را طراحی کنند، زیرا روش‌های پیشین، فاقد کارایی لازم برای رفع مشکلات هستند. حال اگر یک کشور بتواند روش‌های جدید و بهتر یا دست‌کم متفاوتی (نسبت به گذشته) را برای سازش با اوضاع جدید طراحی کند، آن‌گاه دیدگاه مسلط این است که بحران با موفقیت رفع شده است.

اما یک نقطهٔ عطف باید تا چه حد گذرا، چقدر عمدۀ، و چقدر غیرمعمول باشد که کاربرد اصطلاح «بحران» برای آن، قانع کننده باشد؟ پاسخ‌های گوناگونی برای این پرسش وجود دارد. در یک سوی طیف این پاسخ‌ها، پاسخ افراطی آن است که می‌گوید اصطلاح بحران، تنها منحصر به دوره‌های طولانی و آشوب‌های نادر و چشمگیر است. در سوی دیگر طیف، پاسخ این است که بحران‌ها می‌توانند به لحاظ زمانی، مقطعی، و تکرارشونده باشند. به این ترتیب، بحران‌ها را می‌توان برپایه دفعات رخداد، طول مدت، و مقیاس‌های اثرگذاری، به شیوه‌های گوناگونی تعریف کرد. در این معنا با طیفی از بحران‌ها روبه‌رو هستیم که در یک سو، بحران‌های «بزرگ نادر»، و در دیگر سو، بحران‌های «کوچک مکرر» قرار دارند، اما وجه اشتراک هر آنچه بحران می‌نامیم، درک ناگهانی یا اقدام ناگهانی در برابر فشارهایی است که در خلال تجربه آن اتفاق شکل گرفته‌اند (دایموند، ۱۳۹۸: ۲۳-۱۹).

دایموند با اشاره‌هایی به تجربهٔ شخصی، از بحران‌های فردی به بحران‌های ملی پل می‌زند. به نظر او، سازوکارهای غلبهٔ بر بحران و مشکلات افراد، از فرهنگ کشور و گروه‌های درون کشوری که افراد در آن رشد کرده‌اند و اکنون زندگی می‌کنند، جدا نیست و افراد در فرهنگ ملی خود با یکدیگر مشترک‌اند و تصمیم‌های ملی نیز

تا حدی به دیدگاه های افراد یک ملت بستگی دارد (دایموند، ۱۳۹۸: ۷۰-۷۳). به نظر او، بررسی بحران های فردی، به فراهم شدن یک نقشه راه (با عوامل دوازده گانه) برای آشنایی با پیامدهای متنوع این گونه بحران ها کمک می کند. همین عوامل، نقطه آغازین مفیدی برای طراحی نقشه ای با عوامل متناظر، برای آشنایی با پیامدهای متنوع بحران های ملی است. برخی از این عوامل موجود در بحران های فردی، کاملاً منطبق بر بحران های ملی و برخی دیگر، در حکم استعاره های مفیدی است که عوامل مرتبط با بحران های ملی را نشان می دهد. در جدول شماره (۱) به عوامل دوازده گانه اثرگذار بر فرایند رویارویی با بحران های فردی و دوازده عامل مرتبط با پیامدهای بحران های ملی متناظر بر آن (دایموند، ۱۳۹۸: ۵۹-۷۷) اشاره شده است.

جدول شماره (۱). عوامل مؤثر بر بحران های فردی و ملی

عوامل مرتبط با پیامدهای بحران های ملی	بحران های شخصی و عوامل مرتبط با پیامدهای آن
اجماع ملی و وحدت نظر گروهها بر سر بحران بودگی یک مسئله	اذعان به قرار داشتن در بحران؛ اعتراض نکردن به بحران، مساوی با عدم پیشرفت
پذیرش مسؤولیت ملی برای اقدام و پرهیز از متهم کردن دیگران	پذیرش مسؤولیت شخصی؛ پذیرش، تغییر رفتار، و پرهیز از نقش قربانی
تعیین حدود مشکلات ملی به منظور رفع آنها از طریق تغییر برخی سیاست ها	حصارسازی؛ شناسایی و تعیین حدود مشکل
دریافت کمک های مالی و مادی از کشورهای دیگر	کمک گرفتن از دیگران؛ بهره گیری از گروه های پشتیبان نهادینه شده
توسل به افراد دیگر به عنوان الگو؛ بهره گیری برای کسب مهارت	توسل به افراد دیگر به عنوان الگو؛ بهره گیری برای برونو رفت از بحران
هویت ملی؛ افتخار مشترک به شناسامه منحصر به فرد یک ملت برای وحدت	استواری نفس؛ برخورداری از شناخت خویش و هدف پیش رو
خودستجی صادقانه؛ ارزیابی دقیق و صادقانه نقاط قوت و خودفرمایی	خودستجی صادقانه؛ ارزیابی دقیق و صادقانه نقاط قوت و ضعف خویشتن
تجربه بحران های پیشین؛ اعتماد به نفس برای غلبه پیروزمندانه بر بحران های ملی گذشته	تجربه بحران های پیشین؛ اعتماد به نفس برای غلبه پیروزمندانه بر بحران ها
توجه به ناکامی ملی؛ صبر در ناکامی ها و آزمودن راه حل های گوناگون	صبر؛ توانایی تحمل ابهام ها و شکست ها در تلاش های ناکام نخستین
انعطاف پذیری ملی و بیمه برای هر موقعیت؛ رد یا پذیرش شیوه های جدید	انعطاف پذیری؛ تصلب کمتر مساوی تغییر گزینشی برای غلبه بر بحران
ارزش های کافوئی؛ باور های محوری و تغییر ناپذیر هویت فرد اکثریت شهروندان	ارزش های کافوئی؛ باور های محوری و تغییر ناپذیر هویت فرد اکثریت شهروندان
رهایی از قیدها؛ آزادی انتخاب ناشی از عدم تقييد به آزادی انتخاب	رهایی از قیدها؛ آزادی انتخاب ناشی از عدم تقييد به مسؤولیت ها

به نظر دایموند، این عوامل دوازده‌گانه می‌توانند به اندازه‌ای تفصیلی باشند که بخش زیادی از واقعیت را تبیین کنند و در عین حال، به قدری گسترده نباشند که فهرستی بلندبالا از امور را دربر گیرند، اما برای شناخت دنیا، راهی پیش روی ما نگشایند (دایموند، ۱۳۹۸: ۳۴-۳۵).

عوامل دوازده‌گانه مورداشاره دایموند، برپایه عمومیت سهم تأثیر متغیرهای شناسایی شده در هر «بحران»، از این ظرفیت برخوردار است که به بستر نظری مناسبی برای بررسی واقعیت‌های موجود در بحران‌های گوناگون کشورها تبدیل شود و شیوه رویارویی با این بحران‌ها و امکان‌های دگرگونی در الگوی حکمرانی کشورها را بررسی کند. گسترش ویروس کرونا در ایران نیز از این امر مستثنა نیست. دایموند، خود با الگوی دوازده عاملی اش، جنگ با شوروی در مورد فنلاند، کودتا در مورد شیلی، استقلال از استعمار و کودتا در مورد اندونزی، مشکلات زیست‌محیطی در مورد امریکا، ... را به بحث می‌گذارد و چگونگی رویارویی این دولت‌ها با بحران‌هایشان و تغییرات الگوهای حکمرانی در آن‌ها را بررسی می‌کند.

با توجه به پرسش از تغییر یا تداوم در الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی در رویارویی با بحران کرونا با استفاده از مؤلفه‌های دوازده‌گانه نظریه آشوب، روش به کارگرفته شده در این پژوهش، «توصیف پرمایه^۱» است. در روش توصیف پرمایه یا چندلایه، پژوهشگر لایه‌های فراوان معنا و ابعاد چندگانه یک واقعیت یا رویداد را با دقت شرح می‌دهد و از این چشم‌انداز، چنین توصیفی، نوعی تبیین است، زیرا تا زمانی که یک موضوع به گونه‌ای چندلایه توصیف شود، بی‌تردید به ارتباط متقابل، علی، و تأثیر و تأثرها نیز اشاره خواهد شد (محمدپور، ۱۳۹۷: ۴۵۱). مهم‌ترین تفاوت این نوع توصیف، با موارد توصیف‌عادی، این است که این گونه توصیف، تنها به ارائه گزارش وصفی بسته نمی‌کند و تلاش می‌کند با افزودن بر عمق و دامنه اطلاعات تاریخی، اجتماعی، و سیاسی، به روابط احتمالی متغیرها و پدیده‌ها اشاره کند (گیرتز^۲، ۱۹۷۳: ۱۶).

در پژوهش حاضر نیز با کاربست نظریه آشوب دایموند، گسترش ویروس

کرونا به مثابه یک تکانه بیرونی درنظر گرفته می‌شود که بحرانی ملی را در ایران پدیدار کرده است. سپس با دقت در داده‌های تاریخی، اجتماعی، و سیاسی تأثیر عوامل دوازده گانهٔ موردنظر دایموند را در بحران کرونا توصیف و تبیین خواهیم کرد. در فرایند بررسی این دوازده عامل – که با مدیریت بحران کرونا در ایران و روش رویارویی دولت با گسترش آن ارتباط دارند — عوامل مفید و مزاحم و نقش آفرینی متفاوت آن‌ها در رفع یا حفظ بحران، معرفی و از این رهگذر، تداوم یا تغییر الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران در قالب هریک از عوامل دوازده گانه و در پیوند با آن‌ها، تحلیل و بررسی می‌شوند.

۳. نگاهی به بحران کرونا در ایران و عوامل دوازده گانه مؤثر بر پیامدهای آن

گسترش ویروس کرونا را می‌توان نقطه عطفی به شمار آورد که درنتیجه آن، زیست روزمره مردم به دو دورهٔ پیش و پس از رخداد آن تقسیم شده است. شیوع گسترده این ویروس در ایران همانند کشورهای دیگر جهان، به یک «بحران» تبدیل شده است و تمام ویژگی‌های یک بحران را در خود دارد. بحران کرونا در ایران به گونه‌ای است که دیویاً هاروی از آن به عنوان یک استثنای داد می‌کند. او بر این نظر است که کشورهای «از همه کمتر نولیبرال»، مانند کره جنوبی، تایوان، چین، و سنگاپور نسبت به کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، به گونه‌ای مناسب‌تر از همه‌گیری عبور کرده‌اند، اما ایران، این استدلال را به مثابه یک اصل جهانی نقض کرده است (هاروی، ۱۳۹۹: ۲۱). در ادامه، برای ارزیابی تأثیر بحران کرونا بر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران از مؤلفه‌های دوازده گانه دایموند به‌شکل زیر استفاده کرده‌ایم.

۱-۳. اجماع ملی دیرهنگام بر سر بحران‌بودگی کرونا

دستیابی به اجماع ملی بر سر اینکه بحران کرونا در ایران رخ داده است یا نه، از یکسو، مستلزم پذیرش در ارکان گوناگون دولت جمهوری اسلامی ایران و ازسوی دیگر، نیازمند اتفاق نظر میان دولت و شهروندان است. در مورد بخش نخست باید گفت، در طول زمان، ساخت دوپاره قدرت متأثر از دو رکن جمهوریت و اسلامیت، سبب تولید شکاف‌هایی در ساختار قانونی و حقیقی دولت جمهوری اسلامی ایران و در پی آن، گروه‌های متعارضی در جریان سیاسی و اجتماعی شده

است. یکی از نتایج این شکاف ساختاری، «تودرتوبی نهادی»، به معنای وجود مراکز متنوع و تودرتوبی قدرت است. پیامد تودرتوبی نهادی در طول چهار دهه گذشته، دور زدن قوانین، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری ضعیف، چندگانه بودن استانداردهای نظام اداری، و موازی کاری‌های شدید میان نهادهای گوناگون است؛ به‌گونه‌ای که در عرض نهادهای قانونی موجود، نهادهایی شکل گرفته‌اند که روند تصمیم‌گیری مشترک در مسائل را بسیار دشوار، گُند، و غیرشفاف می‌کنند (دینی ترکمنی، ۱۳۹۹: ۵۴). چنین وضعیتی موجب می‌شود که در شرایط خاص نتوان تصمیم درست را به سرعت اتخاذ کرد. در بحران کرونا و در موضوع‌های گوناگونی مانند پیشنهاد مطرح شده برای قرنطینه شهر قم -نخستین شهر آلوده به ویروس کرونا در ایران و منشأ انتقال ویروس به سراسر کشور- به‌منظور محصورسازی جغرافیایی ویروس و همچنین، توقف پروازها به چین، به‌دلیل تودرتوبی و تعارض‌های ناشی از آن، شاهد ناتوانی مراجع ذی‌ربط در تصمیم‌گیری بهنگام بودیم.

یکی دیگر از جلوه‌های تعارض در دولت جمهوری اسلامی ایران، عدم اجماع بر سر بحران بودگی برخی مسائل و انکار آن‌ها از سوی بعضی از ارکان دولت و محدودانگاری خطر آن‌ها است. در روزهای آغازین گسترش ویروس کرونا در کشور نیز این تعارض در ارکان دولت جمهوری اسلامی ایران، ابتدا در عدم تصمیم‌گیری یگانه در مورد نحوه واکنش مناسب و سپس، در چشم‌پوشی و انکار موضوع، و پس از آن نیز در برآورد خطر به‌گونه‌ای کمتر از واقعیت موجود، نمایان شد. در شرایطی که در فروردین ۱۳۹۹ رئیس کمیته اپیدمولوژی ستاد ملی مقابله با کرونا اعلام کرد که ویروس کرونا از اوایل بهمن ۱۳۹۸ به‌گونه‌ای «خزندۀ و بی‌علامت» در ایران چرخش داشته است (تجارت نیوز، ۰۹/۰۱/۱۳۹۹)، تا روزهای پایانی بهمن، وزارت بهداشت، هرگونه خبری مبنی بر ورود ویروس کرونا به ایران را انکار می‌کرد (ایران، ۲۸/۱۱/۱۳۹۸). پس از تأخیر یک ماهه در اعلام ورود ویروس کرونا به کشور، راهکار دوم دولت جمهوری اسلامی ایران، کم اهمیت جلوه دادن خطر گسترش این ویروس و کوچک شمردن آن بود. ژیرک در کتاب خود به این موضوع اشاره کرده است: «یک روز پس از اینکه /یرج حریرچی، معاون وزارت بهداشت ایران، در کنفرانس رسانه‌ای برای کوچک شمردن گسترش ویروس کرونا

ظاهر شد و گفت، قرنطینه همگانی ضرورت ندارد، در رسانه‌ها اعتراف کرد که به کرونا مبتلا شده است!» (ژیژک، ۱۳۹۹: ۳۶-۳۵).

در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۹۸، یعنی یک روز پیش از برگزاری یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، محور گفتمان حاکم بر رسانه‌های رسمی دولت، از جمله صداوسیما، عادی نشان دادن شرایط کشور با محوریت حفظ آرامش عمومی و تظاهر به تحت کنترل بودن شرایط بود. توانایی، با بررسی گفتمان حاکم بر دو گروه روزنامه محافظه‌کار و اصلاح طلب در روزهای آغازین گسترش ویروس کرونا در کشور، تعارض میان آن‌ها و فقدان اجماع ملی بر سر بحران بودگی کرونا را نشان می‌دهد. در وضعیتی که گروه نخست، خطر بیماری کووید ۱۹ را به میزانی کمتر از آنفلانزا فروکاسته بودند و بحرانی جلوه دادن شرایط را ناشی از «ویروس سیاسی» برای «سیاهنمایی»، «دروغپراکنی و شایعه‌سازی»، و «هراس‌افکنی به شیوه امریکایی‌ها» ارزیابی کرده بودند، گروه دوم، در مورد لزوم آمادگی برای «بحران واقعی» هشدار داده بودند (توانایی، ۱۳۹۹: ۴۰۳-۳۹۰).

حق گو و سلیمانی نیز در پژوهش خود با تحلیل محتوای عملکرد سه خبرگزاری دولتی فارس، صداوسیما، و ایرنا — که هریک نماینده بخش مهم و اثرگذاری از دولت جمهوری اسلامی هستند — نشان داده‌اند که این سه مجموعه، به دلیل مسائلی چون «تفاوت نگرش سیاسی» و متغیر مهم یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، «رفتار نسبتاً سلیقه‌ای» و متفاوتی را در رویارویی با بحران کرونا در پیش گرفته‌اند و راهبردشان در مقابل دستگاه اجرایی کشور نیز به ترتیب منتقد، بی‌طرف، و پشتیبان بوده است (حق گو و سلیمانی، ۱۳۹۹: ۹۳).

با گسترش بیشتر ویروس کرونا در کشور و آشکار شدن نشانه‌های بحران کرونا به عنوان یک واقعیت بیرونی انکارناپذیر و خطرناک، «ستاد ملی مقابله با کرونا» با تأخیر و پس از تعلل چندروزه، تشکیل و نخستین جلسه آن در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۹۸ برگزار شد. شکل گیری این ستاد با هدف تصمیم‌گیری برای درپیش گیری سیاست‌های مناسب بهمنظور مقابله با ویروس کرونا، نخستین اقدام جدی دولت جمهوری اسلامی ایران برای هماهنگی بخش‌های متعارض و اجماع ملی در بحران کرونا بود. پس از آن نیز «طرح ملی بسیج مبارزه با کرونا» در ۱۵ اسفند

۱۳۹۸ با هدف «همکاری بینبخشی در کشور» آغاز شد. در پی این وضعیت جدید، راهبرد رسانه‌های دولتی در مورد روش انتشار اخبار کرونا نیز، با وجود تعارض‌های پیشین، «با تفاوت‌های معناداری» از راهبرد «منفعل (بحران‌گریزی)» به راهبرد «فعال (بحران‌پذیری)» تغییر جهت داد که این امر، نقش بسزایی در مدیریت افکار عمومی برای غلبه بر بحران کرونا ایفا کرد (حق گو و سليمانی، ۱۳۹۹: ۹۲-۸۹). اما چکیده‌وار می‌توان گفت، ساخت دوپاره قدرت در دولت جمهوری اسلامی ایران، که پیامدهای فراوانی در شیوه حکمرانی آن مانند تودرتویی نهادی، تعارض در تصمیم‌گیری بهنگام میان ارکان گوناگون دولت، و اجماع دیرهنگام بر بحران‌های پیش‌آمده داشته است، در هنگامه گسترش ویروس کرونا نیز ادامه داشت و بحران کرونا نیز سبب ایجاد تحول در این زمینه نشد.

۲-۳. عدم مسئولیت‌پذیری همه‌جانبه ملی برای اقدام لازم در بحران کرونا

دولت جمهوری اسلامی ایران در طول بحران کرونا، مسئولیتِ کامل خود را پذیرفته و انگشت اتهام را در بروز مشکلات در شرایط بحرانی، به سوی دیگری، جز خود، گرفته است. در طول موج نخست گسترش ویروس کرونا، وزیر بهداشت، در واکنش به اوج گیری آمار مبتلایان و درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا، مردم را به عدم همکاری با دولت و درک نکردن شرایط خاص کرونا متهم کرد (تابناک، ۱۳۹۸/۱۲/۲۲). با ادامه اوج گیری آمارها در کشور، نمایندگان مختلف دولت، بارها، به تحریم‌های امریکا علیه ایران در بحران کرونا اعتراض کردند و خواستار لغو آن‌ها در این شرایط خاص شدند. موضع آن‌ها این بود که «ویروس تحریم»، بر مهار ویروس کرونا در کشور اثر منفی داشته و توان ایران برای غلبه بر بحران کرونا را کاهش داده است (تسنیم، ۱۳۹۹/۰۱/۰۶). در ادامه بحران، برخی از چهره‌های مسئول در وزارت بهداشت، به آمارهای اعلامی چین در مورد قدرت کشندگی ویروس کرونا اعتراض کردند و اطلاعات نخستین کشور درگیر با ویروس جدید را دلیل عدم برنامه‌ریزی دقیق و منطبق با میزان واقعی خطر پیش‌آمده معرفی کردند (انصاف نیوز، ۹۹/۰۱/۱۷). با رکوردهای جدید آمار مبتلایان و درگذشتگان ناشی از موج دوم کرونا، انتقادهای مسئولان وزارت بهداشت دوباره از مردم آغاز و

ساده‌انگاری مردم و عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی، عامل گسترش دوباره ویروس در کشور معرفی شد (تسنیم، ۱۳۹۹/۰۵/۰۱).

دولت در شرایطی از شهروندان انتقاد می‌کند که زیست روزمره بسیاری از آنان در طول بحران کرونا برپایه پیام‌ها و تصمیم‌های دولت تنظیم شده است. داده‌های آماری ایسپا اثبات می‌کند که اگرچه اعتماد عمومی به نهادهای گوناگون دولت جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های گذشته کاهش یافته است، برپایه نظرسنجی ملی ۷۵ درصد جمعیت کشور، به توصیه‌های رسانه‌های رسمی و غیررسمی برای مقابله با کرونا عمل کرده اند (رفیعی بهبادی، ۱۳۹۹/۰۱/۰۴). با تکیه بر این گونه نتایج آماری می‌توان گفت، مهم‌ترین عامل تعیین کننده رفتار مردم در طول بحران کرونا، تکانه‌های متفاوتی بوده که دولت ایران به آن‌ها داده است. برپایه «تنظیم غلط هراس»، هر زمان دولت، سیاست عادی سازی را درپیش گرفته است، مردم به روای عادی زندگی بازگشته‌اند و زمانی که دولت (با اوج گیری آمارها) به زبان هراس متولّ شده و با تزریق تهدید در گفتمان عمومی سعی در کنترل بیماری داشته است، اکثریت جامعه با آن همکاری کرده‌اند.

در اینجا لازم است این نکته را بررسی کنیم که تصمیم‌گیری شهروندان در مورد نوع رویارویی با بحران کرونا، برآمده از چه گزاره‌های بنیادینی بوده است. از ابتدا، اطلاع رسانی مراجع رسمی کشور، بر محدودیت درخور توجه مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا متمرکز بوده است و این امر سبب شده است که امکان مخاطره محسوس برای شهروندان در حدی ناچیز تعریف شود. گزاره دوم که ماهیت بنیادی‌تری داشته است، مدیریت پذیر جلوه دادن این بحران با تداوم زیست روزمره بوده است؛ نکته‌ای که مدیران ارشد کشور از آغاز تا امروز بر آن تأکید کرده‌اند. درحالی که این دو گزاره که مبنی بر راهبرد اطمینان دادن بیش از حد به مردم است، برپایه ذهنیت نادرست مقامات دولتی درباره وحشت شهروندان از بیماری جدید و نگرانی از آثار آن است که خود، روش نادرستی در برقراری ارتباط با خطر همه‌گیری‌ها است (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۹: ۱۳۸). در کنار این دو گزاره بنیادین می‌توان به «اعفونت خبری»، «اینفو دمی»، «همه گیری اخبار ساختگی» و آشفتگی

سطح بالا در بازتاب رسانه‌ای بحران کرونا، به ویژه در فضای مجازی، نیز اشاره کرد؛ موضوعی که تنها به ایران اختصاص ندارد. طرح نظریه‌هایی چون «نظریه نسل کشی» در راستای کاهش جمعیت زمین توسط نخبگانی چون بیل گیتس، «نظریه سلاح زیستی» برای آغاز جنگ جهانی سوم، روایت‌های آخرازلزمانی «پایان جهان» و شیوه‌های اعجاب‌انگیز درمان بیماران، تنها نمونه‌هایی از این آشفتگی رسانه‌ای هستند (کرکو و سیچرل، ۱۳۹۹: ۱۳۵). این حجم از رویارویی با پیام‌های رسانه‌ای بدون امکان راستی‌آزمایی، به تدریج، بی‌حسی در برابر اصل مسئله را در پی دارد. هر بحران فراغی‌تر، ماهیت برانگیزانده بودنش را مذیون مرز روشن خود با شرایط عادی است و چنانچه این ویژگی از یک بحران گرفته شود و در بحث این نوشتار، «روایت همه گیری» مخدوش شود، دیگر نمی‌توان آن را از روند عادی زندگی تفکیک کرد. در این شرایط، برخی واکنش‌های رسمی به بحران کرونا نیز شرایط را و خیم‌تر کرده است، زیرا به جای اینکه مردم را به عنوان بخشی از راه حل درنظر بگیرند، با پیروی از «گفتمان سرزنش گر»، آن‌ها را پاره‌ای از مشکلی به شمار می‌آورند که باید حل شود؛ این درحالی است که به عنوان نمونه، در انگلستان، از زمان همه گیری آنفلوانزای خوکی در سال ۲۰۰۹ به این سو، «بسیج مردم به مثابه همکاران اصلی در مرحله واکنش»، یکی از مهم‌ترین روش‌های مقابله با هرگونه همه گیری‌ای بوده است (دیویس و دویناهم، ۱۳۹۹: ۷۴).

نباید فراموش کرد که در وضعیت بحرانی، مسئولیت حفظ جان شهروندان به‌عهده دولت است و دولت برای تحقق این مهم باید دست به هر اقدامی بزند.

إِلْسَان در پژوهش خود به این نکته اشاره کرده است که بیماری‌های واگیردار، در صورت شیوع عمومی، از مصداق‌های «بحران» به شمار می‌آیند و براساس ماده ۲ قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور، انجام اقدامات و ارائه خدمات اضطراری در پی وقوع بحران با هدف نجات جان و مال انسان‌ها، تأمین رفاه نسبی برای آن‌ها، و جلوگیری از گسترش خسارت‌ها، از جمله وظایف دولت است (السان، ۱۳۹۹: ۲۱۹). در بحران کرونا، دست‌کم دو ویژگی نخست مورد توجه دولت ایران، یعنی سرپیچی شهروندان از دستورات و پروتکل‌های بهداشتی و ناشناختگی ویروس کرونا، مشکل مشترک بسیاری از کشورهای جهان است که تلاش کرده‌اند با درپیش‌گیری

سیاست‌های تنبیه‌ی و رفاهی به‌طور هم‌زمان و همچنین، اختصاص منابع مالی موردنیاز به مؤسسه‌های پژوهشی، این مشکلات را به‌گونه‌ای مسئولانه حل کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در موج سوم گسترش ویروس کرونا در کشور، با وجود حفظ «گفتمان سرزنش گر» در برابر شهروندان و همچنین درپیش‌گیری راهبرد ایغای نقش قربانی در برابر تحریم‌ها، جدی‌تر از دو موج پیشین، در صحنه حاضر شد و با مجموعه اقدامات و تدابیری در حوزه اجرایی، در عمل، اقدامات مؤثرتری را برای کنترل گسترش این ویروس در دستورکار قرار داد. با تأکید رئیس جمهور بر «اولویت قضیی حراست از جان مردم»، «بسیج همگانی ملت و دولت برای مقابله با کرونا» اعلام و رویه‌ای متفاوت با موج نخست و دوم شیوع کرونا در کشور در پیش گرفته شد (این، ۲۵/۰۷/۱۳۹۹). در پی این فراخوان عمومی، اقدامات دولت ایران برای غلبه بر بحران کرونا همچون دورکاری و کاهش حضور کارکنان برپایه وضعیت مناطق قرمز، نارنجی و زرد، تعطیلی‌های مقطوعی اصناف غیرضروری هم‌زمان با حمایت حداقلی و پرداخت بیمه بیکاری و یارانه معیشتی کرونا به آسیب‌پذیرترین اقسام، تعیین محدودیت‌های رفت و آمد شبانه، و برقراری نظام تنبیه‌ی برای سرپیچی کنندگان از پروتکل‌های بهداشتی، آغاز شد. با این حال، در بحران کرونا نیز همانند گذشته، «سندرم تأخیر» و درنتیجه، «کندي حکمرانی»، به ویژه هنگام اخذ تصمیم‌های حیاتی در آغاز گسترش بحران کرونا در کنار تلاش برای جبران آن با مقصود دانستن دیگری، حاکی از این است که مانند بحران‌های پیشین، با پذیرش تمام مسئولیت ملی در یک بحران فرآگیر، فاصله داریم. درواقع، بحران کرونا نیز سبب نشده است که الگوی رفتاری دولت جمهوری اسلامی در رویارویی با یک مسئله چالش برانگیز تغییر کند و همچنان، دولت به جای پذیرش مسئولیت پیامدهای ناشی از کندي حکمرانی و تأخیر در تصمیم‌گیری بهنگام، با نوعی مسئولیت‌گریزی، «دیگری» را محکوم می‌کند و نقش قربانی به‌خود می‌گیرد.

۳-۳. حصارسازی محدود برای تغییر گزینشی سیاست‌های ناکارآمد در بحران کرونا در طول بحران کرونا، حصارسازی در ایران تنها به‌گونه‌ای محدود انجام شده است؛ به‌این معنا که تعداد انگشت‌شماری از سیاست‌های ناکارآمد گذشته، در «وضعیت

اضطراری ویروسی» دستخوش بازنگری و تغییر شده‌اند و بخش عمدۀ سیاست‌های پیشین، به رغم ناکارآمدی در این بحران، همچنان دست‌نخورده باقی مانده‌اند. در بحران کرونا، سیاست تودرتویی نهادی تا حدی تعديل شد و نهادهای دولت جمهوری اسلامی ایران، علیه دشمن مشترک بسیج شدند. درون دولت جمهوری اسلامی ایران، هماهنگی نسیی ایجاد، فرماندهی یگانه انتخاب، و در پی آن، وظایف هر بخش مشخص شد. قرار گرفتن نهاد تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار برپایه نظام کارشناسی و در بیان آزادارمکی، «محوریت بوروکراسی ایرانی» (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۶۲) فراتر از شرایط قطبی شدگی سیاسی و ستیزهای مرجعیت‌ها و نیروهای سیاسی و اجتماعی در وضعیت ناشی از بحران کرونا، یکی از مهم‌ترین تغییرات ناشی از گزینش خط‌مشی جدید در کشور است. اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مبنی بر تشکیل «قرارگاه پیشگیری و مقابله با کرونا» در هماهنگی و همکاری با ستاد ملی مقابله با کرونا، در این زمینه شایسته توجه است (ایران، ۱۳۹۸/۱۲/۱۱). اگرچه طولی نکشید که این روند با مقاومت‌هایی همراه شد و نتیجه آن، بازگشت به رویه گذشته و بروز اختلاف جدی در نظام مدیریتی و سیاست‌گذاری دولت بود. نمونه‌ای از این اختلاف را می‌توان در متن استعفای رضا ملک‌زاده، معاون تحقیقات وزارت بهداشت، در اعتراض به مشکلاتی مانند «ادعاهای بی‌اساس در خصوص مؤثر بودن داروهای گیاهی» و «ادغام طب سنتی در نظام شبکه بهداشت و درمان کشور» مشاهده کرد (همشهری، ۱۳۹۹/۰۸/۳۰).

اما در مقابل این تغییرات محدود، همچنان بسیاری از سیاست‌های ملی در بحران کرونا، بی‌آنکه تأثیر مثبت آن‌ها در شرایط بحرانی مشخص باشد، بدون تغییر به قوت خود باقی مانده‌اند. به بیان روشن‌تر، بحران کرونا، سبب نشده است که سیاست‌گذاران در دولت جمهوری اسلامی ایران، در راستای جرح و تعديل برخی سیاست‌ها یا پایان دادن به آن‌ها، در شرایطی که این کار برای پرهیز از فشار بر کشور ضروری است، اقدام کنند. عدم ارتقای پهنهای باند اینترنت و استمرار فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی ای مانند تلگرام و توئیتر (در شرایطی که در بحران کرونا می‌توانست نیاز به «متصل بودگی» در حوزه ارتباطات شخصی و خانوادگی و «تله‌مدیسین»، و «ویزیت مجازی» در حوزه درمانی را برطرف و به پیشبرد سیاست

فاصله‌گذاری فیزیکی و قطع زنجیره بیماری کمک کند، عصای دست برخی از کسب‌وکارهای تعطیل شده در کنار کسب‌وکارهای برخط باشد، و امکان گردش اطلاعات و آموزش پروتکل‌های بهداشتی را هرچه گسترده‌تر فراهم کند، تنها یکی از سیاست‌های ملی‌ای است که در آن بازنگری نشده است.

سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا در زمینه رویارویی با فعالان مدنی نیز تغییر محسوسی نکرده و تقابل با برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد مستقل، ادامه داشته است. در شرایط گسترش بحران کرونا، که جامعه بیش از هرچیز به حفظ و تقویت پیوند‌های خود نیاز دارد – پیوند‌هایی که در بحران‌ها، نقش تسکین‌دهنده و حمایتی دارند – تا بتواند آسان‌تر بر مشکلات غلبه کند، این مهم در پی برخوردهای امنیتی دولت جمهوری اسلامی ایران، دچار آسیب شده است؛ به عنوان نمونه، بازداشت بنیانگذار نهاد مدنی، مستقل، و مؤثر جمعیت امداد دانشجویی امام علی(ع)، با موجی از انتقادها و اعتراض‌های جامعه مدنی ایران همراه شد (جمعیت امداد دانشجویی امام علی(ع)، ۱۳۹۹/۰۵/۰۶).

اعمال راهکارهای یکسان‌ساز و سیاست گذاری مرکز، بی‌توجه به ماهیت و شرایط هر منطقه کشور، در بحران کرونا نیز همانند گذشته ادامه یافته است. گسترش کرونا و آثار گوناگون آن در هریک از استان‌های کشور متفاوت بوده و رویارویی با آن نیازمند برخوردي زمینه محور است.

رهنما و بازرگان، در پژوهش خود با تحلیل الگوهای مکانی‌زمانی ویروس کرونا با استفاده از GIS، توزیع متفاوت جغرافیایی این همه‌گیری در کشور را نشان داده و به این نکته اشاره کرده‌اند که بیشترین توزیع جغرافیایی بیماران کرونایی در موج نخست کرونا، به واسطه «الگوی پخش فضایی سازش‌پذیر»، در نواحی شمالی و مرکزی کشور بوده است (رهنما و بازرگان، ۱۳۹۹: ۱۲۵-۱۲۴)، اما استان‌ها در بحران کرونا، امکان سیاست گذاری مستقل را نداشته‌اند؛ این در حالی است که استان‌هایی که با سرعت سرسام‌آور گسترش ویروس کرونا روبه‌رو هستند، باید بتوانند برپایه شرایط خاص خود، سیاست‌های گوناگونی مانند محدودیت‌ها و تعطیلی‌ها را اعمال کنند، اما هرگونه اقدام آن‌ها، تنها در صورت درخواست از ستاد ملی مقابله با کرونا و تأیید این ستاد، امکان اجرایی شدن دارد و اکنون دیگر حتی

آمار تفکیکی مبتلایان و درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا در استان‌ها نیز اعلام نمی‌شود. از آن‌رو که صلاحیت اعلام هرگونه تعطیلی عمومی برای جلوگیری از گسترش ویروس کرونا، به‌عهده ستاد ملی است، تعارض میان ستاد ملی و تصمیم‌های مقامات استانی و محلی، قابل پیش‌بینی است (بازار، ۱۳۹۹/۰۱/۲۵). تصمیم‌گیری مرکز برای قرنطینه در بحران کرونا، گاهی کار را به نقطه‌ای رساند که برخی از شهروندان، به گونه‌ای خودجوش، شروع به انجام کارهایی مانند بستن راه‌های ورودی شهرهای خود کردند (فاضلی، ۱۳۹۹: ۲۲).

صفراهنگ در پژوهش خود، «تقدیم مبانی هستی شناختی دولت بر سیاست‌های سلامت» و حفظ «جمعیت‌جامعه» به متابه عنصر بنیادین دولت را علت این ویژگی «تمرکزگرایی» در دولت جمهوری اسلامی ایران، حتی در بحران کرونا، می‌داند (صفراهنگ، ۱۳۹۹: ۱۸۴).

همچنین، در بحران کرونا، شفافیت جریان اطلاعات آزاد در عرصه حکمرانی، محقق نشده است. با وجود اینکه وزارت بهداشت بارها اعلام کرده است که آمارهای قطعی را به مردم ارائه می‌کند، گسیختگی اطلاعات و تعارض جدی میان آمار نهادهای رسمی کشور وجود دارد (رکنا، ۱۳۹۹/۰۲/۰۲). ادامه همین روند سبب شد تا وزیر کشور در مورد «آمارسازی» و «مخفى‌کاری» در موضوع کرونا به فرمانداران هشدار دهد (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۰۸/۲۶). این هشدار به‌این‌سبب است که برخی از ارکان دولت جمهوری اسلامی ایران بر این گمان هستند که انتشار آمار فوت شدگان و مبتلایان، سبب هراس از هیمنه ویروس کرونا می‌شود؛ درنتیجه، تلاش می‌کنند تا از طریق محدود کردن دسترسی به این اطلاعات، مانع گسترش وحشت عمومی شوند. درواقع، «وحشت»، بهانه‌ای است تا دولت، وضعیت را به گونه‌ای شفاف، کامل، و به‌موقع به اطلاع شهروندان نرساند؛ اما این راهبرد، راهگشا نیست، زیرا تعارض آماری میان نهادهای رسمی و همچنین، ارقام موجود در فضای مجازی —که جایگزین ارقام رسمی شده و به آن استناد می‌شود— نه تنها هراس بیشتری را در پی دارد، بلکه به کاهش اعتماد عمومی می‌انجامد و سبب عدم اتخاذ راهکار مناسب برای غلبه بر بحران کرونا می‌شود. تجربه جهانی نیز نشان داده است که در زمان گسترش بیماری‌های همه‌گیر، راهبرد «تزریق رسانه‌ای» از راهبرد

جیره‌بندی اطلاعاتی (در بلندمدت) مؤثرتر است، زیرا برخلاف باور سیاست‌گذاران دولتی، «وحشت کردن»، مسری نیست و وحشت برخی افراد در یک برهه زمانی، به وحشت عمومی تبدیل نمی‌شود، اما در مقابل، این عدم ارائه اطلاعات کافی از سوی دولت است که نگرانی عمومی را تشدید می‌کند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۹: ۱۳۱-۱۳۰).

به اذعان وزیر بهداشت، آنچه باعث شده است که برنامه‌های دولت ایران برای مهار بحران کرونا به نتیجه نرسد، مشکلات اقتصادی کشور و دوگانه انتخاب میان نان و جان مردم است که سبب شده است تا برای پیشبرد هم زمان هر دو، ناگزیر به سیاست‌های دیگری، از جمله بازگشایی کسب و کارها با تنظیم پروتکل‌های بهداشتی، تن دهنده (ایرنا، ۱۳۹۹/۰۴/۱۸). اما در این شرایط — بدون غفلت از وضعیتی که تحریم‌های امریکا برای اقتصاد کشور رقم زده است — تغییر نظام اولویت‌بندی و هدف گذاری با اصلاح قانون بودجه و در یک کلام، تغییر بنیادین الگوی توزیع مخارج دستگاه اجرایی کشور به نفع مخارج لازم برای ماندگاری بیشتر مردم در خانه و بازگشایی دیرتر کسب و کارها می‌توانست راهگشا باشد، اما به سبب فرودستی سیاسی دستگاه اجرایی کشور در برابر نیروهای نامولده قدرتمند درون دولت جمهوری اسلامی ایران، این امر محقق نشده است.

به طور خلاصه، با اذعان به حصارسازی محدود دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا و برخی بازنگری‌های محدود در بعضی از سیاست‌های پیشین، بسیاری از سیاست‌های گذشته — که جزئی از الگوی حکمرانی دولت هستند — مانند استمرار فیلترینگ فضای مجازی، برخورد با نهادهای مستقل جامعه مدنی، مدیریت مرکز و اقتدارگرا، عدم جریان شفاف اطلاعات، و... — که همه آن‌ها ناشی از اولویت مسئله امنیت و ایدئولوژیک حاکم است — حتی در «وضعیت اضطراری ویروسی» نیز همچنان استمرار داشته است.

۴-۳. استقبال از کمک‌های مالی و مادی کشورهای دیگر در بحران کرونا در بحران کرونا، اگرچه در عرصه نظر و سیاست‌های اعلامی، ادعاهای مبنی بر خودکفایی، خودایستایی، و بی‌نیازی از کشورهای دیگر ادامه داشته است، در عرصه عمل و

سیاست‌های اعمالی، اوضاع به‌گونه‌ای دیگر است. به‌گفته وزیر بهداشت، ایران در جریان بحران کرونا «به‌جز دو گروه متخاصل، شامل امریکا و رژیم اشغالگر قدس، از هر کجای دنیا هر کمکی» به سوی کشور آمده، از آن استقبال کرده است. با وجوداین، دریافت کمک از نهادهای بین‌المللی و کشورهای خارجی در بحران کرونا با تعارض‌هایی همراه بوده است. در این‌راستا، می‌توان به سفر سازمان پزشکان بدون مرز اشاره کرد که با وجود مکاتبات انجام شده وزارت بهداشت، در پی شکل‌گیری موجی از اعتراض‌ها، از ایران به فرانسه بازگردانده شدند (آفتاب، ۱۰۵/۰۱/۱۳۹۹). با وجوداین، دولت ایران از آغاز بحران کرونا تاکنون از کمک‌های مادی و مالی بیش از ۳۰ کشور و نهاد بین‌المللی بهره‌مند شده است (ایرنا، ۱۸/۰۱/۱۳۹۹). همچنین، دولت ایران پس از آنکه صندوق بین‌المللی پول، بودجه‌ای ۵۰ میلیارد دلاری را برای کمکرسانی به کشورهای آسیب دیده از گسترش ویروس کرونا اختصاص داد، به عنوان یکی از اصلی‌ترین کشورهای درگیر این بحران، برای نخستین بار پس از ۵۰ سال، درخواست وام ۵ میلیارد دلاری خود را به این نهاد ارائه کرده است (اقتصاد‌آنلاین، ۰۷/۰۲/۱۳۹۹).

در طول چهار دهه گذشته، الگوی کنش دولت جمهوری اسلامی ایران در شرایط بحرانی، جذب کمک‌های خارجی با حفظ اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیکش بوده است که همین مسئله با تردیدها و بدینی‌ها به «دیگری غربی» همراه شده است. اگر پیذیریم که نامنی مزمن، موجب بدگمانی و بی‌اعتمادی می‌شود، همین الگو در بحران کرونا نیز استمرار یافته است؛ چنان‌که یکی از مصداق‌های آشکار آن را می‌توان در فرمان ممنوعیت خرید واکسن کرونا از کشورهای امریکا، انگلستان، و فرانسه، یا جذب کمک از این کشورها مشاهده کرد.

۳-۵. عدم الگوبرداری از تجربه‌های کشورهای دیگر برای برونقفت از بحران کرونا

در مورد الگوهای مبارزه با گسترش ویروس کرونا، نخستین الگویی که موفق هم ارزیابی می‌شود، الگوی توتالیtarیسم چینی مبتنی بر «حکمرانی تامه» است که در آن آن، با استفاده از قوه قهریه و ویژگی‌هایی مانند انسجام، قاطعیت، کترل و بسیج منابع، و سرعت و دقت، راهبرد مشخص قرنطینه کردن میلیون‌ها نفر در مناطق آلوده به ویروس به‌منظور قطع زنجیره سرایت با استفاده از فناوری‌های جدید، تأمین

تجهیزات پزشکی و بهداشتی و لوازم معیشتی، در دستورکار قرار گرفت. الگوی کشورهای دیگر آسیای جنوب شرقی، مانند ژاپن و کره جنوبی، مبتنی بر «حکمرانی با دیسیپلین» است؛ این کشورها، با اعلام وضعیت جنگی، امکانات لجستیک و خدماتی ارتش و ویژگی‌هایی چون همزیستی و همکاری شهروندان، پایش گسترده و انجام آزمایش‌های فراوان کرونا، و تشخیص بیشترین شمار مبتلایان از میان افراد مشکوک به کرونا، توانستند از یک فاجعه ملی جلوگیری کنند. الگوی دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، الگوی تجربه شده در کشورهایی مانند آلمان و فرانسه مبتنی بر «حکمرانی دموکراتیک محافظه‌کارانه» است که با وجود تأخیر، تلاش کردند با به کارگیری مقررات سخت‌گیرانه، محدودیت‌زا و جریمه مخالفان، تا حدی گسترش ویروس کرونا را کنترل کنند. سرانجام، می‌توان از الگوی انگلستان و امریکا مبتنی بر «حکمرانی سردرگم» یاد کرد که در ابتدا، گسترش ویروس کرونا را بی‌اهمیت جلوه دادند و با سهل‌انگاری به آن بی‌توجه بودند و پس از آن، از شیوه «تصویت گله‌ای» سخن گفتند، اما با اوج گیری آمار مبتلایان و درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا، با سرمایه‌گذاری در بخش پژوهشی برای دستیابی به واکسن کرونا، برخی قوانین محدودکننده را وضع و با حمایت‌های مالی، شهروندان را به ماندن در خانه تشویق کردند (کسرایی، ۱۳۹۹/۰۳/۲۴).

اگرچه برخی بر این نظرنده که اتخاذ سیاست‌های آشفته و مبتنی بر آزمون و خطای دولت جمهوری اسلامی ایران در طول بحران کرونا، همانند بحران‌های پیشین، به الگوی «حکمرانی سردرگم» شباهت دارد، می‌توان گفت، در دوران بحران کرونا، ایران از تجربه‌های کشورهای گوناگون درگیر با همه‌گیری این ویروس، الگوبرداری نکرده است. سردرگمی دولت، به طور عام، و نظام مدیریتی، به طور خاص، در رویارویی با گسترش ویروس کرونا و فقدان راهبرد ملی برای کنترل آن، بیش از هرچیز متأثر از کشاکش دغدغه‌ها و اولویت‌بندی حوزه‌های متنوعی از تهدیدهای سلامت، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و امنیتی بوده است. سیاست‌های نامتقارن دولت ایران (بهویژه در ماههای نخست بحران کرونا) همچون اعلام عادی سازی زودهنگام شرایط توسط رئیس جمهور در اسفند ۱۳۹۸ و لغو آن، رهاسازی سفرهای نوروزی در ابتدا و سپس محدودسازی شدید آن با مقررات

سخت‌گیرانه آمدوشد بین‌شهری، تعطیلی کسب‌وکارها از هفته دوم فروردین ۱۳۹۹ و سپس کاهش آن و روی هم رفته، اقدامات مقطعی و عقب‌نشینی‌های پیاپی از سیاست‌های اعلام‌شده، نمونه‌هایی از کشاورزی و نزاع میان دغدغه‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف تهدیدها بوده است (سجادی، ۱۳۹۹: ۲۰۲).

مسئله عدم الگوبرداری دولت جمهوری اسلامی ایران از کشورهای دیگر برای غلبه بر بحران کرونا، از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی است. در بحران کرونا، بارها گروه‌های مختلفی خواهان قرنطینه (مانند تجربه کشورهای دیگر) بودند. تنها در یک نمونه، مدیران عامل اداره سازمان بهم‌سالم ایران در نامه‌ای به رئیس جمهور، با اشاره به «خطاهای برآورده» در آغاز بحران کرونا در کشور، خواستار اتخاذ «راهبرد قرنطینه شهری» (همانند چین) به منظور محدودسازی آمدوشد عمومی شدند تا هم گسترش ویروس کرونا در کشور کترول و هم «تاب‌آوری نظام ارائه خدمت برای استمرار خدمات» تضمین شود (ایران، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳). با وجود این، سیاست قرنطینه کامل شهرها هیچ‌گاه اجرای نشد. مالجو بر این نظر است که چرایی این مسئله را باید در نوع توازن قوا میان جناح‌های قدرت درون دولت جمهوری اسلامی ایران، شرایط برآمده از تحریم اقتصادی بین‌المللی (خزانهٔ خالی)، ناکارآمدی‌های سازمانی در بدنهٔ تکنوقراتیک دستگاه اجرایی کشور، و سرانجام، عمق بحران‌های از پیش موجود ساختاری در جامعه ایران جست‌وجو کرد (مالجو، ۱۳۹۹: ۲۲۴).

بهره نگرفتن از الگوی کشورهای دیگر در بحران کرونا، ورای امکانات حکمرانی متفاوت و دلایل ساختاری و مادی، می‌تواند علت دیگری نیز داشته باشد. ایرانی‌ها در این احساس نیرومند غرور غوطه می‌خورند که ایران، دارای یکی از کهن‌ترین فرهنگ‌های جهان است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۹). پیشینه و قدمت ایران به عنوان یک قدرت بزرگ، باشکوه، و توانمند با تاریخ و تمدنی کهن، موجب شکل‌گیری «روح خودبرتری‌ایرانی» و این ذهنیت در میان رهبران و گاه مردم می‌شود که ایران خود باید برپایهٔ شرایط خاصش، طرح نوینی درافکند و راه متمایزی را درپیش گیرد. این تلقی و تصور از خود، برپایهٔ حاکمیت سایه گذشته بر ذهنیت تاریخی ایرانیان، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تشدید و در عرصه‌های گوناگون

سبب شده است که ایران، راه متمایزی را در پیش گیرد و با نوعی کناره‌گیری و تافته‌جدا بافت‌هانگاری، در پی جایگزین‌ها باشد. شیوه رفتاری دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا، تا حد زیادی تأییدگر همین آرزوی دیرینه است.

برخی پژوهشگران، نه تنها رویکرد متمایز دولت ایران در بحران کرونا را بر جسته کرده اند، بلکه ورای «ایده سوسياليستی شرق» و «انديشه شرارت غرب» آن را ستدده‌اند (منصوری، ۱۳۹۹: ۲۶۳). دقت در گفته‌ها و نوشته‌های مسئولان دولتی ذی‌ربط در طول بحران کرونا نیز این واقعیت را نمایان می‌کند؛ به عنوان نمونه، وزیر بهداشت در واکنش به یادداشت مسعود نیلی^۱ – که در آن از «حرکت به سمت عادی‌سازی» ستاد ملی مقابله با کرونا در وضعیت قرمز کرونایی در برخی از استان‌ها انتقاد کرده بود – نوشت: «الگوی مدیریت ما در بیماری کرونا منحصر به ایران است». نمکی در پاسخ به این اقتصاددان، اشاره کرده است که مقابله با کرونا در کشور، مبتنی بر روش علمی و منطبق با اصول منطقی مبارزه با بیماری‌های واگیر و طرح «فاصله‌گذاری هوشمند» نیز با توجه به تنگناهای اقتصادی کشور است (ایرنا، ۱۳۹۹/۰۱/۲۸). اگرچه وزیر بهداشت در این نامه به تنگناهای مادی اشاره می‌کند، قائل به اتخاذ رویکردی مختص ایران برپایه شرایط کشور است. وی در جای دیگری مدعی شده است که طرح «هر خانه یک پایگاه سلامت» در کشور، نه تنها فصل نوینی در نظام سلامت ایران است، بلکه «یک الگوی موفق جهانی» است که سال آینده توسط سازمان بهداشت جهانی «به عنوان یک اقدام موفق به دنیا معرفی خواهد شد» (ایرنا، ۱۳۹۹/۰۳/۱۲). به بیان روشن‌تر، تصور برتری طلبی ایران، خاص‌بودگی، بی‌توجهی به مناسبات حاکم بر نظام بین‌المللی، و تلاش برای درافکنندن طرحی نو در عرصه‌های گوناگون، از جمله ویژگی‌های الگوی حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته بوده است که نمود آن در به چالش کشیدن نظم بین‌الملل، اقتصاد اسلامی، و... آشکار است. همین ویژگی‌الگوی حکمرانی، در بحران کرونا و روش مدیریت این همه‌گیری در کشور نیز استمرار پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان نمونه‌های آن را در موضوع‌هایی مانند اصرار بر تولید واکسن داخلی کرونا مشاهده کرد.

۶-۳. نقش آفرینی مثبت هویت ملی در بحران کرونا

اگرچه در گذر زمان، آنچه «ما»ی ایرانی یا هویت مشترک ایرانی را شکل داده است، همیشه یکسان نبوده، برخی از آن‌ها، همیشه نقش مهمی داشته‌اند؛ زبان فارسی که زبان مشترک و حامل ادب و فرهنگ ایران است، اسلام شیعی که مذهب اکثریت ایرانیان است، و سرانجام، قلمروی که اگرچه مرزهای آن با توجه به دولتی که بر آن حکم رانده، در طول زمان قبض و بسط یافته است، اما دست‌کم به عنوان یک منطقهٔ فرهنگی، موجودیت مشخصی داشته است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۹). تنها توجه به عنصر زبان فارسی و ادبیات فربه تولیدی حاصل از آن شاید برای قوام هویت ملی و عمل مای ایرانی در غلبهٔ بر هراس از بحران‌ها کافی باشد. در دریایی بیکران ادب فارسی نیز تنها کافی است که بر قلمرو شعر تمرکز کرد و در آن هم تنها قله‌ای چون فردوسی را پیش چشم آورد. فردوسی، در خلق حماسه‌های خود، به پشتونهٔ ثنویت، دوگانهٔ خیر و شر را در برابر هم قرار می‌دهد و پیروزی خیر در این نبرد کیهانی را مشروط به یاری انسان که جان جهان است— می‌داند. انسان آرمانی او نیز پهلوانی است که به منش و آیین جوانمردی و اراده و شهامت آراسته است، پلیدی را فرامی‌خواند و حاضر است در برابر آن با شهامت، مرگ را هم به آغوش بکشد، زیرا پذیرش مرگ، یعنی فراتر رفتن از آن (شایگان، ۱۳۹۳: ۲۷).

در الواقع، ادبیات ایران، بندهای هویت ایرانی را محکم می‌کند و با یادآوری لزوم صفات آرایی در برابر دیگری پلید که در هر زمان جلوه‌ای دارد، سبب وحدت می‌شود. اگر ادبیات حماسی و سیاسی را ابزاری برای مقاعده‌سازی بدانیم، ادبیات ایران، منبع گسترهای در این مسیر به شمار می‌آید که می‌تواند در ترغیب مردم برای کمک به عبور از بحران‌ها، از جمله بحران کرونا، کمک‌کننده باشد. برخی دیگر نیز در «آخرالزمان کرونایی»، از «خیش اسطوره‌ها» سخن گفته‌اند و بر این نظرند که «استوپرهدرمانی» با رسیدن به مکتب «مزدیسنا» و بازخوانی متون پهلوی بازمانده از عهد ساسانی در مقابله با بحران کرونا در ایران می‌تواند راهگشا باشد (ناصر مقدسی، ۱۳۹۹: ۴۵-۸۱).

یکی دیگر از منابع مشترک هویتی ایرانیان، سنت دیرپایی آنان است. سنت ایرانی برای ایرانیان، میراث گرانبهایی است که در بزنگاه‌های گوناگون تاریخی به کمک آن‌ها آمده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های میراث سنت در ایران، جوانمردی است که صورت بندی پرآوازه آن را می‌توان در سخن شیخ اجل: «بنی آدم اعضای

یکدیگرند/ که در آفرینش زیک گوهرند/ چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار» ملاحظه کرد (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۵۲). چنین سنت‌هایی، به ویژه در بیماری واگیردار کووید ۱۹، به خوبی می‌تواند راهگشای گذر از بحران پیش‌آمده باشد، زیرا پیوند زندگی افراد به یکدیگر به‌مثابه یک کل یگانه را نشان می‌دهد و تأکید دارد که سلامت هر فرد در گرو سلامت دیگری است. همین سنت‌ها و احساس مای مشترک است که در بحران کرونا سبب شده است تا گروه‌های مردمی به گونه‌ای داوطلبانه در فرایندهای گوناگون غلبه بر گسترش ویروس کرونا - حضور داوطلبانه در مراکز درمانی، تهیه اقلام غذایی و بهداشتی برای افشار فرودست، تهیه تجهیزات پزشکی برای تجهیز نیروهای درمان، حساس‌سازی جامعه و آگاهی‌بخشی به قشراهای گوناگون - مشارکت کنند؛ همان‌گونه که در مشکلات گذشته مانند بلایای طبیعی سیل و زلزله نیز چنین کرده‌اند. چکیده‌وار می‌توان گفت، منابع هویتی فراوان ایرانیان، از زبان فارسی و جلوه‌های متعدد آن گرفته تا آموزه‌های اسلام شیعی و سنت‌های دیرپایی جامعه ایرانی، به‌مثابه جعبه‌ابزاری هستند که جامعه را در رویارویی با بحران، تجهیز و استمرار حکمرانی را امکان‌پذیر می‌کنند.

۷-۳. خودسنجدی ملی صادقانه نه چندان دقیق در بحران کرونا

یکی از راه‌هایی که می‌توان به این نکته پی برد که دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا به خودسنجدی ملی صادقانه دست یافته است یا خیر، ارزیابی سخنان مسئولان و مدیران عالی‌رتبه آن در رویارویی با بحران کرونا است. در شرایطی که ایران همچنان با موج سوم کرونا درگیر و به لحاظ نسبت میزان مرگ و میر روزانه به نسبت میزان مبتلایان روزانه سبه گزارش سازمان جهانی بهداشت - جزء ده کشور نخست دنیا است (دبليو اچ او^۱، ۲۰۲۱/۰۸)، وزیر بهداشت اعلام کرده است: «امروز دنیا شیوه ایران در مبارزه با کرونا را به عنوان یک الگوی موفق مورداستناد قرار می‌دهد» (ایران، ۱۳۹۹/۰۳/۱۰). وی در روزهای پس از آن نیز مدعی شد که «در مبارزه با کرونا ۵۰ به یک از اروپا و امریکا جلوتریم» و همچنین، «برخی از کشورها پروتکل‌های بهداشتی کرونا را پس از ما نوشته و حتی کپی کردن» (همشهری، ۱۳۹۹/۱۰/۱۵).

یکی دیگر از آسیب‌های ذهنیت خاص پندار ایرانیان به سبب غرور ناشی از افتخارات تاریخی، خودبزرگ‌بینی و عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌ها است که مانع تصمیم‌گیری و عمل منطبق بر نقاط قوت و ضعف و واقعیت‌های موجود می‌شود. خودستجی ملی صادقانه به دانش و رویارویی دردناک با واقعیت‌ها نیاز دارد که در هر دو مورد، دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا، عملکرد چنان مناسبی نداشته است. در موضوع نخست، دولت ایران در بخش پایش و رصد نظام حکمرانی، ناکارآمد بوده و این به معنای ضعف نظام‌های اطلاعاتی و دانش موجود در این زمینه است. در بحران کرونا، سنجش پیوسته و دقیق وضعیت جامعه با شاخص‌های گوناگون در راستای سیاست‌گذاری کارآمد، اهمیت زیادی داشت. عدم شناخت مناسب و دقیق وضعیت، سبب تصمیم‌گیری‌های نادرست می‌شود و می‌تواند هزینه‌های گزافی را برابر کشور تحمیل کند (فتاحی، ۱۳۹۹: ۲۴۱). دولت در ایران، نه تنها از آغاز ورود ویروس کرونا به کشور از میزان گسترش آن در نقاط گوناگون آگاهی کافی نداشت، بلکه در ادامه هنگامی که استان‌های مختلف، موج دوم گسترش این ویروس را تجربه می‌کردند، مقامات عالی‌رتبه، ورود به موج دوم را از اساس انکار می‌کردند (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۰۳/۲۵).

لازم‌های رویارویی با واقعیت‌ها، خروج سیاست‌گذاران از زیست‌جهان ایدئولوژیک است. تا زمانی که کنش دولت جمهوری اسلامی، نه بر مبنای واقعیت‌های مطلق، بلکه مبنی بر مصلحت‌ها و مقتضیات ایدئولوژیک باشد، نمی‌توان راهی برای بروز رفت از بحران کرونا گشود. ادعای آمادگی دولت ایران برای کمک به مردم امریکا در فرایند گسترش ویروس کرونا در این کشور، در پاسخ به پیشنهاد مشابه از سوی دولت امریکا، در همین راستا قابل تحلیل است (ایران، ۱۳۹۹/۰۴/۰۲). پیشنهاد ایران برای کمک به امریکا به منظور غلبه بر گسترش ویروس کرونا، در شرایطی مطرح شد که تنها در یک شاخص مهم در مورد این موضوع، یعنی میزان آزمایش‌های انجام‌شده برای شناسایی افراد مبتلا، ایران وضعیت به مرتب بدتری از این کشور دارد. آمارهای جهانی تا تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۱۲، مقایسه میزان آزمایش‌های انجام‌شده ایران و امریکا، عدد ۱۱۰۷۳۰۵۶۲ بیش از یک سوم جمعیت امریکا- را در برابر عدد ۴۱۲۳۱۷۳ حدود یک بیستم جمعیت ایران- نشان می‌دهد (وردمترز یا

آمار به روز جهان^۱، ۱۳۹۹/۰۱/۲۲). تنها همین شاخص، نشان‌دهنده سطح زیرساختی متفاوت دو کشور و تخصیص منابع مالی متفاوت در موضوع مقابله با گسترش ویروس کرونا است. وزیر بهداشت در گزارشی، هزینه کرد امریکا در بخش بهداشت و درمان را برای مقابله با کرونا ۱۱۴ میلیارد دلار و در ایران یک میلیارد یورو اعلام کرد و افروزد، از این رقم نیز تنها حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد آن محقق شده است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۰۳/۱۲). پذیرش واقعیت‌های موجود و اقدام برپایه آن در هر بحرانی، از جمله بحران کرونا، نیازمند پرداخت هزینه‌های نامشخص و فزاینده‌ای است که هنوز دولت جمهوری اسلامی ایران حاضر به پرداخت آن نشده است. تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری دولت برپایه مصلحت‌های ایدئولوژیک به جای پذیرش واقعیت‌های موجود، یکی از مؤلفه‌های حکمرانی دولت پسانقلابی ایران است که همواره، از جمله در طول بحران کرونا، نیز استمرار یافته است.

۳-۸. نقش آفرینی دوگانه تجربه تاریخی بحران‌های ملی گذشته در بحران کرونا
 بحران کرونا در دولت جمهوری اسلامی ایران، به دشواری با بحران‌های گذشته در تاریخ این دولت، قابل مقایسه است؛ با این حال، تجربه‌های به دست آمده از مشکلات گذشته تاریخ ایران، می‌تواند در گذار از بحران فعلی، راهگشا یا زیانبار باشد. مهم‌ترین بحرانی که در تاریخ دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توان از آن یاد کرد، جنگ هشت ساله است؛ بحرانی که نه تنها سبب شهادت جمعیت فراوانی شد، ویرانی‌ها و مشکلات اقتصادی بسیاری را نیز در پی داشت، اما جنگ هشت ساله، تنها دفاع از تمامیت ارضی کشور در طول تاریخ کهن ایران است که طی آن، حتی ذره‌ای از خاک کشور از دست نرفت. خاطرۀ دوام آوردن در بحران هشت ساله جنگ، می‌تواند برای گذار ایرانیان از بحران کرونا راهگشا باشد. شاید به همین دلیل نیز در بحران کرونا، دولت ایران همانند بحران‌های دیگر رخداده در گذشته، می‌کوشد تا با بهره‌گیری از ادبیات جنگی‌ای مانند توصیف نیروهای درمانگر به مثابه افراد حاضر در «خط مقدم مبارزه با کرونا»، «مدافعان سلامت»، «شهید سلامت»، یا شعار «کرونا را شکست می‌دهیم»، آن خاطر جمیع افتخارآمیز را برای یادآوری

توانایی گذار از بحران کنونی، از پس تاریخ غبارگرفته، بازآفرینی کند؛ اگرچه بهره گیری از استعاره جنگ و مبارزه در کشورهای گوناگون، استعاره‌ای رایج برای توصیف نبرد با بیماری‌ها است (کپ، ۱۳۹۸: ۵۷).

در مقابل، در انباست ذهنیت جمعی ایرانیان، بحران‌های دیگری در تاریخ کشور وجود دارد (بحران‌هایی با پیشینهٔ فراتر از تاریخ جمهوری اسلامی ایران) که بادآوری آن با اندک نشانه‌هایی در عصر حاضر، بسیار ناگوار است. بحران وبا در ایران عهد قاجار به عنوان یک بیماری واگیردار، یکی از این نمونه‌ها است. دولت قاجار در سرایت، گسترش، و پیامدهای وبا، مسئولیت مستقیمی داشت؛ به گونه‌ای که هنگام ظهور «مرض موت»، دولت با پنهان کردن حقیقت، مردم را در میان مهلکه رها کرد و کارگزاران از بیم مسدود شدن راه‌ها، خبر ناخوشی را به سرزمین‌های دیگر اعلام نکردند. همچنین، دولت با ایجاد «قرانتین» که مستلزم گردآوری آذوقه، غلات، و هزینه‌های گوناگون بود، مخالفت ورزید (ناطق، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

این دو گزارش، نمونه‌هایی از موفقیت و شکست نهاد دولت در ایران در بحران‌های پیش آمده، تنها در حدود یکصد سال گذشته است. تاریخ ایران، سرشار از شکست‌ها و پیروزی‌ها در بحران‌های گوناگون است. تجربه بحران وبا در ایران قرن نوزدهم، تجربه‌ای تلخ از «نظراره‌گری صبورانه» دولت و تشید بحران است که می‌تواند موجب بی‌اعتمادی به پیروزی‌های دولت در بحران شود و تجربه بحران جنگ هشت‌ساله، تجربه همدلی مردم و دولت، ایشاره، و غلبه بر مشکلات است. اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند در جدال روایت‌های تاریخی، کدام روایت را در عرصه عمومی، حاکم کند و به خدمت بگیرد، نقش بسزایی در عبور یا ماندگاری در بحران خواهد داشت. دولت جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند تا با تبلیغات رسانه‌ای، تا حد زیادی خاطره ارزشمند عبور از بحران هشت سال جنگ را در دل بحران کرونا بازآفرینی کند. این راهبرد در بحران‌های دیگر در طول سال‌های گذشته نیز دنبال شده است و این امکان را برای دولت فراهم می‌کند که با حفظ الگوهای حکمرانی خود، در بحران کرونا نیز مسیر گذشته‌اش را ادامه دهد.

۳-۹. تأثیر احساس ناکامی ملی بر بحران کرونا

زیست تاریخی ایرانی همواره پرحداده، مخاطره‌آمیز، ناامن، ناپایدار، بی‌نظم، و پرآشوب بوده است و این واقعیت جزء متواترات تاریخ ایران است (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۲۴). این زیست تاریخی پر فرازونشیب، مالامال از بیم و امید، سرشار از گسیست‌ها و پیوست‌ها و انباشته از شکست‌ها و پیروزی‌ها در بحران‌های طبیعی و انسانی است؛ درنتیجه، چندان دور از ذهن نیست که ایرانیان در پس این «تاریخ بی قرار» آب‌دیده شده باشند، تاب‌آوری شان ارتقا یافته باشد، و در یک کلام، به زیست در «جامعه خطر» یا «جامعه ریسکی» خو گرفته باشند. چنان که کنش متفاوت ایرانی‌ها در بحران کرونا در مقایسه با کنش مردمان کشورهای دیگر قابل توجه است. اما نباید از این مقدمه، نتیجه‌ای شتاب‌زده گرفت، مبنی بر اینکه شکست‌های پیاپی و ناکامی سلسله وار در بحران کرونا، بار دیگر به مدت طولانی تحمل خواهد شد، تازمانی که با تجربه‌های گران و آزمون‌هایی با هزینه گزارف، راه رهایی از این بحران گشوده شود. در این زمینه توجه به برهه‌ای که کرونا بر ایرانیان عارض شد، می‌تواند ما را به تحلیل واقع‌بینانه‌تری رهمنو کند.

ویروس کرونا در شرایطی مرزهای ایران را درنوردید که کشور در حوزه‌های گوناگون با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کرد. دو چندان شدن پیامدهای منفی روانی، اجتماعی، سیاسی، و مهم‌تر از همه این‌ها، مشکلات اقتصادی ناشی از بحران کرونا بر انبوهی از مشکلات حل نشده پیشین، لبریز شدن صبر عمومی و بهستوه آمدن مردم را محتمل می‌کند. بی‌تردید، چنین احتمالی بر نحوه تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران اثرگذار است. اظهارنظر رئیس جمهور مبنی بر اینکه اگر کسب‌وکارها بازگشایی نمی‌شد، باید منتظر به خیابان آمدن گرسنگان و فقراء می‌بودیم، در همین راستا قابل تحلیل است (عصر ایران، ۱۳۹۹/۰۴/۲۱). سجادی بر پایه داده‌های پژوهش خود که مبنی بر مصاحبه با خبرنگاران و کارشناسان است، بر این نظر است که دولت ایران با وجود خطر بالقوه امنیتی بحران کرونا به عنوان مهم ترین تهدید این بحران، توانسته است با مجموعه اقداماتی از بحران کرونا امنیت زدایی کند؛ به این معنا که در راستای پرهیز از هر وضعیت حادی که موجب بروز رفتارهای اعتراضی شود، گام برداشته و این مهم در رأس برنامه‌های مدیریت بحران کرونا قرار گرفته است

(سجادی، ۱۳۹۹: ۲۱۲-۲۱۱). در این معنا، ملاک عمل دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا، همانند بحران‌های پیشین، مسئله امنیت بوده است. درواقع، احساس ناکامی و نامیدی عمومی از چالش‌ها و بحران‌های حل‌نشده پیش از بحران کرونا، سبب شده است که دولت جمهوری اسلامی ایران به سبب هراس از اعتراض‌های اجتماعی فراگیر ناشی از انباشت مشکلات، در بحران جدید نیز همانند بحران‌های گذشته، شیوه حکمرانی خود را نه تنها برپایه مؤلفه‌هایی چون رفاه شهروندان تغییر ندهد، بلکه باز هم به سیاق دهه های پیشین، بحران کرونا را نیز با اولویت مسئله امنیت مدیریت کند.

۱۰-۳. انعطاف‌ناپذیری ملی همه‌جانبه در بحران کرونا

در بحران کرونا و در «وضعیت اضطراری ویروسی»، دولت ایران، در پاره‌ای از موارد، مسیر متفاوتی را نسبت به گذشته خود به آزمون گذاشته است؛ برای نمونه، می‌توان به تصمیم‌گیری مبنی بر تعطیلی مراکز مذهبی و ایجاد محدودیت در برگزاری مراسم دینی اشاره کرد که با توجه به برخی انتقادها و مخالفت‌ها با نظر به زیست «شیعه مناسک‌گرا»، در ایران امروز کم‌سابقه است. اینکه ستاد ملی مقابله با کرونا در طول بحران کرونا توانسته است ابتکار عمل در موضوع مراکز و فعالیت‌های مذهبی را به دست گیرد —مراکزی که تا پیش از این مستقل عمل می‌کردند و تابع سیاست‌ها و دستورالعمل‌های دولت نبودند، اما حال بازگشایی یا فعالیت آن‌ها تابع نظر این ستاد است — یکی از نشانه‌های آشکار انعطاف‌پذیری دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کروناست.

همچنین، فشار اقتصادی ناشی از بحران کرونا سبب شده است تا دولت ایران در حوزه اقتصادی نیز وادر به انعطاف‌پذیری شود. تعلیق «حق خرید و فروش سهام عدالت» پس از ۱۳ سال مناقشه و واگذاری ۸۰ درصد سهام بخش دولتی به بخش خصوصی پس از ۱۶ سال در بورس، نمونه‌هایی از انعطاف‌پذیری دولت در حیطه اقتصاد برای جبران کسری مالی ناشی از بحران کرونا است. محسن رنائی از این روش‌های به آزمون گذاشته شده جدید برای موضوع‌های قدیمی بر اثر بحران کرونا، در قالب عنوان «تعليق حکومت تعلیق» یاد می‌کند. او بر این نظر است که «واقعه

بزنگاهی» کرونا، دولت ایران را از «وضعیت تعلیق» یا به عبارتی، سکوت و نادیده انگاشتن یک معضل و چالش، عدم تصمیم‌گیری در مورد آن، و واگذار کردن حل آن به مرور زمان، خارج کرده است و این امر به تدریج دولت را به نقطه تصمیم و انتخاب، هدایت می‌کند (رنانی، ۱۳۹۹/۰۲/۲۷). با این حال، دولت جمهوری اسلامی ایران هنوز حاضر نشده است برای غلبه بر بحران کرونا، در موضوع‌های مهم دیگری از خود انعطاف نشان دهد. مذاکره دوباره با امریکا برای لغو تحریم‌های اقتصادی و تسهیل واردات دارو و مواد غذایی، واردات واکسن از امریکا و انگلستان برای ایمن‌سازی نیروهای درمان‌گر و گروه‌های پرخطر جمعیتی در برابر ویروس کرونا، تصویب FATF در راستای تسهیل فعالیت‌های بین‌المللی بانکی و مالی، و برخورده با فعالان مدنی و دانشجویی برای کمک به همگرایی جامعه، تنها نمونه‌هایی از موضوع‌هایی هستند که امروز کشور با آن درگیر است و دولت جمهوری اسلامی ایران برای تغییر نسبت گذشته، انعطافی در برابر تغییر سیاست‌هایی که در طول زمان بر عملیاتی کردن آن‌ها — با وجود تمام هزینه‌هایشان — اصرار ورزیده است، حاکی از این است که شیوه‌های حکمرانی آن در بحران کرونا، حتی با وجود برخی تعلیق‌های مقطعي، به‌سبب شرایط اضطرار، ادامه پیدا کرده است. کما اینکه به عنوان نمونه، پس از گذشت چند ماه از گسترش ویروس کرونا در کشور، شاهد عدم مقاومت دستگاه اجرایی کشور در برابر نیروهای متنفذ مذهبی و اسرگیری برگزاری مناسک مذهبی در روزهای ماه محرم بودیم. استمرار مناسک گرایی و حفظ اولویت‌های امنیتی و ایدئولوژیک در طول دوره شیوع گسترده ویروس کرونا در کشور، تنها نمونه‌هایی از تداوم الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا هستند.

۱۱-۳. نقش آفرینی دوگانه ارزش‌های بنیادین ملی در بحران کرونا

ارزش‌های بنیادین ملی در رویارویی دولت جمهوری اسلامی ایران با بحران کرونا، کارکرد دوگانه‌ای دارند؛ برخی از این ارزش‌ها، کمک‌کننده و تسهیل‌گر غلبه بر این بحران هستند و برخی دیگر، موجب تشدید دشواری غلبه بر آن می‌شوند. در مورد

ارزش‌های ملی دسته نخست می‌توان به مواردی چون وفاداری، ایثار، شهادت‌گرایی و موعودگرایی اشاره کرد. توضیح اینکه اثبات وفاداری به کشور یا به مجاز، خاک و همچنین، ملت ایران، در زمرة مهم‌ترین ارزش‌های بنیادین ملی است که ایرانیان حاضرند برای آن بسیار ایثار کنند. این ارزش بنیادین — چه در طول بحران جنگ هشت‌ساله و چه در جریان بحران کرونا سبب شده است که افراد بسیاری حتی با کمبود ملزمومات برای مبارزه، در صحنه نبرد حاضر شوند و از ایثار جان خود نیز ایابی نداشته باشند. ایثار در راه هم وطن، اگرچه تاریخی به پیشینه ایران دارد، اما به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی در پیوند با ارزش‌های اسلام شیعی مانند شهادت‌گرایی، تشدید و تقویت شده است. دولت ایران نیز با توجه به این ارزش بنیادین، می‌کوشد با بازتولید آن، به هرچه بیشتر گسترش یافتن آن در جامعه در شرایط بحران کرونا — همانند بحران‌های دیگر گذشته — کمک کند، زیرا دولت در شرایطی می‌تواند در برابر بحران کرونا، آن‌هم با کمبود امکانات و تنگناهای مالی مقاومت کند که از نمادهای ایثار برخوردار باشد. برگزاری جشنواره‌های رسانه‌ای گوناگونی مانند «جان من، ایران من» توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با هدف بازنمایی تلاش‌های مردمی و ایثار نیروهای بخش درمان، در همین راستا قابل بررسی است (ایرنا، ۱۳۹۹/۰۲/۲۵). موعودگرایی نیز یکی دیگر از ارزش‌های ملی ایرانی با منشأ تشیع است. موعودگرایی که خود در محیط‌هایی ظهرور و بروز پیدا می‌کند که در بردارنده نشانه‌های رسالت‌گرایی باشند، در پیوند با آرمان‌های رمانیک به جامعه کمک می‌کند که برای خلق فضایی جدید، تلاش کنند؛ نمونه این شرایط را می‌توان در تجربه انقلاب ۱۳۵۷ بررسی کرد (مصلی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۸۵). این ارزش از یک سو سبب مقاومت در برابر روزگار سختی، و از سوی دیگر، موجب تلاش برای گذار از دشواری‌ها در راستای رسیدن به شرایط زیست بهتر می‌شود. گسترش ارزش موعودگرایی نیز مانند شهادت‌گرایی، از جمله الگوهای کلاسیک دولت جمهوری اسلامی ایران برای فراهم کردن زمینه‌های روانی لازم بهمنظور غلبه بر بحران‌های گوناگون، از جمله بحران کرونا است.

اما در مقابل این ارزش‌های بنیادین کمک‌کننده در بحران کرونا، می‌توان از ارزش‌های ملی دیرینه با طرفداران جدی در کشور سخن گفت که موجب می‌شود

با نتوان برخی تصمیم‌ها را برای عبور سریع‌تر و آسان‌تر از بحران کرونا اخذ کرد یا این تصمیم‌ها به دشواری گرفته شوند. ارزش‌هایی مانند استقلال طلبی، خودکفایی یا خوداتکایی، ضدوابستگی، بیگانه‌گریزی و بیگانه‌ستیزی، و مذاکره‌ناپذیری در بحران کرونا، از جمله این گونه ارزش‌ها به شمار می‌آیند. اما عالم‌گیری کرونا چیزی را در برابر همه کشورها پدیدار می‌کند که تاکنون پوشیده بوده است و آن، پیچیدگی جهان انسانی است؛ پیچیدگی‌ای که در وابستگی و همبستگی متقابل میان انسان‌ها و کشورها آشکار می‌شود و یادآور این نکته است که مشکل یک کشور چگونه می‌تواند به مشکلی جهانی تبدیل شود و بر مشکل جهانی نیز تنها در وابستگی به دیگران و با کمک کشورهای دیگر می‌توان غلبه کرد. پیوستن به جریان یکپارچگی جهانی در بحران کرونا، نیازمند فرارفتن از ارزش‌هایی چون خودکفایی، ضدوابستگی، بیگانه‌ستیزی، و مذاکره‌ناپذیری است؛ امری که بحران کرونا نیز سبب تغییری در آن‌ها نشده است. چکیده‌وار می‌توان گفت، مجموعه ارزش‌های ملی، چه آن دسته از ارزش‌ها که کارکرد مثبتی در غلبه با بحران کرونا دارند و چه آن مجموعه ارزش‌هایی که کارکردی در غلبه بر بحران کرونا ندارند، امکان استمرار الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران را در بحران کرونا فراهم کرده‌اند. توضیح اینکه ارزش‌های ملی‌ای چون وفاداری، ایثار، شهادت‌گرایی و موعودگرایی، جبران بسیاری از کاستی‌ها و نارسایی‌های دولت در حوزه سیاست‌گذاری هستند و این امکان را فراهم می‌کنند که سیاست‌گذاران با تکیه بر زیست آن‌ها در متن جامعه ایرانی، ضرورتی برای تغییر و تحول بسیاری از الگوهای حکمرانی، حتی در «وضعیت اضطراری ویروسی»، احساس نکنند. همچنین، ارزش‌هایی چون استقلال طلبی، خودکفایی، ضدوابستگی، و بیگانه‌ستیزی، به‌سبب ریشه‌های تاریخی پیدایش آن‌ها در کشور، مانند «تروما»‌ای ناشی از تهدیدهای خارجی تکرارشونده و همچنین، نیروهای پشتیبان و تقویت‌کننده‌شان در ساختار قدرت، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، استمرار الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران را در شرایط کرونایی تضمین می‌کنند.

۳-۱۲. عدم اقدام مؤثر برای گذار از محدودیت‌های جغرافیایی و سیاسی در بحران کرونا

موقعیت جغرافیایی ویژه ایران از منظر پرهامسایگی در بحران کرونا، کشور را در وضعیتی متناقض قرار داده است؛ از یکسو، ایران باید برای غلبه بر تحریم‌های بین‌المللی از موقعیتِ محوری و مرکزی مناطقِ ژئوپلیتیکی متداول خود بهره ببرد و از سوی دیگر، به‌سبب داشتن مرزهای طولانی، به‌ویژه مرزهای زمینی، باید همواره نظارت دقیقی داشته باشد تا منابع جدید آلوده به ویروس وارد کشور نشوند. در منطقه خاورمیانه و در بحران کرونا، ناآرامی‌های بسیاری در کشورهای گوناگون، از جمله یمن، سوریه، افغانستان، و عراق وجود دارد که نوعی سیاست خارجی فعال را می‌طلبد و چنین سیاست خارجه‌ای، هم می‌تواند تنش‌زا باشد و هم هزینه‌های گزافی برای کشور به‌همراه داشته باشد. همچنین، حضور قدرت‌های بین‌المللی ای مانند امریکا در منطقه –با توجه به اوج گیری سطح درگیری‌ها با ایران در سال‌های اخیر— با این بیم همراه است که با استفاده از شرایط کرونایی، اقدام به مداخله‌هایی در کشور کند. این وضعیت در پی عادی‌سازی روابط اسرائیل با چند کشور عربی منطقه نیز مخاطره‌آمیزتر از گذشته شده است. اما بحران کرونا نیز سبب نشده است که صفت‌های چهارگانه حاکم بر سیاست خارجی انقلابی و تک‌چهره دولت جمهوری اسلامی ایران، یعنی جهان وطنانه (خواهان انقلاب و رهایی برای همه جهانیان)، امت گرایانه (جست‌وجوی عقبه طرفدار انقلاب اسلامی در میان امت اسلامی)، واکنش گرایانه (نفی ناپذیرفتی‌های ترویج شده در دولت پهلوی)، و انقلابی گرایانه (نگاه فراواقع بینانه انقلابی وار در براندازی نظم موجود نظام بین‌الملل) (خلیلی، ۱۳۹۷: ۱۳۵) آن تغییر کند و شرایطی برای تعديل خطرهای پیش‌گفته در راستای تسهیل غلبه بر بحران کرونا فراهم شود. این خود، سبب شده است که دولت ایران همانند گذشته با مشکل تخصیص مناسب منابع مالی محدود موجود رویه رو شود. شریعتی و یوسفی در پژوهش خود ضمن تحلیل سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا نشان داده‌اند که سیاست گذاران، دستاوردها و خسارت‌ها را به‌گونه‌ای سیاسی و نه اقتصادی سنجیده و در زمان تصمیم‌گیری، گزینه‌هایی را در نظر گرفته‌اند که بقای سیاسی‌شان را کمتر دچار مخاطره کند (شریعتی و یوسفی، ۱۳۹۹: ۱۴۰). در این معنا، الگوی حکمرانی دولت

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی اش با اولویت و محوریت مسئله امنیت و تمام ویژگی هایی که برشمرده شد، در بحران کرونا نیز با وجود بازخوردهای نامطلوب آن تنها در یک نمونه محرومیت از دریافت وام از صندوق بین المللی پول به سبب کارشکنی دولت امریکا—استمرار یافته است و در این زمینه نیز تغییری در راستای غلبه بر محدودیت های جغرافیایی و سیاسی بین المللی رخ نداده است؛ شاید به این سبب که به تعبیر باربارا تاکمن، «اعتراف به خطأ، جلوگیری از ضرر، و تغییر خطمشی، نفرت‌انگیزترین گزینه برای دولت‌ها است» (هرمان، ۱۳۹۲: ۳۲۰).

بیماری های عالم‌گیر و تأثیر آن‌ها بر سرنوشت بشر به طور عام و دولت‌ها به طور خاص، یکی از مسائل مورد توجه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در نیم قرن اخیر است. عالم‌گیری ویروس کرونا نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ به گونه‌ای که پایابی زیست و سرعت گسترش سرسام آور آن در جهان سبب شد که از مشکلی در جغرافیای پزشکی و زیستی فراتر رود و اقلیم‌های دیگر زیست جمعی بشر را بگشاید؛ ویروس کرونا، سایه خود را بر تمام حوزه‌ها لاز عرصه سیاسی و اجتماعی گرفته تا اقتصادی و روانی-افکنده است. اما در این میان، شاید تأثیر بحران کرونا بر دولت و الگوهای حکمرانی آن در هر کشور به سبب پاسخ مقتضی‌ای که بنا به شرایطشان می‌دهند، بیش از همه اهمیت داشته باشد. مسئله پژوهش حاضر نیز، چنان‌که شرح آن رفت، امکان سنجی تغییر الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران بود.

در واقع، ورای پیش زمینه پژوهشی و تاریخی این مسئله، می‌توان به گسترش ویروس کرونا در ایران به سبب ویژگی هایی چون غیر معمول، فراگیر، و بزرگ مقیاس بودن، تأثیر چندجانبه بر حوزه‌های گوناگونی از زیست فردی و اجتماعی ایرانیان، ایجاد زمینه برای انجام اقداماتی ناگهانی و متفاوت در راستای کنترل پیامدهای آن، و چشم انداز غیرروشن از آینده آن، واژه «بحران» را اطلاق کرد. «بحران بودگی کرونا» در ایران همانند کشورهای دیگر، نگارندگان را به این پرسش رهنمون کرد که آیا بحران کرونا سبب تغییر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران شده است یا نه؟

پاسخ نخستین این بود که با وجود برخی تغییرات موردنی متأثر از «وضعیت اضطراری ویروسی»، الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران تداوم یافته است. برای آزمون این فرضیه، با بهره‌گیری از روش توصیف پرمایه، داده‌های خبری، اطلاعات و آمار، و برخی منابع کتابخانه‌ای را گردآوری و با بهره‌گیری از نظریه «آشوب» جرد دائموند و متغیرهای دوازده گانه آن، بستری نظری را برای بررسی شیوه رویارویی دولت جمهوری اسلامی ایران با بحران کرونا فراهم کردیم. در کاربست روش توصیف پرمایه، تلاش شد تا با بررسی عوامل دوازده گانه مرتبط با حل و فصل بحران کرونا در ایران، با افزودن عمق و دامنه اطلاعات تاریخی، اجتماعی، و سیاسی، ابعاد چندگانه رویداد کرونا در ارتباط با الگوهای حکمرانی دولت به دقت تشریح و تبیین شود، زیرا پاسخ به پرسش پژوهش، نیازمند نگاهی نسبتاً جامع و سنجش مؤلفه‌های گوناگون مرتبط با مسئله پژوهش در پیوند با یکدیگر بود. برپایه تأملاتی معطوف به واقعیت‌های پیرامونی و یافته‌هایی که در چارچوب نظریه دائموند صورت‌بندی شد، می‌توان گفت، اگرچه در ایران به دلیل هماهنگی و انطباق نسبی با «وضعیت اضطراری ویروسی»، بازبینی‌هایی در برخی از روش‌های حکمرانی برای گذار از این دوره در دستورکار قرار گرفته است، ساخت دولت در جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که بحران کرونا با وجود اینکه رویدادی کم نظیر و تجربه‌ای متفاوت است، نتوانسته است الگوهای حکمرانی آن را تغییر دهد و درنتیجه، الگوهای حکمرانی در دولت جمهوری اسلامی ایران، تداوم یافته است.

درواقع، نگارندگان با تکیه بر یافته‌های خویش، در میانه تحلیل‌های خوش‌بینانه و بدیننانه وضعیت الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا ایستاده و به نقد ضمنی این دیدگاه‌های مسلط بر فضای رسانه‌ای پرداخته‌اند؛ به گونه‌ای که ازیکسو، با تحلیل‌های غیرواقع‌بینانه و تقلیل‌گرایی که بیشتر با عبارت‌هایی مانند «کرونا به ما نشان داد» یا «کرونا به ما یادآوری کرد» آغاز می‌شوند و با نوعی شتاب‌زدگی و گاهی ذوق‌زدگی، با تکیه بر چند نشانه‌منفرد و مستقل از تغییرات محدود مشاهده شده در الگوهای حکمرانی، به ضرورت وضعیت جدید ناشی از بحران کرونا و به گستاخ از الگوهای مستقر حکمرانی دولت در ایران

حکم می‌دهند و آن‌ها را مقدمه‌ای بر تغییرات بنیادین در همه الگوهای حکمرانی می‌دانند، هم‌دلی ندارند، زیرا بر این نظرند که اگرچه کرونا چنین کارکردی داشته است، تنها این کارکرد به خودی خود سبب تغییر نمی‌شود و تغییر الگوهای حکمرانی در جهت مطلوب، نیازمند فراهم کردن پیش‌زمینه‌هایی است که تاکنون ایجاد نشده‌اند. از سوی دیگر، با تحلیل‌هایی که سرنوشت الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران در بحران کرونا را سراسر تباہی می‌انگارند و به زوال دولت جمهوری اسلامی ایران حکم می‌دهند نیز همراهی ندارند، زیرا به دلیل هماهنگی و انطباق نسبی با «وضعیت اضطراری ویروسی» و به ضرورت کنترل گسترش ویروس کرونا، تغییراتی در برخی از روش‌های حکمرانی دولت برپایه شرایط خاص کرونایی و برای گذار از این دوره به گونه‌ای مقطوعی ایجاد شده است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

به جز سیطره گفتمانی «کرونانویسی»‌های خوش بینانه و بدینانه در فضای رسانه‌ای و حتی دانشگاهی درباره تأثیر بحران کرونا بر الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران، تازگی موضوع و کمبود منابع، از دشواری‌های دیگر قابل‌پیش‌بینی در این پژوهش بود. اما با مرور پژوهش حاضر و پیش‌فرض پذیرش آن به مثابه یک نقطه آغازین در مسیر «کرونانویسی» درباره دولت ایران، دست کم دو موضوع جدید از بطن آن به دست می‌آید که پژوهشگران دیگر می‌توانند با گام نهادن در این مسیرها، به تکمیل این مطالعه کمک کنند؛ نخست، بررسی چرایی تداوم الگوهای حکمرانی دولت جمهوری اسلامی ایران که می‌توان آن را با کاربست نظریه‌هایی مانند «وابستگی به مسیر» تحلیل و بررسی کرد و دوم، کاربست روش‌های آینده‌پژوهانه برای بررسی سناریوهای احتمالی پیش‌روی دولت جمهوری اسلامی ایران و الگوهای حکمرانی آن در وضعیت پساکرونایی در آینده.*

منابع

آزادارمکی، تقی (۱۳۹۹)، «وضعیت استثنایی ناشی از اضطراری ناموجه»، در کتاب: پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد، ترجمه نوید گرگن، تهران: شب‌خیز.

آگامبن، جورجو (۱۳۹۹)، «از واکنش تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ به شیوع ویروس کرونا چه می‌توان آموخت؟»، ترجمه عرفان ثابتی، در کتاب: ثابتی، عرفان [به کوشش‌ها]، مَا و کرونا؛ صعب‌روزی، بوالعجب‌کاری، پرشان عالمی، لس آنجلس: نشر آسو. پایگاه خبری اقتصادآنلاین (۱۳۹۹/۰۲/۰۷)، «درخواست وام ایران از صندوق بین‌المللی پول چه شد؟»، در دسترس در:

<https://bit.ly/3gx1Wwc>

پایگاه خبری انصاف نیوز (۱۳۹۹/۰۱/۱۷)، «جهانپور: آمارهای چین درباره کرونا شونخی بود»، در دسترس در:

<https://bit.ly/2XqTDu9>

پایگاه خبری ایرنا (۱۳۹۹/۰۱/۰۳)، «درخواست از روحانی برای قرنطینه درون و برون‌شهری تا بیستم فروردین»، در دسترس در:

<https://bit.ly/39QMpE>

پایگاه خبری ایرنا (۱۳۹۹/۰۲/۰۴)، طرح هر خانه یک پایگاه سلامت، الگوی جهانی می‌شود، در دسترس در:

<https://bit.ly/3fw0c4K>

پایگاه خبری ایرنا (۱۳۹۹/۰۲/۰۴)، «نمکی: حاضریم به مردم گرفتار امریکا کمک کنیم»، در دسترس در:

<https://bit.ly/3gu16zY>

پایگاه خبری ایرنا (۱۳۹۹/۰۲/۱۰)، «وزیر بهداشت: مقابله ایران با کرونا الگوی موفق جهانی است»، در دسترس در:

<https://bit.ly/2XraZap>

پایگاه خبری ایرنا (۱۳۹۸/۱۲/۱۱)، «سپاه و بسیج تا غلبه کامل بر کرونا در صحنه خواهند بود»، در دسترس در:

<https://bit.ly/2EIOQ0y>

- ایران کمک کردنده»، در دسترس در: <https://bit.ly/2PyKtHT>
- سهول انگاری شدنده»، در دسترس در: <https://bit.ly/2BYJo8Z>
- کشور در مبارزه با کرونا»، در دسترس در: <https://bit.ly/2DE0dqg>
- کشور اعلام می‌کنم»، در دسترس در: <https://bit.ly/34yD7vG>
- مدیریت بیماری کرونا منحصر به ایران است»، در دسترس در: <https://bit.ly/3k4yFee>
- دسترس در: <https://bit.ly/2Dj2VBv>
- پایگاه خبری آفتاب (۱۳۹۹/۰۱/۰۵)، «مخالفت دلوایسان و اخراج پرشکان بدون مرز از ایران»، در دسترس در: <https://bit.ly/3i8QzuJ>
- پایگاه خبری بازار (۱۳۹۹/۰۱/۲۵)، «درخواست آذربایجان غربی برای تعطیلی صنوف کم ریسک رد شد»، در دسترس در: <https://bit.ly/39YmoTV>
- پایگاه خبری تابناک (۱۳۹۸/۱۲/۲۲)، «گلایه شدید وزیر بهداشت از مردم»، در دسترس در: <https://bit.ly/3fsriKb>
- پایگاه خبری تجارت نیوز (۱۳۹۹/۰۱/۰۹)، «ویروس کرونا چه زمانی وارد ایران شد؟»، در دسترس در: <https://bit.ly/3ka5ztR>
- پایگاه خبری تسنیم (۱۳۹۹/۰۵/۰۱)، «معاون وزیر بهداشت: مردم، کرونا را ساده‌انگاری کردنده»، در دسترس در: <https://bit.ly/3gw8R8S>
- پایگاه خبری تسنیم (۱۳۹۹/۰۱/۰۶)، «تحت روانچی: تحریم های امریکا توان ایران برای مبارزه با کرونا را محدود کرده است»، در دسترس در: <https://bit.ly/2PnbBcL>
- پایگاه خبری جمعیت امداد دانشجویی امام علی(ع) (۱۳۹۹/۰۵/۰۶)، «بیانیه ۵۰۰ نفره اهالی

- فرهنگ و حقوق برای آزادی مؤسس جمعیت امام علی(ع)، در دسترس در:
<https://bit.ly/31jmGRx>
- پایگاه خبری دنیای اقتصاد (۱۳۹۹/۰۳/۱۲)، «نمکی: باید خود را برای بدترین وضعیت آماده کنیم»، در دسترس در:
<https://bit.ly/2LX8GZD>
- _____
موج اول است»، در دسترس در:
<https://bit.ly/3igXAtd>
- _____
در موضوع کرونا»، در دسترس در:
<https://bit.ly/34QDYbt>
- پایگاه خبری رکنا (۱۳۹۹/۰۲/۰۲)، «جدال بین سخنگوی وزارت بهداشت و اعضا شورای شهر تهران بالا گرفت»، در دسترس در:
<https://bit.ly/3ftQHDh>
- پایگاه خبری عصر ایران (۱۳۹۹/۰۴/۲۱)، «اگر همه چیز بسته شود، مردم از گرسنگی و بیکاری به خیابان خواهند آمد»، در دسترس در:
<https://bit.ly/30wlFGv>
- پایگاه خبری همشهری (۱۳۹۹/۰۸/۳۰)، «معاون وزیر بهداشت استعفا داد»، در دسترس در:
<https://bit.ly/37B8S8d>
- _____
کپی کردند»، در دسترس در:
<https://bit.ly/3s43Fiy>
- توانایی، احمد (۱۳۹۹)، «مواجهه گفتمانی مطبوعات جمهوری اسلامی ایران در بازنمایی پدیده «کرونا»: بحران یا بیماری؟»، در کتاب: همایون، محمدهدادی؛ بنی اسدی، رضا [به کوشش]، آزمون کرونا؛ دیگاهها و راهبردها، ج ۱، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- چاتنر، آیزاك (۱۳۹۹)، «چگونه بیماری‌های عالمگیر، دنیا را تغییر می‌دهد [گفت و گو با فرانک ام. استوندن]»، ترجمه شیرین کریمی، در کتاب: گروه نقد اقتصاد سیاسی، نقد اقتصاد سیاسی کرونا، بی‌جا.
- حق‌گو، جواد؛ سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۹)، «چگونگی رویارویی رسانه‌های دولتی ایران با بحران کرونا»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۵، شماره ۲.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹)، واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی، تهران: انتشارات مانیاهنر.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۷)، «ایران پر همسایه و سیاست خارجی چند همسایگی»، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره ۳، شماره ۳.
- _____ (۱۳۹۹)، «بازی تاج و تخت کرونا؛ آموزه‌ای برای سیاست‌ورزی ایرانی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۵، شماره ۲.
- دالس، مایکل والتر (۱۳۹۵)، «طاعون و افول تمدن اسلامی»، ترجمه قربان بهزادیان نژاد،

تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
 دایموند، جرد (۱۳۹۸)، آشوب، نغاط عطف برای کشورهای بحران زده، ترجمه اصلاح
 قودجانی، تهران: طرح نو.
 _____ (۱۳۹۹)، اسلام، میکرب و فولاد؛ سرنوشت جوامع انسانی، ترجمه حسن
 مرتضوی، تهران: بازتاب نگار.
 دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۹)، کرونا، پیام‌آور بازگشت به اجتماع، پویه، شماره ۱۱.
 دیویس، مارک؛ لوهم، دوینا (۱۳۹۹)، پاندمی، مردم و روایت، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور،
 تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 رجایی، فرهنگ (۱۳۹۱)، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی.
 رفیعی بهابادی، مهدی (۱۳۹۹/۰۱/۰۴)، «اعتماد ندارند، اما به توصیه‌ها عمل می‌کنند»، در
 دسترس در:

<https://bit.ly/33IoXyi>

رنانی، محسن (۱۳۹۹/۰۲/۲۷)، «کرونا و توسعه: کلاس ملی قماربازی»، در دسترس در:

<https://bit.ly/3kjWoHk>

رهنما، محمدرحیم؛ بازرگان، مهدی (۱۳۹۹)، «تحلیل الگوهای مکانی‌زمانی اپیدمی ویروس کووید ۱۹ و مخاطرات آن در ایران»، فصلنامه دانش مخاطرات، دوره ۷، شماره ۲.
 ژیژک، اسلاوی (۱۳۹۹)، «پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد»، ترجمه نوید گرگین، تهران:
 شب خیز.

السان، مصطفی (۱۳۹۹)، «مسئلیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیر (بررسی موردی کووید ۱۹)»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۲، ویژهنامه حقوق و کرونا.

سجادی، حمید (۱۳۹۹)، «ارزیابی راهبردهای نظام مدیریت سیاسی بحران در ایران در مواجهه با تهدیدات همه‌گیری کووید ۱۹»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۲.

شاپیگان، داریوش (۱۳۹۳)، پنج اقلیم حضور، تهران: فرهنگ معاصر.

شريعی، شهروز؛ یوسفی، امین (۱۳۹۹)، «پاندمی کرونا و تحلیل پلی‌هیوریستیکی سیاست خارجی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۲.

صفراهنگ، رسول (۱۳۹۹)، «نقد فرانظری هستی‌شناختی حکمرانی دولت‌ها در سیاست‌گذاری سلامت برای کترول همه‌گیری کووید ۱۹ (مطالعه موردی ایران)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۲.

عجم اوغلو، دارون (۱۳۹۹)، «دولت پساکووید»، ترجمه رضا امیدی، در دسترس در:

<https://bit.ly/3a08VLo>

عجم اوغلو، دارون؛ راینسون، جیمز ای (۱۳۹۲)، «چرا کشورها شکست می‌خورند»، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

فاضلی، محمد (۱۳۹۹) «آیا حکمرانی پس از کرونا بهتر می‌شود؟ متأسیاز کرونا بر اقتصاد، سیاست و فرهنگ»، اندیشه پویا، سال ۹، شماره ۶۶.

فتاحی، سجاد (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی نظام حکمرانی در مواجهه با کرونا»، در کتاب: سلگی، محمد؛ مطلبی، داریوش؛ غلامی‌پور، اسماعیل [به کوشش]، کرونا و جامعه ایران،

تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، ما / ایرانیان، تهران: نشر نی.
فوکو، میشل (۱۳۸۹)، تولد زیست‌سیاست، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبایه عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
قزلسلی، محمد تقی (۱۳۹۹)، سیاست کرونا مابین رتروتوپیا و اتوپیا، تهران: انتشارات امید صبا.
کاتوزیان، همایون (۱۳۹۴)، ایرانیان دوره باستان تا دوره معاصر، ترجمه حسین شهیدی،
تهران: نشر مرکز.
کپ، پیوتر (۱۳۹۸)، زبان هراس، ترجمه علی بصارتی، تهران: لوگوس.
کرکو، پیتر؛ سیچرل، پاتریک (۱۳۹۹)، «انتشار ویروس گونه: کووید ۱۹ در زیست بوم اخبار ساختگی»، ترجمه هامون نیشاپوری، در کتاب: ثابتی، عرفان [به کوشش، ما و کرونا؛
صعب روزی، بوالعجمبکاری، پریشان عالمی، لس آنجلس: نشر آسو.
کسرایی، محمدسالار (۱۳۹۹/۰۳/۲۴)، «کروناویروس و بحران حکومت گری»، در دسترس در:

<https://bit.ly/3fAFCjD>

مالجو، محمد (۱۳۹۹)، «اثرگذاری متقابل سیاست و کرونا در ایران»، در: نقد اقتصاد سیاسی کرونا (۲۲۱-۲۲۴)، در دسترس در:

www.pecritique.com

محمدپور، محمد (۱۳۹۷)، خد روش، تهران: لوگوس.
مدنی فهیرخی، سعید (۱۳۹۹)، جامعه مدنی و کرونا تجربه جهانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرهنگ صبا.
منصوری، مریم (۱۳۹۹)، «چالش ویروس کرونا و رویکرد تمایز جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب: همایون، محمدهادی؛ بنی اسدی، رضا [به کوشش، آزمون کرونا؛ دیدگاه‌ها و راهبردها، ج ۲، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)].
ناصر مقدسی، عبدالرضا (۱۳۹۹)، جهان بدنی و آخر الزمان کرونایی، تهران: لوگوس.
ناطق، هما (۱۳۸۹)، از ماست که بر ماست و مصیبت وبـا و بلای حکومت، تهران: نگارستان کتاب.

نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹)، «بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۲.
نیلی، مسعود (۱۳۹۸/۱۲/۲۱)، «کرونا در بزنگاه حکمرانی»، در دسترس در:

<https://bit.ly/31bezGs>

هاروی، دیوید (۱۳۹۹)، بیماری فرآگیر در عصر نسلیبرال، ترجمه مریم وحدتی، تهران: نشر افکار.

هرمان، چارلز (۱۳۹۲)، سیاست گذاری خارجی و پافشاری بر خط، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- Afkhami, A. A. (2019), *A Modern Contagion: Imperialism and Public Health in Iran's Age of Cholera*, Baltimore: Johnes Hopkins University Press.
- Geertz C. (1973), "Thick Description: Toward an Interpretive Theory of Culture", In: *Interpretations of Cultures*, New York: Basic Books.
- Tavakoli-Targhi, M. (2009), "Everyday Modernity and Religious Inoculation", *Irannameh*, 24 (4), 431-458.
- WHO Coronavirus Disease (COVID-19) Dashboard, (08/01/2021): available at: <https://covid19.who.int/table>.
- Worldmeter, (04/10/2020), (Reported Cases and Deaths by Country, Territory, or Conveyance), available at: <https://bit.ly/30tLYNF>.



قدرت نرم، کانون اصلی روایت راهبردی در قدرت دیپلماسی؛ بررسی سه روایت درباره ایران

زهرا نژادبهرام*

نازنین ملکیان**

سروناز تربتی***

چکیده

گسترش روزافزون دسترسی به رسانه‌های دیجیتال، ظرفیت کشورها را در بهره‌گیری از قدرت نرم، به عنوان یکی از ارکان سیاست خارجی افزایش داده است. در عرصه رسانه‌های دیجیتال، توییتر مورد استقبال طیف گسترده‌ای از سیاستمداران بوده است. روایت‌سازی توییتری در برخی موارد، ایران را کانون توجه قرار داده است؛ به گونه‌ای که اثربخشی آن در دیپلماسی، قابل مشاهده

* دانشجوی دکترای علوم ارتباطات، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
(mnejadbahramster@gmail.com)

** (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (nz.malekian@gmail.com)

*** استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (sarvenaz.torbat@gmail.com)

است؛ بنابراین، واکنش به روایت‌ها در توییتر می‌تواند معیاری برای اثربخشی روایت‌های سیاسی و تأثیر آن بر قدرت نرم باشد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «روایت‌های سیاسی چگونه بر قدرت دیپلomatic تأثیر می‌گذارند و سهم توییتر در بازتاب این روایت‌ها تاچه‌حد بوده است؟» این مقاله، برپایه روش تحلیل محتوای کیفی، سه روایت برگزیده هیلی، نماینده امریکا در سازمان ملل ۲۰۱۷، ظرفی ۲۰۱۹، و نتانیاهو ۲۰۱۸ را با استفاده از نرم‌افزار مکس کودا ۱۸، کدگذاری کرده است. چارچوب نظری نوشتار حاضر، روایت راهبردی برمنای دیدگاه‌های میسکیمون و قدرت نرم جوزف نای است که تأییدگر قدرت‌ورزی در زیست‌بوم جدید رسانه و به‌کارگیری دیپلomatic عمومی دیجیتال برای رساندن روایت راهبردی به افکار عمومی، قبولاندن درستی روایت به آن‌ها، و حتی واداشتن آنان به تبلیغ آن است.

نتیجه این بررسی، بیانگر این است که روایت‌ها برمنای ساختار شکل‌گیری، محیط، و تأثیر آن بر مخاطب، در توییتر تنها روایت‌تیم «ب» و پاسخ ظریف به نیکی هیلی توانسته اند مخاطبانی را در توییتر جذب کنند. قدرت رسانه در کنار روایت، بستر اقناع مخاطب را برای رسیدن به قدرت نرم فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: قدرت نرم، توییتر، رسانه‌های دیجیتال، دیپلomatic روایی

مقدمه

عصر اطلاعات و ارتباطات و پیشرفت روزافزون فضای مجازی بر تعاملات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ملت‌ها و دولت‌ها تأثیرگذار بوده است. در دهه‌های اخیر، این مسئله سبب شده است که دیپلماسی خارجی، تجربه‌های نوینی کسب کند؛ تجربه‌هایی که به تقویت قدرت نرم و بهره‌گیری از آن در عرصه سیاست خارجی نیاز دارد. اگر در گذشته، دیپلماسی سنتی، محرومانه و در قالب گفت و گوهای دوجانبه یا چندجانبه یا فرستادن پیام و تلفن بوده و پشت درهای بسته انجام می‌شده است، امروزه با استفاده از ظرفیت‌های فضای مجازی و وجود رسانه‌های دیجیتال که ارتباطات را به لحاظ زمان، حداقلی و فضا را بی‌مکان کرده‌اند، دیپلماسی خارجی، گسترده، بدون‌سانسور، و در معرض دید افکار عمومی قرار گرفته است. در میان طیف گسترده رسانه‌های دیجیتال، توییتر مورد استقبال تعداد زیادی از سیاستمداران و دیپلمات‌ها بوده و جایگاه ویژه‌ای را در معادلات سیاسی به دست آورده است؛ تاجایی که ۹۷ درصد^(۱) کشورهای عضو سازمان ملل متحد، عضو این شبکه جهانی هستند. توییتر، آنچنان در قدرت نرم کشورها و دیپلماسی آنان نفوذ داشته است که واژه «توئیپلماسی» که برگرفته از توییتر و دیپلماسی است، وارد ادبیات تخصصی رشته‌هایی مانند علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، و ارتباطات شده است.

بهره‌گیری سیاستمداران و دیپلمات‌ها از روایت‌سازی، یکی از اقدامات پردامنه در توییتر و بخشی از قدرت دیپلماسی کشورها به شمار می‌آید. آنان سعی می‌کنند از داستان‌ها برای مدیریت و تعامل افکار و تحریک احساسات عمومی (به عنوان یکی از ابزارهای قدرت نرم) بهره ببرند. روایت‌سازی، کاری حرفه‌ای منحصر به رسانه

است و رسانه‌ها، سازنده و گسترش‌دهنده روایت‌ها هستند، اما ایده روایت‌ها را سیاستمداران می‌سازند.

در این مقاله، روایت‌های سه گانه «تیم ب» جواد ظریف، «تورقوزآباد» نتانياهو، و «نمایش موشک‌های منصوب به ایران» نیکی هیلی در سازمان ملل متحد، بررسی شده‌اند.

کارکرد روایت‌های ساخته شده توسط رهبران سیاسی نه در بستر رسانه‌های سنتی، بلکه در هویت جهانی رسانه‌های مجازی، شکل متفاوتی از قدرت را با خود همراه کرده است. در این نوشتار تلاش کرده ایم با شناسایی مبانی قدرت نرم و روایت، عرصه قدرت دیپلماسی را تحلیل کنیم. درواقع، ضرورت این موضوع به این سبب است که مفهوم روایت ساخته شده از سوی سیاستمداران چگونه می‌تواند قدرت نرم را در دیپلماسی، ایجاد کند یا گسترش دهد.

با استگی موضوع این است که در هزاره سوم و دوران شبکه‌های اجتماعی، می‌توان ظرفیت سایری را برای ایجاد روایت‌های سیاسی به کار گرفت و تصویرهای پیشین را اصلاح و فرصت‌های تازه را در اختیار دیپلماسی قرار داد.

درواقع، تلاش برای مدیریت همه جانبه امور دیپلماسی رسانه‌ای، واگذاری محدود مسئولیت‌ها به بازیگران مردمی، و بهره‌گیری از سیاست‌هایی که اغلب بازیگران آن دولتی هستند، در حوزه ضعف دیپلماسی ایران تعریف شده است (شفیعی سروستانی و دیگران، ۱۳۹۹). براین اساس، ورود به عرصه‌های جدید، بسترهای نوینی را برای دیپلماسی تدارک می‌بیند که شناخت ابعاد آن از یک سو و ایجاد سازوکار متناسب برای آن از سوی دیگر، اهمیت این مطالعه را تبیین می‌کند. نکته مهم این است که دیپلماسی کشور به دلیل کم توجهی به این موضوع، هنوز سازوکار لازم را تدارک ندیده و نداشتن برنامه راهبردی برای این رویکرد، یکی از مهم‌ترین محدودیت‌هایی است که در این مطالعه قابل مشاهده است. دراین میان، محدود بودن منابع پژوهش نیز از موارد خاص دیگر این نوشتار است؛ شاید از این منظر، این مقاله گامی به پیش باشد.

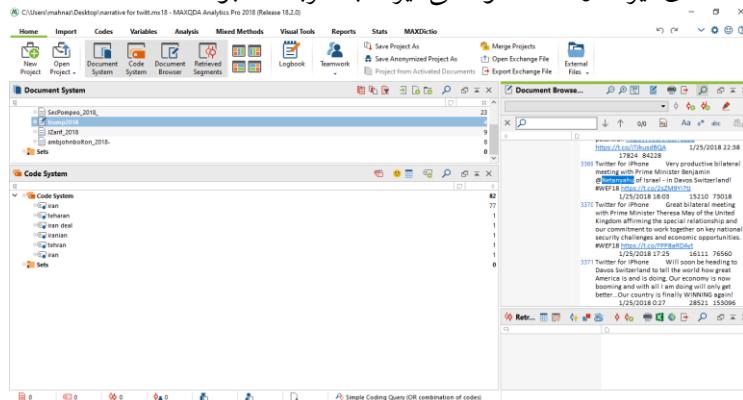
تحلیل این موضوع، فرصتی برای ارتقای قدرت نرم در دیپلماسی ایران و ظرفیتی برای به کارگیری آن در دوران شبکه‌های اجتماعی است.

پرسش اصلی^(۲) پژوهش حاضر این است که «روایت‌های سیاسی چه تأثیری بر قدرت دیپلماسی دارند و سهم توییتر در بازتاب این روایت‌ها تاچه‌حد بوده است؟»

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ شیوه اجرا، تحلیل محتوای کیفی است و از ظرفیت‌های اسنادی و کتابخانه‌ای نیز بهره برده است؛ برای رسیدن به مقصد، توییت‌های آیت‌الله خامنه‌ای، حسن روحانی، ظریف، ترامپ، پمپئو، و بولتون در مقطع زمانی که طرح روایت‌ها بررسی شد تا اثر روایت‌ها در توییت‌ها تبیین شود. برای این اقدام از نرم‌افزار مکس کودا ۱۸ استفاده شده است. در این راستا، برای هریک از روایت‌ها کدگذاری خاصی در طول زمان عموماً یک ماه انجام شد. ابتدا کدها به صورت باز و سپس، کد محوری استخراج شد. تصویر روایت‌ها در توییتر، سازوکاری بود که به‌وسیله کدگذاری قابل مشاهده بود. کدهای محوری دربردارنده تیم «ب»، صنایع

محفوی هسته‌ای ایران و حمله موشکی ایران به عربستان بودند.



روی‌هم‌رفته در ماه طرح این روایت‌ها در سال ۲۰۱۷، ۲۰۱۸، و ۲۰۱۹ به ترتیب^{۶۰}، ۸۲ و ۵۷ کد گذاشته شده بود؛ به عنوان نمونه، ظریف، واژه تیم «ب» را ۴۶ بار به کار برده است. میزان به‌کارگیری روایت‌ها در توییتر با تأکید بر نشر روایت، نکته مهمی بود که در بررسی هریک از روایت‌ها درنظر گرفته شده است. پیوند دادن توییتر و روایت‌ها از طریق کدهای شناسایی، امکان تحلیل روایت‌ها در عرصه رسانه را امکان‌پذیر کرد. در این میان، نتایج به‌دست‌آمده از روایت‌ها پس از کدگذاری در توییتر در قالب جدول شماره (۱) نیز ارزیابی شد. سرانجام، برپایه داده‌های

ارائه شده و مبانی نظری قدرت نرم و روایت راهبردی، تحلیل نهایی ارائه شد.

جدول شماره (۱). شاخص‌های قدرت نرم و ارتباط روایت با آن‌ها

فرهنگ	ارزش‌ها	سیاست	قدرت نرم (هدف‌گیری روایت) روایت
"	"	"	تئیم ب (۲۰۱۹)
"	"	"	نیکی هیلی (۲۰۱۷)
"	"	"	تورقوزآباد (۲۰۱۸)

۲. چارچوب نظری

نظریه‌های به کاررفته در این مقاله عبارتند از: نظریه قدرت نرم جوزف نای، و روایت استراتژیک میسکیمون.

۱-۱. قدرت نرم^۱

قدرت در روابط بین‌الملل، غالباً به دو گونه نرم و سخت تقسیم شده است. قدرت سخت، برآمده از توان نظامی و اقتصادی یک دولت است و این‌دو بسیار به هم وابسته‌اند. نای (۱۹۹۰: ۳۱)، قدرت سخت را به لحاظ ماهوی، آمرانه به شمار می‌آورد. فرگوسن^۲ (۲۰۰۳) بر این نظر است که در قرن بیست‌ویکم، ایالات متحده دیگر تنها به پشتوانه توان نظامی و اقتصادی نمی‌تواند یک ابرقدرت جهانی باقی بماند. در رویکردی مشابه، نای (۱۹۹۰: ۳۱) بر این باور است که در کنار روش‌های «ستی» اعمال قدرت سخت از طریق تطمیع و تهدید، راه دیگری هم برای قدرت ورزی وجود دارد. «یک کشور می‌تواند نتایج دلخواهش را در نظام بین‌الملل از طریق پیروی خودخواسته دیگران، یا موافقت آنان با نظامی که چنان نتایجی را بهبار می‌آورد، به دست آورد». برخلاف قدرت سخت که بر تطمیع از طریق توان اقتصادی، یا تهدید با نیروی نظامی متکی است، نای، قدرت ورزی «از طریق مجاب کردن دیگران به خواستن آنچه ما می‌خواهیم» را اعمال «غیرمستقیم یا اغواگرانه» قدرت می‌نامد (۱۹۹۰: ۳۱). این تعریف قدرت بهمثابه اغواگری^۳ که در

-
- 1. Soft Power
 - 2. Ferguson
 - 3. Co-optive Power

دهه ۱۹۹۰ شکل گرفته و بر جذابیت به جای زور متکی است، مفهومی است که امروزه «قدرت نرم» نامیده می‌شود.

گسترش سریع فناوری ارتباطات و اطلاعات در دهه ۱۹۹۰، یکی دیگر از عوامل شتاب‌دهنده توسعه مفهوم قدرت نرم بود. در سال ۱۹۹۲ تنها ۱۰ وبسایت در اینترنت وجود داشت، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۱/۸ میلیارد رسید. در سال ۱۹۹۳ تنها ۱۴ میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کردند و این تعداد در سال ۲۰۱۵ به ۳/۲ میلیارد نفر^(۳) افزایش پیدا کرده بود^(۴). در قسمت‌های بعد به تفصیل درباره تأثیر این روند بر سیاست به طور اعم، و اعمال قدرت نرم از طریق دیپلماسی عمومی و شیوه‌های دیگر به‌طور خاص بحث خواهد شد.

قدرت نرم، حوزه‌ای مؤثر و حساس در عرصه دیپلماسی است که توجه به آن می‌تواند ظرفیت‌های تازه‌ای از ارتباطات دیپلماتیک را برای کشورها تعریف کند؛ قادری که به‌گفته نای برگرفته از سه عنصر ارزش‌ها، سیاست‌ها، و فرهنگ است. این مهم در لابه‌لای اقدامات دیپلماتیک کشورها قابل جست‌وجو است.

۲-۲. روایت راهبردی

دیپلماسی روایی، بخشی از دیپلماسی است که بر مبنای دیپلماسی عمومی شکل گرفته است. روایت‌های داستان‌سازانه، راهبرد روایی بخشی از دیپلماسی عمومی جدید است که به جای پیامدهای متقاعد‌کننده، در تعامل برای نفوذ متمرکز است. کوپر (۲۰۱۹) بر این نظر است که داستان‌گویی، بهترین راه برای برقراری ارتباط با افکار عمومی و توسعه نفوذ است؛ داستان‌گویی با راهبردهای روایی مرتبط است و استفاده از خرد روایت‌ها در چارچوب روایت‌های بزرگ شکل می‌گیرد؛ بنابراین، روایت راهبردی، همان روایت بزرگ است که مبنای دیپلماسی روایی است؛ از این‌رو، دیپلماسی عمومی دیجیتال در چارچوب نظری قدرت نرم قرار می‌گیرد و اقناع به مؤلفه اصلی آن تبدیل می‌شود. این یکی از مزیت‌های این چارچوب نظری بر دیدگاه‌های دیگر است که دیپلماسی عمومی را تنها از دریچه برقراری ارتباط، مفهوم پردازی می‌کنند. روزل^(۱) (۲۰۱۴) با نقد قدرت نرم به عنوان چارچوب نظری

دیپلماسی عمومی، بر این نکته دست می‌گذارد که گرچه این دیدگاه نظری به درستی مسئله اقنان را به عنوان ویژگی اصلی مفهوم دیپلماسی عمومی مطرح می‌کند، لیکن هیچ تبیین نظری‌ای در مورد سازوکارهایی که اقنان از طریق آن‌ها ایجاد می‌شود، ارائه نمی‌دهد. از نگاه او، روایت راهبردی دارای چند بخش است؛ نخست، یک روایت جذاب می‌تواند یک منبع قدرت باشد، زیرا ممکن است افراد به سوی برخی از بازیگران، وقایع، و توصیحاتی که تاریخ یک کشور یا ویژگی‌های یک سیاست را توصیف می‌کنند، جلب شوند؛ دوم، ارتباط روایی به عنوان یک فرایند، راهی است که از طریق آن می‌توان منابع انرژی را به گونه‌ای گسترشده‌تر به کار گرفت. منابع قدرت نرم، از جمله فرهنگ، ارزش‌ها، یا سیاست‌ها، ممکن است جذاب باشد، زیرا در یک روایت شخصی از پیش موجود یا در حال توسعه قرار می‌گیرند؛ بنابراین، روایت راهبردی، به طور مستقیم به شکل‌گیری، فرافکنی، و انتشار و دریافت ایده‌ها در نظام بین‌المللی توجه دارد (روزل، ۲۰۱۴).

روایت راهبردی، چارچوب نظری‌ای است که خلاً موجود را با توجه به روایت‌گری به عنوان ابزار اقنان، پر می‌کند. پیش از معرفی این چارچوب نظری توسط میسکیمون (۲۰۱۳)،^۱ دیگران نیز به اهمیت روایت‌گری در قدرت‌ورزی نرم و زیست‌بوم جدید رسانه اشاره کرده بودند. نای (۲۰۰۴) می‌گوید: «نکته‌ای که در قدرت‌ورزی سنتی، مرکز توجه قرار می‌گیرد، این است که چه کسی به لحاظ اقتصادی یا نظامی دست بالا دارد، اما در عصر اطلاعات، مهم این است که داستان چه کسی برند است». نای در نوشتارهای گوناگون به طور مشخص از «روایت» به عنوان «منبع» (نای، ۲۰۰۸: ۷۳) و «مروج» (نای، ۲۰۱۱: ۱۰۴) قدرت نرم یاد می‌کند. کاستلز^۲ (۲۰۱۳) هم قدرت‌ورزی در زیست‌بوم جدید رسانه را از دریچه روایت‌گری از طریق شبکه‌های خودارتباط انبوه تبیین می‌کند. وی قدرت‌ورزی در زیست‌بوم جدید را در گرو اعمال کترل بر برنامه‌ریزی شبکه‌ای می‌داند. این امر از طریق تولید و توزیع گفتمان‌هایی که مطلوب کنشگر هستند، انجام می‌شود. از این منظر، اعمال کترل بر گفتمان از طریق روایت‌هایی که چارچوب‌های ذهنی را شکل

1. Miskimmon

2. Castells

می‌دهند، انجام می‌شود (نای، ۲۰۱۱: ۱۷۶-۱۷۷). کاستلز بر این نظر است که اقطاع، و به‌تبع آن، قدرت سیاسی در گرو روایت است (کاستلز، ۲۰۱۳: ۱۶۴)؛ روایتی که چارچوب‌هایی را حمل می‌کند که ذهن مخاطب را تسخیر کرده‌اند (کاستلز، ۲۰۱۴: ۱۶۱). از این منظر، میسکیمون و همکاران (۲۰۱۳) این گونه نتیجه می‌گیرند که قدرت ورزی در زیست بوم جدید رسانه در گرو «به‌کارگیری دیپلماسی عمومی دیجیتال برای رساندن روایت راهبردی به افکار عمومی، قبولاندن درستی روایت به آن‌ها و حتی واداشتن آنان به تبلیغ آن» است (میسکیمون، ۲۰۱۳: ۵). روایت، نه تنها ابزار قدرت ورزی در جوامع شبکه‌ای، بلکه به باور آرکویلا و رونفلت^۱ (۲۰۰۱) عنصری است که اساساً شبکه‌ها، قوام و انسجام خود را از آن می‌گیرند؛ «یک داستان مناسب، نه تنها اعضای یک شبکه را به هم متصل نگه می‌دارد، بلکه بین شبکه‌های گوناگون هم پل می‌زنند». سالمون^۲ (۳۲۸: ۲۰۱۷) می‌گوید، داستان سرایی نقش مهمی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اعم از اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، قضایی، و حتی سطح فردی ایفا می‌کند، زیرا داستان‌ها «فرد را وامی دارند تا هویت خود را با الگویی که روایت پیش می‌نهاد، تطبیق داده و بر قوانین آن گردد نهند» و از این طریق «به رفتار آنان شکل، و به احساساتشان جهت می‌دهند» (سالمون، ۲۰۱۷: ۲۸). روایت از چند جهت نقش ویژه‌ای در قدرت ورزی ایفا می‌کند. در همین راستا، میسکیمون (۲۰۱۷) سه گونه مختلف روایت راهبردی را از هم تفکیک می‌کند: روایت نظام^۳، روایت هویت، و روایت مسئله.

شکل شماره (۱). روایت راهبردی از منظر میسکیمون

روایت راهبردی از منظر میسکیمون



روایت نظام بین‌الملل به توصیف ساختار دنیا، کنشگرانی که در آن نقش ایفا

1. Arquilla and Ronfeldt

2. Salmon

3. System

می‌کند، و نحوه کارکرد آن می‌پردازد. نخست، روایت‌های جنگ سرد و جنگ با تروریسم، آشکارترین نمونه‌های آن هستند؛ به عنوان نمونه، در گفتمان جمهوری اسلامی، نظام بین‌الملل، عرصه حکمرانی قوانین بین‌الملل است که امور آن بایستی بر مبنای چندجانبه گرایی و احترام متقابل اداره شوند. چندجانبه گرایی و حقوق ملت‌ها از مبانی روایت جمهوری اسلامی است.

دومین گونه، روایت هویت است. این روایت به کنشگران سیاسی و داستان‌های آنان توجه دارد و ارزش‌هایی را که پاس می‌دارند، و اهدافی را که در پی آن هستند، توصیف می‌کند. این دیدگاه، روایت راهبردی را «دعوی هویتی خاص» توصیف می‌کند که «جایگاه یک کنشگر را در سیاست جهانی به شیوه‌ای تبیین می‌کند» (میسکیمون، ۲۰۱۷: ۴). پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که هویت‌پردازی از ابزارهایی است که سیاستمداران در پیشبرد خط‌مشی‌های خود به آن متولّ می‌شوند. هویت پیش‌ساخته باید توسط روایت‌گران پیشین یا کنونی و در برخی موارد، از سوی آنان که روایتشان ساخته شده است، تخریب یا اصلاح شود؛ همان‌گونه که جمهوری اسلامی تلاش می‌کند تا روایت ساخته شده را اصلاح و روایت خود از هویتش را بازنمایی کند.

سومین نوع، روایت مسئله است. روایت مسئله، مشکل یا تنشی خاص، و طرف‌هایی که در آن درگیر هستند را توصیف کرده و راه حلی را برای آن ارائه می‌دهد. این راه حل معمولاً از منظری هنجاری ضرورت اجرای سیاست^۱ خاصی را توصیف کرده و به نحوه اجرای موفقیت آمیز آن و اهدافی که با آن محقق می‌شود، توجه دارد. روایت مسئله در مورد جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نمونه، تلاشی مبتنی بر باورپذیری حق تعیین سرنوشت و حق قانونی برخورداری از فناوری هسته‌ای در راستای منافع کشور است.

از این‌رو، با تأکید بر قدرت نرم که ابزار قدرتمندی در عرصه دیپلماسی در زیست‌بوم جدید رسانه‌ای است و با توجه به شبکه‌ای بودن جهان، کارکردی متفاوت از روایت‌سازی و انتقال مفاهیم از طریق روایت برای نشر قدرت نرم به وجود آمده است

که فرصت‌های تازه‌ای را برای دیپلماسی ایجاد می‌کند. نکته مهم در این نگاه این است که اقنان، عنصر اصلی قدرت نرم برای ایجاد جذابیت در وادارسازی مخاطب به اقدام موردنظر است؛ این روایت است که می‌تواند اقنان را در مخاطب ایجاد کند. اقنان، همان ظرفیتی است که در اثرپذیری قدرت نرم موردنوجه است؛ بنابراین، روایت و ساختار و محیط آن، می‌تواند در دیپلماسی به کار رود و بستری برای قدرت بهشمار آید؛ بنابراین، چارچوب نظری ای که برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی این مقاله مورد نظر بوده است، کارکرد روایت راهبردی در اثرگذاری بر قدرت نرم کشورها از طریق رسانه است. براساس این چارچوب، روایت‌هایی که در توییتر طرح و نشر داده شده‌اند، به دلیل قدرت اقنان می‌توانند در قدرت نرم مؤثر باشند.

الگوی مفهومی زیر برای بیان این چارچوب طراحی شده است.



۳. پیشینه پژوهش

پاترسون و مونرو^۱ (۱۹۹۸) در بخشی از کتاب «روایت گری در علوم سیاسی» با تکیه بر روایت در عرصه سیاست تأکید کرده‌اند که: «روایت غالباً در مورد داستان‌پردازی و قصه‌گویی مطرح شده است تا علوم سیاسی؛ با این‌همه، روایت‌ها ما را قادر می‌سازند تا با درهم‌تنیدن حقایق^۲ گوناگونی که در ذهن خود ساخته‌ایم، به واقعیت^۳ خود معنا دهیم. از دیدگاهی شناختی^۴، روایت، نقش مهمی در فرایند شناخت^۵، و سازمان دهی ادراک^۶ ما از واقعیت ایفا می‌کند. روایت‌ها نه تنها به فهم ما از خودمان به عنوان موجوداتی سیاسی شکل می‌دهند، بلکه تعبیر ما از واقعیت سیاسی و درنتیجه، رفتار سیاسی ما را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این منظر، فهم واقعیت سیاسی از طریق روایت‌هایی ممکن می‌شود که در سطوح گوناگون، اعم از فردی، جمعی، یا ملی ساخته می‌شوند. نکته

-
1. Patterson & Monro
 2. Facts
 3. Reality
 4. Cognitive
 5. Cognition
 6. Perceptions

قابل بحث، ضرورت بیان این روایت‌ها در رفتار سیاسی کشورها است؛ یعنی عینی‌سازی این مفاهیم و تدقیق آن‌ها در این مطالعه انجام نشده است. این بخش از کتاب، تأییدگر ساختار مهم واقعیت است که ما خود با انتشار و سازماندهی ادراکی به آن معنا می‌دهیم. این موضوع در مبحث ساخت روایت برپایه داده‌های موجود به ما در این مقاله کمک می‌کند.

ماترن^۱ (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان «چرا قدرت نرم نمی‌تواند خیلی نرم باشد» روایت را شیوه‌ای از بازگویی و قایع تعریف می‌کند که در کترول و تصاحب روایت گر است. وی این مالکیت را به گونه‌ای پیوسته در بستر قدرت گرفتن صاحب روایت تعریف می‌کند. به نظر وی، قدرت به دست آمده برای صاحب روایت از جنس نرم است، اما روایت گری او، عرصه دیگری از حقایق را برایش می‌گشاید. وی با تعریف روایت، نکته مهمی را یادآور می‌شود و آن اختصاصی بودن روایت است، اما به این معنا نیست که در زیست‌بوم رسانه‌ای بتوان آن را کترول کرد. از این نگاه، اختصاصی بودن روایت در اثربخشی قدرت نرم، نوعی عدم تعادل ایجاد می‌کند که این مقاله بخشی از آن را بررسی کرده است.

میسکیمون، روزل و اولفین (۲۰۱۲) در اثری با عنوان «روایت راهبردی و روابط بین‌الملل؛ با تمرکز بر سیاست کشورهای اروپایی»، ویژگی‌های روایت راهبردی را بر می‌شمارند. این کتاب با تأکید بر روایت‌های ارائه شده از سوی کشورهای اروپایی در عرصه سیاست خارجی، آن‌ها را تحلیل و شاخص‌های اثربذیری‌شان را تبیین می‌کند. بخش زیادی از کتاب، ایده اصلی این مقاله است.

آن‌ها می‌گویند، قدرت نرم به عنوان یک چارچوب نظری، مسائلی از قبیل (۱) نحوه شناسایی منابع قدرت نرم؛ (۲) فرایندی که قدرت نرم از طریق آن عمل می‌کند؛ و (۳) شرایطی که می‌توان در آن منابع قدرت نرم را برای تقویت سیاست خارجی به کار گرفت، را به خوبی تبیین نمی‌کند. از دیدگاهی کلی‌تر، در پژوهش‌های روابط بین‌الملل به کارکرد ارتباطی روایت‌ها و نقش آن‌ها در ساخت^۲، و ساختار^۳ نظام بین‌الملل،

-
- 1. Mattern
 - 2. Construction
 - 3. Structure

به اندازه کافی اهمیت داده نشده است، و خلاً تبیین روشمند پویش‌های اقتصاد مشاهده می‌شود. وی می‌گوید، پر کردن این خلاً، نیازمند ایجاد پیوند بین ادبیات تحقیق روابط بین الملل با ادبیات تحقیق ارتباطات است» (میسکیمون، روزل، و الفین، ۲۰۱۲: ۲). نتایج پژوهش‌های میسکیمون و همکارانش در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ در این مقاله راهگشا بوده است. آنان با تأکید بر نقص ادبیات نظری در این حوزه، در صدد تولید این ادبیات برآمده و با مطالعه موردی روایت اوباما درباره برجام توانسته‌اند بستری را برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش فراهم کنند.

میسکیمون، روزل، و اولفین در سال ۲۰۱۳ نیز در مقاله‌ای با عنوان «روایت استراتژیک، ارتباط قدرت در دستور جدید جهانی» تأکید کرده‌اند که روایت‌ها، چارچوب‌هایی هستند که به انسان این امکان را می‌دهند که پدیدارهای به‌ظاهر نامربوط به هم را حول دگردیسی علی مشخصی به هم مرتبط کند؛ در نتیجه این دگردیسی، پدیدارهایی که در ابتدا نامرتب به هم بودند، به‌عنوان تسلسلی از کنش‌های انسانی به هم مرتبط شده و یک مفهوم کلی به‌خود می‌گیرند. روایت‌های راهبردی، ابزار ارتباطی هستند که کنشگران سیاسی به‌وسیله آن‌ها زنجیره‌ای از وقایع و هویت‌ها را بازنمایی می‌کنند، و از این طریق در راستای اهداف سیاسی خود به گذشته، حال، و آینده معنای خاصی می‌دهند. روایت راهبردی، ابزاری تعریف می‌کند که برپایه آن، کنشگران سیاسی از طریق معانی مشترکی که از سیاست‌های بین‌الملل می‌سازند، به رفتار کنشگران داخلی و خارجی دیگر شکل می‌دهند. این پژوهش با اشاره به مبانی نظری مربوط به روایت‌ها و کارکرد آن‌ها در عرصه رسانه، با توجه به تغییر جدی در عرصه جهانی و نقش مؤثر رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های دیجیتال، چارچوب مرتبط رسانه-روایت و قدرت را تعریف کرده است که بخشی از نیازهای پژوهش در این مقاله را برطرف کرده است.

هالستین، استارکی، و رایت^۱ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی و روایت در آموزش عالی»، با مطالعه شیوه آموزش عالی در انگلستان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر روایت‌های گوناگون ارائه شده در این نظام آموزشی، منطبق بر راهبردهای

از پیش تعیین شده‌ای نباشد، ممکن است موجب بروز مشکلات جدی شود. آن‌ها بر این نظرند که روایت‌ها در برخی موارد، قادر به ادامه زیست مشترک در کنار هم هستند، به شرط اینکه بتوانند در چارچوب راهبردها قرار گیرند.

آن‌ها این موضوع را در سه سطح خرد، متوسط، و کلان و با دو رویکرد ارزش‌های اجتماعی و عاطفی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، روایت‌های جدید، در صدد حذف روایت‌های گذشته هستند. این اتفاق رخ نمی‌دهد و روایت‌های جدید قادر هستند در کنار روایت‌های کهن ادامه حیات داشته باشند. به نظر آن‌ها، آنچه روایت‌ها را جذاب و قادر به اقناع می‌کند، بهره‌گیری از ظرفیت‌های پیشین برای نشر و برجسته‌سازی است. آن‌ها بر زیست پویای روایت‌ها تأکید کرده‌اند که درنتیجه آن می‌توانند در بستر روایت‌های جدید به زیست خود ادامه دهند».

تأکید آن‌ها بر روایت جدید و روایت قدیم در بستری از چارچوب‌های راهبردی به این سبب در این مقاله کاربرد دارد که توانسته است بر برجسته‌سازی، جذابیت، و اقناع مخاطبان تمکن کند، اما از این جهت که موضوعیت کار بر آموزش عالی است و از ظرفیت‌های زیست بوم جدید رسانه‌ای استفاده نکرده است، با مقاله حاضر، تفاوت محترایی و روشنی دارد.

کروول و والتون^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «ساخت روایت‌های سیاست در سیاست‌های انتخاباتی امریکا» بر این نظر بوده‌اند که: ساخت روایت‌ها برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌های سیاسی در دهه گذشته با گسترش استفاده از چارچوب سیاست روایی^۲ در ادبیات سیاست، توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. با این حال، ما نمی‌دانیم که آیا روایت‌های سیاسی‌ای که تعریف شده‌اند. روایت‌های موجود از مبارزه‌های انتخاباتی جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در ۴۸ رقابت مجلس نمایندگان ایالات متحده، تجزیه و تحلیل شده‌اند. روش مورداستفاده آن‌ها برای تعیین روایت، مشابه پژوهش حاضر است.

وحیدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «ظرفیت‌سازی نهادی و طراحی راهبرد

-
1. Deserai Crow Laura Wolton
 2. Narrative Policy Framework

دیجیتالی: راهکار افزایش کارآمدی دیپلماسی در قبال رسانه‌های ارتباطی اجتماعی» می‌گوید: داستان‌ها و روایت‌ها، بازتاب احساسات و بافت فرهنگی و اجتماعی بوده و فراتر از حقیقت می‌باشند؛ از این‌رو، نقل قول یک روایت در دیپلماسی، به معنای واقعی بودن و میزان انطباق آن با واقعیت بیرونی نیست، بلکه روشنی است که می‌تواند هویت ارزش‌ها و بافت اجتماعی را به بهترین نحو سازماندهی کند و در تبدیل آن به داستان و روایت دیگری و نحوه تعامل بین هویت و واقعیت توجه کند؛ بهیان روش‌تر، برخورد سوژه‌ها تنها به اختلاف آن‌ها در محتوا مربوط نیست، بلکه به اختلاف در بافت برای تفسیر آن نیز بستگی دارد و این امر بر دیپلماسی و نحوه ارتباطات تأثیرگذار است.

پژوهش یادشده بر کارآمدی روایت، تأکید کرده است. البته مسئله مهم دیگری را نیز مطرح می‌کند و آن بافتی است که در آن روایت شکل می‌گیرد که تفسیرهای گوناگونی را با خود همراه می‌کند؛ بنابراین، تعیین شرایط روایت به لحاظ زمانی و مکانی و سپهر تاریخی آن، مفهومی است که باید به آن توجه شود تا روایت از اثربخشی لازم برخوردار شود.

منتظر قائم و یادگاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روایت دو فیلم سیاسی» عناصر روایت را به ترتیب جدول زیر ارائه کرده‌اند. آن‌ها برای تحلیل روایت، از یک فیلم مستند استفاده کرده‌اند.

جدول شماره (۲). عناصر روایت و ملاک‌های تحلیل

عناصر روایت	ملاک‌های تحلیل
راوی	کنش، نمود، رفتار، شخصیت راوی، رابطه با سایر عناصر گفتار، لحن، پیشینه، هدف، سرانجام
نقطه دید	مقوله‌ای و ایدئولوژیک، روایت، جایگاه عناصر روایت نسبت به یکدیگر
شخصیت‌ها	کنش، رفتار، محیط و پیرامون، ویژگی‌های فردی، نگرش، آرزو و تمایل، لحن
فاصله روایی	زمان، مکان، دکور، پس‌زمینه، فاصله در تگرash
نقطه شروع	مهم‌ترین عامل شروع روایت، مانع اولیه فیلم برای روایت
اطلاعات پیش‌فرض	مقوله‌ای و ایدئولوژیک، اطلاعات اولیه، نگرش ارائه‌شده اولیه
تسلسل و علیت روایی	چیدمان رخدادها، علت هریک از رخدادها
مانع و تضاد	تششها و موانع روند داستان، تضاد شخصیت‌ها
چرخش	تفییر و تحولات به وجود آمده در شخصیت‌ها و در شرایط پیرامونی
پایان‌بندی	پایان باز و سنته، حال و هوای پایان‌بندی، سرانجام موضوع و شخصیت‌ها

منبع: منتظر قائم و یادگاری

از نگاه این دو، آغاز تا پایان روایت (در فرایند نشر روایت)، تابع عناصر گوناگونی

است. به دلیل پژوهش آن‌ها روی فیلم‌های مستند به روایت‌های عینی در جهان واقعی توجه نداشته‌اند؛ به همین سبب، افزون‌بر مفاهیم پایه به موجب فاصله نمونه‌های مورد مطالعه در چارچوب این مقاله قرار نمی‌گیرند.

شفیعی سروستانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی عمومی اسرائیل در برابر امریکا از منظر شبکه و روایت» بیان کرده‌اند: براساس چارچوب نظری روایت و دیپلماسی عمومی، در دیپلماسی عمومی اسرائیل در قبال ایالات متحده، شکل خاصی از روایت و تصویر توسط افراد و سازمان‌ها با سازوکارهای خاصی برای اهداف خاص شکل می‌گیرند؛ درحالی‌که انواع دیگر چارچوب‌ها حذف می‌شوند. دیپلماسی عمومی رژیم صهیونیستی به کمک قدرت موجود در لابی اسرائیل، قالب‌های موردنظر خود را برای تسلط ایدئولوژیک بر طرز فکر مردم امریکا اجرا می‌کند. ارتباطات پرشتاب و شبکه‌های اجتماعی ازیکسو و گرایش‌های جدید در جوانان امریکایی در مورد اسرائیل که انتقادی‌تر شده است، ازسوی دیگر، روش‌های جدید دیپلماسی عمومی برای اسرائیل را به یک ضرورت تبدیل کرده است. این مطالعه به این سبب که به نقش ساخت روایت در کتربل افکار عمومی امریکا توجه داشته است، اهمیت دارد، اما از این جهت که در روابط میان دو کشور به سیاست‌های تبلیغی پرداخته است، با مطالعه حاضر تفاوت دارد. روایت‌های ایران، ورای منبع آن، به عنوان یک مطالعه مستقل برای دیپلماسی موردنویجه این مقاله است.

۴. روایت‌های شکل‌گرفته برای ایران

۱-۴. روایت نیکی هیلی از موشک‌های ایرانی

در دسامبر ۲۰۱۷ نیکی هیلی، نماینده وقت ایالات متحده در سازمان ملل، در مقر آن سازمان، لاشه موشک‌هایی را به نمایش گذاشت که به ادعای او، ایران برای حوثی‌های یمن فرستاده بود تا علیه عربستان به کار گرفته شوند. این بخشی از کارزار تبلیغاتی دولت دونالد ترامپ برای موجه جلوه دادن خروج ایالات متحده از برجام بود. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، با فاصله‌ای اندک، توییتی منتشر کرد که دربردارنده تصویر و متنی بود که می‌گفت:

(این نمایش و نتایج آن را قبلاً در سازمان ملل دیده بودم^۱). عکسی که ظریف در آن توییت منتشر کرد، تصویری از نشست مطبوعاتی آن روز هیلی بود که در کنار عکسی از کالین پاول گذاشته شده بود که وی را در سال ۲۰۰۳ درحالی نشان می‌داد که لوله شیشه‌ای کوچکی را به اعضا شورای امنیت نشان می‌داد که به ادعای وی، وجود زرادخانه سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را ثابت می‌کرد؛ ادعایی که وی بعدها از آن با عنوان «شکست بزرگ اطلاعاتی» یاد کرد. آنچه پاول در مقر شورای امنیت مطرح می‌کرد، تنها یکی از ۲۳۷ سخنرانی‌ای بود که جورج بوش (رئیس جمهور وقت امریکا)، دیک چنی (معاون اول)، دونالد رامسفلد (وزیر دفاع)، و کاندولیزا رایس (مشاور امنیت ملی) با طرح آن، حکایتی را شکل می‌دادند که بیانگر دستیابی عراق به سلاح هسته‌ای، همکاری عراق با القاعده، و نقش صدام حسین در حملات یازده سپتامبر بود (کاستلز، ۲۰۱۳). این حکایتی بود که ورای دروغ بودنش، مخاطبان خود را قانع کرد تا با حمله به عراق موافقت و همراهی کنند. قدرت اقناع این حکایت چنان بود که نتایج یک نظرسنجی از امریکایی‌ها در ژوئیه ۲۰۰۶ –یعنی سال‌ها پس از آنکه حتی روایت گران حکایت هم به دروغ بودن آن اذعان کرده بودند، نشان داد که ۵۰ درصد از پرسش‌شوندگان، هنوز باور داشتند که در عراق، سلاح کشتار جمعی کشف شده است و ۶۴ درصد هنوز بر این باور بودند که صدام حسین با القاعده همکاری می‌کرد. نتایج نظرسنجی دیگری که در بین نظامیان امریکایی حاضر در عراق انجام شد، حاکی از این بود که ۸۵ درصد از آنان فکر می‌کردند که دلیل حضورشان در عراق، ستاندن انتقام حملات یازده سپتامبر از صدام حسین بود (کاستلز، ۲۰۱۳: ۱۸۵–۱۸۶). به گفته پرایس (۲۰۱۲)، پس از جنگ سرد، هیچ کشوری همچون ایران، به شدت در معرض تبلیغات منفی غرب نبوده است. نتایج نظرسنجی‌های سال ۲۰۲۰ مؤسسه گالوپ، حاکی از این است که ۸۸ درصد امریکایی‌ها، دیدگاهی منفی، یا بسیار منفی در مورد ایران دارند. امریکایی‌ها از سال ۲۰۱۱، ایران را سومین دشمن بزرگ کشورشان، پس از روسیه و چین، انگاشته‌اند. در سال ۲۰۱۹، ۲۷ درصد امریکایی‌ها، توسعه سلاح‌های هسته‌ای

1. <https://twitter.com/JZarif/status/94137570622692966>

از سوی ایران را تهدید و خیم، و ۲۱ درصد، آن را تهدید مهمی برای منافع حیاتی ایالات متحده در ده سال آینده ارزیابی کرده‌اند.

ایران از سال ۲۰۰۳، با پذیرش داوطلبانه پروتکل الحقیقی، به سازمان ملل اجازه داده است تا با اعمال نظارت‌های سخت‌گیرانه‌تر، از ماهیت صلح‌آمیز برنامه‌های هسته‌ای این کشور اطمینان حاصل کند.

اگرچه این نظارت‌ها هیچ‌گاه سند محکمی دال بر نظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران به‌دست نداده است، نمایش آن روز هیلی، بخشی از کارزاری بود که در آن، دولت ترامپ سعی داشت با طرح روایتی که ایران را خطری برای امنیت جهان نشان می‌داد، دیگران را در خروج از برجام با خود همراه کند. واکنش محمدجواد ظریف به نمایشی که هیلی در سازمان ملل به راه اندخته بود، نتنها به لحاظ محتوای پیام (روایتی که مطرح می‌کرد)، بلکه از دیدگاه به کارگیری رسانه‌ای که پیام را منتشر کرد (توییتر) نیز هوشمندانه بود. آنچه برای هیلی، اعم از صحنه نمایش (مقر سازمان ملل در نیویورک) و ابزار انتشار آن (کنترل بر بخش گسترده‌ای از رسانه‌های قدرتمند جهان) به عنوان نماینده ایالات متحده فراهم بود، برای کشوری چون ایران، بیشتر شبیه یک رؤیا بود، ولی دستگاه دیپلماسی ایران، با فهم درست زیست‌بوم جدید رسانه^۱، از سال ۲۰۱۳ به این سو سعی کرده است تا ابتکار عمل را در به کارگیری توییتر در روند مذاکرات هسته‌ای به‌دست بگیرد.

به نظر مانور (۲۰۱۹)، پیش‌دستی ظریف در انتشار خبر دستیابی به توافق از طریق توییتر در سال ۲۰۱۳^۲، درواقع، اعلان به‌موقعی بود که ظریف را قادر کرد که تعیین‌کننده پوشش رسانه‌ای توافق باشد، زیرا روزنامه‌ها در سراسر جهان، چنین خبر مهمی را به نقل از وزیر امور خارجه ایران، و نه وزیر امور خارجه ایالات متحده، منتشر کردند.

این به مثابه پیروزی ظریف بود، زیرا این برنده مذکره است که امتیاز انتشار خبر آن را می‌گیرد. به کارگیری شبکه‌های اجتماعی از سوی ظریف، برچسب بنیادگرایی و در پی سلاح کشتار جمعی بودن را از چهره ایران می‌زدود، و تصویری

1. New Media Ecology

2. <https://twitter.com/JZarif/status/404430013488852993>

مرتبط با مفاهیمی چون دموکراسی و امید به آینده را از آن نشان می‌داد. حتی تصویر پروفایل توییتر ظریف، به گونه‌ای هوشمندانه نگاه وی به آینده را القا می‌کرد.

جدول شماره (۳). توییت رهبران سیاسی ایران و امریکا در مورد روایت نیکی هیلی

شماره	نام	تعداد توییت‌های ماه مه	موارد موردنظره با کلیدواژه‌های ایران، ایرانی، سلاح هسته‌ای	شاره به سخنرانی نیکی هیلی، نماینده امریکا در سازمان ملل
۱	آقای خامنه‌ای	۴۳	-	
۲	حسن روحانی	۶	-	
۳	جواد ظریف	۲۳	-	یک توییت خاص در پاسخ به نیکی هیلی و مقایسه‌ان با جنگ بوش علیه عراق *
۴	ترامپ	۲۷۸	۴	شاره به سخنرانی نیکی هیلی، نماینده امریکا در سازمان ملل
۵	پمپئو	۱۰۰	۲۳	
۶	بولتون	۷۰	۲۰	

این وضعیت، بیانگر این است که با اینکه هیلی روایت خود را در سازمان ملل به نمایش گذاشت، نتوانست اثر بخشی لازم را در ماه یادشده در توییتر در میان توییت‌های رهبران سیاسی به جای گذارد و ظریف با توییت بدل آن و استفاده از ظرفیت بداهه گویی (عکس کالین پاول در سال ۲۰۰۳ در تحریک جامعه جهانی برای حمله به عراق) توانست سکان هدایت روایت را از دست هیلی بگیرد. روی هم رفته، روایت هیلی، پاسخ لازم را برای تحریک جامعه جهانی نداشت و آزانس در ۱۲ گزارش خود پس از آن به پایبندی ایران به تعهدات برجامی اشاره کرد.

۴-۲. روایت ظریف از قیم «ب»

ظریف در اردیبهشت ۱۳۹۸ (آوریل ۲۰۱۹) در مصاحبه با «فاکس نیوز» در نیویورک گفت: «گروه B در صدد کشاندن ترامپ به ورطه جنگ افروزی هستند». وی این گروه را متشكل از بن زاید، بن سلمان، بولتون، و بنیامین نتانیاهو دانست. ظریف با خلق روایتی از تلاش کشورهای عربی منطقه و اسرائیل و امریکا در جنگ افروزی علیه ایران، روایتی ساخت که توانست تا مدت زیادی رسانه‌های سایبری و سنتی را با این مفهوم همراه کند که تلاش‌های انجام شده در امریکا برای اعمال تحریم‌ها و فشار بر ایران، نتیجه

اعمال نفوذ تیم «ب» است؛ تیمی که در راستای منافع مشترکشان، در صدد به آشوب کشیدن فضای سیاسی میان امریکا و ایران است. بی درنگ پس از انتشار سخنان ظریف در نیویورک، سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا، دانیل اورتگاس در توییتی نوشت، ظریف در کشور آزادی در صدد اقترازden است. در همین راستا، وزیر امور خارجه امارات، ضمن مضمون توییت های محمد جواد ظریف در مورد گروه موسوم به تیم «ب» (بولتون، بن زاید، بن سلمان، و بنیامین نتانیاهو) مدعی شده بود که اعتبار بین المللی وزیر امور خارجه ایران رو به افول است. در همین راستا، ظریف در ۲۸ خرداد، پس از آتش گرفتن دو کشتی نفتکش سنگاپوری در دریای عمان توییت کرد: «ادعاهای بی اساس واشنگتن علیه تهران نشان می دهد که گروه «ب»، نقشه «ب» را که همان دیپلماسی تخریب است، دنبال می کند. من چند ماه پیش دقیقاً در خصوص این سناریو هشدار دادم. من پیشگو نیستم، اما می دانم تفکر گروه «ب» از کجا سرچشمه می گیرد». وی در همین مورد در توییت دیگری نوشت: «پس از چشم پوشی از تکه کردن یک خبرنگار، حالا از دولت ترامپ، وقتی عربستان سعودی ۳۷ تن را در یک روز گردن می زند، صدایی درنمی آید؛ حتی وقتی عربستان یک نفر را دو روز پس از عید پاک به صلیب می کشد. عضویت در تیم «ب» برای ارتکاب هر جرمی مصونیت ایجاد می کند^(۵).

وی همچنین در شهریور همان سال در واکنش به اعلام تحریم های جدید امریکا علیه ایران، اقدام ضد ایرانی تازه واشنگتن را نشانه «استیصال» و همچنین «ترس گروه ب» از بازگشت دولت «دونالد ترامپ» به میز مذاکره با ایران خوانده است^(۶). ظریف در همان ماه، پس از آتش گرفتن پالایشگاه آرامکو در عربستان نوشت: «اقدام جنگی، یا تحریک به جنگ؟ بازمانده های «تیم ب» (به علاوه متحдан جاه طلب آنها) تلاش می کنند ترامپ را فریب داده و به سوی جنگ بکشانند^(۷). جان بولتون روز یکشنبه، ۸ اردیبهشت در یک مصاحبه زنده تلویزیونی با شبکه «فاکس نیوز» امریکا گفت: «کاملاً مسخره است. آن مصاحبه یک تبلیغات به تمام معنا بود؛ اشاره او به مصاحبه اخیر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران با شبکه فاکس نیوز است که در آن مدعی شده بود، جان بولتون و مقام های برخی از کشورهای دیگر قصد دارند، امریکا را به سوی درگیری نظامی با ایران سوق دهند.

آقای ظریف، بهویژه با متهم کردن اسرائیل، عربستان سعودی، و امارات متحده عربی از «گروه ب (بی)» شامل بولتون، بن سلمان، بن زاید، بنیامین نتانیاهو (معروف به «بی») نام بده است که به‌گفته او، می خواهند امریکا را به جنگ علیه ایران بکشانند^(۸). وی این روایت را تا ما نومبر با خود همراه کرد و هنوز هم آثار روایت مربوط به تیم «ب» در دیپلماسی ایران نقش دارد.

جدول شماره (۴). توییت رهبران سیاسی ایران و امریکا درباره روایت تیم «ب»

شماره	نام رهبران	تعداد توییت‌های آوریل ۲۰۱۹	تعداد توییت‌های مربوط به تیم «ب»	تعداد توییت‌های ایران	مفاهیم توییت‌ها
۱	آقای خامنه‌ای	۵۱	–	–	–
۲	بولتون	۹۸	–	۱۷	- فشار بر ایران؛ - ایران مدافع تروریسم؛ - همپیمانان منطقه‌ای و فشار بر ایران؛ - ایران و فعالیت‌های هسته‌ای.
۳	روحانی	۳۱	–	–	-
۴	پمپئو	۵۵	–	۵۵	-
۵	ظریف	۴۴	۴۰ (از ماه آوریل تا ماه اکتبر)	–	- جنگ گروه بی برای ایران؛ - تسخیر ترامپ توسط گروه بی.
۷	ترامپ	۴۳۲	-	۵	- مسئله نفت و تحریم ایران؛ - نگرانی از ارتباط کری با ایران و روسیه؛ - سلاح هسته‌ای

نکات مطرح شده در مورد تیم «ب» که ظریف آن را در ماه آوریل در یک مصاحبه تلویزیونی مطرح کرد، تأییدگر این است که هیچ‌یک از طرف‌های امریکایی و رهبران ایرانی، در این مورد اظهارنظر نکرده اند، اما توانست در افکار عمومی، جای خاصی برای خود باز کند.

بنابراین، روایتی است که ظریف از اقدامات تحریمی ترامپ علیه ایران تهیه کرد و توانست تا مدت‌ها بر فضای سیاسی خاورمیانه و امریکا تأثیرگذار باشد. بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی در امتیازگیری در بیان روایت تیم «ب» فرصتی بود که دیپلماسی ایرانی را در عرصه روایت‌سازی برمبنای رسانه‌های کثیرالانتشار

(شبکه‌های مجازی) گسترده‌تر کرد. در این میان، عنوان «رویترز»^(۹) جالب بود؛ «آن‌ها (تیم ب) جنگ می‌خواهند نه دیپلماسی». ظریف با این بیان به‌نوعی، مسئولیت عدم مراجعه به دیپلماسی را به گردن امریکا و شرکای منطقه‌ای اش انداخت. «بیزینس اینسایدر» و «فاینشال تریبون» نیز همین مفهوم را تیتر کردند که تیم «ب»، خواهان جنگ است نه دیپلماسی^(۱۰). «فاینشال تریبون» در ۲۱ آوریل ۲۰۱۹ به‌نقل از ظریف نوشت، تیم «ب»، ترامپ را به سوی مقابله هل می‌دهد^(۱۱). «فاینشال پست» نیز از قول ظریف نوشت، تیم «ب» جنگ می‌خواهد نه دیپلماسی^(۱۲). به‌نظر می‌رسد، روایت ظریف از دیپلماسی -که احتمال درگیری را در منطقه زیاد می‌کرد- به‌سوی دیگری سوق پیدا کرد و این روایت، به‌تعییر مانور (۲۰۱۹)، درواقع، اعلان بهموقعي بود که توانست فضای نگران‌کننده منطقه را تعديل کند. با این روایت، موضوع تبادل زندانی‌های ایرانی و امریکایی در مسیر خود قرار گرفت.

۴-۳. روایت تورقوزآباد

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، در سال ۲۰۱۸ (مهر ۱۳۹۷) تصاویری را در مجمع عمومی سازمان ملل به‌نمایش گذاشت. آن تصاویر مربوط به محلی به‌نام تورقوزآباد در ایران بود که در آنجا اورانیوم ۲۰ درصدی^(۱۳) تولید می‌شد. بسیاری از کاربران ایرانی، با توجه به اینکه عبارت دورقوزآباد، بیشتر یک مزاح در میان ایرانی‌ها است، آن را به شوخی انگاشته و اقدام وی را حرکتی نابخردانه از روایتی که در صدد ساختش بود، تعییر کردند.

ورای اینکه دورقوزآباد وجود خارجی دارد یا خیر، مسئله این است که نتانیاهو موجی از واکنش‌های گوناگون را در محافل سیاسی و غیرسیاسی ایجاد کرد که حجم گسترده‌ای از پست‌های توییتری، اینستاگرامی و... را به‌همراه داشت. روایت نتانیاهو از تأسیسات هسته‌ای ایران با چالش سخت کاربران توییتر روبه‌رو شد. شاید پیش از این کمتر مشاهده شده بود که در برایر یک ادعای سیاسی، افزون بر رهبران سیاسی، افکار عمومی نیز موضع گرفته و روایت ساخته شده را با بدل آن روبه‌رو کنند. البته در آن زمان، رئیس آژانس بین‌المللی هسته‌ای اعلام کرد که مدارک ارائه شده، بررسی خواهد شد^(۱۴).

جدول شماره (۵). تويييٽ‌هاي رهبران سياسي ايران و امريكا در مورد روایت نتانياهو

شماره	نام	تعداد کل تويييٽ‌هاي ۲۰۱۸	تعداد هاي سپتامبر	تعداد هاي ماه	موارد موردهوجه با كلیدواژه‌های اiran، ايراني، سلاح هسته‌ای	اشاره به سخنرانی نتانياها در مجمع عمومي سازمان ملل پيرامون دورقوزآباد
۱	آقای خامنه‌ای	۵۳۱	۴۶	۴۶	۲۴	
۲	حسن روحاني	۳۹	۱۲	۱۲	۱۴	
۳	جواد ظريف	۲۰۵	۲۵	۲۵	۹	يک توييٽ خاص در پاسخ به نتانياهو ^(۱۵)
۴	ترامپ	۳۵۵۹	۳۸۱	۳۸۱	۴	
۵	پمپئو	۵۴۹	۱۸۰	۱۸۰	۲۳	
۶	بولتون	۳۶۶	۲۵	۲۵	۸	

از آنجاکه لازم بود روایت ارائه شده، بستری برای بحث و گفت‌و‌گو داشته باشد تا اثر خود را بر مخاطب بگذارد، توييٽ به عنوان رسانه مورداستفاده طرف ايراني و امريكي‌اي در ماه سپتامبر (مهر) بررسی شد و داده‌های زير به دست آمد. همان‌گونه که در تعریف قدرت نرم، ارزش‌ها، فرهنگ، و سیاست، نقش‌های اصلی را ايفا می‌کند، تلاش ظريف در نمایندگی سیاست ايران در برابر جنگ‌افروزی، نقش مؤثری داشت.

بررسی توييٽ‌هاي رهبران ايران و امريكا در زمان طرح ادعای نتانياهو مبنی بر وجود سایت تورقوزآباد، به رغم جست‌وجوی واژه‌های سلاح‌های هسته‌ای، ايران، و ايراني، تأييد می‌کند که در اين ماه (با توجه به حجم توييٽ‌هاي منتشرشده در ماه سپتامبر، به ويزه اوآخر آن، که زمان سخنرانی نتانياهو در مجمع عمومي سازمان ملل بوده است) اين عبارت‌ها نتوانسته اند گستره زиادي در توييٽ رهبران اين دو کشور داشته باشند و همچنان مسائل بين دو کشور مطرح بوده و تنها يک توييٽ از طرف محمدجواد ظريف منتشر شده است.

اين شرایط، تأييدگر آن است که روایت يادشده، تاحدودي در عرصه دیپلماسي اثربخش بود، اما نتوانست آن گونه که باید، امواج انتشار را برای خود ايجاد کند. نكته قابل توجه اين است که با بررسی خبرهای خبرگزاری‌ها درمی‌يابيم که تنها خبرگزاری روپرترز، ها آرتص، بي‌بي‌سي، و وي اوای، و گاردين خبر نتانياهو را پوشش داده‌اند. البته فيلم نتانياهو در سازمان ملل در یوتیوب نيز به اشتراک گذاشته شده است. اثربخشی يك روایت به عناصر فراوانی وابسته است. برپایه نظر ميسکيمون (۲۰۱۷)، روایت ساخته شده توسط نتانياهو، از نوع روایت نظام است. او در پي پيوند دادن ايران به سلاح

هسته‌ای^(۱۶)، اثبات تخطی ایران از برجام، و غیرقابل اعتماد نشان دادن ایران بود. براساس دیدگاه روزلا (۲۰۱۴) عناصر روایت که دربردارنده محیط، تنش، و کنشگر است، در این روایت قابل مشاهده هستند، اما میزان اثرگذاری آن بر تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران بیشتر است.

از آنجاکه به نظر هیلن^۱ (۲۰۱۲)، قدرت نرم، گونه‌ای از بлагت است که در آن راوی، شیوه‌های گوناگون اقناع را در راستای اهداف راهبردی خود و با توجه به بافتار ویژه‌ای که در آن قرار دارد، به کار می‌گیرد. اثربخشی این روایت در حد انتظار راوی نبود. روزلا (۲۰۱۴) در این باره می‌گوید، راوی، نیازمند به کارگیری روایت‌هایی است که برای مخاطبان خارجی جذابیت دارند. از این منظر، سیب^۲ (۲۰۱۲) با مثال زدن سخنرانی سال ۲۰۰۹ باراک اوباما در قاهره — که با هدف بهبود وجهه ایالات متحده بین مسلمانان انجام شد — چنین نتیجه می‌گیرد که فن بлагت، یکی از مؤلفه‌های مهم دیپلماسی عمومی است. شاید یکی از دلایل کارساز نبودن این روایت، نداشتن این فن و نامناسب بودن عبارت به کارگرفته شده با عنوان «تورقوزآباد» بود که ارتباط لازم را با مخاطب برقرار نکرد؛ به ویژه اینکه نتانیاهو پیش تر در سال ۲۰۱۵ نیز با یک نقاشی به صحن سازمان ملل آمد و ضریب دسترسی ایران به بمب هسته‌ای را طرح کرد که نتوانست بر سرانجام مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیرگذار باشد. راوی و روش او، از جمله بخش‌های مهم برای اثربخشی روایت هستند.

به نظر می‌رسد، رفتار نتانیاهو، بیشتر مصرف داخلی داشت، چون با تکیه بر این ظرفیت توانست موقعیت بهتری در انتخابات داخلی به دست آورد. این روایت — که به ظاهر، روایتی مغشوش به نظر می‌رسید — با توجه به خروج امریکا از برجام و عدم خروج شرکای اروپایی و دیگران، در اینکه برجام همچنان نقطه اتکای تعاملات سیاسی ایران باشد، تأثیری نداشت.

روزلای^۳ (۲۰۱۴) در این باره می‌گوید، هر روایتی باید نخست، یک روایت گیرا و مجاب‌کننده باشد؛ به عنوان نمونه، در مورد سیاست‌های یک نامزد ریاست جمهوری

1. Hayden
2. Seib
3. Roselle

می‌تواند منع قدرت قرار گیرد، زیرا مردم را به سوی آن سیاست خواهد کشاند؛ دوم، انتقال روایت، فرایندی است که می‌توان از منظر آن، کارکرد منابع قدرت را تبیین کرد. جذابیت منابع قدرت نرم، یعنی فرهنگ، ارزش‌ها، یا سیاست‌ها، می‌تواند ناشی از همخوانی آن‌ها با روایت‌های جافتاده یا درحال شکل‌گیری شخصی باشد. روایت راهبردی، با تبیین نظام‌مند فرایند شکل‌گیری، نمایش، انتشار، و پذیرش ایده در نظام بین‌المللی، به شیوه زایش قدرت از روایت می‌پردازد. با اینکه صحنه‌گردانی نتانیاهو در بیان روایت، مناسب بود و مکان طرح آن نیز مکانی جهانی ای بود، اما به دلیل عدم همراهی افکار عمومی، نتوانست موفق شود.

این تصویر، بیانگر آن است که در عصر رسانه‌های مجازی، به ویژه توییتر، کارکرد روایت‌های ساخته شده توسط رهبران سیاسی، نه تنها در بستر رسانه‌های سنتی به گردش درمی‌آید، بلکه در هویت مکان جهانی رسانه‌های مجازی، شکل متفاوتی از قدرت را با خود همراه کرده است. کار نتانیاهو، ساخت این روایت بود؛ روایتی مبتنی بر فعل بودن، تا سیاست هسته‌ای ایران در زمان پاییندی به مفاد برجام، اما به دلیل خاص فرهنگی، خروجی آن برای دیپلماسی تهاجمی او در آن مقطع به حاشیه رانده شد. نکته مهم این است که در این دوره، دولت وقت امریکا از برجام خارج شده بود و طرح چنین روایت‌هایی، تأکیدی بر عدم پاییندی ایران به برجام بود؛ تلاشی که دولت امریکا به شدت در صدد عینی کردن آن بود. این روایت به دلایل تاریخی نتوانست گام مثبتی در راستای اعمال خواسته‌های اسرائیل و ترامپ باشد. نام خاص «تورقوزآباد» ازیکسو، و موضع گیری کاربران ایرانی به این نمایش —که مشابه نمایش نیکی هیلی در سازمان ملل بود— روایت متضادی را برای نتانیاهو و ترامپ ایجاد کرد. کاستلنر بر این نظر است که زیست بوم جدید رسانه، سبب ظهور نوع جدیدی از روابط قدرت شده است که در آن، «کنشگران اجتماعی و شهروندان در هر گوشۀ دنیا، ظرفیت‌های جدید شبکه‌های ارتباطی را در راستای تعویت منافع، پیشبرد اهداف، و تثیت ارزش‌های خود به کار می‌گیرند» (کاستلنر، ۲۰۱۳: ۵۷). این نوع جدید رابطه قدرت، در بستر آنچه کاستلنر (۲۰۰۷) «خودارتباط انبوه» می‌نامد، شکل می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی، به سبب کاربری آسان، قابلیت اجرا بر روی دستگاه‌های گوناگون متصل به اینترنت، و از همه‌ مهم‌تر، دسترسی

آسان و رایگان به آن‌ها، به پایگاه‌های اصلی خودارتباط^۱ انبوهر تبدیل شده‌اند. در اینجا موضع گیری مردم در برابر روایت نتایجاً‌هو، به رغم ممنوعیت توزیع در ایران، از طریق شبکه‌های گوناگون رسانه‌های اجتماعی توانست در میزان اثربخشی روایت در آن مقطع خاص تأثیرگذار باشد.

کول^۲ (۲۰۱۱) می‌گوید، رسانه‌های دیجیتال، «مردم را بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، قادرمند کرده‌اند» (کول، ۲۰۱۱: ۶). به نظر ون هام^۳ (۲۰۱۰) این رسانه‌ها متصدیان دیپلماسی را واداشته‌اند تا در پی روش‌های جدیدی برای «جلب توجه»، وفاداری، و حتی محبت شهروندان عادی» باشند؛ بنابراین، قدرت ورزی نرم بیش از هر جای دیگری، در جهان شبکه‌ای مصدق‌پیدا می‌کند. گیلبو^۴ (۲۰۰۲) می‌گوید، زیست‌بوم جدید رسانه، چالش‌های جدیدی را پیش روی دست‌اندرکاران دیپلماسی قرار داده است؛ نخست، فناوری دیجیتال، روابط دیپلماتیک را از انحصار دولت‌ها خارج و پای بسیاری دیگر از بازیگران، از جمله سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های مدنی، فعالان، وبلاگنویس‌ها، و حتی ترویریست‌ها را به عرصه دیپلماسی عمومی باز کرده است؛ دوم، مانور (۲۰۱۶) می‌گوید، از آنجاکه تولید و توزیع محتوا در زیست‌بوم جدید رسانه، تقریباً برای همگان امکان پذیر شده است، رقابت بر سر جلب توجه مخاطب نیز افزایش یافته است؛ سوم، در زیست‌بوم جدید، مخاطبان در شبکه‌های متنوعی پراکنده‌اند. به نظر هیدن (۲۰۱۲)، ویژگی آشکار این شبکه‌ها، نه تنها انتخابی بودن حضور مخاطب در آن‌ها است، بلکه محتوای ارائه‌شده به مخاطب نیز توسط خود او تعیین و فیلتر می‌شود؛ چهارم، در زیست‌بوم جدید، مخاطب دیگر تنها گیرنده محتوا نیست، بلکه قادر است درباره آن اظهارنظر کند یا آن را پردازش، و بازتوزیع کند.

نکته مهم در این سه روایت، سنجش‌پذیری قدرت نرم برمبنای سه عنصر اصلی، یعنی ارزش‌ها، سیاست، و فرهنگ است. روایت نیکی هیلی، در بستر ارزشی‌سیاسی قابل انتقال است. موضوع فعالیت هسته‌ای ایران و ارزش‌های مربوط به

-
1. Mass Self-communication
 2. Cull
 3. Van Ham
 4. Gilboua

مخالفت با سلاح‌های هسته‌ای و نظامی‌گیری به عنوان ارزش، دو ضلع قدرت نرم را در این روایت فعال کرده است. در روایت «تیم ب»، با توجه به سابقه تیم سازی در سیاست داخلی امریکا (مانند آیپک، لابی عرب‌ها، لابی منافقین، و تیم «ج»^(۱۷) استریت^(۱۸)) استفاده از این ظرفیت برای روایت سازی قابل تأمل است. دو بخش سیاسی و فرهنگ، دو ضلع قدرت نرم در این روایت را دربر داشته‌اند. در مورد روایت تورقوزآباد نیز دو ضلع روایت سیاست و فرهنگ، به هم گره خورده‌اند. این شرایط از منظر پیوند با قدرت نرم توانسته است در دو بخش با روایتها همپوشانی داشته باشد. اما از منظر اثربخشی، نیازمند بازخوانی اصلاح قدرت نرم است. در روایت نخست، گوینده، یعنی نیکی هیلی، بی‌توجه به اقدام بوش در نمایش تلویزیونی سلاح هسته‌ای در عراق، این روایت را ساخت، اما با توجه به پیشینه ذهنی جهانیان در این نمایش که در محل سازمان ملل اجرا شد، پیوند یک ارزش منفی به عامل سیاست در قالب دو ضلع قدرت نرم، اثربخشی لازم را نداشت.

در مورد روایت دوم، که «تیم ب» است، با توجه به پیشینه و فرهنگ سیاسی امریکا در حوزه تیم‌سازی و تیم‌پروری سیاسی، ساخت چنین تیمی، دور از ذهن نبود؛ در عین حال، مسئله سیاست، همچنان عنصر اصلی قدرت نرم بود، زیرا «تیم ب» از منظر راوی، در پی جنگ افروزی است. این روایت با توجه به زیرساخت فرهنگی و وجود رویکردهای خاص متمایل به تنش در امریکا در دوره ترامپ، میزان اثربخشی بیشتری بر قدرت نرم داشت.

در مورد روایت سوم، که تورقوزآباد است، در دو ضلع سیاست و فرهنگ پیوند ایجاد شد، اما از آنجاکه هدف، ایران بود و کلمه تورقوزآباد در ادبیات ایران، دستخوش مزاح است، نتوانست کارکرد لازم را داشته باشد. نکته مهم این است که پیش از این نیز نتانیاهو با کشیدن یک نقاشی، روایت دیگری علیه ایران ساخت؛ از این‌رو، به‌شوخی گرفته شدن، تاحدی از ارزش روایت کاست و نتوانست کارکرد لازم را داشته باشد. در واقع، توییتر، بستری برای بازنمایی این روایت‌ها بود و زیست‌بوم جدید رسانه، عرصه نشر و تبلیغ روایت‌ها است.

در جدول شماره (۶)، مکان، زمان، و پیگیری روایت از سوی راویان، مشخص شده است؛ این داده‌ها بیانگر این است که ایران با استفاده از توییتر، ضمن

پاسخ‌گویی به روایت‌ها، سازنده روایت دیگری نیز بوده و توانسته است با استفاده از این شبکه جهانی، روایت غالب طراحی شده خود را بیان کند. فعال‌سازی دستگاه دیپلماسی با استفاده از روایت‌های ایجادشده، بیانگر نقش روایت در قدرت دیپلماسی کشورها است و به نظر می‌رسد، با توجه به بستر پیگیری روایت‌ها از سوی ایران در توییتر، این امکان وجود دارد که این شبکه، به عنوان کانونی برای بازسازی روایت و بازنمایی روایت غالب موردنظر ایران به کار رود. شاید یکی از جدی‌ترین موارد مطرح شده در این بحث، دسترسی محدود ایران به رسانه‌های سنتی و اثربخشی بیشتر توییتر در عرصه سیاست باشد.

جدول شماره (۶). شناسایی روایت‌ها

محور کانونی روایت	پیگیری روایت از سوی همکاران راوی	پیگیری روایت در توییتر از سوی خود	پیگیری از سوی رقیب سیاسی در توییتر	مکان بیان روایت	زمان طرح روایت	روایتساز	روایت
ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای از سوی ایران (موشک‌های دوربرد)	به طور مستقیم پیگیری نشده است.		محمد جواد طریف	سازمان ملل متحد	سپتامبر ۲۰۱۷	نیکی هیلی	شلیک موشک‌های ایرانی به بخش‌هایی از عربستان توسط یمنی‌ها
افزایش غیرمتعارف توان هسته‌ای ایران در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای	مستقیم پیگیری نشده است.	-	محمد جواد طریف	سازمان ملل متحد	سپتامبر ۲۰۱۸	تنانیا هو	توان هسته‌ای (سلاح هسته‌ای)
تلash برای جنگ‌افروزی و تحریک ترامپ	به طور مستقیم نبوده است.	بیش از ۴۹ سال	بارتا پایان	نیویورک مصاحبه با خبرنگار	آوریل ۲۰۱۹	ظریف	تیم جنگ‌طلب منطقه‌ای و داخلی امریکا

نتیجه‌گیری

قدرت نرم، فرصتی برای بازخوانی دیپلماسی در عصر ارتباطات است؛ در حالی که تا پیش از این، قدرت نرم، تنها در قالب‌های محدود ارتباطات دوسویه میان دیپلمات‌ها یا رسانه‌های سنتی یا مواردی از این دست شکل می‌گرفت، اکنون قدرت نرم، گستره‌ای به اندازه تمام ارتباطات بشری، از علمی و پژوهشی گرفته تا ارتباطات تصویری میان مردمانی که شاید تا پیش از این خبری از یکدیگر نداشتند را دربر می‌گیرد.

در این میان، مفهوم قدرت نرم نیز به شکل‌های گوناگونی معنادار شده و قدرت تأثیرگذاری آن بر ارتباطات کشورها، بیشتر و پیچیده‌تر شده است. نظریه قدرت نرم نای که در ادبیات پژوهش روابط بین‌الملل و علوم سیاسی گسترش یافت، اکنون سرفصل تازه‌ای برای تحولات سیاسی است. این نگاه جدید به رسانه‌ها به‌طور عام و رسانه‌های اجتماعی به‌طور خاص، به ابزار قدرت‌ورزی نرم تبدیل شده و توجه دیپلمات‌ها و کارشناسان را جلب کرده است. اقنان، بن‌مایه قدرت‌ورزی نرم از طریق دیپلماسی عمومی، به‌ویژه دیپلماسی عمومی دیجیتال، است.

اصلی‌ترین مفهوم این فضای اقنان است؛ زمانی‌که رسانه به عرصه تعاملات سیاسی وارد شد، با خود خصلتی به‌نام اقنان همراه داشت که می‌تواند با تصویرسازی از قدرت نرم، معنا پیدا کند. این موضوع در قالب روایت‌گری، وارد عرصه سیاسی رسانه‌ای شده و به روایت کانونی برای نشان دادن قدرت دیپلماسی تبدیل شده است. بن‌والafilin (۲۰۱۴) می‌گوید، همان‌گونه که ویکی لیکس و امور اسنودن نشان می‌دهند، روابط بین‌الملل، دیجیتالی شده است. اما کشورها در تلاش هستند تا با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اطلاعاتی که از طریق آن‌ها می‌توانند روایت‌هایی درباره آینده امور بین‌الملل ارائه دهند، کنترل خود را پس بگیرند. روایت‌های راهبردی، پیش‌بینی‌هایی از گذشته، حال، و آینده روابط بین‌الملل است که برای شکل دادن به رفتار بازیگران در داخل و خارج از کشور به کار می‌رود^(۲۰). روابط قدرت در زیست بوم جدید رسانه، و دیپلماسی عمومی دیجیتال، از طریق روایت و روایت‌گری شکل می‌گیرند.

محتوای شبکه‌های اجتماعی به عنوان ابزار اصلی دیپلماسی عمومی دیجیتال- چیزی جز گونه‌های مختلف روایت نیست. امروزه دستگاه‌های دیپلماسی، شبکه‌های اجتماعی را برای همراه کردن شهروندان خارجی با سیاست‌های خود به کار می‌گیرند. در این میان، همراه کردن دیگران با خود، نه از طریق تهدید و تطمیع، بلکه با اقنان آنان از طریق روایت‌هایی انجام می‌شود که هویت کنشگر را -که متشکل از سه کانون اصلی قدرت نرم، یعنی فرهنگ، ارزش‌ها، و سیاست است- جذاب جلوه می‌دهد. این روایت‌ها در پی ترسیم چنان تصویری از کنشگر هستند که وی را دارای اعتبار و قابل اعتماد بازمی‌نمایاند. از این منظر، بسیاری از صاحب نظران،

دیپلماسی عمومی دیجیتال را عرصه نبرد روایت‌ها دانسته‌اند. روایت‌ها در دیپلماسی عمومی دیجیتال، نه تنها برای ارتقای وجهه خود، بلکه در راستای تحریب وجهه حریفان نیز به کار گرفته می‌شوند. این مقاله در راستای پاسخ دادن به این پرسش که روایت راهبردی، چه تأثیری در اعمال قدرت نرم از طریق توییتر دارد، تلاش کرد با ارزیابی سه روایت مطرح شده درباره ایران، امریکا، و اسرائیل در پیوستگی با توییتر و رسانه‌های خبری، برخی از کارکردهای روایت‌سازی را تبیین کند. برخی از آن‌ها توانستند سازوکار عمل را به دست سیاستمداران بدھند و برخی دیگر، ناکام ماندند. آنچه در روایت‌سازی مهم است، نخست اقناع و دیگری، به کارگیری ابزار مناسب برای اقناع در بیان روایت است. ناکامی نتانیاهو در روایت تورقوزآباد، به دلیل نام خاص آن در فرهنگ ایرانی و به مزاح گرفته شدن موضوع از سوی سیل مخاطبان در اینستاگرام و توییتر بود؛ البته می‌توان ادعا کرد، روایت او با نوعی ناکارآمدی همراه شد؛ شاید اگر این نام آورده نمی‌شد، این روایت اثر بیشتری بر مخاطب می‌گذاشت. البته محیط و زمان طرح روایت نیز اهمیت دارد؛ درحالی‌که کشورهای عضو اتحادیه اروپا و شرکای برجام، سعی در حفظ آن داشتن، طرح زمانی این روایت نتوانست گیرایی لازم را داشته باشد. توانایی ظریف در روایت‌سازی از «تیم ب»، به دلیل به کارگیری سازوکاری فعال از شبکه‌های سنتی رسانه و مجازی، توانست اثر بخشی بیشتری داشته باشد و مخاطبان را وادار به واکنش کرد. رویکردهای بولتون، بن‌سلمان، بن‌زاید، و نتانیاهو در این مورد، قابل تأمل است.

روایت نیکی هیلی نیز با بدل روایت ظریف، با ناکامی روبه رو شد. این موارد، گویای آن هستند که اقناع، یعنی مجاب کردن، برانگیختن، و جذابیت، به گونه‌ای هم‌زمان عمل می‌کنند تا بتواند اثرگذاری روایت‌ها را در سازوکار قدرت دیپلماسی معنادار کنند؛ از این‌رو، اگر چرخه زیر را به عنوان پاسخ روایت‌گری و کسب قدرت نرم در دیپلماسی تعریف کنیم، به نظر می‌رسد، نتایج لازم به دست آمده است؛ از این‌رو، در پاسخ به پرسش اصلی، برمنای تحلیل سه روایت می‌توان گفت، قدرت دیپلماسی ایران در مهار روایت‌ها یا ایجاد آن‌ها با اتکا به ظرفیت‌های زیست‌بوم رسانه‌ای، به تأثیرگذاری آن توجه داشته است. دیپلماسی ایران با بدل روایتی به

نیکی هیلی توانست روایت او را به حاشیه ببرد؛ انتخاب نامناسب نام و زمان طرح موضوع از سوی نتانیاهو، روایت او را تاحدی ناکارا کرد و روایت ظریف از «تیم ب» توانست با پیگیری مداوم و نوعی فعال بودن، دیپلماسی را برای به دست گرفتن عرصه تعاملات سیاسی با خود همراه کند. درواقع، نویسنده‌گان این مقاله با اتكا به مبانی نظری روایت راهبردی میسکیمون، ابزاری را تعریف می‌کنند که به‌وسیله آن، کشگران سیاسی از طریق معانی مشترکی که از سیاست‌های بین‌الملل می‌سازند، به رفتار کنشگران داخلی و خارجی دیگر شکل می‌دهند (میسکیمون، ۲۰۱۳: ۵۸)؛ بنابراین، مبانی برای قدرت نرم در اختیار دیپلماسی ایران قرار داد تا بتواند با اتكا به روایت‌های ایجادی و پاسخی، بخشی از معادلات سیاسی را مدیریت کند؛ از این‌رو، برای تبیین نظری این موضوع، نمودار شماره (۱) طراحی شده است که چرخه‌ای دربردارنده زیست‌بوم رسانه‌ای است که روایت‌گری در آن شکل می‌گیرد و بر افکار عمومی اثر می‌گذارد و اقناع ایجاد کرده و باز تولید اقناع، شبکه را فعال نگه می‌دارد.

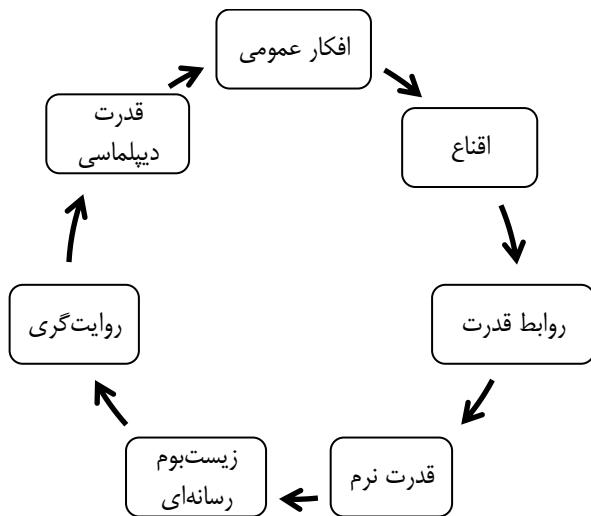
چارچوب نظری این مقاله، روایت راهبردی بر مبنای دیدگاه‌های میسکیمون است که تأکید می‌کند، قدرت‌ورزی در زیست‌بوم جدید رسانه در گرو «به‌کارگیری دیپلماسی عمومی دیجیتال برای رساندن روایت راهبردی به افکار عمومی، قبولاندن درستی روایت به آن‌ها، و حتی واداشتن آنان به تبلیغ آن است. این قدرت‌ورزی بر مبنای قدرت نرم است. در این میان، پاسخ پرسش بر این مبنای این است که زیست‌بوم رسانه‌ای توانسته است روایت‌های موردنظر را به سوی تبدیل شدن به ابزاری برای تبلیغ، امکانی برای انتشار، و فرصتی برای اقناع هدایت کند. از آنجاکه روایت با اتكا به اقناع، بستری برای قدرت نرم در راستای ایجاد جذابیت از راه‌های غیرنظمی است، روایت‌های مطرح شده در این مقاله توانسته‌اند در عرصه دیپلماسی ایران مؤثر باشند. به رغم عدم چرخش مناسب روایت‌ها در توییتر -که محلی برای دیپلماسی دیجیتالی در عصر حاضر است- هریک از این روایت‌ها با استفاده از ظرفیت رسانه‌های سنتی تا حدودی گردش داشته‌اند، اما اثربخشی آن‌ها در توییتر، به دلیل تواتر استفاده از آن در ادبیات راویان و رهبران هریک از آن کشورها، به جز روایت «تیم ب»، قابل توجه نبود.

سرانجام، با توجه به آنچه مطرح شد، روایت، سنگ زیرین قدرت نرم است که

می‌تواند عرصه لازم را برای اثربخشی قدرت نرم دیپلماسی، با تکیه بر زیست‌بوم جدید رسانه‌ای – که شرکای زیادی را به عرصه تعاملات سیاسی وارد کرده است – فعال کند. اقناع و جذابیت، عناصر اصلی نشر آن به شمار می‌آیند؛ چیزی که می‌تواند قدرت نرم کشورها را افزایش یا کاهش دهد.

نکته‌های مطرح شده، بیانگر این است که این روایت‌ها (ورای اینکه میزان اثربخشی آن‌ها چگونه بوده و چقدر توانسته‌اند بر افکار عمومی تأثیر بگذارند) نقش مهمی در قدرت دیپلماسی کشورها دارند و امروزه این شرایط به عنوان یک واقعیت انکارنایپذیر در روابط قدرت میان کشورها مورد توجه است. ایران نیز، با توجه به سه روایت مطرح شده، نیازمند سیاست‌گذاری در زمینه روایت‌سازی است. روایت‌هایی که ساخته می‌شوند را پاسخ دهد و روایت‌هایی را ارائه کند، تا قدرت نرم دیپلماسی ایران، عرصه بازیگری جدی کشور در سطح جهانی باشد.

نمودار شماره (۱). الگوی مفهومی روایت‌گری در قالب قدرت نرم بر مبنای اقناع



پیشنهادها

- دولت از ظرفیت توییتر برای ظرفیت‌سازی دیپلماسی توییتری بهره بگیرد؛
- دولت امکان مشارکت شهروندان در توییتر را با رفع ممنوعیت آن فراهم کند؛
- روایت‌گری و روایت‌سازی توییتری، تنها از سوی بخش رسمی دیپلماسی

انجام نشود، زیرا حضور نهادهای مردمی و شهروندان در ساخت این روایت‌ها و پاسخ‌گویی به روایت‌های ساخته شده ضروری است؛

– همه دستگاه دیپلماسی کشور از روایت‌های ساخته شده از سوی راویان داخلی حمایت کنند. عدم حمایت رهبران سیاسی از کلیدواژه «تیم ب» یا عبارت «توقوزآباد» یا «موشک‌های نمایشی نیکی هیلی» در این زمینه قابل تأمل است.*

بادداشت‌ها

1. <https://twiplomacy.com/blog/twiplomacy-study-2018/>
2. یادآوری می‌کنیم، با توجه به روش پژوهش که تحلیل محتوای کیفی است، در این مطالعه، فرضیه مشخصی مطرح نشده است.
3. اینترنت، یکی از فناوری‌های مهم و در حال رشد بشر است. رشد سریع این فناوری به گونه‌ای بوده است که تعداد کاربران اینترنت در سطح جهان از ۴۱۳ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به بیش از یک میلیارد کاربر در سال ۲۰۰۵ رسید و از مرز $\frac{3}{4}$ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۶ نیز گذشت. در ۵ سال اخیر، هر روز ۶۴۰ هزار نفر از تمام دنیا، برای نخستین بار آنلاین می‌شوند. تعداد کاربران اینترنت به گونه‌ای تصاعدی در حال افزایش است؛ به طوری که تا سال ۲۰۱۹ بیش از نیمی از جمعیت جهان به اینترنت دسترسی داشتند و در سال ۲۰۲۱ بیش از ۴ میلیارد نفر، کاربر فعل در اینترنت داریم. در دسترس در:
<https://topsho.co/internet-usage-statistics/>
4. <https://www.smamarketing.net/blog/the-history-of-website-design>
5. <http://www.pana.ir/news/909885>
6. <https://www.eghtesadnews.com/>
7. <https://www.aa.com.tr/fa>
8. <https://per.euronews.com/2019/04/28/us-john-bolton-s-reaction-to-iran-zarif-s-interview-ridiculous-propaganda>
9. <https://www.reuters.com/article/us-mideast-iran-usa-zarif-idUSKCN1TP2H7>
10. <https://www.businessinsider.com/iran-minister-media-mock-trump-and-b-team-aides-as-tensions-worsen-2019-5>
11. <https://financialtribune.com/articles/national>
12. <https://financialpost.com/pmn/business-pmn/irans-zarif-says-b-team-wants-war-not-diplomacy-with-tehran>
13. <https://www.armscontrol.org/act/2018-11/news/israel-claims-secret-nuclear-site-iran>
14. <https://www.icana.ir/Fa/News/>

۱۶. لیکن روایتی که غرب، به ویژه ایالات متحده از برنامه هسته‌ای ایران نقل کرده است، همواره آن را تهدیدی برای صلح جهانی نمایانده است. میسکیمون (۲۰۱۳) می‌گوید، برنامه هسته‌ای ایران یکی از بارزترین نمونه‌های جنگ روایت‌ها است، و این کشمکش را می‌توان در طول فرایند منجر به توافقی –که برجام نامیده شد– مشاهده کرد. از زمان آغاز گفت‌وگوهای بین ایران، اتحادیه اروپا، و ایالات متحده در سال ۲۰۰۰، طرفین، روایت‌های خود را درباره نظام بین‌الملل و جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در آن ارائه کرده‌اند. توافق، تنها زمانی ممکن می‌شود که این روایت‌ها در یک راستا قرار گیرند و درنتیجه، طرفین بتوانند مسئله را از دیدگاه طرف مقابل درک کنند. از این منظر، برجام نتیجه فرایند دیپلماتیکی بود که توانست روایت‌های بسیار متفاوت را چنان در یک راستا قرار دهد که منجر به توافقی هرچند شکننده شد.

17. http://prb.iauctb.ac.ir/article_524388.html
18. <https://www.khabaronline.ir/>
19. O'Loughlin, Ben ,<https://www.york.ac.uk/news-and-events>
20. O'Loughlin, Ben ,<https://www.york.ac.uk/news-and-events>

منابع

شفیعی سروستانی، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴)، «دیپلماسی عمومی رژیم صهیونیستی در قبال امریکا از منظر شبکه و روایت»، *فصلنامه قدرت نرم*، شماره ۱۳۳.

شفیعی سروستانی، مریم؛ نوربخش، یونس؛ روشنل ارطانی، طاهر؛ شریفی، سید مهدی (۱۳۹۹)، «الگوی مطلوب دیپلماسی رسانه‌ای در وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پانزدهم، شماره ۴.

کرمانی، حسین (۱۳۹۸)، «برساخت اجتماعی واقعیت در توبیت فارسی، قالب‌بندی شبکه‌های ارزش‌های سیاسی توسط همگان شبکه‌ای»، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال چهاردهم، شماره ۴.

وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۹۸)، «ظرفیت‌سازی نهادی و طراحی راهبرد دیجیتالی: راهکار افزایش کارآمدی دیپلماسی در قبال رسانه‌های ارتباطی اجتماعی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۴.

یادگاری، مهدی؛ منتظرقائم، محمدحسن (۱۳۹۷)، «تحلیل روایت دو فیلم سیاسی»، *فصلنامه رسانه‌های دیداری و شنیداری*، شماره ۲۸.

Arquilla, J. and Ronfeldt, D.F. (Eds.) (2001), "Networks and Netwars: The Future of Terror, Crime and Militancy, Edited by John Arquilla and David Ronfeldt, RAND, Santa Monica.

Benkler, Y. (2011), "Networks of Power, Degrees of Freedom", *International Journal of Communication*, Vol. 5.

Berenskoetter, F. and Williams, M.J. (Eds.) (2007), *Power in World Politics*, Routledge, London.

Berman, R.A. (2008), "Anti-Americanism in Europe: A Cultural Problem", *Hoover Classics*, No. 527, Hoover Institution Press, Stanford Calif.

Bjola, C. and Holmes, M. (Eds.) (2015), *Digital Diplomacy: Theory and Practice*, edited by Cornelius Bjola, Marcus Holmes, Routledge New Diplomacy Studies, London: Routledge.

Bjola, C., Cassidy, J. and Manor, I. (2019), "Public Diplomacy in the Digital Age", *The Hague Journal of Diplomacy*, Vol. 14, No. 1-2.

- _____ (2020), "Digital Public Diplomacy. Business as Usual or a Paradigm Shift?", in: Snow, N. and Cull, N.J.e. (Eds.), Routledge Handbook of Public Diplomacy, 2nd.
- Castells, M. (2007), "Communication, Power and Counter-power in the Network Society", *International Journal of Communication*, Vol. 1, No. 1.
- _____ (2013), *Communication power*, 2nd edition, Oxford University Press, Oxford.
- Cull, N.J. (2008), "Public Diplomacy; Taxonomies and Histories", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, No. 1.
- _____ (2010), "Public Diplomacy; Seven Lessons for its Future from its Past", *Place Branding and Public Diplomacy*, Vol. 6, No. 1.
- Gilboa, E. (2002), "Global Communication and Foreign Policy", *Journal of Communication*, Vol. 52, No. 4.
- _____ (2008), "Searching for a Theory of Public Diplomacy", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, No. 1.
- Hayden, C. (2012a), "Social Media at State; Power, Practice, and Conceptual Limits for US Public Diplomacy", *Global Media Journal*, Vol. 11, No. 21.
- Heyman, S. (1992), "A Study of Australian and Singaporean Perceptions of Source Credibility", *Communication Research Reports*, Vol. 9, No. 2.
- Jr, J.S. (2017), "Soft Power; The Origins and Political Progress of a Concept".
- Kadkhodaee, E. and Ghasemi Tari, Z. (2018), "Otherising Iran in American Political Discourse, Case Study of a Post-JCPOA Senate Hearing on Iran Sanctions", *Third World Quarterly*, Vol. 40, No. 1.
- Manor, I. (2016), "Are we there yet: Have MFAS Realized the Potential of Digital Diplomacy?", *Results from a Cross-national Comparison*, by Ilan Manor, Brill research perspectives, Brill, Leiden.
- _____ (2019), *The Digitalization of Public Diplomacy*, Palgrave Macmillan Series in Global Public Diplomacy, Palgrave Macmillan, Cham, Switzerland.
- Mattern, J.B. (2005b), "Why Soft Power isn't so Soft; Representational Force and the Sociolinguistic Construction of Attraction in World Politics", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 33, No. 3.
- Miskimmon, A., O'Loughlin, B. and Laura Roselle, L (2012), *Forging the World. Strategic Narratives and International Relations*, Centre for European Politics/New Political Communications Unit.
- _____ (2013), "Strategic Narratives: Communication Power and the New World Order", *Routledge Studies in Global Information, Politics and*

Society, Vol. 3.

- _____ (2017a), "Introduction", in: Miskimmon, A., O'Loughlin, B. and Roselle, L. (Eds.), *Forging the World: Strategic Narratives and International Relations*, edited by Alister Miskimmon, Ben O'Loughlin, and Laura Roselle, University of Michigan Press, Ann Arbor.
- Roselle, L., Miskimmon, A. and O'Loughlin, B. (2014), "Strategic Narrative. A New Means to Understand Soft Power", *Media, War & Conflict*, Vol. 7, No. 1.
- Nye Jr, J.S. (2014), "The Information Revolution and Power", *Current History*, Vol. 113, No. 759.
- _____ (2002), "Limits of American Power", *Political Science Quarterly*, Vol. 117, No. 4.
- _____ (2003), *Propaganda Isn't the Way: Soft Power*, International Herald Tribune.
- _____ (2010a), "The Future of Soft Power in US Foreign Policy", in: Parmar, I. and Cox, M. (Eds.), *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical, Historical and Contemporary Perspectives*, edited by: Inderjeet Parmar and Michael Cox, Routledge Studies in US Foreign Policy, Routledge, London.
- _____ (2017), "Soft Power; The Origins and Political Progress of a Concept", *Palgrave Communications*, Vol. 3, No. 1.
- _____ (1990a), *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*, Joseph S. Nye, Jr, Basic Books, New York.
- _____ (1990b), "Soft Power", *Foreign Policy*, No. 80.
- _____ (2004), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, 1st ed., Public Affairs, New York.
- O'Loughlin, Ben, available at: <https://www.york.ac.uk/news-and-events>.
- Patterson, M. and Monroe, K.R. (1998), "Narrative in Political Science", *Annual Review of Political Science*, Vol. 1, No. 1.
- Payne, G., Sevin, E. and Bruya, S. (2013), "Grassroots 2.0. Public Diplomacy in the Digital Age", *Comunicação pública*, Vol. 6, No.10.
- Pelling, J. (2015), "When Doing Becomes the Message: The Case of Swedish Digital Diplomacy", in: Bjola, C. and Holmes, M. (Eds.), *Digital Diplomacy: Theory and Practice*, edited by Corneliu Bjola, Marcus Holmes, Routledge New Diplomacy Studies, London: Routledge.
- Pierson, P. (2015), "Power and Path Dependence", in: Mahoney, J. and Thelen, K.A. (Eds.), *Advances in Comparative-historical Analysis, Strategies for Social Inquiry*, New York: Cambridge University Press.

Seib, P. (2012), *Real-Time Diplomacy: Politics and Power in the Social Media Era*, 1st ed., New York: Palgrave Macmillan US; Imprint; Palgrave Macmillan.

and Zarif's response to Nikki Haley. The power of the media, along with the narrative, has provided the audience with a platform for persuasion to achieve soft power.

Keywords: *Soft Power, Twitter, Digital Media, Narrative Diplomacy*

Soft Power as the Main Focus of Strategic Narrative in the Power of Diplomacy (Review of Three Narratives about Iran)

**Zahra Nejad-Bahram
Nazanin Malekian
Sarvenaz Torbati**

Increasing access to digital media has increased the capacity of countries to use soft power as a corner stone of foreign policy. In the field of digital media, Twitter has been welcomed by a wide range of politicians.

In some cases, Twitter narrative has focused on Iran; in a way that its effectiveness can be seen in diplomacy. Therefore, the reaction of narratives on Twitter can be a criterion for the effectiveness of political narratives and its effect on soft power. The main question of the present study is how political narratives affect the power of diplomacy and how has Twitter contributed to the reflection of these narratives? This article is based on the method of qualitative content analysis of the three selected narrations of Haley, the US representative to the United Nations in 2017, Zarif in 2019, and Netanyahu in 2018, relying on Maxqda 18 software. The theoretical framework of the present article is strategic narrative based on Miskimon's views and Joseph Nye's soft power, which confirms the power in the new media ecosystem and the use of digital public diplomacy to deliver strategic narrative to public opinion, accept the narrative correctness and even propagate it.

The result of this study indicates that the narratives are based on the structure of generalization, environment and its results in the audience; on Twitter, those narratives did not follow enough except of Team B

ABSTRACT

The COVID-19 Crisis, Alteration or Continuity of Governance Patterns in the Government of the Islamic Republic of Iran

Ali Ghadiri Noferest
Vahid Sinaee

The persistence of the corona virus and the impossibility of the prospect of ending it have turned a medical issue into a social one. The "corona crisis", like events such as war, revolution, or infectious diseases, can be seen as a driver of national policy change. How states deal with the Corona crisis and speculation about its impact on governments is now the subject of widespread debate. But has the Corona crisis led to a change in the governing patterns of the state of the Islamic Republic of Iran? Answer this question; Using Diamond Chaos Theory and the method of thick description and with the focus on some news data, information and published statistics, has been done. According to the twelve components of chaos theory, changes in the methods of state in Iran due to coordination and relative adaptation to the "exceptional situation" are on the agenda, which can be asked by accurately describing the historical, social and political conditions. Continuation or change of governance patterns in Iran, affected by the Corona crisis. It seems that the formation of the state in the Islamic Republic has been formulated in such a way that the Corona crisis cannot change its governance patterns, and despite some occasional changes due to the special circumstances of Corona, governance patterns in the Islamic Republic of Iran have continued.

Keywords: *Crisis, Alteration, Continuity, Coronavirus, Government of the Islamic Republic of Iran*

Sport Policy Making in the Legislative System of the Islamic Republic of Iran (1980-2001)

Fariborz Zarifi
Ali-Ashraf Khazaie
Bahram Yousofi
Zohreh Hassani

The purpose of this study is to policy sports in the Iranian legislative system in the first and second decades of the Islamic Revolution. The research method is qualitative at the descriptive-analytical level and the data have been collected using secondary library-documentary sources. The results showed that in the first to fifth terms of Islamic Consultative Assembly, the number of sport bills converted into law was "6 cases" that had a significant advantage over the number of sport plans that were "2 cases". The subject area of sports laws is related to: reforming the structure and statutes of sports organizations, sports participation at the championship level, cultural-educational-research cooperation at the international level, financing and privatization in sports, and based on the Almond et al (2008) and policy division, the focus of the proposed sports plans and bills is related to the regulatory, distributive and symbolic domains, respectively, and the extracted domain, which is for revenue and extraction of resources, does not include items related to sports, and in the final part of the research two examples of speeches of the representatives of the third and fifth term of Islamic Consultative Assembly in relation with the bill on the establishment of sports clubs by the people under government supervision and the plan to reform the goals and structure of the Physical Education Organization from the perspective of Fairclough critical discourse analysis at three levels: description, interpretation and explanation have been studied and through this, the link between the text and society was represented.

Keywords: *Sports, Policy Making, Islamic Consultative Assembly, Legislative Performance, Discourse analysis*

The Discourse of the Neo-Reformists and the Discourse of National Security: Rhizomatic Bio-Movements (2013-2019)

**Mahsima Sohrabi
Mohammad Reza Tajik
Mansoor Mirahmadi Chenarooieh**

Since the formation of Neo-Reformist Discourse in the Islamic Republic of Iran (IRI), Iran's society has been witnessed numerous social movements in protest of excruciating socio-economic situation in Iran which have been labeled as "Bio-movements" or "Reincarnating Movements" by virtue of their repeatable nature. These movements which occurred within 2013-2019, have been assumed as the response of the society towards the poor living condition. In fact, these movements due to their unpredictable and uncontrollable nature and rapid revival by external events have caricaturized the discourse of National Security to hard aspects. Accordingly, the main question of this article refers to the correlation between the function of the dominant discourse and the consequences of the discourse of National Security. The results of the current survey have proved the direct and meaningful correlation. It has been implemented within the theoretical framework of Gilles Deleuze's "body without organs" and the method of discourse analysis by Laclau and Mouffe. The results of this article proved that the discourse of national security has been caricaturized by the Neo-reformist's discourse mainly due to its imprecise and inaccurate recognition of the nature of these movements which should be seen as the "need blocs" rather than "Democratic Blocs".

Keywords: *The Discourse of Neo-Reformists, Rhizomatic Connections, Need Blocs, Laclau and Mouffe, Gilles Deleuze*

of this article decided to answer this main question that: what are the positions and the process of mobilizing the resources of the Constitutional Party of Iran and the Organization of Iranian People's Fadaian (majority branch)? And why these groups have not been able to reach a coalition despite having a common goal?

The answer to this question is important because during the Islamic Revolution of 1979, different groups with different ideologies had succeeded in forming a coalition against the monarchy.

The theoretical framework of the present article is based on Charles Tilly's theory of political mobilization, in which, based on the variables of collective action, organization, interests, resource mobilization, opportunity / threat and repression / facilitation, the resource mobilization process of these two groups is comparatively examined and their differences and similarities explained. Findings of the research, using a qualitative method of documentary analysis as well as a comparative method, indicate that two groups are more or less similar in the various dimensions studied in terms of positions and the process of resource mobilization, and the only major difference is in their ideological positions. The answer to this research on why there is no coalition between these groups is that these organizations, due to having different ideologies and not deviating from it, even for achieving a common goal, are not willing to cooperate and tolerate with each other and cannot form a coalition. While opposition groups in the 1979 revolution, were willing to abandon the differences tactically in order to achieve common interests.

Keywords: *Organization of Iranian People's Fadaian (majority branch), Constitutional Party of Iran, Islamic republic*

Analysis of Positions and Resource Mobilization Process of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority Branch) and the Constitutional Party of Iran

**Malihe Salem
Abbas Keshavarz Shokri
Zahed Ghafari Hashjin**

When revolutions succeed, a power struggle begins over the seizure of state power. This is a war on the one hand between the revolutionaries and the supporters of the former regime, who are trying to overthrow the revolutionary government and regain power; And on the other hand, between revolutionary groups that try to seize government power and oust other groups by mobilizing human, normative, weapons and financial resources.

After the victory of the Islamic Revolution, the monarchist groups sought to revive the monarchy and tried to overthrow the revolutionary system with measures such as the coup d'etat of Nojeh. After the failure and arrest of the active members of this movement, their activities abroad were pursued as monarchist groups. The Constitutional Party of Iran is one of the monarchist groups that seeks to organize the monarchist currents and try to strengthen the monarchy in Iran. The Organization of Iranian People's Fadaian (majority branch) was also one of the revolutionary left groups that failed after the victory of the Revolution in the power struggle between the forces, and played a role in the victory of the Revolution and its leaders and members were forced to emigrate and pursue their goals abroad.

Since the study of the positions and the process of mobilizing the resources of each of these groups can help to better understand the social movements in Iran, and this has not been systematically and academically studied and there is a scientific gap in this area, the authors

The Most Important Components and Indicators of Iranian Political Culture in the Age of Social Networks from the Perspective of Academic Elites

Mehdi Bigdeloo

Political culture as a part of public culture that considers the relationship between society and power has a great impact on the political development of countries. This concept has been considered by Iranian and non-Iranian thinkers and researchers in various researches and its components and indicators have been enumerated. But the emergence of social networks that have influenced social interactions as a building block of culture cannot be considered ineffective in political culture; Assuming this, the present study in response to the question that the formation of social networks with interactive, participatory and public capacities has caused the emergence or prominence of what components and indicators in the Iranian political culture? Delphi method has used the opinions of academic elites. Findings show that although some historical components of Iranian political culture such as intellectual absolutism, distrust, xenophobia, extrajudicial behavior, self-control, extremism and the predominance of religious values with other literature in Iranian political culture have existed in the past, but the critical component of the political system with characteristics such as criticism. Among the leading political figures in power, the publication of clips of anti-government political activists and the critique of government policies due to the emergence of virtual social networks in the Iranian political culture has emerged.

Keywords: *Culture, Politics, Political Culture, Media, Social Networks*

ABSTRACT

Cholera and Medicalization: Two Factors Leading to a Modern Interventionist State in the Qajar Era

**Mostafa Ensaifi
Shoja Ahmadvand**

From the Sassanid period to the mid-Qajar period, a form of state in Iran emerged that not only did not hold itself accountable towards the people, but also demanded the citizens to obey the state under any condition as this earthly state was connected to the heavenly kingdom. This article aims at investigating the moment of dissociation from this state form, a dividing moment prior to which the state was considered a pre-modern state, and after which emerged the modern state in Iran. Intervention in the life and death of nationals, either in public or private spheres, is a prominent component of this state. Findings of the article suggest that the beginning of the emergence of modern state dates back to the seizures carried out by the state in the mid-Qajar period, and during the period of fatal cholera's prevalence. Establishment of Dar ul-Funun University and focus on modern medicine and surgery disciplines, foundation of the first modern hospital in this period, formation of the Pasteur Institute for vaccine production, emphasis on water hygiene as the major cause of cholera were among the non-mythical acts by which the state interfered with the life and death of its citizens. In general, this study concludes that medicalization of Iranian society, and consequently state interference with the dignity of life and health of citizens were paradigms that triggered the impetus for certain movements in the state, and provided the factors required for transition from pre-modern to modern condition.

KeyWords: *Pre-modern State, Modern State, Cholera, Medicine, Qajar Dynasty*

Contents

○ Cholera and Medicalization: Two Factors Leading to a Modern Interventionist State in the Qajar Era / <i>Mostafa Ensaifi and Shoja Ahmadvand</i>	7
○ Most Important Components and Indicators of Iranian Political Culture in the Age of Social Networks from the Perspective of Academic Elites / <i>Mehdi Bigdeloo</i>	43
○ Analysis of Positions and Resource Mobilization Process of the Organization of Iranian People's Fadaian (Majority Branch) and the Constitutional Party of Iran / <i>Malihe Salem, Abbas Keshavarz Shokri and Zahed Ghafari Hashjin</i>	73
○ The Discourse of the Neo-Reformists and the Discourse of National Security: Rhizomatic Bio-Movements (2013-2019) / <i>Mahsima Sohrabi, Mohammad Reza Tajik and Mansoor Mirahmadi Chenarooieh</i>	111
○ Sport Policy Making in the Legislative System of the Islamic Republic of Iran (1980-2001)/ <i>Fariborz Zarifi, Ali-Ashraf Khazaie and Bahram Yousofi, Zohreh Hassani</i>	139
○ The COVID-19 Crisis, Alteration or Continuity of Governance Patterns in the Government of the Islamic Republic of Iran / <i>Ali Ghadiri Noferest and Vahid Sinaee</i>	175
○ Soft Power as the Main Focus of Strategic Narrative in the Power of Diplomacy (Review of Three Narratives about Iran) / <i>Zahra Nejad-Bahram, Nazanin Malekian and Sarvenaz Torbati</i>	221

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Edvisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Ilamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not neccessarily those of Iranian Political Science Associateon or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsojournal.ir

Email: ipsojournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XVI. No.2. Spring 2021

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

این‌جانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارد.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی پژوهشی سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۴×۳، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگرینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۰۶۹۷۴۱۴۰، ۰۶۴۹۳۴۱۲